کارگران همهٔ کشورها متحد شوید!

دُنیا

www.iran-archive.com

نشریهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۳. ۱۳۵۹

بنیاد گذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲
زیر نظر شورای نویسندگان
نشریهٔ ماهانهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۳، سال دوم، دورهٔ چهارم
تهران، خیابان ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸

بها ۱۲۵ ریال

www.iran-archive.com

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN
June 1980 , No . 3

در این شماره:

دوستان ودشمنان انقلاب ایران (یک‌بررسی‌کوتاه‌ازدیدگاه‌طبقاتی) ۷
اعلامیه‌کمیته‌مرکزی حزب توده ایران به‌مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس
حزب کمونیست ایران ۲۶
۶۰ سال از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران گذشت ۳۰
گاهنامه‌ـ برخی‌تاریخ‌های مهم ازدوران سوسیال‌دموکراسی‌انقلابی
درایران ،فعالیت‌حزب‌کمونیست‌ایران وجنبش کارگری ایران ۶۴
خرده‌بورژوازی ، خصلت خرده‌بورژوایی ، روشنفکروقشرهای‌متوسط ۶۹
باران نمی‌تواند (شعر) ۷۹
آفتابی (شعر) ۸۰
سرحدآدمی (شعر) ۸۱
برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران وشوروی‌ـ تحولی‌تاریخی‌درمناسبات دو
کشور همسایه ۸۲
سوسیالیزم ، راه رهایی زحمتکشان ۹۲
حزب تودهٔ‌ایران و روحانیت مبارز ۱۱۱
مساله‌ای به‌نام " کاست روحانیت " ۱۲۵
روزجهانی کودک ، روزبیکار در راه کسب حقوق کودکان ۱۳۰
سیر تکوین ماده و شعور ۱۴۰
نقش هایی از دریا (شعر) ۱۵۹
تاریخ ، هنر وپیشرفت ۱۶۱
آنارشیسم و نئوآنارشیسم ۱۶۵
دربارهٔ " انجمن فرهنگ " در رشت ۱۷۳
بچه‌گربه‌ای زیر پل ۱۷۶
رویدادهای ایران ۱۸۴
رویدادهای جهان ۲۰۱

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

نورالدین کیانوری

دوستان و دشمنان انقلاب ایران

(یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی)

در دوران پس از انقلاب شکوهمند میهن ما از سوی بسیاری از دست‌اندرکاران سیاست ایران کوشش‌های زیادی می‌شود تا انقلاب ایران را از محتوای طبقاتی‌اش تهی سازند. بخشی از این کوشش‌ها ناآگاهانه است. به‌این معنی که این کوشندگان واقعا" به وجود طبقات ناهمگون در جامعهٔ ما اعتقاد ندارند. ولی در نزد بخش دیگری از کوشندگان، دم خروس وابستگی و دفاع از سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ ارضی باهمه روشنی دیده می‌شود. این تئوری بافان و تئوری سازان" جامعهٔ بدون طبقات" به‌خوبی می‌دانند که جایشان در جامعه در سنگر مقابل میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا، کارگران ودهقانان وسایر مزدبگیران در اقتصاد کشور قرار گرفته است.

مبارزان واقعی راه خلق، آن‌ها که به‌راستی از تنگدستی توده‌های ده‌هامیلیونی‌زحمتکشان شهر وروستا رنج می‌برند و نسبت به غارت و غارتگران ثروت‌های ملی و استثمارگران زحمتکشان احساس نفرت دارند، این تقسیم‌بندی طبقاتی‌را، اگرچه درقالب واژه‌های مختلف، می‌پذیرند.

هنگامی‌که امام‌خمینی انقلاب‌ایران‌راانقلاب کوخ‌نشینان و مستضعفان ونه انقلاب کاخ‌نشینان و مستکبران توصیف می‌کند، این خود تقسیم جامعه به طبقات ستمکش و غارت‌شده از یک‌سو و طبقات غارتگر و ستمگر از سوی دیگر است.

هواداران سوسیالیسم علمی که انگیزه موضع‌گیری‌سیاسی‌شان‌همان رنج ودردی است که از مشاهده زندگی محرومان و تنگدستان و غارت‌شدگان جامعه، احساس می‌کنند. برای این‌واقعیت غیرقابل انکار جامعه یک تحلیل دقیق علمی، یعنی تحلیل طبقاتی دارند. از دیدگاه‌هواداران سوسیالیسم علمی، در چهارچوب تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که در جامعهٔ ناهمگون میهن ما از لحاظ وابستگی‌های قومی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم وجود دارد، تقسیم‌بندی طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی که پیامد اجتناب ناپذیر آن است در مجموعهٔ روند زندگی اجتماعی نقش تعیین کننده را دارا است. تمام روند انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما وهمچنین‌روند مبارزه

کنونی علیه امپریالیست‌های جهانخوار به‌سرکردگی امپریالیسم امریکا و علیه غارتگران ثروت‌های اجتماعی ــ چه آن بخشی که از کشور فرار کرده و ازبیرون علیه انقلاب ایران توطئه می‌کنند و چه‌بخشی که در داخل با ادامهٔ غارت بی‌بندوبار، انقلاب را به‌خطر انداخته، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است.

وضع طبقات در دوران طاغوت

در دوران سلطهٔ رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم جهانی، عمده‌ترین تقسیم‌بندی طبقاتی جامعهٔ ما چنین بود:

از یک‌سو طبقات حاکمه مرکب از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و بزرگ‌مالکان و از سوی دیگر طبقات و اقشار جبهه ضد استبدادی و ضدامپریالیستی قرار داشتند. طیف نیروهای جبهه ضدامپریالیستی وضد استبدادی، از کارگران، اکثریت مطلق دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و سایر زحمتکشان شهر و روستا و بخش قابل توجهی از سرمایه‌داران (ازلحاظ کمی)، یعنی سرمایه‌داران غیروابسته به انحصارهای امپریالیستی تشکیل می‌یافت.

سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم که پایگاه طبقاتی عمده رژیم‌استبدادسلطنتی‌بود، همهٔ شاخه‌های سرمایه‌داری بزرگ ایران در همهٔ بخش‌های صنعتی، بانکی، بیمه، تجاری، بوروکراتیک، کشاورزی و سفته‌بازی را دربر می‌گرفت. سرمایه‌داری بزرگ ایران‌درهمه این‌بخش‌ها با تاروپودش با سرمایه‌های امپریالیستی و در درجه اول با انحصارهای بزرگ جهان امپریالیسم پیوند یافته‌بود. در این طیف سرمایه‌داران وابسته، بویژه سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی کارگزاران رژیم استبدادی و گردانندگان دستگاه‌های اداری و فرماندهان بالارتبه ارتشی که‌تمام بودجه دولت، درآمد نفت و همه بخش دولتی اقتصاد را دردست داشتند و از این راه ازمجموعه درآمد ملی به‌سود خود بی‌بندوبار برداشت‌های عظیمی‌می‌کردند، جای ویژه‌ای داشتند ونقش مهمی را هم در غارت اجتماعی و هم در تحکیم وابستگی کشور به‌بزرگ غارتگران‌امپریالیستی ایفا می‌نمودند. به‌این ترتیب سه عنصر پایه‌ای رژیم طاغوت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱ــ غارت بی‌بندوبار انحصارهای امپریالیستی،
۲ــ غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بزرگ مالکان،
۳ــ رژیم ساواکی اختناق استبداد سلطنتی.

محتوای انقلاب ایران

انقلاب شکوهمند ایران که زیر رهبری خردمندانه و بی‌گیرانه و بزلزل ناپذیر امام‌خمینی به پیروزی رسید، در تمام ابعادش یک انقلاب اجتماعی با سمت‌گیری روشن طبقاتی بود که در آن طبقات اجتماعی ستمکش و غارت شده و زیر فشار علیه طبقات ستمگر و غارتگر قیام نمودند و با نبرد دلاورانهٔ خود دشمن را سرنگون ساختند.

انقلاب ایران، انقلابی کاملاً" قانونمند بود که با معیارهای علمی می‌توان آن‌را ارزیابی نمود. آماج‌های عمده این انقلاب به‌طور مشخص عبارت بودند از همان آماج‌های طبقاتی جبههٔ نیروهای ملی و خلقی ایران: برانداختن استبداد سلطنتی به‌عنوان ابزار سلطه‌جابرانه‌وغارتگرانه امپریالیسم یعنی انحصارهای جهانی سرمایه‌داری و رژیم شاه یعنی‌طبقات غارتگرسرمایه‌دارووابسته و بزرگ مالک. از کسانی که ادعا می‌کنند انقلاب ایران تنها یک "انقلاب اسلامی" بوده جبههٔ طبقاتی نداشته‌است، این پرسش ساده را بکنیم که محتوای شعار اقتصادی ـ اجتماعی استقلال، آزادی، جمهوری‌اسلامی "را چگونه توضیح می‌دهند، ناگزیر همین پاسخ را خواهند داد که‌استقلال ازهمه‌گونه سلطه امپریالیستی در زمینه‌های‌اقتصادی، نظامی، سیاسی وفرهنگی‌وآزادی‌ازاستبدادو بی‌عدالتی، یعنی تامین عدل اسلامی. و تامین عدل اسلامی از نظر بسیاری از آنان همان‌مبارزه با استثمار و غارت سرمایه‌داران و مالکان است.

www.iran-archive.com

طیف نیروهایی که در انقلاب ایران شرکت داشتند

طیف نیروهایی که در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ایران شرکت کردند، طبقهٔ کارگر، دهقانان، اقشارزنگارنگ خرده‌بورژوازی‌شهری‌وسایرگروه‌های بینابینی وقشری‌ازسرمایه‌داران ایران (به‌طور عمده سرمایه‌داری کوچک و متوسط غیر وابسته و یا کم‌وابسته به‌امپریالیسم) را در بر می‌گیرد. در میان این طیف، همان‌طور که امام‌خمینی هم‌بارها و بارها تاکید کرده‌است، بار سنگین نبردهای انقلابی به‌دوش زحمتکشان شهر و روستا یعنی کارگران، دهقانان، (اعم از دهقانان‌در روستا و دهقانان در ارتش و دهقانان متواری که خیل زحمتکشان شهرها را تشکیل می‌دهند)، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار داشته است.

سرمایه‌داری متوسط و کوچک و خرده‌بورژوازی مرفه در مراحل معینی به‌علت انگیزه‌های ویژه طبقاتی، یعنی منافع طبقاتی خود از انقلاب پشتیبانی کردند. و درست به‌همین علت‌است که موضع سیاسی بخشی از آنان پس از پیروزی انقلاب نسبت به پیش از انقلاب تغییر پایه‌ای پیدا کرده است. به این پرسش که چرا سرمایه‌داری و قشرهای بینابینی مرفه‌ازانقلاب پشتیبانی

کردند و اکنون بخشی از آنان به‌طور وضوح پشت به انقلاب کرده و در راه درهم شکستن آن قدم برمی‌دارند، تنها و تنها از دیدگاه طبقاتی، یعنی وابستگی طبقاتی و منافع طبقاتی‌این گروه‌ها می‌توان پاسخ داد، واقعیت این‌است که این قشرها در دوران اوج‌گیری انقلاب صادقانه از آن پشتیبانی می‌کردند، ولی به چه امید؟ برای چه هدفی؟ آیا امید و هدف این قشرها همان امید و هدفی بود که کارگران، دهقانان بی‌زمین، محرومان و ساکنان زاغه‌ها از انقلاب داشتند؟نه.

هدف آن‌ها این نبود که در نتیجه انقلاب، امتیازات اقتصادی ـ اجتماعی دوران طاغوت را از دست بدهند، برعکس، آن‌ها با رژیم طاغوت یعنی رژیم غارت بی‌بندوبار میلیاردها ثروت ملی ما به‌دست انحصارهای امپریالیستی و قشر کوچک طبقات حاکمه (سرمایه‌داران‌وابسته و بزرگ مالکان) از این لحاظ مبارزه می‌کردند که آن را سد راه گسترش سریع وبازهم‌بیشترامتیازات طبقاتی و اقتصادی و درآمد خود احساس می‌کردند. آنان هروقت می‌خواستند در راه برطرف کردن این سد کوششی به‌عمل‌آورند با دستگاه اختناق ساواک که سگ نگهبان آن رژیم غارتگری بود، روبرو می‌شدند. به‌همین جهت‌شعار این قشرها این بود که *ساواک برافتد، دست‌امپریالیسم و بزرگ غارتگران کوتاه شود (بریده‌نشود فقط کوتاه شود) و امکان تقسیم "عادلانه"تر ثروت اجتماعی و درآمد ملی بین همهٔ طبقه سرمایه‌دار و قشرهای مرفه جامعه‌ایران به‌وجود آید.* به دیگر سخن هدف این قشرها در پشتیبانی از انقلاب، تنها محدود کردن غارت‌امپریالیستی‌بود، نه پایان بخشیدن به‌آن؛ محدود کردن غارت کلان سرمایه‌داران وابسته وبزرگ‌مالکان بود، نه ریشه‌کن کردن آن؛و به‌خدمت گرفتن دستگاه مخوف اعمال فشار و اختناق بود، نه درهم‌شکستن آن.

ولی توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران‌زحمتکش‌انقلابی، که روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی به عمده‌ترین سخنگوی آنان مبدل گردید، در نبرد قهرمانانه وپرازگذشت‌و فداکاری خود، برای انقلاب هدف‌هایی غیر از هدف‌های فوق داشتند. هدف این نیروی عظیم انقلابی که ده‌ها هزار کشته وصدهاهزار زخمی و معلول دادند و این‌قدر محرومیت کشیدند، این نبود که پس از انقلاب تمام ثروت ملی میهن ما و تمام محصول کار و زحمت میلیون‌ها زحمتکش ایران به‌جای آن‌که میان ده‌هزار کلان سرمایه‌دار وبزرگ‌مالک تقسیم شود، میان صدهزار سرمایه‌دار و مالک دیگر تقسیم شود. آن‌ها با این فداکاری انقلاب را به پیروزی رساندند که این ثروت ملی برای بهبود زندگی همه مردم و در درجه اول توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و زحمتکشان و یا به‌گفته امام‌خمینی مستضعفان و کوخ‌نشینان جامعه به‌کار افتد.

درست به‌علت همین منافع طبقاتی است که این پدیده قانونمند در انقلاب ایران (مانند همه انقلاب‌های نظیر در جهان) بروز می‌کند که بورژوازی لیبرال در دورانی که‌سمت‌گیری‌عمده انقلاب علیه امپریالیسم و استبداد بود، از انقلاب پشتیبانی می‌کرد، ولی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که انقلاب زیر فشار خواست‌های توده‌های ده‌هامیلیونی زحمتکشان جنبه خلقی پیدا می‌کند، به ترمز کنندهٔ گسترش خلقی انقلاب مبدل می‌شود. ما امروز شاهد

این پدیده هستیم که بخشی از این بورژوازی لیبرال به نقش ترمزکننده خود ادامه می‌دهد و بخش دیگر آن (از قبیل گردانندگان جمهوری خلق مسلمان، نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها و یارانشان) به اردوی ضدانقلاب پیوسته و تمام نیرو و امکانات خود را برای درهم‌شکستن انقلاب به‌کار می‌برد.

تجربه انقلاب ایران در یک‌سال‌ونیمی که اکنون از آن می‌گذرد و به‌ویژه رویدادهای ماه‌های اخیر، درستی ارزیابی‌های علمی حزب توده‌ایران را که از دیدگاه طبقاتی انقلاب ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، به‌نحوی انکارناپذیر به‌ثبوت رساند. درگزارش هیئت اجرائیه به‌پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در اسفند ۱۳۵۷ در این باره چنین پیش‌بینی شده‌است:

" مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بود، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه‌دارد وجنبه‌های خلقی و مردمی آن‌را تضعیف نماید. تجربه همه‌انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرگرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن‌را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به‌کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشدکنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهایی حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت‌الله‌خمینی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به‌گوش می‌رسید و این عدم رضایت روزبه‌روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفراندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین برخی آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه فلاکت بار سرمایه‌داری را ادامه دهد".

www.iran-archive.com

نقش و مقام طبقاتی روحانیت مبارز در انقلاب ایران

نمی‌توان تردید کرد که در جریان گسترش جنبش انقلابی سال‌های اخیر، در پیروزی و گسترش بعدی انقلاب ایران، روحانیت مبارز ایران نقش مهم و برجسته‌ای داشته ودارد. بدون تردیداین یکی ازویژگی‌های انقلاب‌ایران‌است. ولی‌تصوراین‌که این‌ویژگی‌نفی‌کننده قانونمندی های تمام انقلاب‌های اجتماعی به‌طور اعم، و انقلاب ایران به‌طور اخص‌است یک اشتباه بزرگ علمی است، که پیامدهای سیاسی واجتماعی بسیار تلخی خواهد داشت.

بسیارند کسانی که به‌علت درک نادرستی که از محتوای طبقاتی جامعه و نقش طبقات در انقلاب دارند، از این ویژگی انقلاب ایران به‌این نتیجه می‌رسند که گویا نقش روحانیت مبارز در انقلاب ایران دلیلی است بر این‌که تئوری‌های مربوط به‌تقسیم طبقاتی جامعه و مبارزات طبقاتی عامیت ندارد و یاحتی به‌کلی بی‌پایه است.

به‌نظر ما واقعیت‌ها کاملا" خلاف این ادعاها را به‌ثبوت می‌رساند. تحلیل دقیق نقش روحانیت، در مجموع خود، در زندگی اجتماعی ایران و به‌ویژه نقش روحانیت مبارز درجریان

انقلاب ایران تاسید کاملی است برای درستی تحلیل طبقاتی انقلاب ایران.

برای محدود نگهداشتن درازای مقاله، در اینجا کوشش می‌شود که تنها درمورد روحانیت در ایران و آن‌هم روحانیت شیعه ارزیابی علمی به‌عمل آید.

روحانیت شیعه در ایران از لحاظ وابستگی طبقاتی، موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی هرگز همگون نبوده و در آن همیشه سه گرایش، با قوت وضعف متغیر، وجود داشته است.

اول گرایش وعاظ‌السلاطین، یعنی آن بخشی از روحانیت‌که مدافع سرسخت طبقات حاکمه غارتگر بوده وکوشیده است اعتقادات مذهبی توده‌های مردم را وسیله‌ای برای پذیرش بردگی متکبران جامعه، یعنی غارتگران و زورگویان قرار دهد.

در دوران رژیم پنجاه‌ساله‌ٔ دودمان پهلوی و در تمام دوران یک‌هزاروچهارصدساله‌ٔ اسلام این بخش یعنی وعاظ‌السلاطین نقش ضد مردمی، ضد انسانی و با کلام‌امام‌خمینی "ضداسلامی" ایفا کرده است.

هیئت‌های حاکمه‌غارتگر در تمام‌دوران تاریخ، این بخش را می‌پرورانده و موردبهره‌گیری قرار می‌داده‌است. این بخش از روحانیت همیشه در مواضع طبقاتی ستمگران قرار داشته‌اند واگر هم عده‌ای از آن‌ها در آغاز صاحب ثروت و مال نبوده‌اند، بعدها به‌تدریج به‌مالکان و سوداگران و سرمایه‌داران غارتگر تبدیل شده‌اند. این‌ها افسران اردوی شیطان در لباس روحانیت بوده‌اند و هنوز هم هستند.

بخش‌دوم را روحانیونی تشکیل می‌دادند که رژیم غارت و غارتگری را تحمل می‌کردند و اگر خود عملاً" در دفاع از این رژیم شرکت نمی‌کردند، مقاومتی هم در مقابل بیدادگری و غارتگری از خود نشان نمی‌دادند و در جهت روشنگری و تجهیز و شوراندن توده‌های رنجدیده و غارت شده و محروم گامی برنمی‌داشتند. این قشر به‌طورعمده وابسته به‌اقشار متزلزل بورژوازی جامعه بوده و عمل سیاسی‌و اجتماعی آن هم عیناً" منطبق بر عمل سیاسی و اجتماعی همین‌قشر ها بوده است. این قشرها در مجموع، از یکسو در نتیجه محدودیت‌های اقتصادی که طبقات حاکمه، کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان برایشان ایجاد می‌کنند و نیز در نتیجه خفقان تلیسی رژیم، ناراضی هستند، ولی از سوی دیگر به‌علت امتیازاتی که نسبت به‌زندگی توده‌های میلیونی محرومان‌جامعه دارند، جرات مبارزه‌ای که طی آن ممکن است این امتیازات را از دست بدهند ندارند. این قشرها ناراضی هستند ولی سازشکارند و دست از پا خطا نمی‌کنند. آنان فقط در دوران‌های اوج مبارزات خلق علیه امپریالیسم به این مبارزه می‌پیوندند تا آن‌را در چهارچوب منافع خود محصور نگه‌دارند.

بخش سوم روحانیت مبارز، روحانیت خلقی است. این قشر از کسانی تشکیل می‌شود که تابان دادن به دردورنج محرومان جامعه، یعنی دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و سایر زحمتکشان شهر و روستا به‌صورت هدف زندگی‌آنان درمی‌آید. اینان نه تنها توده‌های محرومان را به‌مبارزه فرا می‌خوانند، بلکه خود با ایثار و ازخودگذشتگی در این مبارزه شرکت می‌کنند. البته این قشر از روحانیت که در انقلاب ایران به‌طور فعال شرکت داشت، به‌هیچ‌وجه همگون نیست و در آن

www.iran-archive.com

دقیقاً" همان طیف دیده می‌شود که در مجموعهٔ جبههٔ خلق به‌طور علنی وجود دارد ــ دریک طرف این طیف عناصر رادیکال و آشتی‌ناپذیر ضد امپریالیست و خلقی ودرطرف دیگر طیف محافظه‌کاران و متزلزلین قرار گرفته‌اند.

نقش این بخش از روحانیت به‌ویژه درتاریخ مذهب شیعه‌و در پیامد منطقی آن، در تاریخ ایران که بزرگ‌ترین کشور شیعهٔ جهان‌است، دارای برجستگی قابل توجهی است.

این تقسیم‌بندی کاملاً" طبقاتی روحانیت نظیر همان تقسیم‌بندی طبقاتی قشر روشنفکر جامعه است. روشنفکران هم از لحاظ طبقاتی قشر همگونی را تشکیل نمی‌دهند و به سه قشر روشنفکران‌خودفروخته به طبقات غارتگر، روشنفکران میانه‌حال و سازکار و روشنفکران‌انقلابی هوادار توده‌های محروم تقسیم می‌شوند.

این تقسیم‌بندی روحانیت، نه تنها در دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران وجود داشت. بلکه هم‌اکنون پس از انقلاب نیز در جامعه ایران کاملاً" مشهود است. در عین این‌که از لحاظ اعتقاد به مبانی ایدئولوژیک اسلامی اختلافی بین گروه‌های گوناگون روحانیت شیعه درایران دیده‌نمی‌شود، درموضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بخش‌ها وشخصیت‌های گوناگون آن اختلاف های حدی و بنیادی کاملاً" مشهود و بارز است. کیست که میان موضع‌گیری سیاسی واجتماعی مراجع مهم تقلید، مانند آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی از یکسو وامام‌خمینی و آیت‌الله‌طالقانی و پیروان خط امام خمینی از سوی دیگر این اختلاف جدی را نبیندو وابستگی طبقاتی‌دیدگاه‌های آن‌ها را به‌طور روشن تشخیص ندهد.

در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی قشرهای گوناگون روحانیت به تناسب وابستگی و هواداری هریک از آن‌ها از منافع طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی می‌توان گرایش‌های‌مشخص طبقاتی تشخیص داد. در کنار بخشی از روحانیت ایران که هنوز هم همبستگی خود را با طبقات حاکمه رژیم سرنگون شده نگه‌داشته و خواب بازگشت اوضاع دوران طاغوت را می‌بینند و درجو کنونی انقلاب ایران امکان فعالیت علنی سیاسی ندارد، میان روحانیت فعال سیاسی سه گرایش مشخص می‌بینیم: گرایش اول مربوط به آن بخشی از روحانیت است که به‌طور مشخص در مواضع بورژوازی لیبرال‌قرار گرفته و از مالکیت و بهره‌کشی سرمایه‌داران وبزرگ‌مالکان دفاع می‌کند و قوانین اسلام را در چهارچوب نگه‌داری منافع این طبقات تفسیر می‌کند ــ گرایش دوم مربوط به بخش دیگری از روحانیت است که در مواضع قاطع وپی‌گیر ضدامپریالیستی قرار گرفته‌و از محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری و مالکیت زمین و از محدود کردن بهره‌کشی دفاع می‌کند. این بخش نماینده منافع بخش بالایی و متوسط اقشار بینابینی جامعه می‌باشد. گرایش سوم موضع‌گیری آن بخشی از روحانیت است که به‌طور پی‌گیر از منافع توده‌های محروم ده‌هامیلیونی جامعهٔ ما جانبداری می‌کند. به‌این ترتیب روحانیت ایران هم با وجود این‌که در درون خود دارای عوامل همبستگی است، در زمینه برخورد با مسایل اجتماعی و خواست‌های طبقاتی یک‌پارچه‌نبود. دارای‌ساختارطبقاتی‌است.

ماهیت طبقاتی قدرت حاکمه پس از پیروزی انقلاب

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران این بود که دردوران گسترش جنبش انقلابی تا پیروزی‌هیچ سازمان سیاسی منسجمی که دارای برنامهٔ روشن و کادر ورزیده برای پیاده‌کردن این برنامه پس از پیروزی آمادگی کافی داشته باشد، در مقام رهبری انقلاب قرار نداشت.

انقلاب ایران به‌صورت رشد سریع یک حالت انفجاری توده‌های میلیونی محرومان شهر و روستا و به‌طور عمده با رهبری امام خمینی گسترش یافت. شعارهای اساسی این جنبش عظیم میلیونی سرنگون ساختن رژیم استبدادی و جنایتکار، مجازات خائنین و پایان بخشیدن به سلطه همه جانبه امپریالیسم امریکا وبهبود شرایط زندگی توده‌مردم بود.

دربرابر سیل خروشان توده‌های میلیونی مردم، رژیم پر غرور و پر زرق وبرق طاغوت در مقابل چشمان بهت‌زدهٔ نگهبانان و پشتیبانانش، یعنی طبقات حاکمه وابسته و امپریالیست‌های حامی آنان فرو ریخت و امکان آن پیدا شد که جنبش انقلابی زمام امور کشور را دردست گیرد.

در چنین شرایطی وضع نیروهای فعال‌سیاسی در میدان عمل چنین بود:

روحانیت مبارز که به‌طور عمده رهبری جنبش را دردست داشت، فاقدچنین‌سازمان‌منسجم و آبدیده و کارآمد بود. گروه‌های دیگری که در جنبش شرکت فعال‌داشتند ــ یعنی گروه‌های اسلامی خلقی و گروه‌های چپ‌گراــ در فاصلهٔ کوتاه بیرون آمدن از زیر ضربه‌های اختناق‌پلیسی و پیروزی انقلاب هنوز فرصت جمع کردن دست‌وپای خود و تنظیم برنامه سیاسی و آماده‌کردن کادرهای لازم را پیدا نکرده‌بودند.

تنها سازمان سیاسی‌که می‌توانست برنامهٔ روشن در همه زمینه‌های زندگی‌اجتماعی به‌جامعه عرضه دارد، حزب توده‌ایران بود که آن‌هم به‌علت ۳۰ سال‌مبارزه در دشوارترین شرایط فشار و تعقیب رژیم اختناق و از دست دادن بخش عمده سازمان و کادرهای خود، هم‌چنین به‌علت جو وحشتناک دشمنانهٔ تبلیغاتی که علیه او، نه تنها ازطرف رژیم اختناق طاغوت‌وامپریالیست ها، بلکه حتی از طرف بخشی از نیروهای انقلابی، به‌وجود آمده بود، نمی‌توانست در عمل نقش موءثری داشته باشد.

از سوی دیگر واقعیت این بود که با فرو ریزی عمده‌ترین پایه‌های رژیم سرنگون شده (ارتش یا ژاندارمری و پلیس)، فرار بسیاری از کارگزاران و متخصصین فنی و مدیریت اداری وابسته به‌رژیم، خلایی در مجموعهٔ دستگاه اداره‌کننده کشور به‌وجود آمد. رژیم جدید که جانشین رژیم فرو ریخته طاغوتی می‌شد، نه برنامهٔ مشخص طرح‌ریزی شده در اختیار داشت و نه کادر اداره‌کننده.

در نتیجه این وضع و لزوم پر کردن این خلاء، شورای انقلاب، دولت موقت و یک رشته

نهادهای انقلابی دیگر به‌وجود آمدند.

واقعیت چنین است که در دولت موقت تحت‌تاثیر مهندس بازرگان که مامور تشکیل دولت گردید، نیروهای سازشکار و ناپی‌گیر در انقلاب و به‌ویژه نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران، یعنی راست‌ترین جناح طیف شرکت کننده در انقلاب ضدامپریالیستی و ضد استبدادی، وزنهٔ اساسی را تشکیل می‌دادند. بخش مهمی از اعضاء دولت "گام به‌گام" مهندس بازرگان خود صاحب املاک وسیع، سهام بانکی، کارخانه، شرکت ساختمانی، شرکت تجارتی و خدمات ویا دقیق‌تر خود از سرمایه‌داران وبزرگ مالکان بودند. همین‌طور بود سایربرگزیدگان دولت "گام به‌گام" مانند نزیه، مقدم‌مراغه‌ای و نظایر آن‌ها.

این دولت دارای هیچ‌گونه خصلت انقلابی نبود، و نمی‌توانست در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب گام بردارد. وجود افرادی مانند امیرانتظام، یعنی عوامل مستقیم امپریالیسم امریکاوعواملی‌ازوابستگان به رژیم گذشته مانند اردلان و ... در پست‌های حساس، سازشکاری و تسلیم‌طلبی دولت را نسبت به امپریالیسم و نقش ترمز کننده‌اش را در جریان‌تحکیم‌پیروزی‌های انقلاب به‌میزان زیادی تشدید می‌کرد.

این دولت "گام به گام" به‌طور عمده و اساسی در چهارچوب نگه‌داری و تثبیت همه‌جانبه نظام سرمایه‌داری و تجدید مناسبات سنتی با جهان امپریالیستی البته با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی برای غارت امپریالیستی و سرمایه‌های ایرانی وابسته به آن عمل می‌کرد و از همان آغاز عملا" به ترمزی در جریان گسترش پیروزی انقلاب تبدیل شد.

دولت موقت در درون خود نیز ناهمگون بود و هرگز نمی‌توانست در هیچ مسئله‌اساسی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و حتی تامین امنیت اجتماعی به نظریات قطعی برسد.

شورای انقلاب مهم‌ترین و پرمسئولیت‌ترین نهادهای انقلاب است. ترکیب اولیه و تغییرات بعدی شورای انقلاب هنوز شناخته نشده‌است. آن‌چه می‌توان به‌طور کلی دربارهٔ ماهیت طبقاتی و سمت‌گیری آن بیان کرد، این است که در زمینهٔ نگه‌داری و گسترش‌دست‌آورد های انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی این شورا، چه‌پیش از ادغام با دولت موقت، چه پس‌از ادغام، به‌طور عمده نسبت به‌دولت موقت در مواضعی پی‌گیرتر و قاطع تر قرارداشته‌است.

تصمیمات این شورا در زمینه ملی کردن بانک‌ها و کارخانجات و موءسسات متعلق به وابستگان رژیم طاغوتی، و انجام اصلاحات ارضی به‌سود دهقانان بی‌زمین وکم‌زمین‌وهم‌چنین تصمیم دربارهٔ سلب مالکیت از زمین‌های موات شهری، تصمیماتی است دارای‌محتوای‌طبقاتی برای محدود کردن کلان سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی. دربارهٔ محدود کردن امکانات غارتگری سرمایه‌داری تجاری وابسته به امپریالیسم هنوز تصمیمی جدی گرفته نشده است. یگانه تصمیم در این زمینه یعنی ملی کردن تجارت خارجی با وجودی‌که درقانون اساسی قید شده است هنوز از مرحله حرف به عمل وارد نشده است و تنظیم لایحه" تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا" از طرف وزارت بازرگانی، عملا" به‌معنای‌تثبیت موقعیت‌سرمایه‌داری‌تجاری‌وابسته‌است.

آن اقدامات و این ناپی‌گیری هردو ناشی از ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی ناهمگون شورای

انقلاب است. شورای انقلاب نماینده بخش عمدهٔ رهبری جنبش است که از لحاظ طبقاتی در چهارچوب جناح‌های انقلابی اقشار بینابینی جامعه قرار می‌گیرند و در حقیقت نماینده مجموعهٔ طیف دموکراسی انقلابی جامعه ایران می‌باشند. در ترکیب شورای انقلاب به‌ویژه پس از ادغام با اعضاء دولت موقت عناصری از نمایندگان بورژوازی لیبرال شرکت دارند و تاثیر ملایم کننده و برمرگنندهٔ خود را درمجموعهٔ تصمیمات شورای انقلاب باقی می‌گذارند.

به‌طورخلاصه‌می‌توان گفت‌که رهنمودهای امام‌خمینی، شورای انقلاب رابه‌سوی‌اتخاذ تصمیمات پی‌گیرتر و قاطع‌تر خلقی سوق می‌دهد و عوامل وابسته به بورژوازی لیبرال از داخل وخارج‌شورای انقلاب اتخاذ این تصمیمات را کند و گاهی خنثی می‌سازد.

به‌موازات شورای انقلاب و دولت موقت، روی ضرورت تاریخی و اجتماعی یک‌سلسله‌نهادهای انقلابی دیگر هم به‌وجود آمدند. نهادهایی‌مانند سپاه پاسداران، کمیته‌ها، دادگاه‌های‌انقلاب، بنگاه مستضعفین، بنیادمسکن که در عمل انجام آن وظایف انقلابی را به‌عهده گرفتند که دولت "گام به گام" با سیاست سازشکارانه‌اش قادر به انجام آن‌ها نبود.

البته امروز دیگر مسلم است که از همان آغاز پیدایش وشکل‌گیری این نهادهای انقلابی، هم عناصر فرصت طلب و سودجو و هم عناصر ضد انقلاب کوشیده‌اند در این نهادها پایگاه‌های مطمئنی برای خود به‌دست آورند و از آن به‌سود هدف‌های سودجویانه و یا خرابکارانهٔ خود بهره‌گیری کنند. ولی علی‌رغم این واقعیت غیر قابل انکار، اقدامات این نهادهای انقلابی به طورعمده‌وتعیین کننده در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب، یعنی در جهت خواست‌های خلق بوده‌است. درست است که در بسیاری از زمینه‌ها، چه در زمینه تعقیب و دستگیری وابستگان به رژیم سرنگون شده و چه در زمینه محاکمه و مجازات جنایت‌کاران، در کنار اقدامات وتصمیمات قاطع، کوتاهی‌ها، اغماض‌ها، و گاه حتی نمونه‌هایی از بروز فساد دیده‌می‌شود. ولی به‌طور عمده ودرمجموع اقدامات این نهادها در این زمینه‌ها مثبت بوده است.

این وضع کاملا" ناشی از ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی‌نیروهایی است که دراین‌نهادهاشرکت دارند و عمل می‌کنند.

رهبری این نهادها به‌طور عمده و تقریبا" بلامنازع در دست روحانیت است ودرست‌به‌همین علت هم در عمل‌کرد این نهادها، چه در چهارچوب یک نهاد و چه درصحنهٔ پهناور تمام‌کشور به‌خوبی بازتاب موضع‌گیری طبقاتی که در طیف روحانیت مورد تحلیل قرار گرفت دیده‌می‌شود. در همهٔ این نهادها مبارزه بین گرایش‌های گوناگون، از همان آغاز پیدایش و در تمام دوران فعالیت‌شان، به‌طور جدی درگیر است. تضادها و تناقضاتی که در عمل‌کرد این نهادها، هم در دوره‌های مختلف زمانی و هم در ارتباط با استان‌ها و بخش‌ها درسراسر کشور، دیده‌می‌شود، به همین مبارزه و همان گرایش‌های طبقاتی در مجموعهٔ طیف روحانیت بستگی دارد.

www.iran-archive.com

تضاد بین نهادهای خلقی انقلاب و دولت موقت

بررسی علمی تحولات سال ۱۳۵۸ ما را به‌این نتیجه می‌رساند که از همان آغاز دوران پس از پیروزی، میان دولت " گام‌به‌گام " مهندس بازرگان و همگی‌نهادهای انقلاب تضادهای‌گوناگون بروز کرد و هرروز شدت گرفت.

به‌نظر حزب توده ایران این تضادها بازتاب مبارزهٔ طبقاتی شدیدی‌است که بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی (از میان اقشار بینابینی و با تکیه‌گاه عمدهٔ خلقی) از همان‌فردای انقلاب کاملا" قانونمندانه درگیر شد. این نبرد با پیروزی نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال سازشگار پایان یافت.

این تضاد به‌ویژه در زمینه سیاست خارجی به‌صورت چشم‌گیری بارز گردید. دولت موقت در راه سازش با امپریالیسم امریکا، دشمن شماره یک انقلاب ایران، تا آن‌جا پیش رفت که‌مهندس بازرگان و وزیرانش بدون اطلاع امام خمینی، رهبر انقلاب به ملاقات ننگین با برژینسکی، جنایت‌کارترین دشمن انقلاب ایران دردستگاه جهنمی امپریالیسم امریکا تن در داد. در مقابل این سمت‌گیری ضد انقلابی، سمت‌گیری‌خلق درجهت تشدید مبارزه علیه‌امپریالیسم امریکا، در جهت برانداختن همه‌ریشه‌های تسلط امپریالیستی در چهارچوب اشغال جاسوس‌خانه امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بازتاب درخشانی یافت که برای دوران بعدی نقش تعیین‌کننده داشت.

در این نبرد طبقاتی به بورژوازی لیبرال شکستی وارد شد ولی این ضربه قاطع نبود. این قشردر ترکیب حاکمیت جمهوری باقی ماند ودرچهارچوبی محدودتر و با امکانات اثرگذاری کمتر به نقش تزمزکنندهٔ خود در روند انقلاب ادامه داد. برکناری دولت " گام‌به‌گام " و انتقال قدرت اجرایی به شورای‌انقلاب را در مجموع خود باید به عنوان تقویت مواضع دموکراسی انقلابی و گرایش خلقی در حاکمیت انقلاب و تضعیف مواضع بورژوازی ارزیابی کرد.

تصمیماتی که در دوران پس از این تغییر به‌ویژه در زمینه انجام اصلاحات ارضی و دادن پاسخ مثبت به خواست توده‌های‌وسیع دهقانی از طرف شورای‌انقلاب‌ودولت زیر نظر شوراگرفته شد، بازتاب همین تغییر تناسب نیروها در حاکمیت است.

همین‌طور است تشدید گرایش‌های ضدامپریالیستی وبه‌ویژه تشدید ایستادگی و پایداری در برابر همه دسیسه‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم امریکا.

بابرکناری دولت " گام‌به‌گام " جنبه‌های ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب ایران به‌طورچشم‌گیر ژرفای بیشتری به‌دست آورد. ولی بورژوازی لیبرال اسلحه را به‌زمین نگذاشته و باتمام نیرو می‌کوشد از راه‌های گوناگون جریان را به‌وضع گذشته بازگرداند. نبرد طبقاتی‌به‌شدت‌ادامه‌دارد.

www.iran-archive.com

وضع کنونی در جامعه و در حاکمیت

ازلحاظ طیف طبقاتی در جامعه‌کنونی، تغییرات زیر نسبت به دوران پیش از انقلاب‌دیده می‌شود.

با این‌که طبقات وقشرهای‌تشکیل دهنده جبهه ضداستبدادی وضدامپریالیستی یعنی طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران وسایرزحمتکشان و اقشار بینابینی و سرمایه‌داری ملی (به‌مفهوم‌آن بخش از سرمایه‌داری‌خودی که به‌سرمایه‌های امپریالیستی وابسته نبوده ویاوابستگی ناچیزی‌دارد) به‌جای خود باقی‌مانده‌اند، از لحاظ سیاسی‌در موضع‌گیری برخی ازآنان تغییراتی به‌وجودآمده است. به‌این‌صورت که بورژوازی لیبرال‌یعنی جناح راست بورژوازی ملی ازجنبه‌های‌خلقی‌انقلاب، ازرشد جنبش توده‌ای وسیع علیه مالکیت غارتگرانه و مجموعهٔ سیستم استثمار سرمایه‌داری به وحشت افتاده و بخش عمدهٔ آن از انقلاب روتافته و در راه همکاری عملی با ضد انقلاب گام گذاشته است. بخش دیگر آن می‌کوشد با باقیماندن در جبههٔ نیروهای انقلابی، کسترش انقلاب را ترمز کند و درصورت امکان آن‌را به‌عقب بازگرداند.

و اما در وضع‌طبقات حاکمه رژیم وابسته به امپریالیسم و استبداد سلطنتی تغییرات قابل توجهی پیدا شده است.

سرمایه‌داران وابسته. به‌آن بخش از سرمایه‌داری ایران که به شکلی از اشکال و یا راهی ازراه ها باسرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی پیوند داشت ودر نتیجه به‌طور عمده عملکرد آن‌ها تامین کننده غارت‌های امپریالیستی‌بود، ضربات جدی وارد آمده است و این ضربات در بعضی از رشته‌ها قوی‌تر و در رشته‌های دیگر ضعیف‌تر است. مثلا" در رشتهٔ بانکی، با ملی کردن‌بانک ها امکانات غارتگری سرمایه‌بانکی وسرمایه‌مالی وابسته به‌امپریالیسم به میزان زیاد محدود شده است، درست است که در نتیجه تسامح و بی‌عملی دولت" گام‌به‌گام " بورژوازی لیبرال، این بانک‌ها فرصت یافتند پس از پیروزی انقلاب ضربه‌های سنگینی به‌اقتصاد کشور، وارد سازند و کلان سرمایه‌داران گردانندهٔ این بانک‌ها جنایت‌کارانه ثروت ملی مارابه‌یغما برده به‌حساب خود به بانک‌های خارجی منتقل سازند و صندوق‌های خالی و گاه پر از قرض را به دولت انتقال‌دهند، ولی معذالک خاتمه دادن به این غارتگری اقدامی بود ضروری و مثبت.

در مورد صنایع وابسته به امپریالیسم که در درجه اول شامل همان واحدهای صنعتی بزرگ می‌شد، قانون ملی کردن صنایع کلیدی و صنایع مقروض به دولت و هم‌چنین مصادره صنایع متعلق به‌خاندان پهلوی و کارگزاران جنایت‌کارش ضربه سنگینی به این‌بخش‌ازسرمایه‌داری‌وابسته وارد ساخت.

به سرمایه‌داری‌وابسته در کشاورزی هم که اکثرا" در واحدهای کشت وصنعت بزرگ یا سرمایه های مختلط یا سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی عمل می‌کرد، با ملی کردن این تاسیسات

www.iran-archive.com

و با مصادره املاک وسیع متعلق به جنایتکاران و فراریان ضربه محکمی‌وارد شد. همین‌طور است وضع سرمایه‌دارانی‌که‌به‌سفته‌بازی روی زمین‌های شهری اشتغال داشتند.

بخشی از سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که نه فقط صدمه‌ای ندید، بلکه‌برعکس، در دوران پس از انقلاب دامنهٔ غارتگری وبهره‌کشی خود را توسعه داد، سرمایه‌داری تجاری (واردکنندگان عمده کالاهای امپریالیستی) است. درست است که حجم واردات کشور در برخی ازاقلام‌وارداتی که در انحصار سرمایه‌داران بزرگ حاکم بر بازار بود، کاهش یافته و در مواردی (مثلا" واردات اتومبیل سواری) به‌کلی محدود شده‌است، ولی در مورد اکثریت اقلام کالاهای‌مورداحتیاج عموم وضع به‌حال سابق باقی مانده است.

این بخش از سرمایه‌داری که گرداننده اصلی بازار داخلی است، پس‌از انقلاب نه تنها به طور عمده دست نخورده باقی‌مانده، بلکه با استفاده از موقعیت انحصاری خود برای تامین بازار مصرف کالاهای ضروری، نسبت به گذشته امکانات به‌مراتب بیشتری برای سودجویی به‌دست‌آورده است.

به‌این ترتیب سرمایه‌داری وابسته که یکی از پایگاه‌های طبقاتی رژیم‌وابستهٔ استبدادسلطنتی بود به‌کلی ازبین نرفته و در بخش مهمی، هم به غارتگری خود ادامه می‌دهد و هم یکی ازپایگاه های مهم ضد انقلاب است. حوادث تبریز و نقش خائنانه حزب جمهوری خلق مسلمان که هم در تهران و هم در آذربایجان، به‌طور عمده‌با این بخش از سرمایه‌داری‌بزرگ تجاری‌ایران‌ارتباط داشت، تایید این حکم است. بی‌جهت نیست که امام خمینی بارها اعلام داشته است که"بازار ما، بازار اسلامی نیست". در هفته‌های اخیر غارتگری و خرابکاری این قشر از سرمایه‌داری بزرگ ایران توجه جدی مراکز موءثری از مقامات حاکمه جمهوری را به خود جلب کرده است.

بزرگ مالکان. این طبقه که از بقایای خانواده‌های قدیم فئودالی و خان‌های عشایر و از تازه به‌دوران رسیدگان رژیم پهلوی یعنی خود خاندان پهلوی و کارگزارانش تشکیل میشد، پایگاه دوم طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بود. به‌این‌طبقه هم در نتیجه انقلاب، در دوران آول ضرباتی واردآمد، ولی این ضربات که در چهارچوب مصادره املاک خاندان پهلوی و فراریان غارتگر رژیم بود، به تمامی طبقه گسترش پیدا نکرد. برعکس دولت بورژوا لیبرال" گام‌به‌گام" با برگماری یکی از وابستگان همین طبقه ارتجاعی به‌عنوان وزیر کشاورزی کوشید تا از هرگونه گسترش ضربات انقلاب به این طبقه غارتگر جلوگیری نماید.

تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی با وجود برخی نارسایی‌ها ضربه بسیار سنگینی‌است بر پیکر این طبقه ارتجاعی و این پایگاه سنتی و کهنه ارتجاع و امپریالیسم. تصویب و اجرای این قانون یک نبرد بزرگ طبقاتی است با محتوای انقلابی بسیار با اهمیت. تردیدی نیست چنان‌که ما امروز شاهد آن هستیم، این نبرد طبقاتی به‌آسانی وبدون برخوردها و تلاش‌های جنایت‌بار از سوی بزرگ مالکان و هواداران آن‌ها پایان نخواهد یافت. ولی روند انقلاب ایران تایید کنندهٔ این واقعیت است که این نبرد تاریخی به‌سود نیروهای خلقی‌پایان خواهدپذیرفت‌و

www.iran-archive.com

ضربه کمرشکنی به بزرگ مالکی در ایران وارد خواهد آمد.

مبارزهٔ طبقاتی در همهٔ جبهه‌ها در جریان است

هم در جبهه عموم خلق، علیه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری وابسته، هم در جبهه‌کار، علیه سرمایه، هم در جبهه دهقانان و همه نیروهای دموکراتیک، علیه بزرگ مالکی، هم در جبهه سرمایه‌داری کوچک ومتوسط، علیه سرمایه‌داری بزرگ انحصارگر در یک کلام همهٔ جبهه‌ها مبارزه طبقاتی درجریان است و این مبارزه در فعل و انفعالات درون حاکمیت به اشکال گوناگون‌بازتاب پیدا می‌کند. ولی این بازتاب هنوز در مراحل جنینی تکامل می‌باشد. به‌علت‌همان‌ویژگی‌انقلاب ایران، یعنی فقدان سازمان سیاسی شکل یافته‌ای که رهبری جنبش را در دست گیرد، لایه‌بندی طبقاتی در درون حاکمیت که در واقع پس از پیروزی انقلاب کرد آمده‌است، هنوز به‌طورنهایی شکل نگرفته است. هنوز گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که پایه‌های حاکمیت کنونی برآن‌هااستوار است، هیچ‌کدام برنامهٔ مشخص اجتماعی ـ اقتصادی تدوین نکرده عرضه نداشته‌اند. با این‌که همه از لزوم تغییرات بنیادی به‌سود محرومان، از لزوم‌مبارزه برای ریشه‌کن کردن‌فئودالیسم، از بین‌بردن استثمار و پایان بخشیدن به غارتگری مستکبران و حتی نابود کردن سرمایه‌داری سخن می‌گویند، ولی هیچ‌یک از گروه‌ها وسازمان‌ها هنوز تعریفی دقیق برای استثمار و برای سرمایه‌داری و برنامه مشخصی برای شیوه اداره مؤسسات اقتصادی، تعیین حدود بخش خصوصی تولید و مبادله و حمل ونقل و دیگر مسائل مهم‌زندگی اجتماعی نداده‌اند.

به‌زودی با آغاز کار اولین مجلس شورای جمهوری‌اسلامی همه نهادهای جمهوری به فعالیت خواهند پرداخت و با کوهی از مسایل مبرم روبرو خواهند بود. مجلس، قوه مجریه مرکب از رئیس جمهور و دولت، قوه قضائیه، شورای نگهبان و شورای عالی‌دفاع ـ این‌ها هریک نهادهایی هستند مستقل از یک‌دیگر و هرکدام مسئولیت‌های سنگینی را به‌عهده‌دارند.

ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی اعضاء این نهادها، هنوز مشخص نیست. ولی‌آن‌چه‌مسلم‌است، این است که همه افراد مؤثر این نهادها از لحاظ مواضع طبقاتی در طیفی‌قراردارند که در یک سوی آن سرمایه‌داری ملی یعنی سرمایه‌داری کوچک و متوسط و درسوی دیگر آن جناح رادیکال و خلقی از اقشار بینابینی یعنی دموکراسی انقلابی جای گرفته‌اند.

پیش‌بینی این‌که کدام‌یک از این لایه‌ها در مجموعه حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی وزنهٔ سنگین‌تری خواهد داشت، هنوز ممکن نیست، ولی مسلماً وضع آینده تحت تاثیر سه عامل، تغییر پذیر خواهد بود: یکی نفوذ و اعتبار امام خمینی که همیشه از سمت‌گیری‌های خلقی‌به‌سود محرومان جامعه پشتیبانی کرده است، دوم ماهیت طبقاتی خود اعضاء و گروه‌های حاکمیت و سوم واقعیت مبارزهٔ توده‌های محروم جامعه ودر درجه اول کارگران و دهقانان بی‌زمین وکم‌زمین وهم‌چنین پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش. علیه سرمایه‌های‌انحصاری‌امپریالیستی، علیه‌غارتگری

www.iran-archive.com

سرمایه‌داری و بزرگ مالکی داخلی.

در این چهارچوب است که به‌طور مسلم در ماه‌های آینده در جریان رویارویی با مشکلات عظیمی که ازطرف امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی بر زندگی اجتماعی واقتصادی ما تحمیل شده است، حاکمیت کنونی مجبور به‌موضع‌گیری خواهد شدودرجریان‌آن لایه‌بندی‌وجبهه‌گیری طبقاتی گروه‌ها نه تنها در مجموعهٔ حاکمیت، بلکه حتی درداخل گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی نیز بروز خواهد کرد. در مورد اخیر باید این توضیح افزوده‌شود که حتی در درون نیرومندترین سازمان سیاسی پایگاه حاکمیت، یعنی حزب جمهوری‌اسلامی، هنوز جریان لایه‌بندی‌طبقاتی به‌طور نهایی انجام نیافته است و در داخل حزب گرایش‌هایی دیده می‌شود که در مواردی در تضاد مشخص با یک‌دیگر قرار می‌گیرند.

دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران

امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان علیه مستکبران داخلی‌و خارجی، انقلاب محرومان و غارت‌شدگان و کوخ‌نشینان علیه کاخ‌نشینان، علیه‌امپریالیست‌ها به‌سرکردگی‌شیطان بزرگ و دشمن شماره یک همه بشریت مستضعف، امپریالیسم‌امریکا، توصیف می‌کند. ما هواداران سوسیالیسم علمی همین توصیف را درقالب کلمات واصطلاحات دیگر بیان می‌کنیم و انقلاب ایران را انقلابی ضدامپریالیستی، ضد استبدادی و عمیقاً" خلقی تعریف می‌کنیم.

در این‌که امپریالیسم امریکا سرکردهٔ همه جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی‌ازکانادا‌واروپای غربی گرفته تا جنوب افریقا و اسرائیل و زائیر و استرالیا، دشمن شماره یک انقلاب ایران و همهٔ زحمتکشان جهان است، مورد تایید همه نیروهای ملی ایران است.

ولی متاسفانه هنوز همهٔ مبارزان ضد امپریالیسم امریکا این واقعیت را درک نکرده‌اند که جبهه‌امپریالیسم جهانی و ارتجاع وابسته بدآن در مبارزه علیه انقلاب‌هایی که دارای‌سمت‌گیری جدی ضدامپریالیستی و خلقی هستند جبهه متحدی است و این جبهه، علی‌رغم تضادها و تناقضاتی که برابر برخورد منافع این گوسه‌های عارتگر به‌وجودمی‌آید، آن‌جا که منافع طبقاتی مجموع آنان مورد تهدید جدی قرار گیرد، یک‌پارچه با چنگ و دندان علیه این خطر خواهد جنگید.

کنفرانس اخیر تهران که هدفش افشاء جنایات امپریالیسم امریکا بود، به‌خوبی نشان داد که چه نیروهایی در دنیا واقعاً" دوست و پشتیبان انقلاب ایرانند و چه نیروهایی‌درصف‌دشمنان انقلاب ما قرار دارند.

ولی دربارهٔ این‌که همدستان امپریالیسم‌امریکا چه‌کسانی هستند و پایگاه امپریالیسم‌دردرون کشور در میان کدام طبقات و گروه‌ها قرار دارد، شناخت یکسان و همگون وجود ندارد. بسیاری از مبارزان تنها دودمان پهلوی و عناصر و گروه‌های وابسته وسرسپردهٔ به آن مانند ساواکی‌ها و

افسران سرسپردهٔ نیروهای انتظامی را پایگاه امپریالیسم به‌شمار می‌آورند. این اشتباه بزرگ و خطرناکی است. در نتیجه همین‌اشتباه است که وابستگان به طبقات حاکمه که پایگاه رژیم‌طاغوتی را تشکیل می‌دادند، می‌نوانند با تغییر ماسک و گرفتن قیافه ظاهرا" اسلامی، خود را از گزند مصون دارند (متاسفانه، تاحدودی هم موفق شده‌اند) وبا مردم فریبی تازه به تجدیدسازمان‌ضد انقلاب بپردازند.

جریان پیدایش، تکامل و سرنوشت حزب جمهوری خلق مسلمان که مسلما" ریشه‌اش را باید در میان کلان سرمایه‌داران وابسته بازار تهران و تبریز جستجو کرد و در همه شهرهای دیگرکشور کم و بیش هواداران و همدستانی داشته و دارد، موٴید این حقیقت است. واقعیت این است که همین حزب جمهوری خلق مسلمان و گردانندگان پشت پردهٔ آن مانند نزیه و مقدم‌مراغه‌ای، هم از طرف مقامات بسیار عالی‌مقام‌روحانیت ودستگاه دولتی به‌طور بسیار جدی پشتیبانی می‌شدند و هم با پالیزبان و اویسی و افسران شاه‌پرست و کومله صمیمانه همکاری می‌کردند.

خط قرمز جداکنندهٔ دشمنان انقلاب از نیروهای متزلزل‌و از پشتیبانان‌انقلاب یک‌مرزطبقاتی است، نه یک مرز مسلکی و مذهبی.

سرمایه‌داران بزرگ و بزرگ‌مالکان که پایگاه طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بوده‌اند، هم‌چنان به‌عنوان پایگاه طبقاتی ضدانقلاب، دشمن اصلی و آستی ناپذیر انقلاب ایران باقی مانده‌اند. ممکن است در میان آنان "*عناصر استثنایی*" پیدا شوند که برخلاف منافع طبقاتی خود، در صف پشتیبانان انقلاب قرار گیرند. ولی در هر صورت این‌ها عناصر استثنایی‌هستند. مسلما" در بازار ایران هستند سرمایه‌داران متعهدی که از خط ضدامپریالیسنی و خلقی امام خمینی تا وقتی‌که "کیسهٔ" خودشان به‌خطر نیفتاده است، پشتیبانی نمایند، ولی این قانون نیست. نبض بازار ایران در دست آن کلان سرمایه‌دارانی‌است که در دوران انقلاب با بهره‌گیری از دشواری‌ها و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از راه احتکار و بالابردن قیمت میلیاردهاومیلیاردها از دسترنج زحمتکشان ایران به‌جیب خود سرازیر کرده‌اند، همان‌بازاری که امام خمینی آن‌را هنوز بازار طاغوتی می‌داند.

بقایای طبقات حاکمه رژیم سرنگون شده تنها در "بازار" یعنی در بخش سرمایه‌داری تجاری نیست، بلکه طبقه کلان سرمایه‌داران به عنوان طبقه هنوز در ایران وجود داردواکثرکاخ‌نشینان را تشکیل می‌دهد. درست است که حاکمیت‌انقلابی تا حدودی "ابزارکار" این‌طبقه، یعنی کارخانه‌ها و بانک‌ها را از دست آن بیرون آورد، ولی این طبقه هنوز بی‌سلاح نیست، هنوزبخش مهم مدیریت همان بانک‌ها، همان تاسیسات صنعتی در دست عوامل همان طبقات حاکمه است. علاوه بر این‌بسیاری از آن‌ها توانسته‌اند با تغییر قیافه و استفاده از ریش و تسبیح در نهادهای انقلابی راه پیدا کنند و همان‌طور که امام خمینی یادآور شدند، بنگاه مستضعفین را به‌بنگاه مستکبرین مبدل سازند.

بزرگ‌ترین پایگاه طبقاتی دشمنان"ایرانی" انقلاب ایران را، چه در خارج ایران و چه در داخل ایران، باید در میان بقایای طبقات کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان جستجو

کرد. تا این طبقات در همه‌زمینه‌ها، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی خلع سلاح نشوند مانند مار در آستین انقلاب خف کرده باقی‌می‌مانند.

نیروی فعال ضد انقلاب که اکثرا" از مزدوران هستند و به‌دست گردانندگان رژیم‌سرنگون شده اداره وسازمان داده‌می‌شوند، در داخل‌کشور به‌همین بقایای طبقات حاکمه رژیم گذشته متکی هستند. اکثر کاخ‌های شمال شهر مرکز توطئه‌های ضدانقلابی است.

نیروهای متزلزل. در میان ضد انقلاب و انقلاب درمیهن ما، طیف قابل‌توجه و بانفوذی قرار گرفته است. در یک طرف این طیف بورژوازی لیبرال، یعنی آن بخشی از بورژوازی قرار دارد، که طرفدار محدود کردن غارت امپریالیستی و بیرون آوردن قدرت حاکمه از دست استبداد سلطنتی بود، ولی حاضر نبود از این حد پا را فراتر بگذارد. آنان‌رژیم‌گذشته‌را، در چارچوب قانون اساسی، بدون شاه، ولی با حفظ تمام‌ستون‌های آن (همان ارتش، همان مستشاران، همان پلیس، همان ساواک، ولی کمی تغییر شکل یافته) آرزو می‌کردند. در طرف دیگر این طیف، خرده‌بورژوازی مرفه قرار گرفته‌است، که در دوران طاغوت از امتیازات‌زیادی برخوردار بود. ولی اکنون می‌بیند که اگر سمت‌گیری خلقی انقلاب پیشرفت‌های جدی پیدا کند، بخشی از این‌امتیازات را از دست خواهد داد.

این طیف میان‌انقلاب و ضدانقلاب در تزلزل و نوسان است. از بازگشت کامل رژیم گذشته با شاه و اویسی و بختیار و ساواکی‌ها و غارت بی‌بندوبار امپریالیستی که همراه آن خواهدآمد، وحشت دارد. و درعین حال از عمیق‌تر شدن انقلاب هم، همان‌قدر و شایدهم بیشتر، می‌ترسد. این طیف تمام سرمایه‌داری ملی ایران را دربرمی‌گیرد.

ضد انقلاب به تمامی این‌طیف به‌عنوان ذخیرهٔ بالقوهٔ خود نگاه می‌کند و روی آن حساب می‌کند. ولی نیروهای انقلابی هم می‌توانند، درصورت اتخاذ سیاست درست، بخشی از این طیف را به‌موضع‌گیری مثبت و بخش دیگر را به‌موضع‌گیری بی‌طرف وادارند و آن‌ها را از جناح راست طیف‌که همان بورژوازی لیبرال سازشکار است، جدا سازند.

نبرد سیاسی برای جلب و یا بی‌طرف نگه‌داشتن نیروهای بینابینی یکی از مهم‌ترین نبردهای دوران آتش‌فشانی جنبش انقلابی است. اشتباه در این نبرد می‌تواند پیامدهای بسیار دردناک برای انقلاب به‌بار آورد و حتی مجموعهٔ انقلاب را به‌خطر اندازد.

دراین زمینه نقش نیروهای واقعی هوادار راه خلق و به‌ویژه نیروهای هوادار راه طبقهٔ کارگر که انقلابی‌ترین، پی‌گیرترین وآشتی‌ناپذیرترین نیروهای جبهه متحد خلق است، دارای تاثیر و اهمیت زیادی است.

سنگین‌ترین خیانت چپ‌نماها و بزرگ‌ترین اشتباه چپ‌گرایان در مبارزات بغرنج انقلابی و بزرگ‌ترین خدمت آنان به ضدانقلاب در همین میدان به‌وقوع می‌پیوندد. ضد انقلاب با تمام نیروی خود می‌کوشد، ازیک‌سو به‌کمک چپ‌نمایان که باشعارهای مافوق انقلابی‌غیرواقعی‌وحرکات و اقدامات ماجراجویانه به میدان می‌آیند، این نیروهای متزلزل را به‌وحشت اندازد وبه‌طرف‌ضد انقلاب متمایل سازد. و ازسوی‌دیگر به‌کمک عوامل خود با ماسک افراطی راست چپ‌گرایان

بی‌تجربه را مورد حمله قرار دهد وآنان‌را به اتخاذ روش‌های ناسنجیده وماجراجویانه وادارد و از آن برای همان هدف بالا بهره‌گیری کند.

تجربه انقلاب پرتغال و سرنوشت آن و همچنین‌تجربه یکسال‌ونیم انقلاب ایران درس‌های بسیار گرانبها به‌ما آموخته است که با کمال تاسف با زیان‌های دردناک و جبران ناپذیری برای انقلاب همراه بوده‌است

نیروهای انقلاب. در برابر طیف ضد انقلاب و طیف نیروهای متزلزل، طیف نیروهای انقلاب ضدامپریالیستی ــ ضد استبدادی و خلقی ایران قرار می‌گیرد. کارگران و دهقانان زحمتکش، پیشه‌وران و سایر اقشار زحمتکش شهر و روستا، روشنفکران میهن‌دوست و زحمتکش و روحانیت مبارز که بخش مهمی از مجموعه روحانیت است، در این طیف قرار گرفته‌اند.

نیروی انقلاب ایران نیروی عظیمی است و تاکنون دست‌آوردهای تاریخی ــ جهانی عظیمی به‌دست آورده وضربات سختی بر پیکر امپریالیسم جهانی و به‌ویژه به‌سرکردهٔ آن، امپریالیسم امریکا، وارد ساخته است. درست به‌همین علت است که امپریالیسم تمام نیروی جهانی خودرا برای پشتیبانی از ضد انقلاب ایران با حدمداخله مستقیم نظامی تجهیز کرده‌است.

ولی انقلاب ایران نیرومند است، نه‌تنها برای آن‌که در درون ایران به‌نیروی لایزال ده‌ها میلیونی خلق، به زحمتکشان و محرومان تکیه دارد، بلکه‌درسراسر جهان از جانب همه‌نیروهای راستین ضد امپریالیست، همه نیروهای راستین هوادار استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی، همه نیروهای زحمتکشان و محرومان و همه سازمان‌ها و دولت‌های ضد امپریالیستی همه‌جانبه پشتیبانی می‌شود.

رویدادهایی که در دوران پیش از انقلاب و درتمام یکسال و نیم پس از انقلاب در ارتباط با انقلاب ایران در جهان پیش آمده و می‌آید، به روشنی نشان می‌دهد که دشمنان وپشتیبانان انقلاب ایران در دنیا چه نیروها وچه دولت‌هایی هستند.

توطئه‌های امپریالیسم امریکا در شورای امنیت و در دیوان لاهه، اقدامات این کشور برای محاصره اقتصادی ایران، تجاوز جنایت‌آمیز نظامی امریکا به کشور ما و واکنش‌های متفاوت و متضاد این توطئه‌ها و اقدامات در جهان ــ همگی مؤید این واقعیت‌اند که پشتیبانی ودشمنی نسبت به انقلاب‌ایران در جهان هم دقیقا" محتوی طبقاتی دارد.

همهٔ آن نیروها، احزاب و دولت‌هایی‌که در جبهه‌نبرد جهانی *علیه‌امپریالیسم جهانی* می‌جنگند، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، و وابستگی‌های ایدئولوژیک و اعتقادات مذهبی به‌طور همه‌جانبه از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند ودر این طیف از یک‌سو خانواده کشورهای‌سوسیالیستی که اتحاد شوروی در مرکز آن قرار گرفته و نیز کلیه احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه‌داری که با امپریالیسم کشورهای خود و امپریالیسم جهانی در نبردند جای دارد ودر سوی دیگر همه‌جنبش‌های اصیل‌ضد امپریالیستی و دولت‌های آزادشده و مترقی وضدامپریالیست، مانند اعضاء جبهه پایداری خلق عرب قرار گرفته‌است.

تعجب‌آور نیست که در جهان غرب، تنها و تنها مطبوعات و انتشارات وابسته به‌احزاب

www.iran-archive.com

کمونیستی و کارگری وسازمان‌های راستین ضدامپریالیست هستند که از "انقلاب اسلامی" ایران به‌طوری‌گیر وصادقانه دفاع می‌کنند ، برعکس همهٔ مجلات و روزنامه‌ها و رادیوها وتلویزیون‌های وابسته به‌دولت‌ها ومحافل واحزاب مذهبی مانند احزاب دموکرات مسیحی آلمان غربی وایتالیا وغیره‌که‌از مواضع ضد انقلاب و جنایات امپریالیسم امریکا پشتیبانی می‌کنند . این امر از این‌لحاظ قابل تعجب نیست ، که آن‌ها نمایندگان و مدافعان طبقات زحمتکش کشور خود هستند و درست به‌همین علت بار انقلاب خلقی ما می‌باشند ، و این‌ها نماینده و مدافع انحصارات سرمایه‌داری هستند (مانند آقای پاپ و تمام دستگاهش) و درست به‌همین علت از مستکبران کشورما ، یعنی از ضدانقلاب و مستکبران جهان یعنی‌امپریالیسم حمایت بی‌دریغ می‌کنند .

* * *

برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند انقلاب ایران با ویژگی‌هایش بطلان تئوری‌های مربوط به مبارزات طبقاتی را نشان داد ، انقلاب ایران یک‌بار دیگر ثابت کرد که علی‌رغم هرگونه‌ویژگی ناشی از شرایط خاص تاریخی ـ جهانی و جغرافیایی که انقلاب در آن انجام‌می‌گیرد ، در دوران ما که دوران فروریزی نظام سرمایه‌داری و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است ، همه انقلاب‌های کشورهای زیر سلطهٔ امپریالیسم جهانخوار در چهارچوب قانونمندی‌های عام‌انقلاب های ضد امپریالیستی و خلقی‌انجام می‌گیرند و پیروزی وشکست‌این‌انقلاب‌هاهم‌بدون‌چون‌وچرا تابع همین قانونمندی‌هااست . می‌توان بر این دگرگونی‌های انقلابی نام‌های گوناگون گذاشت و برای‌آن‌ها پوشش های گوناگون آماده‌کرد ، ولی محتوای همه‌آن‌ها ، همان‌انقلاب‌ضدامپریالیستی ، ضد استبدادی و خلقی است .

این انقلاب به‌پیروزی قطعی خواهد رسید ، اگر بتواند جای‌خود را درجبهه عمومی نبردضد امپریالیستی جهان به‌درستی بگیرد ، سهم خود را دراین نبرد جهانی به‌درستی بپردازد ، از پشتیبانی دوستان راستین برای تحکیم مواضع خود به‌بهترین شکل بهره‌گیری کند ودر حدود امکان ، خود به سایر جبهه‌های نبرد کمک برساند .

این‌است یگانه راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران ، هر راه دیگر انقلاب ما را به‌سوی پرتگاه خواهد برد .

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم

ایران، متحد شویم!

---

www.iran-archive.com

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

شصت سال پیش، آخر خرداد ـ اوایل تیر ماه ۱۲۹۹، در کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری ایرانیان ـ " عدالت "، که در سهر انزلی برگزار گردید، تاسیس حزب کمونیست ایران رسما" اعلام شد. حزب " عدالت " خود بر زمینه سازمان‌های سوسیال دمکرات ایران (" اجتماعیون عامیون ")، که در جریان تدارک وبرگزاری انقلاب مسروطیت به‌وجود آمده و پس از سرکوب انقلاب، دحار براکندگی شده بودند، تشکیل شده بود.

حزب کمونیست ایران در شرایط جهانی و کشوری بسیار حساس، مهم و ویژه‌ای تشکیل شد:

از یک‌طرف، عقب ماندگی فوق‌العاده روابط اجتماعی ـ اقتصادی ارباب ـ رعیتی (فئودالی) و تسدید نابسامانی اوضاع کسور در نتیجه سرکوب انقلاب مشروطیت و در پی آن اشغال اراضی کشور از جانب دولت‌های امپریالیستی در جنگ جهانی اول، و هم‌چنین خودکامگی مقامات محلی حکومت شاه، بی حقوقی توده‌های زحمتکش و وضع بی‌نهایت طاقت‌فرسای زندگی زحمتکسان، مردم‌را به‌جان آورده‌بود.

از طرف دیگر، پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تاسیس اولین دولت سوسیالیستی جهان، خاتمه جنگ امپریالیستی و سپس شکست مداخلات مسلحانه امپریالیسم علیه کشور سوراها، استقرار حاکمیت شوروی در همسایگی بلافصل ایران، در آذربایجان شوروی (وسپس در ارمنستان، گرجستان و غیره) شرایط مساعدی جهت اعتلای جنبش رهایی‌بخش ملی ضد امپریالیستی در ایران فراهم کرده‌بود..

جنبش مردم ایران علیه قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹، که امپریالیسم انگلستان می‌خواست به‌دست عامل سرسپرده‌ٔ خود وثوق‌الدوله برکسور ما تحمیل کند، بسطی شگرف یافت. درهمه‌جای کشورما، و از جمله در نواحی شمالی، جنبش وارد مبارزات مسلحانه‌شد، تا شکست و ناکامی‌های انقلاب مشروطیت ایران را به‌نحوی جبران کند.

در این شرایط است که کمونیست‌های ایران‌مانند یک کردان مستقل، در کنار دیگرگردان‌های

ضد استعمار وضد سلطنت ، سازمان‌خود را به‌وجود می‌آورند . این گردان سیاسی نوین ،که‌ازجهت مجهز بودن به‌یک جهان بینی علمی و انقلابی ، از جهت همبستگی بین‌المللی ،از جهت‌پی‌گیری انقلابی و میهن دوستانه در نبرد از جهت پایگاه طبقاتی در میان زحمتکشان ، به‌ویژه کارگران ، سازمانی دارای کیفیت نوین بود ، توانست‌بلافاصله در عرصه سیاست و مبارزه نقش معتبری را ایفاء کند .

در آن ایام برجسته‌ترین فرد رهبری این حزب ،حیدرعمواوغلی (افشار) بود ، که خود از رهبران مبرز انقلاب مسروطیت و از بنیادگذاران جنبش سوسیال دمکراسی ایران به‌شمارمی‌رفت .

حزب کمونیست‌ایران به محض تشکیل ، به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری رضاخان (که درآن ایام طرح استقرارآن به‌وسیله سازمان‌های جاسوسی و نظامی امپراطوری بریتانیا ریخته‌شده‌بود) پرداخت و در این راه متحمل رنج‌ها ، فداکاری‌ها و تلفات بسیار شد .

حزب‌کمونیست ایران ، که بایک جهان‌بینی علمی و مترقی ، در شرایط یک جامعهٔ قرون وسطایی ، وارد عرصه مبارزه شده‌بود ، راه‌دشواری را درتکامل خود طی کرد .

پلیس رضاخان از همان آغاز لبه تیز حملات خودرا متوجه این حزب ساخت و همیشه زندان‌های ایران و از آن‌جمله زندان قصر از کمونیست‌ها ، که در آن ایام‌عملا" مبارزان‌منحصر به‌فردعلیه رژیم از موضع مترقی بودند ، مملو بود . البته از میان جریانات دیگر فکری نیز افراد صدیق برمی‌خاستند ، ولی تعداد آن‌ها و پی‌گیریشان در مبارزه ، باکمونیست‌ها قابل قیاس نیست .

کمونیست‌های ایرانی در طرح مسایل عمده جامعه : مسئله ارضی ، مسئله ملی ، مسئله استقلال سیاسی و اقتصادی در قبال‌استعمار ، مسئله دمکراسی سیاسی و اقتصادی ، مسئله‌مبارزه برای ترقی صنعتی ، کشاورزی و فرهنگی ، به‌شهادت ده‌ها سند موجود ، برهمه گروه‌های سیاسی دیگر مقدمند . آن‌ها برای نخستین بار شیوهٔ تفکر علمی سیاسی ، شیوهٔ تحلیل علمی مسایل اجتماعی را در ایران متداول ساختند . و از آن پس ، تمام حیات سیاسی جامعهٔ ما ، خواه آن‌چه که مربوط به طبقات حاکمه است و خواه آن‌چه که متعلق به‌مخالفت با طبقات حاکمه است ، بدین نحو یا بدان نحو ، تحت تاثیر عمیق شیوهٔ تفکر ، تحلیل وحتی‌اصطلاحات‌حزب‌کمونیست ایران قرار گرفت . ارگان‌های مطبوعاتی حزب نظیر روزنامه‌های حقیقت ، اقتصاد ایران ، کار ، پیکار (که در سال‌های ۱۳۰۰ ــ ۱۳۰۲ در تهران منتشر می‌شدند) ، مجلات خلق ، جرقه وغیره (که در سال‌های ۱۳۰۱ــ ۱۳۰۲ در تهران به‌چاپ می‌رسیدند) . ارگان‌های سیاسی و نظری حزب مانند مجله ستاره سرخ (که در سال‌های ۱۳۰۸ ــ ۱۳۱۰ در وین به‌چاپ می‌رسید) وروزنامه پیکار (که سال ۱۳۱۰ در برلین منتشر می‌شد) و مجله " دنیا " (که از بهمن‌ماه۱۳۱۲تاخرداد ۱۳۱۴ در تهران‌به‌چاپ می‌رسید) ، همه و همه اسناد تاریخی ذی‌قیمت و انکار ناپذیری برصحت این مدعا است . از این جهت باید گفت که حزب کمونیست ایران نقش شگرفی‌درتکامل‌سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی ایران ایفاء کرد .

در عرصهٔ مبارزات اجتماعی نیز حزب کمونیست ایران نقش مهمی داشت .

www.iran-archive.com

اعتصابات مهمی مانند اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه‌آهن شمال در همین ایام، مقاومت‌های مختلف در دانشگاه تهران، زیر رهبری حزب کمونیست ایران انجام گرفت.

از میان کمونیست‌های ایران افراد شایسته‌ای مانند حیدر عمواوغلی سیروس بهرام، سلطان زاده، ذره، حسابی، نیک‌بین، ارانی، کامبخش، سیامک، علی امید و بسیاری دیگر بیرون آمدند.

کمونیست‌های ایرانی در زندان‌های رضاخان ایستادگی قهرمانانه‌کردند. افرادی‌ازآن‌هادر زندان‌های مخوف رضاخانی به‌شهادت رسیدند، که از میان آن‌ها می‌توان از حجازی، تنها و دکتر ارانی نام‌برد.

فعالیت کمونیست‌های ایران در عرصه‌بین‌المللی، در افشاء استبداد رضاخانی تاثیربزرگی داشت. مطبوعات خارج از کشور مانند "بیکار" و "ستاره سرخ" (که رضاخان کوشید آن‌ها رابه محاکمه بکشاند) متضمن اسناد کرانبهای افشاء یک رژیم ساخته‌ٔ دست استعمار، که ازدیدگاه خلق و زحمتکشان و کارگران ایران است.

بهترین روشنفکران ایرانی در دوران‌هایی از فعالیت خود تحت‌تاثیر کمونیست‌هاقرارداشتند و ازمیان آن‌ها می‌توان به‌ویژه از شادروانان دهخدا، بهار (ملک‌الشعرا) و استاد بهمن‌یار (دهقان) یاد کرد.

کمونیست‌های آزاد شده از قید زندان‌های رضاخان، در ایجاد حزب توده ایران‌سهم‌اساسی داشتند. لذا حزب توده ایران خود را وارث سنن حزب‌کمونیست ایران می‌داند.

کارگران و زحمتکشان یدی و فکری انقلابی ایران حق دارند به‌خود ببالند که یکی از اولین سازمان‌های‌انقلابی مارکسیست ـ لنینیست جهان در کشور آن‌ها تشکیل شد.

تاریخ حزب‌کمونیست ایران از ناکامی‌ها، دشواری‌ها و گاه‌لغزش‌ها تهی نبوده است. ولی آن‌چه که برای نقش تاریخی این حزب در شرایط نامساعد اجتماعی شاخص است، عبارت است از تکان نیرومند سازمانی و فکری که‌در جامعهٔ ما درسمت مترقی، در سمت عدالت اجتماعی ایجاد کرد.

ارتجاع سلطنتی، عمال استعمار و در دوران اخیر" جپ "های قلابی، ازهرجهت‌سعی‌داشته و دارند که در تاریخ حزب کمونیست ایران سفسطه کنند وآن‌رابرخلاف واقعیت جلوه‌گرسازند. گاه بابزرگ کردن یک نام علیه‌نام دیگرمی‌خواهند این حزب را مجموعه‌ای از جریانات متناقض و ناهمگون جلوه‌گر سازند. گاه با زدن برچسب‌های ضد میهنی و یا ضد دینی سعی دارند ازاعتبار و اصالت وصداقت آن بکاهند. الحق فرومایگی بزرگی است که فداییان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و جان‌بازان راه خلق و کسانی که همه زندگی خود و خانوادهٔ خود را باابتار بی‌دریغ در راه مردم و سعادت آنان نهاده‌اند، با چنین بهتان‌های زشتی روبرو گردند.

کمونیست‌های فداکار و بی‌کیر کشور ما، از تلاش جان‌گداز خود چه چیزی جززندان، شکنجه، دربدری و اعدام به‌دست آورده‌اند؟ آیا در تاریخ کشور ما شخصیت‌هایی با چنین روشنایی فکر،

صفای اخلاق و درسی عمل زیاد دیده می‌شوند؟

آری ، درمیان این گردان جان‌باز خلق ، افراد نیمه‌راه ، جاه‌طلبان بی‌ایمان و عمال‌خرابکار دشمن نیز رخنه کرده‌اند ، ولی زندگی ، حساب آن‌ها را از حساب صدها وهزارهاکمونیست‌صمیمی و وفادار ، که تا آخر خون سمعی در عشق میهن و مردم سوختند ، جدا کرده است .

انقلاب شکوهمند اخیر مردم ایران به رهبری امام‌خمینی ، برای تحقق بسیاری ازآرزوهای اجتماعی مبارزان مترقی جامعه ما ، و از آن‌جمله کمونیست‌ها ، زمینه‌مساعدسیاسی‌واجتماعی‌فراهم کرده‌است . لذا وارثان و ادامه‌دهندگان کار حزب‌کمونیست پشتیبانی از این انقلاب ، تداوم و گسترش آن‌را ، بدون کم‌ترین چشم‌داشت و یا خودخواهی گروهی‌وظیفهٔ خود می‌شمرند .

در این ایام جا دارد نگاهی به راه طی شده ٔ شصت‌ساله افکنده شود ، راهی که برآن خون شهیدان‌کمونیست گام‌بگام دیده‌می‌شود . جا دارد که به‌خاطره روشن همه مبارزان وفادار این‌راه درود بفرستیم . جا دارد که از این خاطره برای ادامه راه دشوار حق و عدالت الهام و مدد گیریم ، و همراه دیگر خواهران و برادران مسلمان انقلابی ، جامعه را به‌سوی تعالی واقعی سوق دهیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

www.iran-archive.com

عبدالحسین آگاهی

۶۰ سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران گذشت.

شصتمین سالگرد حزب کمونیست ایران را، امسال در شرایط پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران به‌رهبری امام‌خمینی و استقرار جمهوری اسلامی به‌جای رژیم طاغوتی شاهنشاهی درکشور برگزار می‌کنیم. سالگرد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، حزبی که صفحات تاریخ‌پرافتخارش با خون هزاران شهید مبارز علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهی نوشته شده است، امسال در شرایطی برگزار می‌شود که نهضت تاریخی رهایی‌بخش مردم ایران با غدارترین دشمن خود، امپریالیسم امریکا درگیر مبارزه مرگ و زندگی، درگیر نبردی سرنوشت‌ساز است. در این‌شرایط بررسی جنبش کمونیستی و کارگری ایران، که بخش مهم نهضت‌همگانی ضد امپریالیستی مردم ایران است، اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. زیرا بررسی درست تاریخ واقعی، امکان می‌دهد که از اشتباه‌های گذشته عبرت گرفته شود، از دست‌آوردهای انقلاب بهتر حفاظت گردد، و برای پیروزی‌های بزرگ‌تر آینده زمینه مساعدتر و استوارتری فراهم شود.

۱

نخستین‌کنگره‌حزب، که‌کنگره‌مؤسسان‌محسوب‌می‌شود، درآخرخرداد ـ اوایل تیر ۱۲۹۹ درشهر انزلی تشکیل حزب کمونیست ایران را رسماً به‌جهانیان اعلام داشت. اما این اعلام رسمی تاسیس حزب حدود نیم‌قرن زمینه تاریخی مشحون از مبارزه در راه تشکل طبقه کارگر، ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را پشت سرداشته است. نقاط گرهی تاریخ هریک از این گستره‌های بنیادی جنبش را به‌اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی. به طوری که اسناد موجود و پژوهش‌های محققین نشان می‌دهد، تکوین طبقهٔ کارگر ایران به معنای خاص علمی کلمه (طبقهٔ محروم از وسایل تولید که برای‌زندگی‌چاره‌ای جز فروش نیروی کار خود هم‌چون کالایی در بازار ندارد) و نخستین آشنایی جامعهٔ ایران با اندیشه‌های سوسیالیسم معاصر، با دوران گذار جامعهٔ ما از مناسبات اجتماعی ارباب رعیتی (فئودالی) به مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری (بورژوایی)، یعنی نیمهٔ دوم قرن ۱۳ هجری (اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی) مصادف است.

این درست همان دورانی است‌که سرمایه‌داری رسد یافته (در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) رفته‌رفته به آخرین مرحله خود، امپریالیسم قدم می‌گذارد. تمرکز تولید و سرمایه و پیدایش انحصارها به‌مقیاس جهانی، درآمیختن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و پیدایش سرمایه مالی و الیگارشی مالی (سلطه گروه کوچک بانک‌داران بزرگ بر اقتصاد کشور واقتصاد جهان)، صدور سرمایه به‌دنبال ودر تشکیل صدور کالا و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم تاثیر شدید دوجانبه‌ای بر روندتاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب ـ رعیتی به‌نظام سرمایه‌داری باقی می‌گذارد. این تاثیر متضاد، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را ازمسیر معمولی تاریخی منحرف می‌کند. همه اجزای‌اصلی رسد مستقل اقتصاد سرمایه‌داری (گسترش روابط پولی ـ کالایی و محدود شدن اقتصاد جنسی (طبیعی)، توسعه اقتصادروستایی تجارتی، تبدیل‌نیروی کار به‌کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده، تقویت صنایع دستی (مانوفاکتور)، پیدایش صنایع جدیدبزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچک پیشه‌وری و غیره) تحت تاثیر جدی و متضاد سرمایه‌انحصاری‌امپریالیستی قرار می‌گیرد، سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف‌تشکیل بود ویکی از نشانه‌های رسد سرمایه‌داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی‌می‌شود. همه این عوامل در روند انباشت اولیه سرمایه موثر واقع می‌شود، سرمایه تجاری و بالنتیجه‌بورژوازی‌کمپرادور (دلال) بیشتر و سریع‌تر از سرمایه‌صنعتی‌وبالنتیجه‌بورژوازی ملی رشد می‌کند. رشته‌هایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می‌کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل، از رشد صنایع مستقل‌ملی‌ومادرجلوگیری می‌شود. خلاصه‌آن‌که گسترش روابط سرمایه‌داری و شکل‌گرفتن بورژوازی درایران‌یک‌جانبه، غیرعادی، مسخ شده و به کندی پیش می‌رود.

بدین ترتیب، بورژوازی ملی نوخاسته ایران از همان زمان، به‌همراه‌طبقه کارگر، رودرروی دو

حیدر عمواوغلی

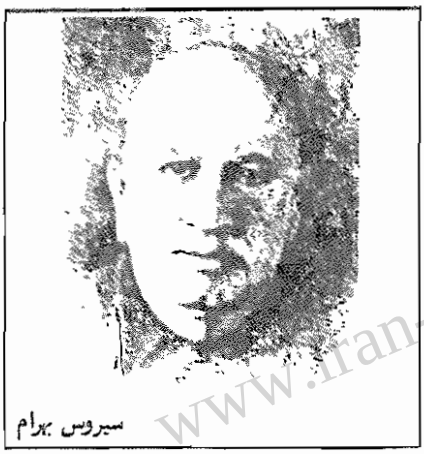
سیروس بهرام

سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان)

www.iran-archive.com

نیروی عمده اجتماعی: مناسبات ارباب ـ رعیتی وسلطنت مطلقه فئودالی از یکسو وسلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امریالیسم قرار می‌گیرد.

طبقه کارگر ایران همراه با بورژوازی نوخاسته علیه دو نیروی اجتماعی: خودکامگی فئودالی ونفوذ روزافزون امیریالیسم، بوجود آمده رشد می‌کند. اقداماتی که میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تاسیس کارخانجات جدید درایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج مؤثری بهبار آورد. کارخانه نخ ریسی در تهران که درآن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می‌شد، کارخانجات قند در ساری و بارفروش؛ کارخانجات بلورسازی وچینی سازی در تهران، قم و اصفهان؛ کارخانجات چدن ریزی، آهن گداری و نجاری، کارخانجات تفنگ سازی و فشنگ سازی و غیره اغلب پس از مدت قلیلی از کار افتادند.

با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی اندکی قبل از انقلاب مشروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشه‌وری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می‌شویم که دوام بیشتری پیدا می‌کند وبه تدریج، گرچه با نوسان‌هایی، ولی رویهم‌رفته پیشرفت می‌نماید. محقق شوروی، پروفسور عبدالله یف که پژوهش های مفصل و دقیقی درباره "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کرده است، جدول جالبی از مؤسسات صنعتی و عدهٔ کارگران ایران در این دوره ترتیب داده که در زیر می‌آوریم. (البته این جدول همه رشته‌ها را فرا نمی‌گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصور کلی از وضعیت موجود آن زمان بدست می‌دهد).

اگر پرسان شود از من، جوانی
که در راه شکرف زندگانی
چه را از بهر خود سرمشق سازم
بدون مکث می‌گویم: ارانی

احسان طبری

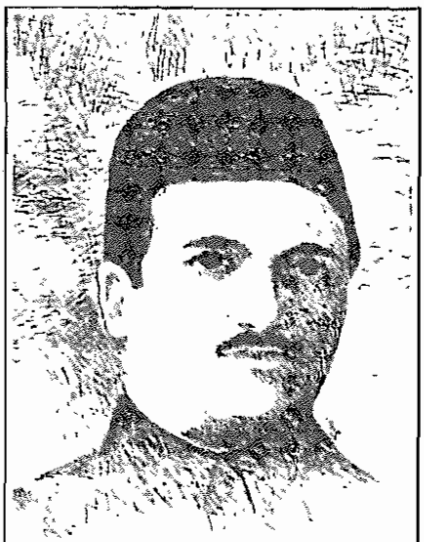

اسدالله غفارزاده

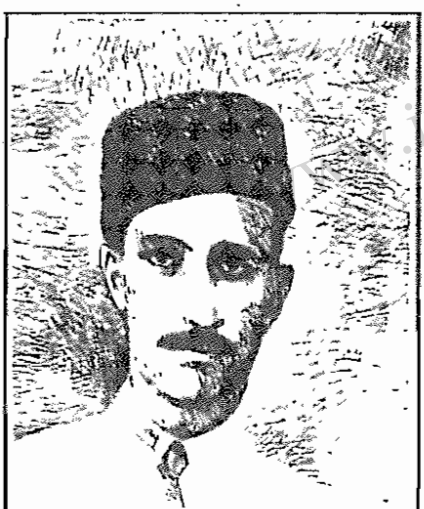

کامران آقازاده

iran-archive.com

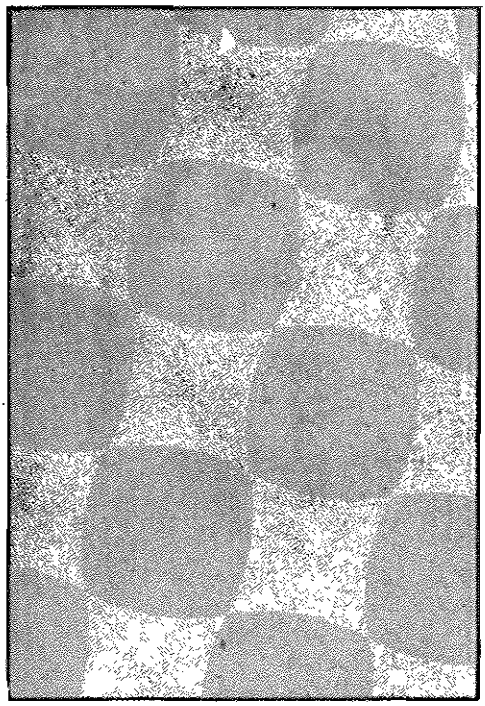

نیک بین

دکتر تقی ارانی

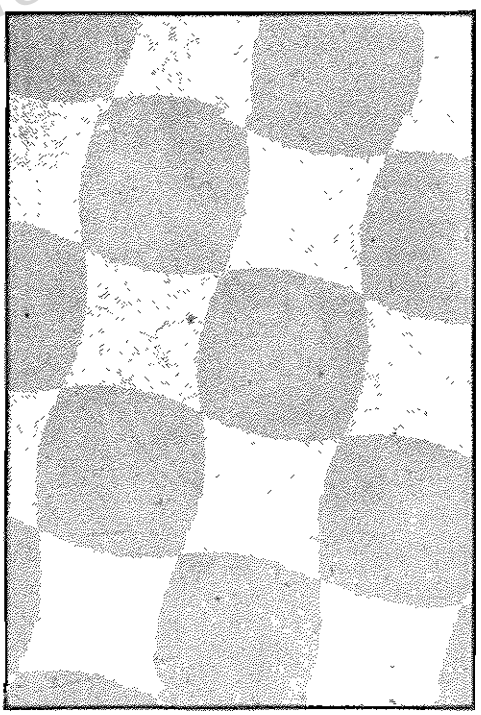

www.iran-archive.com

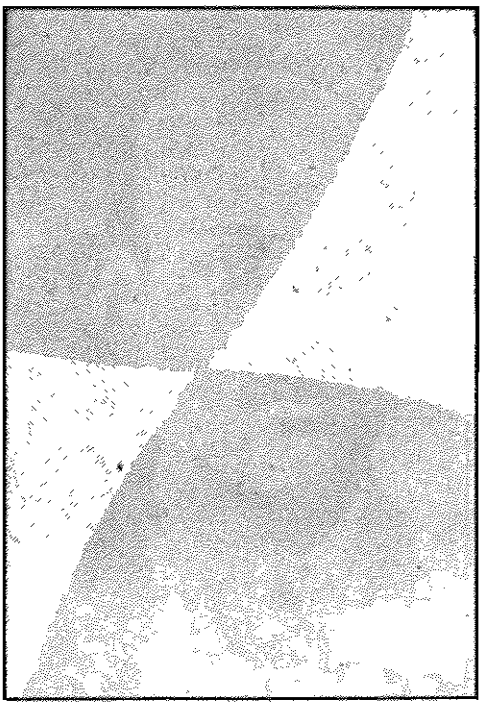

عبدالصمد کامبخش

علی امید

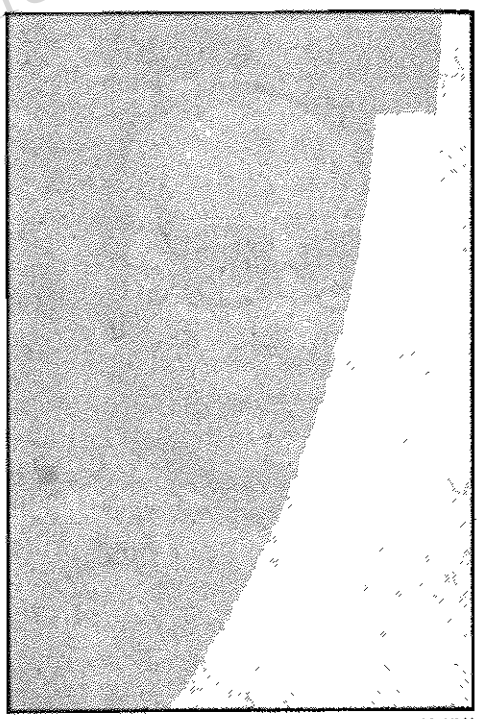

رشته‌های صنایع وتعداد کارگران آن‌ها*

رشته صنایع	عده‌کارگران
صنایع کارخانه‌ای	۱۷۰۰
صنایع نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)	۷۰۰۰–۸۰۰۰
صنایع استخراج معادن	۲۰۰
صنایع قالی‌بافی	۶۰۰۰۰–۷۰۰۰۰
صنایع نساجی	۲۰۰۰۰
کارخانجات فلزکاری (آهنگری)	۲۰۰۰
کارخانجات چرم‌سازی	۹۰۰
رشته‌های دیگر صنایع پیشه‌وری	۱۰۰۰۰
ماهی‌گیری در دریای خزر	۴۲۰۰
استخراج مروارید	۴۰۰۰
کارگران پیاده‌روکشی‌رانی	۴۰۰۰
کارگران باربری	۳۰۰۰
صنایع جنگلی	۳۰۰
صنایع ساختمان راه‌آهن	۳۰۰۰
کارگران بهره‌برداری از راه‌های آهن	۲۰۰
کارگران راه‌سازی	۳۰۰
کارگران چاپخانه‌ها	۵۰۰
صنایع خانگی	۵۰۰۰
جمع	۱۲۶۳۰۰–۱۳۷۳۰۰

* صنایع و پیدایش طبقه کارگرایران، چاپ باکو، سال ۱۹۶۳، صفحه۲۱۲

آمارهای موجود وپروهش هایی که شده‌است، نشان می‌دهند که دهه‌های هفتم وهشتم قرن ۱۳ هجری دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش و گسترش طبقه‌کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه عده پرولتاریای معاصر کم‌است، معذالک عده زیادی به کارمردی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستایی، در حمل ونقل و غیره به‌کار اشتغال داشته‌اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال‌ها درست همان دوره‌ای است که به گفته‌مارکس" سرمایه، *کار را در همان شرایط فنی ای که از لحاظ تاریخی موجوداست به‌خود وابسته می‌سازد*"(کاپیتال، جلد اول، ۱۹۵۵، صفحه۳۱۵).

در اواخر دهه هشتم شرکت‌های سهامی متعددی نظیرشرکت "مسعودیه"، سپس "اسلامیه"

www.iran-archive.com

(باسرمایه‌ای در حدود ۱۵۰ هزار تومان)، شرکت" محمودیه"، شرکت" اتحادیه"، شرکت " دادیه" و غیره به‌وجود می‌آیند که از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی به روند تمرکز سرمایه در کشور کمک موءثری می‌کنند.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که به‌ویژه آن رسته‌هایی از صنایع توسعه می‌یافتند (ازشکل صنایع عقب‌مانده دستی و پیشه‌وری به شکل صنایع جدید و ماشینی درمی‌آمدند)که‌محصولات‌شان مورد نیاز سرمایه‌داران خارجی بود. از این جمله‌اند صنایع پنبه‌پاک‌کنی (درسال‌های۱۲۷۵ـ ۱۲۷۶ در آمل یک کارخانه، در بارفروش یک کارخانه، در ساری دوکارخانه، در اشرف یک کارخانه، در بندر گز یک کارخانه، در میان‌آباد دوکارخانه و فومن یک کارخانه)، صنایع ابریشم (بیش از این به‌شکل پیله صادر می‌شد، اما در این سال‌ها صنایع ابریشم به‌وسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد)، کشت خشخاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب است که بسیاری از موءسسات صنعتی توسط سرمایه‌ـ داران خارجی احداث می‌شد و متعلق به آن‌ها بود (صنایع پنبه‌پاک‌کنی، صنایع شیلات در دریای‌خزر، صنایع نفت وغیره). بدین ترتیب ایران رفته‌رفته به منبع تولید مواد خام برای‌صنایع کشورهای امپریالیستی تبدیل می‌شد، کشاورزی تجارتی رونق می‌یافت که این نیز به‌نوبه خودبه گسترش بازار واحد داخلی و جلب وابستگی ایران به بازار جهانی کمک می‌کرد. چنان‌که مارکس در کتاب "سرمایه" گفته است: " *خلق‌هایی‌که تولید آن‌ها هنوز به‌شکل‌های‌نسبتا" پست‌تر کار بردگی، رعیتی و غیره صورت می‌گیرد، همین‌که به بازارجهانی کشیده‌می‌شوند که تحت سلطه شیوه تولید سرمایه‌داری است و در نتیجه این وضع‌فروش محصولات آن‌ها در خارج از کشور سودآورتر می‌شود، آن‌گاه‌برفجایع وحشیانه برده‌داری، سرواژ و غیره‌مشقات کارزیاده‌ازحد دوران متمدن هم اضافه می‌شود*" (کاپیتال، جلد۱، صفحه۲۴۱).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بر مصائب کارگران ایران نیز افزوده‌می‌شد. سندی که در دست است نشان‌می‌دهد که کارگران صنایع شیلات دریای خزر از ۶ صبح تا ۷ عصر کار می‌کردند. در صنایع ابریشم گیلان۱۱ ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به‌کارگران مرد پایین‌تر بود مدت کار روزانه برای همه یکسان بود.

در سال‌های قبل از انقلاب مسروطیت در کارخانجات ابریشم متعلق به امین‌الضرب، کارگران مرد روزانه از ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و اطفال خردسال از۷ تا ۱۰شاهی دستمزد می‌گرفتند. در کارخانجات سال‌بافی کرمان استادکار از ۱ تا ۱/۲ قران و خردسالان (که کارگران عمده را تشکیل می‌دادند) از ۰/۳ تا ۰/۶ قران دستمزد می‌گرفتند. قالی‌بافان کرمان حدود ۱ تا ۱/۲ قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری در آن زمان پژوهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها خرج خوراک روزانه یک خانواده حداقل ۳ قران می‌سده‌است که در آن مخارج پوشاک، لباس و کفش، کرایه‌خانه، سوخت، معالجه و غیره‌به‌حساب نیامده‌است.

سبب اصلی شرکت فعال توده‌های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مسروطیت ایران (۱۲۸۴ ـ ۱۲۹۰) در وضع نابسامان اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت‌فرسای‌زندگی مردم نهفته است. به‌همین علت است که در دوره‌مورد بحث‌نه‌فقط‌روشنفکران مترقی و روحانیون‌مبارز مجبور به ترک وطن و انتشار مطبوعات‌خوددرخارج از کشورمی‌شوند (اختردرترکیه، حبل المتین درهند، پرورش و ثریا در مصر، قانون‌درانگلستان، عروةالوثقی در فرانسه و غیره)، بلکه‌هزاران

هزار کارگر وروستایی زحمتکش که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجزمی‌شدند، به کشورهای همسایه به‌ویژه روسیه تزاری روی‌می‌آوردند و در آن‌جا از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا می‌شدند. در عین حال باید گفت که عقب‌ماندگی‌اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه‌داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره همه‌وهمه در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه تشکل ومیزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون ودرپیشرفت انقلاب‌مشروطیت تا اندازه‌ای تاثیر منفی داشت.

پیرامون اندیشه‌های سوسیالیسم معاصر، برای‌نخستین بار در ایران در مقاله‌ای که روزنامه ایران (شماره۴۰۲، اسفند ۱۲۵۹) به نقل از روزنامه مترقی "اختر" (چاپ استانبول) به‌مناسبت نهمین سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس۱۸۷۱) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه علت درج مقاله را چنین توضیح می‌دهد: "*سوسیالیست‌ها... روزبه‌روزدرترویج‌دادن مقاصد خودشان ترقی می‌نمایند... و الان قریب بیست‌سال می‌شود که درجمیع اروپ منتشرشده‌اند*". روزنامه اضافه می‌کند: "*در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد به‌نام کومونی و (انترناسیونال) شهرت یافته‌بودند*". *پس از شکست کمون پاریس" این گروه از اجرای مقاصد دست نکشیده‌آهسته آهسته در اطراف ممالک اروپ منتشر شده تخم خیالات خودشان را کاشتند و الان در روسستان بیشتر از همه جا کارمی‌کنند*". خلاصه آن‌که نویسنده مقاله به‌سبب اهمیت سوسیالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون سوسیالیست‌ها در "*صحائف اخبار*" تصمیم می‌گیرد ایرانیان را با این‌نظریه آشنا سازد. "اصل مقصود این‌گروه" را نویسنده‌چنین توضیح می‌دهد: آن‌ها می‌خواهند "*فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و ازاین راه معیشت وسعادت حال فقرا و رنجبران را خاطرجمعی دهند و در این خصوص موءلفین بسیار تالیفات بی‌شمار نوشته‌اند*". سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه‌های سوسیالیستی در اروپا و به‌ویره در ایران از زمان باستان تا آن روز انداخته پس از ذکرمبارزه‌بی‌امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ می‌نویسد: "*این گروه‌ها که آنان را گاهی سوسیالیست و گاهی نهیلیست و گاهی کمونیست گفته‌اند مانند گذشتگان برای به‌هم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارند. مقصودشان به‌طور خلاصه این است که‌می‌گویند روی زمین به‌منزله یک خانه است و اهل آن، اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر. همه برادروارزندگانی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خودرایی لازم داریم و نه حکومت های مستبد را. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های‌یکدیگر و کشتن ابنای جنس ما ترتیب‌می‌دهند و روزبه‌روز اسباب آدم‌کشی را ترقی داده بی‌جهت و سبب کرور کرور بنی آدم را بی‌هیچ گناهی فدایی خیالات و هوای نفسانی خودشان می‌کنند و مبالغی پول ملت در این راه‌ها صرف می‌شود هیچ‌یک لازم نیست. منتها ترتیبی باید داد که مردم به کمال فراغت و آسودگی با همدیگر الفت ورزند و برادروار راه‌بروند وگذرانشان هم به تنگی و خواری نشود*".

بررسی تحلیلی مقاله که بسیار مفصل است، نشان می‌دهد که موءلف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوسیالیسم علمی‌وسوسیالیسم تخیلی، بین سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم غیر پرولتری (از جمله سوسیالیسم فئودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلابی حقیقی و هوادار سوسیالیسم نظیر بلانکی "رهبر کارگران در گفتار و عامل بورژوازی

در کردار" (لنین) و لوئی بلان را بفهمیده است وعقاید التقاطی این نماینده سوسیالیسم خرده‌بورژوایی را نمونه اندیشه سوسیالیسم معاصر قلمداد می‌کند. نویسنده‌به‌طور کلی افکار سوسیالیستی را واقعی و عملی نمی‌داند و می‌نویسد: " هنوز به‌جز سخن از این مطالب چیزی فهمیده نشده است و ترتیب‌وتاسیس هم‌جنس اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محالات است".

نویسنده از مواضع عینی‌گرایی بورژوایی و در سطح بسیار نازلی به اندیشه‌های‌سوسیالیستی برخورد می‌کند، جریانات به‌کلی متفاوتی را درهم‌می‌آمیزد. و البته در شرایط‌ایران آن‌زمان، یعنی صدسال پیش، چنین برخوردی‌می‌تواست طبیعی به‌نظر رسد. اهمیت تاریخی مقاله‌دراین است که برای نخستین بار، آن‌هم به‌تفصیل، در مطبوعات ایران به گفتگو درباره‌ٔ سوسیالیسم معاصر پرداخته است. از اسنادی که در دست داریم روشن می‌شود که از آن زمان است که به تدریج گفتگو و بحث درباره‌ٔ سوسیالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می‌یابد.

در این جا از یک سند تاریخی دیگر نیز به‌اختصار یاد می‌کنیم که‌برای جمع‌بندی این بحث از تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد. در حدود یک‌سال و نیم بعد، روزنامه" فرهنگ" چاپ اصفهان در یک سلسله از نوشته‌های نخستین بار در ایران" رساله عمده‌الحکما جمال‌الدین حسینی در ابطال‌مذهب نیچری‌ها (طبیعیین) " را به چاپ رساند. این اثر مشهور سیدجمال‌الدین اسدآبادی در شرایط ایران آن روز رویهم‌رفته نقش روشن‌گرانه و مترقی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم درایران‌می‌دانند. اگر " رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، چاپ پاریس، ذیقعده‌الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتب‌فارسی به تفصیل از " قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به طبع رسید و در ایران منتشر گردید (وباعث بی‌خانمانی و نابودی مؤلفش شد)، اثر سیدجمال‌الدین ۱۱ سال بعدازآن مسئله " انواع حکومات، چه حکومت جمهوریه بوده‌باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه" را علنا" در ایران مطرح کرد (که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شده از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به‌صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مشروطه با جمهوری و تدوین قانون اساسی سخنانی نشده بود. معذالک مؤلف متذکر می‌شد که حکومت باید قانون داشته باشد و " *خزانه حکومت که فی‌الحقیقه خزینه عموم رعایاست حفظ شود... و بر سبیل اقتصاد در منافع عمومیه اهالی چون بنای مدارس و مکاتب وانشاء قنات‌وطرق وبنیاد دارالشفاها* صرف شود" (فرهنگ، شماره ۷،۱۱۷ دیقعده۱۲۹۸). مؤلف با وجود طرفداری‌ازنوعی‌عدالت اجتماعی، چون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعیین" و ماتریالیسم فلسفی، هم‌چنین به اختلاف بین مالکیت خصوصی (بوسایل تولید برای استثمار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بر وسایل لازم‌جهت زندگی خانواده) از نظر سوسیالیسم علمی‌پی‌نبرده‌است، لذابامانریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی از در مخالفت درآمده‌است. او "*علت حقیقیه همه مزایای انسان*" را " حب *اختصاص و امتیاز*" دانسته می‌نویسد: " *چون اختصاص (یعنی مالکیت‌خصوصی) و امتیاز (یعنی‌برتری طبقاتی) برداشته شود... انسان‌ها چون بهائم دشتی‌دراین‌جهان‌زندگی‌خواهند کرد*" (فرهنگ، شماره۲،۷۲۲ دیحجه۱۲۹۸).

البته چنین برداشتی از سوسیالیسم و نظریه فلسفی آن (ماتریالیسم) در جامعه عقب‌افتاده آن‌روز ایران که تازه نام سوسیالیسم و کمونیسم را می‌شنیدند تعجبی ندارد. در اروپای پیش‌افتاده آن زمان نیزمارکس و انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را

در مبارزه بی‌گیر علیه چنین برداشت‌هایی بوجود آوردند و پس بردند. در زمان مارکس هم بودند کسانی‌که نظریه‌ماتریالیسم فلسفی او را به‌معنای "پول‌پرستی" و "دنیاپرستی" می‌فهمیدند. مارکس آن‌ها را سخت مورد انتقاد قرارداده، چنین برداشتی ازماتریالیسم فلسفی را برداشتی سوداگرانه ("مرکانتیلیستی") نامیده مورد بررسی و استهزاء قرار داده است. مارکس و انگلس جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را در مبارزه بی‌گیر با چنین افکار وبرداشت‌ها به‌وجود آوردند. لنین با گسترش و تکمیل این جهان بینی در دوران امپریالیسم وبا کاربرد عملی آن و به پیروزی رساندن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سوسیالیسم علمی را به‌سوسیالیسم واقعی بدل کرد. و همین سوسیالیسم پیروز بود که به بهای جان میلیون‌ها تن از بهترین جوانانش همه بشریت را از هجوم "بهائم دستی" قرن بیستم، فاشیست‌های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و امپراتوری طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می‌کردند، نجات داد. اما اکنون نیز، که دست‌آوردهای سوسیالیسم واقعی جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی‌که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سوداگرانه می‌فهمند و با "پول‌پرستی" و "دنیاپرستی" یکسان قلمداد می‌کنند، *مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولید* را که مبناء استثمار فرد ازفرد است، فطری و طبیعی برای بشر می‌شمارند و سوسیالیسم واقعی را با انواع "شبه‌سوسیالیسم" یکسان جلوه می‌دهند.

* * *

مرحله‌تاریخی که از آن به اجمال صحبت کردیم دوران تدارک اولیه جنبش سوسیال ـ دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) و تهیه مقدمات فکری وسیاسی و سازمانی انقلاب مشروطیت بود. به‌عبارت دیگر جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت درواقع نتیجه قانونمند و جمع بند، منطقی مرحله تاریخی‌ای بود که به‌اختصار از نظر گذشت.

منظره کلی این دوره را خلاصه کنیم. گذار تاریخی جامعه ایران از صورت‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی ارباب ـ رعیتی (فئودالی) به نظام سرمایه‌داری (بورژوایی) پی‌برگشت شده بود:

۱ـ سرمایه‌داری نوخاسته ایران، گرچه باکندی بسیار، ولی در هرحال رشد می‌کرد.

۲ـ طبقه کارگر ایران اولین مراحل تکوین خود را طی می‌نمود.

هردوی این نیروهای نوخاسته با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی ـ اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند: نظام کهنه ارباب ـ رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و نفوذ روزافزون سرمایه انحصاری با سیاست استعماری امپریالیستی آن از بیرون. مبارزه رفته رفته شکل می‌گرفت و گسترش می‌یافت.

دمکراتیسم رادیکال که بیان‌کننده اندیشه‌ها، آمال و آرزوی سرمایه‌داری آن زمان بود (با چهره‌هایی نظیر زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم تجارزاده تبریزی، میرزا عبدالحسین‌آقا خان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان شیرازی و دیگران) رفته رفته شکل می‌گرفت.

بر همین زمینه تاریخی نخستین گفتگوها پیرامون اندیشه‌های سوسیالیستی آغاز شده‌بود.

اما جریان فکری ـ سیاسی دمکراتیسم رادیکال از جریان دیگر (دمکراتیسم لیبرال) که بیانگر نیات محافل واقع بین و میهن دوست نزدیک به محافل حاکمه بود (با چهره‌هایی نظیر میرزا ملکم‌خان (ناظم‌الدوله)، میرزا یوسف‌خان (مستشارالدوله) و دیگران)، هنوز جدا نشده بود ـ امری‌که بعداً در جریان انقلاب‌مشروطیت‌صورت گرفت.

اسلام هوادار خلق و مخالف نفوذ امپریالیسم (با چهره‌هایی نظیر میرزای شیرازی، جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی، ملک‌المتکلمین، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن‌ها همراه بود.

این جریان‌های فکری ـ سیاسی در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف بودند: ۱ـ نیروی متحد حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خودکامه) و حاکمیت معنوی (نماینده امام جمعه تهران، خویشاوند شاه) و ۲ ـ هجوم اندیشه‌های (اجتماعی فلسفی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی و غیره) سرمایه‌داری امپریالیستی غرب که این دو نیز با هم عمل می‌کردند.

مضمون اجتماعی ـ سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روزافزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی که در تاریخ جدید ایران به‌نام " قیام تنباکو " شهرت یافته و امسال ۹۰ سال از آغازش می‌گذرد، در این زمینه تاریخی است که به‌درستی و عمیقا " قابل درک و توضیح است.

گرچه امتیاز انحصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی که موجب انفجار خشم توده‌ها گردید، در جمادی‌الاول ۱۲۷۰ لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از خیانت رژیم خودکامه شاهنشاهی امتیازات دیگری در رشته‌های حیاتی کشور به‌دست می‌آورد و نفوذ خانمان‌برانداز خود را عمیق‌تر می‌کرد.

بدین ترتیب، موانع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی ـ اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب ـ رعیتی با خودکامگی شاهنشاهی آن و نفوذروزافزون سرمایه‌انحصاری امپریالیستی با سیاست استعماری آن) به‌جای خود باقی ماندند و لذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیزادامه داشت.

ضعف اجتماعی ـ اقتصادی بورژوازی نوخاسته ایران در اندیشه‌ها ومرام سیاسی آن نیزبازتاب می‌یافت. این طبقه که از جنبه اقتصادی با کندی بسیاراز بطن مناسبات ارباب ـ رعیتی وازطریق **محدود کردن** تدریجی این مناسبات به‌وجود آمده‌بود، درجبهه‌سیاسی نیزمحدودکردن **تدریجی** حاکمیت مطلقه فئودالی را به‌وسیله قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می‌شمرد. اما ارتجاع ارباب ـ رعیتی به‌سرکردگی شاه خودکامه سخت مقاومت می‌کرد. دمکرات‌های لیبرال نیز، که‌با شعار محدود کردن حاکمیت خودکامه شاه به‌وسیله قانون اساسی می‌خواستند در واقع نظام موجود را حفظ کنند، با سرکت در مبارزه این تمایل سرمایه‌داری ایران را تقویت می‌کردند.

طبقه‌کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود هنوز شکل نگرفته و به جهان‌بینی علمی انقلابی خود دست نیافته بود، به‌همراه دمکراسی رادیکال درجنبش رهایی‌بخش ملی‌علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحدا " مبارزه می‌کرد. چنین بود وضعیت درآستانه انقلاب مشروطیت.

۲

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) از نخستین مراحل جنینی‌اش در ارتباط عمیق سرشتی با انترناسیونالیسم پرولتری به‌وجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (۱۲۹۶) حزب " عدالت " و سه سال بعد (۱۲۹۹) حزب کمونیست ایران راتشکیل‌دادند، میهن دوستانی بودند که به‌گفتهٔ شاعر آذربایجانی سعید سلماسی " *در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خودرا نثار کردند* ". آنان سوسیالیسم را پدیده‌ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی یا روسی

نمی‌دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می‌دانستند.

گرچه عقیده محققین در بارهٔ تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دمکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باور شریکند و آن این‌که اجتماعیون عامیون اولین حزب‌نسبتا" متشکل در ایران بود که نقش فعال در تدارک وبرگزاری انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴–۱۲۹۰) ایفا کرد. فعالین این جنبش که همیشه در صفوف مقدم انقلاب جان‌بازی می‌کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می‌کردند:

۱– از راه کوشش در جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بربنیادهای نظری سوسیالیسم علمی و روابط سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری.

۲– از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوف سازمان‌های اتحادیه‌ای، انجمن‌های صنفی‌و جنبش کارگری.

جوانب‌عمده این دو راه پرپیچ و خم را به‌اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی. همه رویدادهای سال‌های آخر دهه۸۰ و آغاز دهه ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه‌ایران را به‌سوی یک‌انقلاب اجتماعی‌سوق می‌داد. مناسبات تولیدی‌سرمایه‌داری درشهر و روستا گرچه به‌کندی اما در حال گسترش بود. دوطبقهٔ مسخص جامعه سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر در حال شکل گرفتن بودند. نفوذ روزافزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم آزادی عمل طبقه نوخاسته سرمایه‌دار را سخت محدود می‌کرد و برمیزان استثمار کارگران و مشقات آنان می‌افزود. پیرامون عقب‌ماندگی جامعه و وضع طاقت‌فرسای زندگی مردم رحمتکش آن‌زمان کتب بسیار نوشته شده است. به‌اختصار متن دو مقاله از آن زمان را نقل می‌کنیم: روزنامه "ناصری" چاپ تبریز، (۲۱ رجب ۱۳۱۳، ۱۷ دی ۱۲۷۷) در سرمقاله‌ای‌تحت عنوان" غفلت اغنیا از حالت فقرا" پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت: "*پس علت این همه تنگی و بی‌چیزی که دخل یومیه اهالی کفایت نان خالی‌را نمی‌نماید تا چه رسد به‌خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟*". روزنامه در مقالات مفصل خود راه‌چاره را در "در تشکیل کمپانی‌ها"، " کشیدن راه‌آهن"، "تاسیس بانک‌وتکمیل‌اعتبارات‌مملکتی"، " ایجاد کارخانجات"، تحصیل" علوم و فنون از قبیل جغرافیا و حساب و هندسه و هیات و طبابت و هرگونه معارف فنیه" می‌دانست (همان روزنامه، ۱۱ محرم ۱۳۱۴). روزنامه"حبل ـ المتین" چاپ کلکته (در شماره۴ جون ۱۹۰۰، خرداد ۱۲۷۹) در سلسله‌مقالاتی که تحت‌عنوان "اساس ترقی دولت و ملت" درج می‌کرد نوشت: "*استبداد است که دولت شش هزار سالهٔ ایران را این‌گونه ناتوان نموده... عمر استبداد به‌پایان آمده و پایندگی‌اش به انتها رسیده هر قدر متعندانه در نگاه‌داری رسم استبداد جهد و کوشش شود به‌همان پایه زودتر اجل استبداد را درک خواهد نمود*". در این دومقاله خواست‌های عمده اقتصادی، اجتماعی‌و سیاسی طبقهٔ نوخاسته سرمایه‌دار ایران خلاصه شده است. اکثر قریب به‌اتفاق روزنامه‌هایی که در آن سال‌ها شروع به‌انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیرامون همین مطالب به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

در همین سال‌ها بود که تاسیس مدارس جدید (این روند مترقی پس از کشته‌شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش‌مسروطه‌خواهی در ایران بود. البته حوادثی چون پیدا شدن عکس "مسیو نوز" بلریکی (در سال ۱۲۷۷ " مدیر کل گمرکات" و پس

از چندی " وزیر کل گمرکات " ایران شده بود) در لباس روحانیت در آستانه انقلاب (که همان زمان هم نورد بحث بود) بهانه‌ای بیش نبود . در پس این چنین بهانه‌ها و حوادث علل عمیق‌تر اقتصادی ـ اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی وجود داشت . مثلا " همین وزیر بیگانه سیستم تعرفه گمرکی خاصی وضع کرده بود که طبق آن تحت عناوین " راه‌داری " ، " قپان‌داری " ، " حقوق جانات " و غیره در هرقدم از بازرگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می‌شد ، در حالی‌که برای بازرگانان‌خارجی فقط یک " حق گمرکی " آن‌هم بسیار ناچیز هنگام ورود کالا به ایران درنظر گرفته شده بود . اسناد موجود نشان می‌دهند که پس از قیام تنباکو (۱۲۷۰) تا آغاز انقلاب مشروطه هیجانات توده‌ها قطع نمی‌شد و اغلب به زدوخورد با نیروهای دولتی و خونریزی می‌انجامید .

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز شدت می‌گیرد . نه فقط روشنفکران مترقی در مبارزه‌به خاطر عقاید خویش مجبور به ترک وطن می‌شدند ، بلکه کارگران و دهقانان نیز در پی کار وبان سرزمین آباء ـ اجدادی خود را ترک کرده به کشورهای دیگر ، به‌ویژه روسیه‌می‌رفتند . آمارموجود حاکی از آن است که دوسال قبل از انقلاب مشروطیت عده کارگران ایرانی که تنها در صنایع نفت باکوکار می‌کردند به ۷ هزار نفر می‌رسید که در حدود ۲۲ درصد کارگران نفت باکو را تشکیل می‌داد . این رقم بعدها افزایش یافت .

گفتگوپیرامون اندیشه‌های سوسیالیسم میان‌محافل روشنفکری‌ایران ، چنان‌که‌دیدیم ، صدسال پیش آغازشده بود . این در حقیقت نخستین آشنایی کلی و فقط‌زمینه مقدماتی برای جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشوربود . این جنبش بعدها به‌طور عمده میان کارگران‌ومزدبران‌شهرها و روستاها ودیگر قشرهای زحمتکش ایران که در پی کار وبان به روسیه تزاری سفر می‌کردند ، نضج گرفت . این زحمتکشان به‌همراه طبقه کارگر روسیه در صفوف سوسیال دمکراسی کارگری آن کشور که در حال گسترش بود ، فعالانه شرکت می‌کردند .

اواخر قرن۱۹ـ اوایل قرن ۲۰ (اواخر دهه۸ ـ اوایل دهه۹ قرن ۱۳ هجری) مرکز جنبش جهانی سوسیال دمکراسی انقلابی از غرب به روسیه منتقل می‌شد . ماه مارس ۱۸۹۶ (فروردین ۱۲۷۵) کنگره اول حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه تشکیل حزب را اعلام کرد . اما پس از کنگره ، کمیته مرکزی حزب بازداشت شد . فعالیت‌دامنه‌دار برای تشکیل حزب سراسری روسیه‌با انتشار روزنامه لنینی "ایسکرا" (جرقه) (۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ ـ آذر ۱۲۷۹) در مهاجرت آغاز شد . یکی از مقالات این روزنامه نشان می‌دهد که در آن توجه خاصی به وضع‌زحمتکشان ایرانی که در نواحی جنوبی روسیه تزاری به‌ویژه آذربایجان به‌همراه کارگران دیگر ملیت‌ها در صنایع نفت زحمت می‌کشیدند ، می‌شده است .

اسناد موجود نشان می‌دهند که در آن‌زمان انقلابیونی در ایران بوده‌اند که به ارسال "ایسکرا و دیگر مطبوعات سوسیالیستی از اروپای غربی به روسیه (از راه برلن ـ وین ـ تبریز ـ باکو) کمک می‌کرده‌اند . این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لنین وهمسر او ، کروپسکایا صورت می‌گرفت . به‌طوری‌که‌در مکاتبات نمایندگان " ایسکرا " و دیگر کوشندگان جنبش سوسیال‌دمکراسی روسیه و اروپای غربی‌دیده می‌شود ، ایران ، به‌ویژه شهر تبریز ، از همان‌زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است . نشریات انقلابی از مونیخ به وین و سپس به تبریز می‌آمده است . در نامه های نمایندگان " ایسکرا " آخرین مرحله این راه (از تبریز به باکو) با نام‌مستعار " اسب " یاد شده است (ارسال مطبوعات واقعا " هم به‌وسیله اسب صورت‌می‌گرفت) .ارسال "ایسکرای "لنینی

www.iran-archive.com

را گروهی از سوسیال دمکرات‌های مقیم هشترخان و باکو (کالیه‌رس، بنوکیدزه، کسحوولی، کیبیونچ، کراسین و دیگران) سازمان می‌دادند.

مارتف در نامه‌ای که از مونیخ به برلن (بعداز ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱، اواخر اردیبهشت ۱۲۸۰) به وحسلوف نوشته متذکر می‌شود که: " دیروز موفق نشدم بسته را به‌همراه‌رفیق‌برایتان‌بفرستم، خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد، و برای ایران همین روزها ۴۰ کیلوگرم به‌وسیله‌ای خواهیم فرستاد. بدین ترتیب شما باید این‌ها را به ایران ارسال دارید: ۱ـ " ایسکرا "، ۲ـ "زاریا" (این روزنامه‌انقلابی در اشتوتگارت به‌چاپ‌می‌رسید) ۳ـ "یادداشت‌های ویته" (جزوه ای که ویته در انتقادات از سیاست ارضی تزاریسم روسیه‌نوشته‌بود) و ۴ـ بسته‌ای که‌ادبیات‌لازم آن را برایتان خواهند آورد" (مجموعه آثار لنین، جلد ۸، چاپ‌مسکو ـ لنینگراد، صفحه ۱۲۶).

اسناد موجود و پژوهش‌هایی‌که‌شده‌نشان می‌دهد که در برقراری این‌گونه ارتباطات به‌همراه اشخاص مختلف انقلابیون و سوسیال دمکرات‌های ایران نیز (مانند اسدالله غفارزاده ودیگران) کوشش فراوان داشته‌اند.

تشکیل حزب

برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی میان زحمتکشان آذربایجان و ایرانی در سال ۱۲۸۳ گروه " همت " در شهر باکو تاسیس شد. این گروه است که برای‌نخستین بار کلمه" سوسیال دمکرات" را به " اجتماعیون عامیون" ترجمه می‌کند تا برای اقشار ساده و زحمتکشی که به زبان‌های اروپایی آشنایی نداشتند آشناتر و با اندازه‌ای قابل فهم باشد.

در سال ۱۲۸۳ حیدر خان عمواوغلی، پس از مراجعت از روسیه با جمعی از کارگران و همفکرانش در شهر مشهد نخستین حوزه‌های سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را تشکیل داد. سال بعد، (۱۲۸۴) در آستانه انقلاب مشروطیت در جلسه‌ای در شهر مشهد اولین سند رسمی جنبش سوسیال دمکراسی در ایران(دستورنامه‌ای که متن آن منتشر شده است) تدوین وتصویب شد.

از اسناد موجود (نامه‌هایی که بعدها سوسیال دمکرات‌های تبریز به کائوتسکی و پله‌خانف نوشته‌اند، خاطرات حیدرخان، نریمانف و غیره) چنین برمی‌آید که درسال‌های ۱۲۸۳ـ۱۲۸۴ سازمان‌ها، حوزه‌ها و گروه‌های سوسیال دمکراسی که خودبه‌خود، این‌جا و آن‌جا، به ابتکار انقلابیون و مشروطه‌خواهان به‌وجود می‌آمدند، اغلب حتی از وجود یکدیگر نیز اطلاع نداشتند.

حیدرعمواوغلی‌سپس درتهران نیز به تشکیل حوزه‌های "اجتماعیون عامیون"می‌پردازد. کمی بعد در گیلان (رشت) و بعدها در سایر نقاط ایران نیز سازمان‌های اجتماعیون عامیون به‌وجود می‌آیند.

از نامه‌ای که رورف قره‌خانیان یکی‌از ارامنه سوسیال دمکرات آذربایجان ازتبریز، به‌تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ (۱۴ شهریور ۱۲۸۴) به پله‌خانف نوشته است معلوم می‌شود که سوسیال دمکرات‌های ایران پیش از آن هم با آثار مارکسیستی‌آشنایی داشته، کتب‌وروزنامه‌های‌مارکسیستی را مطالعه می‌کرده‌اند. در این‌نامه او از پله‌خانف تقاضای ارسال اثر معروف او" پیرامون‌مسئله نظریه مونیستی درباره‌ٔ تاریخ" را می‌کند و می‌نویسد: " ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوسیالیسم‌ومیهن‌پرستی‌درصفحات "زندگی سوسیالیستی "(منظورروزنامه La vie Socialist شماره ۱۸ مورخه ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۵ (۲۹ تیر ۱۲۸۴) است) و سپس در شماره‌دوم " روزانه سوسیال

دمکرات" (منظور Dnevnik Social - Demokrata است که پله‌خانف منتشر می‌کرد) مطالعه کردیم. نظریات شما شباهت زیادی به نظریات کائوتسکی دارد" (این نامه در بایگانی خانه پله‌خانف در لنینگراد محفوظ است).

اسناد موجود این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و محققین ایرانی وخاور شناسان خارجی را تایید می‌کند که سال‌های ۱۲۸۳– ۱۲۸۴ آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان‌های اجتماعیون عامیون است.

از آذرماه ۱۲۸۴، یعنی پس از تشکیل نخستین حوزه‌ها وسازمان‌های اجتماعیون‌عامیون و تدوین اولین دستورنامه آن، به‌تدریج تظاهرات خیابانی و بست‌نشینی در اماکن مقدسه شروع می‌شود. در نتیجه گسترش جنبش مشروطه‌خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس ازدرگیری ها و زدوخوردها با نیروهای دولتی بالاخره تحت فشار افکار عمومی، مظفرالدین شاه در تیرماه ۱۲۸۵ فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریورماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را صادر می‌کند. مجلس اول، نخستین قانون اساسی ایران‌را (مهرماه) تدوین و پس از توشیح شاه در آذرماه ۱۲۸۵ تصویب می‌کند.

خرابکاری‌ها وقیام‌های ضدانقلاب در دی و بهمن همان‌سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین" که هسته مرکزی آن‌را اجتماعیون عامیون تشکیل می‌داد ودرواقع سازمان توده‌ای این حزب و نیروی مسلح و تعیین کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می‌شود.

طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه های خود می‌نماید. باید در نظر داشت‌که‌اتحادیه‌های‌کارگری‌در واقع درادامه‌تاریخی‌انجمن‌های صنفی کارگران کارگاه‌های صنایع دستی (پیشه‌وری) به‌وجود می‌آیند. تحقیقاتی‌که ایران‌شناسان کرده‌اند، به‌ویژه رساله مفصل و جالب‌ایران‌شناس سوروی بانو کوزنتسوا در بارهٔ مشخصات تولید پیشه‌وری در شهرهای ایران در قرن۱۸ و اوایل قرن ۱۹ و در سی آن کتاب پروفسور عبدالله‌یف پیرامون" صنایع و پیدایش طبقه کارگرایران" کمک بزرگی‌به بررسی این روند مهم تاریخی می‌نمایند.

برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه‌های صنفی از نوع دوران ارباب ــ رعیتی (فئودالی) و اتحادیه‌های کارگری دوران سرمایه‌داری‌در ایران باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تاکنون دربارهٔ پیدایش اولین اتحادیه‌های کارگری ایران به‌دست آورده‌ایم، تاریخ‌های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود ۲– ۳ سال است).

آن‌چه محقق است این‌است که دوران تدارک بلافاصله انقلاب مشروطیت در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه‌های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می‌شود مثلا" کارگران صنایع نیلات سواحل دریای خزر (در امتیازلیانازوف‌بود) در دی‌ماه ۱۲۸۴ دست به‌اعتصاب می‌زنند و خواست‌های اقتصادی خود را ارائه می‌دهند. اعتصاب ابتدا از جانب کارگران روسی سرکت اعلام می‌شود. اما شرکت در برابر خواست‌های آن‌ها مقاومت می‌کند. لذا هیجانات‌کارگران توسعه می‌یابد و کارگران ایرانی هم به آن‌ها می‌پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد (۱۲۸۵) برای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد از کار دست‌می‌کشند و در تلگرافخانه انزلی بست می‌نشینند تا به مجلس شورای‌ملی (تازه تشکیل شده‌بود) شکایت کنند. در دی‌ماه‌سال ۱۲۸۴ کارگران نانواخانه‌های رشت دست به اعتصاب می‌زنند که دوهفته‌به‌طول می‌انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد سرهنگ لیاخوف در

بارهٔ اوضاع بندرانزلی داده است از " اعتصاب کارگران بندر، همبستگی آن‌ها با نیروهای انقلابی، آمدن آن‌ها به خیابان‌ها با پرچم‌های سرخ در دست " سخن می‌رود.

بدین ترتیب نهضت اعتصابی به‌تدریج شکل می‌گیرد. در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار (آذر ۱۲۸۴) کارگران مطبعه " کوچکی " در تهران اتحادیه‌خود را تشکیل می‌دهند. در بهمن سال ۱۲۸۵ کارگران چرم‌سازی های تهران طی سکوائیه‌ای به مجلس اعلام می‌کنند اگر خواست‌های آن‌ها پذیرفته نشود، اعتصاب خواهند کرد. در اواخر همین‌سال کارگران‌تلگرافخانه تهران دست به اعتصاب می‌زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه‌های تهران همگی به نشانه‌همبستگی با همکار خود و اعتراض به عمل " وزیر انطباعات " (اعتمادالسلطنه‌یکی از حروف‌چین‌های‌مطبعه را که علی‌رغم دستور وزارت معارف به چاپ روزنامه قدغن شده پرداخته بود سیلی زده بود) اعتصاب عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتصاب وزیر انطباعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه‌ها تحت رهبری اتحادیه‌خود دست به اعتصاب زدند و تقلیل ساعت کار (از ۱۴ ساعت به ۱۰ ساعت) را خواستار شدند. این اعتصاب نیز با موفقیت پایان یافت. در تیرماه ۱۲۸۶ هنگامی که محافل ارتجاعی چاپ روزنامه های مترقی " حبل‌المتین " و " صوراسرافیل " را قدغن کردند، کارگران همه مطبعه‌های تهران‌به همراه کارمندان روزنامه‌ها اعتصاب چهارروزه اعلام کردند که اهمیت به‌سزایی داشت. این اعتصاب که در راه آزادی مطبوعات صورت می‌گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی‌ازرشد آگاهی کارگران چاپخانه‌ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی‌ماه ۱۲۸۵ کارگران و کارمندان واگون‌های تهران به‌دستور اتحادیه خود به علت اخراج عده‌ای از همکاران‌شان دست از کارکشیدند. این اعتصاب که ۱۲ روز به‌طول انجامید با پیروزی اعتصاب کنندگان خاتمه‌یافت ووزارت فوائدعامه مجبور به‌اقداماتی جهت بهبودوضع اقتصادی‌کارگران واگون‌های‌شهرسد...

همه اعتصاب‌های آن‌زمان را در یک مقاله نمی‌توان برشمرد. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن‌زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده ازشکل خاص مبارزه‌کارگری، یعنی‌اعتصاب‌کرده‌بودند. انگلس دربارهٔ اعتصابات‌کارگری‌می‌نویسد: " *اعتصابات یک مدرسه نظامی‌هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی که دیگراجتناب‌ناپذیرشده است، خود را آماده‌می‌کنند. اعتصاب نمایش گردان‌های جداگانه طبقه کارگر است که الحاق خود را به‌جنبش عظیم کارگری اعلام‌می‌دارند* ". (مارکس وانگلس. آثار. جلد ۲. چاپ ۲. صفحهٔ ۴۴۸). اعتصاب که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضایی طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است در عین‌حال اهمیت بسیاری در پرورش سیاسی کارگران، رسد میزان آگاهی طبقاتی و تشکل سازمانی آن‌ها دارد. گرچه جنبش اتحادیه‌ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرد، معذالک اهمیت بسیار و تاثیر جدی در پیش‌برد انقلاب مسروطیت به‌طورکلی‌داشت.

جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم وشرکت فعال سوسیال دمکرات‌های ایران رشد و گسترش می‌یافت.

اجتماعیون عامیون نه فقط در اتحادیه‌های کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن‌های صنفی فروشندگان (اصناف بازار)، انجمن‌های کارمندان دولت و غیره‌شرکت فعال داشتند. در عین حال باید متذکر شد که درانجمن‌ها (مانند " انجمن اصناف " و غیره) علاوه بر کارگران، صاحبان کارگاه‌های‌پیشه‌وری، صنایع دستی کوچک و متوسط‌نیز شرکت‌داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای بود.

در بارهٔ فعالیت "مرکز غیبی" که از کوشندگان و مجاهدین اجتماعیون عامیون در تبریز (علی مسیو، حاجی علی دوافروش، حاجی رسول صدقیانی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مشروطیت یاد شده است. باید اضافه کنیم که با کوشش این گروه از اجتماعیون عامیون و در ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمه مرام‌نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به فارسی و سپس تدوین مرام‌نامه حزب اجتماعیون عامیون می‌شود.

روزنامه "فریاد" چاپ ارومیه (۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ۱۹ خرداد ۱۲۸۶) در سرمقاله‌ای "خطاب به عموم رؤسای فرقه‌های (مجاهد)" پس از ذکر اهمیت "مسئله (مجاهد) در ایران، خصوصا" در آذربایجان" از "دو وظیفه خیلی مهم... که همانا (تدوین) مرام‌نامه صحیح و نظام‌نامه صحیح" است، صحبت به‌میان می‌آورد. سه ماه بعد (۱۹ شهریور ۱۲۸۶) چنین مرام‌نامه و نظام‌نامه‌ای در کنفرانس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می‌رسد (متن آن در مجله "دنیا" سال ۱۳۴۱ شماره ۴ به چاپ رسیده است). در این نظام‌نامه بعضی از مواد دستورنامه‌ی مصوب سال ۱۲۸۴ (در بالا از آن یاد کردیم) عینا" نقل شده است. چون این اسناد همه منتشر شده و تحلیل مختصری از آن‌ها در مقاله و سپس کتاب رفیق عبدالصمد کامبخش (شمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری ایران) به عمل آمده است فقط به ذکر این نکته می‌پردازیم که **همه اسناد موجود** نشان می‌دهد که در دوران تدارک و آغاز برگزاری انقلاب مشروطیت با گلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷) **یگانه حزب متشکل** همانا حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) بوده است. همه شاهدان عینی و مورخان (از جمله محمدعلی خان تربیت) این حقیقت را به موقع خود ذکر کرده‌اند.

پس از دفاع مجدانه (۱۱ ماهه) شهر تبریز در مقابل ارتجاع شاهنشاهی و با هجوم مجاهدین سوسیال دمکرات از گیلان و سپس اصفهان به تهران و شکست مفتضحانه محمدعلی میرزا و احیای رژیم مشروطیت، مجلس دوم گشایش می‌یابد. در این زمان است که احزاب دیگر نظیر "اتحاد و ترقی" و "اعتدالیون" و غیره به وجود می‌آیند. پس این احزاب یگانه چیزی که نماینده دمکراتیسم بی‌گیر بود و از مواضع جنبش انقلابی پشتیبانی می‌کرد، حزب دمکرات است که با مجاهدت و همکاری مستقیم اجتماعیون عامیون تشکیل شد و شروع به کار کرد. ارگان این حزب روزنامه "ایران نو" (شماره اول آن ۷ شعبان ۱۳۲۷ برابر اوت ۱۹۰۹ از چاپ خارج شد) نقش مؤثری در ترویج اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه طی ده‌ها مقاله به تفصیل از مارکس و انگلس نقل قول می‌شود. برای این که تصوری درباره‌ٔ میزان اطلاع نویسندگان این مقالات از دانش مارکسیسم ـ لنینیسم به دست آید به دو نقل قول مختصر اکتفا می‌کنیم. در رشته مقالاتی که تحت عنوان "ترور" در رد این پدیده درج شده است، روزنامه تفاوت بین ذهنی‌گرایی (سوبرکتیویسم) و عینی‌گرایی (ابرکتیویسم) در فهم مسایل تاریخی را متذکر می‌شود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می‌نویسد که با ترور افراد نمی‌توان روند اجتماعی ـ اقتصادی را از بنیاد تغییر داد. سپس روزنامه به نامه مشهور انگلس مورخه ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴ استناد می‌کند که شخصیت‌هایی نظیر رول سرار و بابلئون در واقع خود زاییده شرایط تاریخی‌اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه انگلس برای اولین بار سال‌ها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر منتشر شده است، به این نتیجه می‌رسیم که نویسنده مقاله از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و پایه‌نوشته خود "اصول اجتماعی مادیه" می‌نویسد: "*کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تنقید علم اقتصاد" ش می‌گوید: انسان‌ها در تحصیل وسایل حیاتیه خود عقد روابط معینه*

www.iran-archive.com

می‌نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می‌باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساختی که برای بسط قوای تحصیلیه (به‌اصطلاح امروز ما نیروهای مولده) ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی مجتمعا "بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می‌نمایند. به‌عبارة اخری، روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موءسسات قضاییه، سیاسیه و غیره‌پس از استحکام‌یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده وتظاهر می‌نمایند . . . ". روزنامه‌این پارچه را ادامه‌می‌دهد تا بدانجا که مارکس می‌نویسد: " این روابط و وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند آن‌گاه مانع پیشرفت کار می‌گردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می‌رسد" (شماره ۵۷ سال ۲). چنان‌که دیده می‌شود اجتماعیون عامیون به‌طور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی ـ لنینیستی داشته‌اند. همین‌نکته که‌روزنامه در آن‌موقع برای توضیح خلاصه مضمون ماتریالیسم تاریخی مارکس به‌ویژه این قطعه از اثر او " نقدی بر اقتصادسیاسی " را انتخاب کرده خود دلیل بر میزان‌احاطه اجتماعیون عامیون بر این آموزش است.

در همین دوره (سال‌های ۱۲۷۸ -- ۱۲۷۹) است که سرگو اورجونیکیدزه در راس گروهی از بلشویک‌ها یعنی پیروان لنین (در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته به‌ایرانیان کمک می‌کردند) به ایران می‌آید ودرشهر رشت باشگاه‌های انترناسیونالیستی تشکیل می‌دهد، مسافرت هایی به آذربایجان می‌کند (عکسی‌از او به‌اتفاق سیارجان در دست است) و به امور سازمانی و تبلیغاتی اجتماعیون عامیون مساعدت‌های فراوان می‌نماید. پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران فعالیت او را مانند خبرنگار روزنامه " پرولتاری" هم‌چنین جهت جمع‌آوری کمک نقدی برای ارسال به پاریس و یاری به انتشار مطبوعات سوسیالیستی یکی ازمجاهدین اجتماعیون عامیون‌به نام باغی جعفری ادامه می‌دهد.

از نامه‌هایی که گروه‌های اجتماعیون عامیون از ارامنه تبریز در این دوره (۱۲۸۷ ـ ۱۲۸۸) به کارل کائوتسکی (متن این نامه به‌چاپ رسیده وتحلیل مختصری از آن و بعضی از نامه‌های نوشته شده به پله‌خانف در مقاله رفیق کامبخش آمده است) وسپس به کئورکی پله‌خانف نوشته‌اند (متن یکی از این نامه‌ها به‌چاپ رسیده است)، معلوم می‌شود که از همان زمان مناجات جدی در داخل حزب سوسیال دمکرات ایران وجود داشته است. گروهی از " چپ"ها در آن زمان مدعی‌بودند که‌چون انقلاب مشروطه، انقلاب بورژوازی ایران وبرای پیشرفت سرمایه‌داری‌است پس نباید درانقلاب‌مشروطه‌شرکت‌کرد. آنان طرفدار " فعالیت سوسیال دمکراسی خالص" بودند. به عقیده‌ٔ آن‌ها طبقه‌کارگر نمی‌بایست از بورژوازی و انقلاب او پشتیبانی کند. وجالب این است که حتی مرتدهایی نظیرکارل کائوتسکی که چندان از وضع ایران نیز مطلع نبودند، این‌نظریه را به‌طورکلی درست نمی‌دانستند. ولی "چپ"ها که از پاسخ کائوتسکی هم قانع نشده‌بودند دوباره به پله‌خانف مراجعه می‌کنند. (جواب پله‌خانف در دست نیست ولی پاسخ کائوتسکی همان زمان در روزنامه‌های "نوریا" چاپ تفلیس و " اخو" چاپ باکو منتشر شده است). از نامه" چپ"ها (که به‌نوشته خودشان "گروه‌کوچکی روشنفکران جوان" بودند) دیده‌می‌شود که آن‌ها اساسا" اطلاعات بسیار محدودی درباره‌ٔ حزب اجتماعیون عامیون داشته‌اند.

در جریان انقلاب، به‌ویژه پس از گلوله‌باران مجلس اول دو جریان اجتماعی ـ سیاسی و اندیشه‌ای دمکراتیسم (نزدیک به توده‌های خلق) و لیبرالیسم (نزدیک به محافل حاکمه) که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی‌داشتند، به‌تدریج از یک‌دیگر جداشدند. لیبرال ها که در نتیجه ضعف طبقه نوخاسته سرمایه‌دار توانسته بودند مقامات حاکمه را اشغال کنند

www.iran-archive.com

کم‌کم به مواضع ارتجاعی درغلطیدند (کشتن قهرمان خلقی انقلاب مسروطیت ایران ستارخان فقط یک نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود)، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه سازش کردند وبه‌آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و مجلس دوم را خود منحل کردند.

پس از قلع و قمع اجتماعیون عامیون، دمکرات‌هایی هم که در مواضع انقلابی پافشاری می‌کردند و تا اندازه‌ای سی‌گیر بودند (حزب دمکرات نماینده‌آن‌هابود) پراکنده شدند واغلب ناگزیر به‌جلای وطن شدند.

امامبارزه خلق و فعالیت اجتماعیون عامیون قطع نشد. در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ – ۱۹۱۸) که سرزمین ایران، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، توسط دو گروه دول‌امپریالیستی " متحدین" و " متفقین" عملا" اشغال شده بود، مبارزه توده‌های زحمتکش و در صفوف مقدم آن‌ها اجتماعیون عامیون (چه در داخل کشور و چه درخارج از کشور درمهاجرت) ادامه‌یافت.

در دوران تشدید تحریکات نیروهای ارتجاعی که عده‌ای‌از فعالین اجتماعیون عامیون مجبور به ترک ایران شده‌بودند، در اروپای غربی با استفاده از پشتیبانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبر آن لنین در افشای ارتجاع ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده‌ای دست زدند. ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، روزنامه " سوسیال دمکرات" (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱، سهریور ۱۲۹۰) " مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران" را به‌چاپ رساند. اصل این مراجعه‌نامه که‌به علامت اعتراض به ورود محمد علی‌میرزا از روسیه به ایران و در افشای فتنه‌انگیزی‌های‌تزاریسم روسیه وامپریالیسم انگلستان نوشته شده‌بود، در آخرین شماره‌های روزنامه ایران نو (مرداد ماه ۱۲۹۰، ۱۶ اوت ۱۹۱۱) به چاپ رسیده بود.

همبستگی بین المللی و مناسبات انترناسیونالیستی اجتماعیون عامیون هیچ‌گاه قطع نشد. کمی پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، یکی دیگر از انقلابیون گرجی به‌نام مگلادزه (ولاسو) تریا (نام او در روزنامه ایران نو به‌اشتباه به عوض " ولاسو" لاسال و به‌جای " تریا" تریا نوشته شده) که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انگشت خود را ازدست داده‌بود، به اروپای غربی رفته به کمک سوسیال دمکرات‌های روسیه و به‌یاری لنین در شهرهای زوریخ (اول مه۱۹۱۰)، بازل (۳ مه ۱۹۱۰)، ژنو (۷ مه۱۹۱۰) و پاریس (۲۳ مه ۱۹۱۰) کنفرانس‌هایی درباره وضعیت ایران وفعالیت حزب اجتماعیون عامیون تشکیل می‌دهد که اغلب با تصویب قطعنامه‌هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می‌یابند. در قطعنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است: "... *این اجتماع لعنت می‌گوید بر ائتلاف روس و انگلیس، برآن ائتلاف " مقدس تازه" که مقصود اصلیش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصا" از حرکات تجددپرورانه ایران که پیش‌آهنگ آسیای بیدار است می‌باشد...*". و در قطعنامه کنفرانس ژنو به‌ویژه گفته‌می‌شود: "... *اجتماع‌روس‌ها کنفرانس(تریا) را که عضو سوسیال دمکرات روسیه است در باره‌انقلاب ایران و حرکات جابرانه روسیه در آن شنیده حسیات درونی صمیمی محبت‌آمیز خود را به‌قهرمانان ایران که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده‌اند می‌رساند...*".

گزارشی را که " تریا" تهیه کرده‌بود، لنین شخصا" بررسی و ویراستاری می‌کند تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه درکنگره‌انترناسیونال‌سوسیالیستی‌درکپنهاک قرائت شود.

چندی بعد حیدر خان نیز که مجبور به ترک ایران شده بود به اروپا می‌رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می‌دهد. در پی همین فعالیت‌ها و در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری است که پس از شکست انقلاب مشروطیت، حزب لنینی در کنفرانس سسم خود در شهر براک (ژانویه ۱۹۱۲ برابر با دی‌ماه ۱۲۸۰) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول امپریالیستی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در بارهٔ ایران چنین آمده است: "*حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارودستهٔ تزاری که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و ازهیچ عمل وحشیانه و نفرت‌انگیزی دریغ ندارد اعتراض می‌کند. کنفرانس تایید می‌کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان که از هر نوع حمایت لیبرال‌های روس برخوردار است، قبل از هرچیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیایی است و این اتحاد، دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، به‌ویژه مبارزه حزب سوسیال‌دمکرات که در مبارزه با زورگویان تزاری این‌قدر شهید داده است اعلام می‌دارد*" (لنین، آثار، جلد ۱۷ صفحه ۴۳۴).

۳

سوسیال دمکرات‌های ایران پس از شکست انقلاب مشروطیت و بعدار آن در طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپای غربی و به‌ویژه در روسیه) فعالیت خود را ادامه دادند. اوایل جنگ جهانی (۱۲۹۳) گروهی از مجاهدین اجتماعیون عامیون و کارگران معادن نفت باکو به رهبری اسدالله غفارزاده، میرزا قوام، بهرام آقایف، باباهاشم‌زاده (پس از کشته شدن میرزاقوام در هجوم مسلحانه مساواتی‌ها در اسماعیلیه او کاتب "عدالت" شد)، رستم کریم‌زاده، سیف‌الله ابراهیم زاده و دیگران که نمایش‌ها و میتینگ‌های اعتراضی کارگران را سازمان می‌دادند خود را گروه "عدالت" نامیدند (غفارزاده، به‌عنوان صدر و میرزا قوام به عنوان کاتب انتخاب شده‌بودند).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (بهمن ۱۲۹۵) در روسیه و سقوط حکومت تزاری (تشکیل حکومت بورژوایی به‌ریاست کرنسکی) انقلابیون آذربایجانی و ایرانی مقیم روسیه امکان‌یافتند فعالیت سیاسی خود را علنی کنند، متشکل‌تر شارند و مراکز رهبری خویش را برپا نمایند. در ماه مه ۱۹۱۷ (اردیبهشت ۱۲۹۶) "حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانیان "عدالت"" رسما" شروع به‌کار می‌کند و مرام‌نامه خود را به‌دو زبان آذربایجانی و فارسی در باکو چاپ و منتشر می‌نماید. در بخش فارسی این مرام‌نامه (صفحه ۱۲) از جمله چنین آمده‌است: "*از جمله طلبات عدالت آن است که اصول حیات و معیشت باید اساسا "موافق قانون سوسیالیزم (اجتماعیت) تبدیل شود تا این‌که به ثمره زحمت زحمتکشان تنها دولتمندان صاحب نباشند*".

در این زمان گروه "همت" نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرده روزنامهٔ خودرا منتشر می‌سازد. در نخستین شماره روزنامه "همت" (۳ روئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب هدف اصلی خود را سرنگونی سرمایه‌داری وبرقراری سوسیالیسم اعلام کرده‌برای نیل به‌این‌هدف "همه مسلمانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکرانی‌که وجدان‌شان بیدار است به‌زیر پرچم اجتماعیون عامیون "همت" فرا می‌خوانند".

* * *

پیروزی انقلاب اکتبر سوسیالیستی اکتبر، که حزب لنینی سازمان‌دهنده آن بود دوران نوین تاریخ جهان را می‌گشاید. با پیروزی اکتبر، سوسیالیسم واقعی پا به‌جهان می‌گذارد و گذار تاریخی جامعهٔ بشر از نظام‌های طبقاتی استثماری و استعماری به نظام‌فارغ از هرگونه‌استثمار و ستم ملی و اجتماعی آغاز می‌شود.

با سقوط حکومت بورژوایی روسیه زحمتکشان ایرانی مقیم آن کشور امکان گسترده‌ای جهت فعالیت اجتماعی ـ سیاسی و ایجاد حزب خود به‌دست می‌آورند. این امکان، پس از چند ماه (ماه اوت ۱۹۱۸، مرداد ۱۲۹۷) به‌علت شروع مداخلات مسلحانه دول امپریالیستی علیه تحکیم دولت سوسیالیستی جهان و اشغال نواحی جنوبی آن کشور با اندازه‌ای محدود می‌شود. اما اجتماعیون عامیون در صفوف "همت" و "عدالت" در شرایط دشوار زیر زمینی به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه می‌دهند. تابستان همین سال، هنگامی که خطر اشغال باکو به وسیله انگلیسی‌ها به کمک "اس ار"ها، مساوات‌چی‌ها، داشناک‌ها و غیره می‌رفت، ۱۷ روئیه ۱۹۱۸ (تیر ۱۲۹۷) کنگرهٔ انقلابیون ایران برگزار می‌شود. طبق قطعنامه این کنگره، دو حزب "عدالت" و "همت" در اعلامیه مشترکی همه اعضای خود را برای دفاع از انقلاب به خدمت در ارتش دعوت می‌کنند.

پس از اشغال باکو توسط انگلیسی‌ها (اوت ۱۹۱۸) اولین کمیته حزب "عدالت" (سپتامبر ۱۹۱۸، شهریور ۱۲۹۷) منحل می‌گردد. اما فعالیت حزب ادامه می‌یابد. در ماه‌مارس ۱۹۱۹ (اسفند ۱۲۹۷) دومین کمیته "عدالت" تشکیل می‌شود و به انتشار روزنامه‌های زیرزمینی خود "حزب" و "پولداش" به زبان‌های فارسی و آذربایجانی شروع می‌کند. در ۲۰ ماه مارس (اسفند ۱۲۹۷) این حزب پیام تبریک خود را به کنگره مؤسسان انترناسیونال سوم کمونیستی (کمینترن) که به ابتکار و رهبری لنین در مسکو تشکیل شده بود، ارسال می‌دارد.

تمام واقعیت‌ها و اسناد انکارناپذیر تاریخی نشان می‌دهند که برخلاف آن‌چه دستیاران راست و "حب" جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می‌کنند، این جنبش و حزب، نه به‌دستور کمینترن، بلکه درمتن واقعیت‌های اجتماعی ـ اقتصادی کشورما براساس ضروریات رشد تاریخی آن تکوین یافته رشد پیدا کرده وشکل گرفته است. لنین بزرگ و همرزمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات‌های دیگر کشورها از جمله‌کشورهای‌خاور (مانندحیدرخان‌عمواوغلی و سلطان‌زاده از ایران، مصطفی صبحی از ترکیه ودیگران)از نزدیک در تماس بوده با آن‌ها مشورت و تبادل نظر کرده از هیچ یاری فکری و سازمانی دریغ نکرده‌اند. و این انترناسیونالیسم پرولتری که‌از مشخصات عمده جنبش کارگری و کمونیستی است، چون عامل بسیار مهم‌پیروزمندی این جنبش است، همواره در معرض حمله بدخواهان قرار گرفته و می‌گیرد.

حزب "عدالت" همیشه با انقلابیون در تماس بوده اعضای آن از ایران به باکو و از باکو به ایران رفت‌وآمد داشته‌اند. این حزب از جمله در ماه مه۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) ۱۸ نفر را به‌رهبری صدر خود، اسدالله‌غفارزاده، برای برقراری ارتباط با میرزاکوچک خان به ایران اعزام می‌دارد که فقط ۳ نفر از آن‌ها به‌ایران می‌رسند ولی آن‌ها هم موفق به‌ملاقات با کوچک‌خان نمی‌شوند.(اسدالله غفارزاده در اثر تجزیات مخالفین در شهر رشت کشته‌می‌شود)

اجتماعیون عامیون پس از به‌دست آمدن امکان، به تدارک‌برگزاری‌کنگره‌حزب‌می‌پردازند. برای این‌کار در اوایل ژوئن ۱۹۲۰ (اواسط خرداد ۱۲۹۹) بیست‌نفر از گویندگان حزب به

انزلی می‌آید. اسامی این هیئت ۲۰ نفری نشان می‌دهد که هم "هیئت مرکزی" مشکله در باکو و هم "کمیته هفت نفری" منتخب درکنفرانس باسکند در تدارک کار کنگره اول حزب کمونیست ایران سهم به‌سزایی داشته‌اند.

در اوایل سال ۱۲۹۹، هنگام تدارک مقدمات نخستین کنگره مؤسسان حزب کمونیست ایران، حیدرخان مقاله‌ای تهیه کرد که در آن ارزیابی واقع بینانه‌ای از وضع ایران و به‌ویژه انقلاب گیلان به‌عمل آمده است. این مقاله یک هفته قبل از گشایش کنگره در مجله "زندگی ملت‌ها" (چاپ مسکو، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰) زیر عنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" از چاپ خارج شد. (ترجمه فارسی آن نیز از روی متن فرانسه منتشر شده است). در این مقاله حیدرخان متذکر می‌شود که: *در ایران انقلاب صورت گرفته است. ولی حکومت تهران شکست نخورده است و احتمالا" قادر است به کمک سرنیزه و تیربارهای انگلیسی‌ها قدرت خود را استوار سازد.* حیدرخان به رویدادهای انقلاب مشروطیت (گلوله‌باران مجلس توسط محمد علی‌میرزا و لیاخوف) اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که *حکومت گیلان نخواهد توانست برای مدت مدیدی نیروی خود را استحکام بخشد.* حیدرخان با بررسی اجمالی جنبش ضدامپریالیستی ایران (از "قیام تنباکو" تا انقلاب مشروطیت) متذکر می‌شود که: *کمونیست‌های ایران باید بتوانند از تجارب جنبش کارگری و به‌ویژه جنبش دهقانی سال‌های انقلاب مشروطیت استفاده کنند و انقلاب ملی را به‌تدریج به انقلاب اجتماعی بدل سازند.* نکته جالب در این مقاله، به‌ویژه بخشی از آن است که حیدرخان امکانات انقلابی نوروزی ایران را در مبارزه رهایی‌بخش ملی و ضدامپریالیستی ارزیابی می‌کند و متذکر می‌شود که در مراحل اولیه مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و حکومت ارتجاعی شاه "ما حق داریم منتظر باشیم که بخشی از نوروزی متوسط و حتی بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه حکومت تهران قیام خواهند کرد وجود داشته باشند".

در اوج جنبش رهایی‌بخش ملی و ضدامپریالیستی در ایران، (پس از شکست نیروهای اشغالگر انگلیسی و گاردسفید زیر ضربات شکننده ارتش سرخ)، قیام متحد نیروهای انقلابی: "جنگلی‌ها"، "اجتماعیون عامیون، روشنفکران انقلابی و کشاورزان مردپسر، روی می‌دهد و در گیلان تشکیل "حکومت جمهوری شوروی ایران" رسما" اعلام می‌شود.

در چنین شرایطی است که در روزهای اول تیرماه ۱۲۹۹ کنگره "حزب سوسیال‌دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانی‌ها "عدالت"" در انزلی برگزار می‌شود و رسما" نام "حزب کمونیست ایران" را می‌پذیرد.

اسناد کنگره حاکی است که ۵۱ نماینده و ۹ مهمان به کنگره اعزام شده بودند و در آن اعتبار نامه ۴۸ نفر با رای قطعی به تصویب می‌رسد.

پس از تدارک لازم در ۲۲ ژوئن (اول تیر) کامران آقازاده کنگره را افتتاح می‌کند.

اگر از جزئیات صورت جلسه و دیگر اسناد کنگره و بحث‌هایی که پیرامون گرایش‌های چپ و راست در این کنگره انجام گرفت، بگذریم، یک نکته‌های تردید باقی نمی‌گذارد و آن وجود بعضی اشتباهات چپ‌گرایانه در این کنگره است، به‌طور کلی، چپ‌روی در این دوران (دوران تکوین و کودکی احزاب کمونیست) برای بسیاری از احزاب کمونیست روی می‌داد. برای کمک به این احزاب بود که لنین اثر مشهور خود "بیماری کودکی "چپ‌گرایی" در کمونیسم" را نوشت.

به‌طوری‌که در کتاب "کمینترن و چاور" (چاپ مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۰۵) آمده است، قبل از کنگره هم "چپ‌ها" در میان گروه رهبری کمونیست‌های ایران تفوق داشته است. اسنادی

www.iran-archive.com

که اکنون در دست است، صحت این ارزیابی را نشان می‌دهد. همان گرایش چپی که درسال‌های انقلاب مشروطیت بین اجتماعیون عامیون وجود داشت، بعدها نیز ادامه و حتی گسترش یافت. این گرایش "چپ" تحت تاثیر جو انقلابی دوران اوج جنبش در شمال ایران، بسترقوت گرفت.

در کتاب "کمینترن و خاور"، از میان اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که دچار چپ‌روی بودند، ازسلطان زاده نیز نام برده می‌شود. در این کتاب گفته می‌شود سلطان‌زاده "هم در کنگره "عدالت" و هم در کنگره دوم کمینترن استدلال می‌کرد که ایران درسراسر انقلاب سوسیالیستی‌قرار دارد و مرحله انقلاب بورژوادموکراتیک را سپری کرده‌است" (همان کتاب، صفحه۱۰۵).

اکنون صحبت بر سر این نیست که اگر قریب به‌اتفاق پژوهندگان به استناد مدارک و اسناد موجود در بارهٔ سلطان‌زاده چنین عقیده‌ای دارند. صحبت برسراین هم نیست که حتی چه کسی در کنگره و قبل یا بعد از آن دارای گرایش‌های "چپ" و یا راست بوده‌است. گفتگو در این هم نیست که چگونه "چپ‌نماهای" امروزی زیر پوشش به‌اصطلاح دل‌سوزی‌برای "چپ‌روان" دیروزی (که در هرحال‌از کوشندگان جنبش کمونیستی‌وکارگری ایران‌بوده‌اند) با مقایسه و رودررویی هم گذاشتن آن کوشندگان (نظیر حیدرخان وسلطان‌زاده)، در واقع‌سعی در تضعیف سوسیالیست‌های واقعی ایران امروز را دارند. سخن بر سر واقعیت‌های سرسخت تاریخ است که دیروز نتایج تلخ خود را عملاً" نشان داد و باید امروز درس بزرگی برای تمام هواداران‌صادق سوسیالیسم علمی باشد. که متاسفانه هنوز چنین نیست.

خلاصه آن‌که: اگرتعصی گروه‌های "چپ" از سوسیال دمکرات‌های‌نوپا در دوران انقلاب مشروطیت مخالف با شرکت در صفوف دمکراسی وطرفدار فعالیت "سوسیالیستی‌خالص" بودند، در دوران بعد، "چپ‌های" حزب کمونیست ایران شرکت در انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک راسپری شده حساب می‌کردند و وظیفه روز را درانجام انقلاب کمونیستی خالص می‌دانستند.

حزب کمونیست ایران با اتحاد تغییراتی که در ترکیب کمیته مرکزی وبرگزیدن حیدرخان به‌سمت صدر کمیته مرکزی توانست تا اندازه‌ای از این چپ‌گرایی جلوگیری کند. حزب در نخستین "کنگره خلق‌های خاور" که به ابتکار کمیته اجرائیه کمینترن در باکو برگزارگردید (۱ـ۱۰سپتامبر۱۹۲۰، ۱۰ ـ ۱۵ شهریور ۱۲۹۹) فعالانه شرکت جست. حیدرخان که یکی از سخنرانان کنگره بود به عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلق‌های خاور" که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ عضو بود برگزیده شد.

پس از این کنگره، حیدرخان برنامه‌ای‌به‌نام "تزهایی پیرامون وضعیت اجتماعی‌ـ اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران" تنظیم کرد که در دی ماه ۱۳۰۰ به‌تصویب کمیته‌مرکزی حزب رسید. باید متذکر شویم که در این تزها که به‌یاری همفکران حیدرخان تهیه شده خطوط اساسی مقاله او تحت عنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" منعکس شده است. این مقاله اوایل‌سال ۱۲۹۹ نوشته شده و قبل از نخستین کنگره حزب از چاپ خارج شده بود.

خلاصه این تزها به‌شرح زیر است:

۱ـ جامعه ایران در حال گذار از نظام‌های قبل از سرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داری‌است.

۲ـ وضع زندگی ایلات بسیار عقب‌مانده و ابتدایی است.

۳ـ صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده وصنایع معدنی به‌وجود نیامده‌است. درنتیجه طبقه کارگر ایران نیز رشد نکرده و پراکنده است.

۴ـ سرمایه تجارتی هم وضع بسیار بدی دارد و در سر حد ورشکستگی کامل است.

۵ـ روحانیون که قشروسیعی را تشکیل می‌دهند، خود به‌دوبخش تقسیم شده‌اند. بخش کم عده و بالایی آن که خود ثروتمندند، طرفدار حکومت شاهند. بخش پرعده و پایینی آن نزدیک به مردم و " طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و در انقلاب مشروطیت هم شرکت کردند".

۶ـ فئودال‌ها و صاحبان املاک بزرگ که در حدود ۳ هزار نفرند طبقه حاکمه ارتجاعی را تشکیل می‌دهند.

۷ـ در مقابل این" یگانه طبقه ضدانقلابی" گروه‌ها واقشاراجتماعی زیر قرار دارند:

الف ـ کارگران کارخانه‌ها، صنعتگران، پیشه‌وران ورشکسته؛

ب ـ روستاییان که بی‌رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان‌ها استثمار می‌شوند؛

ج ـ کسبه کوچک و متوسط که در سرحد فقر و فاقه به‌سر می‌برند.

۸ـ تمام اقشارو طبقات نام‌برده اینک پانزده‌سال‌است در حال هیجان انقلابی‌اند... درچنین شرایطی که درایران پرولتاریای صنعتی کاملا" غیر متشکل است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات قرار دارند... مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق ایران منشاء همه بدبختی‌ها وبلاهاست... تصور این‌که انقلاب در ایران می‌تواند از همان آغاز زیرپرچم کمونیستی برود قطعا" نادرست است. انقلاب‌ایران فقط در شکل نهضت رهایی‌بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران‌باشد می‌تواند به‌وجود آید و پیروزمندانه گسترش یابد...

و پس از ذکر وظایف حزب به تفصیل، چنین می‌آید:

" برای حل وظایف ذکر شده در بالا حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات‌فوری در بارهٔ اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می‌ورزد" و حزب کار خود را " تا سرنگونی حکومت شاه وطرد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریاگرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست‌های بیگانه، هم‌چنین برپایه‌مناسبات نزدیک با حزب دمکرات‌های چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگر منافع خرده‌بورژوازی و روشنفکرانست مبتنی می‌سازد... هم‌چنین حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهان آنست که بارهبران سرشناس جنبش آزادی‌بخش ملی مانند میرزا کوچک خان و امثال او همکاری کند...".

در عین حال باید متذکر شد که " تزها" در مبارزه علیه" چپ‌گرایان" به بعضی لغزش هایی نیز دچار شده است. از قبیل پذیرش رهبری‌خرده‌بورژوازی تجارتی وغیره: " چنین انقلابی به وسیله خرده‌بورژوازی تجارتی که یگانه طبقه قادر به‌رهبری سیاسی در ایرانست‌رهبری خواهد شد".

در این دوره (سال‌های ۱۲۹۹ـ ۱۳۰۰) روزنامه" عدالت" ارگان" کمیته ایالتی‌گیلان فرقه اشتراکیون ایران(عدالت)" به مدیریت حسن ضیاء، روزنامه" ایران سرخ"، ارگان "شورای تبلیغات" به مدیریت لادبن در رشت چاپ و منتشر می‌شدند. در صفحات این روزنامه‌ها وضع اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی کشور، هم‌چنین وضع سازمانی حزب ومبارزات درونی آن منعکس شده‌است. مثلا" روزنامه" ایران سرخ" (یکشنبه۲۶ ثورـ اردیبهشت ۱۳۰۰) اطلاع می‌دهد که" ما با رفقای عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک و سایرین‌اصلاح کردیم. دسمن آتش پرست باد سیما را بگوی خاک برسرکن که‌آب رفته بازآمدبه‌جوی... خاطر عموم را مستحضر می‌دارد نتیجه اصلاح چنین شد. اعضای کمیته انقلاب مرکزی آزاد

کننده ایران عبارت خواهند بود از اشخاص مفصله ذیل: کوچک‌خان، (خالو) قربان، حیدرخان (عمواوغلی)، محمدی، احسان‌الله‌خان...". با روزنامه "عدالت" (جمعه ۲۸ اسد ـ مرداد ۱۳۰۰) از جانب "کمیته انقلاب ایران" اعضای هیئت دولت جمهوری شوروی گیلان را چنین اعلام می‌کند: "میرزا کوچک خان، سر کمیسر و کمیسر عالیه؛ حیدرعمواقلی، کمیسر خارجه، خالوقربان، کمیسر جنگ؛ میرزا محمدی، کمیسرداخله، سرخوش، کمیسر قضایی". این زمانی است که احسان‌الله‌خان پس از لشگرکشی خودسرانه و بدون تدارک لازم به تهران وشکست خوردن، ازطرف کمیته انقلاب از کارسرکار شده‌بود وبرای سومین بار حکومت جمهوری درگیلان اعلام می‌گردید.

پس از تغییر کمیته مرکزی حزب (شهریور ۱۲۹۹) و سپس تدوین تزها که درواقع برنامهٔ عمل حزب بود در فعالیت سیاسی حزب با اندازه‌ای بهبود حاصل شد. مناسبات حزب با دیگر گروه‌های انقلابی به‌ویژه با گروه کوچک‌خان احیا گردید. لیکن مبارزه درونی حزب شدت یافت. کمیته پیشین که برگزیده کنگره بود باتغییرات حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست. در واقع دومرکزیت در حزب به‌وجود آمد که هریک منکر صلاحیت دیگری بود.

در همین زمان اختلاف و تفرقه بین چهارگروه عمده انقلاب گیلان (جنگلی‌ها، به‌سرکردگی کوچک‌خان؛ کمونیست‌ها، به‌رهبری حیدرخان؛ گروهی از روشنفکران انقلابی، به‌رهبری احسان‌الله خان و کارگران کشاورزی به‌رهبری خالوقربان) در نتیجه عدم قاطعیت و تزلزل بعضی‌ازرهبران گروه‌ها، تمایل به سازش با حکومت مرکزی به‌وسیله سردار فاخر و دیگران و هم‌چنین تحریکات و فتنه‌انگیزی عمال امپریالیسم و ارتجاع داخلی (نظیر سید جلیل اردبیلی، سیدافجه‌ای، شیخ احمد سیگاری و دیگران) رفته‌رفته شدت یافت. در پی شهادت حیدرخان (مهر ۱۳۰۰)، خیانت خالوقربان، متواری و سپس کشته‌شدن کوچک‌خان و مهاجرت احسان‌الله‌خان مقاومت نیروهای انقلابی گیلان در هم‌شکسته می‌شود. حزب کمونیست ایران به‌ادامهٔ فعالیت در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی مجبور می‌گردد.

وجود مراکز متعدد رهبری مانع جدی در سر راه فعالیت حزب و تقویت و توسعه سازمان‌های آن در نقاط مختلف کشور بود. چنین وضعی مغایر اصول و موازین سازمانی حزب طراز نوین‌بود. به‌همین جهت پس از تدارک مقدمات لازم در ۵ بهمن ۱۳۰۰ جلسه مشترکی از نمایندگان مراکز مختلف رهبری با حضور مهمانانی از کمینترن تشکیل می‌شود وتصمیمات مقتضی اتخاذ می‌گردد. در قطعنامه این جلسه به‌ویژه چنین آمده است:

ـ دربارهٔ مسایل سازمانی‌حزب کمونیست ایران. دوکمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به خطا تشکیل گردیده و فعالیت آن‌ها به‌موازات هم باعث ارتکاب یکرشته اشتباهاتی شده‌است. وحدت هرچه‌زودتر دو کمیته‌مرکزی و تشکیل کمیته‌مرکزی از رفقای زیر ضروری شمرده‌می‌شود (سپس اسامی ۲۰ نفر اعضای کمیته مرکزی آمده است).

ـ محل کمیته مرکزی باید درتهران باشد.

ـ نوروی خارجی حزب مرکب از (سه‌نفر) تشکیل می‌شود.

ـ اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته‌های ایالتی کارکنند.

ـ سلطان‌زاده نماینده حزب در کمینترن تعیین می‌شود.

ـ پلنوم کمیته مرکزی اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱) دعوت می‌شود.

به‌این ترتیب فعالیت گسترده حزب در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی ادامه می‌یابد.

www.iran-archive.com

۴

پس از شکست جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ضدامپریالیستی (در گیلان، آذربایجان و خراسان)، احیای مرکزیت واحد رهبری حزب، سعی بتشکیل کمیته مرکزی واحد و انتقال مرکز فعالیت عملی آن به تهران، حزب کمونیست ایران کوشش خود را در جهت تشکل و تقویت جنبش کارگری و سندیکایی (اتحادیه‌ای)، در جهت ترویج اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور، در جهت پیوند (جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی) گسترش داد.

جنبش کارگری و اتحادیه‌ای در ایران، که پس از انقلاب مشروطیت فروکش کرده بود، پس از پیروزی انقلاب شوروی بسوسیالیستی اکتبر واوج جنبش رهایی‌بخش ملی ضد امپریالیستی در ایران قوت گرفت. به‌طوری که از گزارش نماینده کارگران ایران سیفی (عبدالله‌زاده) در کنگره چهارم انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری (پروفینترن) برمی‌آید، اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران، که در آستانه انقلاب مشروطیت (در سال ۱۲۸۴) تاسیس شده بود، تا این زمان به فعالیت خود ادامه می‌داد. اعتصاب ۱۴ روزه‌ای که این اتحادیه در سال ۱۲۹۷ برای بهبود وضع کارگران، تعیین ۸ ساعت کار روزانه، حق انعقاد قرارداد جمعی مناسب با صاحب‌کار و غیره اعلام کرده بود با پیروزی پایان یافت. اما این تعیین ۸ ساعت کار روزانه یک موفقیت استثنایی اتحادیه کارگران چاپخانه بود. بعداً (بهار سال ۱۳۰۳) که تحت فشار اعتصابات کارگری، وزارت کشور خواست از مدت کار روزانه کارگران صنایع نفس بکاهد و تعطیلات هفتگی با حفظ دستمزد برای آن‌ها مقرر دارد، با مقاومت شدید کارفرمایان (صاحبان کارخانجات قالی‌بافی کرمان) روبرو شد.

از همان سال‌های ۱۲۹۷ـ ۱۲۹۸ کارگران دیگر رشته‌های صنعتی و پیشه‌وری نیز شروع به ایجاد اتحادیه‌های خود کردند. در پی آن‌ها (سال‌های ۱۲۹۸ ـ ۱۳۰۰) اصناف بازار و کارمندان دولت نیز دست به تشکیل اتحادیه‌های خود زدند. اسناد موجود، از فعالیت حدود ۱۰ اتحادیه (چاپخانه‌ها، حمالان، کفاشان، خیاطان، قنادها، کارمندان تجارتخانه‌ها، کارمندان پست و تلگراف و غیره) در این دوره حکایت می‌کند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه‌های کارگری، (به‌استثنای اتحادیه نانوایان) شوراهای مرکزی اتحادیه‌های تهران را (با ۳ نماینده از هر اتحادیه) تشکیل دادند که در تاریخ جنبش کارگری و اتحادیه‌ای اهمیت به‌سزایی داشت. همین شورای مرکزی اتحادیه‌ها است که بعداً "توسعه می‌یابد (اتحادیه‌های کارگری دیگر شهرها نیز به‌آن می‌پیوندند) و رسماً" به‌عضویت انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری (پروفینترن) درمی‌آید.

ارقامی که در اسناد مختلف آمده است (و اغلب با هم اختلافاتی دارند) نشان می‌دهد که به‌طور کلی در دی‌ماه ۱۳۰۰ در تهران (با متجاوز از ۲۰۰ هزار سکنه) ۱۰ اتحادیه با حدود ۱۰ هزار عضو فعالیت می‌کرده‌اند. در تبریز (حدود ۲۰۰ هزار جمعیت) اتحادیه‌های کارگری و صنفی در حدود ۳ هزار عضو داشته‌اند. در رشت (حدود ۴۵ هزار سکنه) اتحادیه‌ها در حدود ۳ هزار عضو داشته‌اند. در انزلی و حومه نیز اتحادیه کارگران ماهیگیری (جمعاً "۹ هزار نفر) دارای ۳ هزار عضو بوده است که ۳۰ در صد آن‌ها را کارگران روسی تشکیل می‌دادند. در عین حال کارگران بندر پهلوی اتحادیه خود را داشته‌اند که در حدود ۲۰۰ عضو داشته است. در دیگر شهر

ها نیز تدریجا " اتحادیه‌های کارگری صفی به‌وجود می‌آیند :

طبقه کارگر ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱ اول‌ماه‌مه ــ روز همبستگی بین‌المللی زحمتکشان را با تظاهرات خیابانی باشکوهی برگزار می‌کند . سه‌روز پس ازآن‌روزنامه "حقیقت" در سرمقاله خود تحت عنوان " اول‌ماه‌مه" تاریخچه پیدایش این جشن کارگری را توضیح‌داده اهمیت اجتماعی و سیاسی‌آن را گوشزد می‌کند و سپس می‌نویسد : " اول ماه مه بایدتعطیل‌بشود . این تعطیل‌هرج و مرج نیست . این تعطیل انقلاب هم نیست . این تعطیل‌است که باید ملت از حکومت با زور حق خود را مسترد دارد" . در همین مقاله است که روزنامه‌به‌زبان‌ساده‌سوسیالیسم را توضیح می‌دهد : " **سوسیالیسم طوری‌که بعضی‌ها تصورمی‌کنند مخرب دنیا نیست ، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است . . . سوسیالیسم نمی‌گوید انسان عالم نباشد ، انسان مخترع نباشد ، انسان از صنایع مستظرفه برخوردار نشود ، بلکه سوسیالیسم می‌خواهد تمام مردم متمدن‌بشوند"** (حقیقت ، ۸ ثور ــ اردیبهشت ــ ۱۳۰۱) .

سال بعد (۱۳۰۲) عده‌اتحادیه‌های کارگری تهران به ۱۵ افزایش می‌یابد . دراین فاصله کارگران دخانیات ، کارگران نساجی ، کارگران شهرداری و دیگران نیز اتحادیه‌های خود را تاسیس می‌کنند وبه سورای مرکزی اتحادیه‌ها می‌پیوندند . . .

سال بعد (۱۳۰۳) اتحادیه‌کارگران ماهیگیری (حدود ۹۰۰عضو) ، اتحادیه کارگران جیب سازی (حدود ۲ هزار عضو) ، اتحادیه کارگران ساختمان (حدود ۵۰۰عضو) ، اتحادیه کارگران بنادر (حدود ۲۰۰ عضو) تشکیل می‌شوند که همه عضو شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند .

جنبش کارگری در آذربایجان ویژگی خود را داشت که بسیار جالب‌است . این جنبش از سال ۱۲۹۹ پیشتر با جنبه سیاسی شروع به شکل گرفتن کرده‌بود . طبق نظام نامه‌ای‌که‌این‌سازمان برای خود تدوین کرده‌بود ، فقط کسانی می‌توانستند به عضویت آن درآیند که از طریق استثمار کاردیگران زندگی نکنند . این سازمان نام " حزب کارگران" را برای خود انتخاب کرده‌بود . سازمان کارگری آذربایجان توانست‌موفقیت‌های چشم‌گیری به‌دست آورد . ازجمله در نتیجه‌کوشش و پشتکار این سازمان بود که علی‌رغم مقاومت سرسختانه مالکان مغازه‌ها ۲۰ درصد کرایه دکان‌ها کاهش داده شد . به‌عبارت دیگر اجاره‌کنندگان رسما " و جدا " از دادن کرایه بیشتر خودداری کردند و حاکم ایالت نیز نتوانست آن‌ها رامجبور به تادیه کند . اتحادیه‌های کارگری درشهرهای قم ، اصفهان ، مشهد ، شیراز وغیره نیز به‌وجود آمدند .

در نتیجه سازمان‌دهی و رهبری اتحادیه‌ها ، در این دوره جنبش‌اعتصابی گسترش پیدا می‌کند . اتحادیه‌های کارگری توانستند اوایل سال ۱۳۰۰ چندین اعتصاب پیروز را سازمان دهند . از آن‌جمله است اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران ، اعتصاب کارگران نانواخانه‌های تهران ، اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندگی‌تهران ، اعتصاب کارگران بندرانزلی و غیره که به‌طورکلی جنبه اقتصادی داشتند .

نهضت‌اعتصابی رفته‌رفته کارمندان دولت را نیز فرا می‌گیرد . اتحادیه‌های کارمندان‌دولت نیز نقش سازمان‌دهی اعتصابات را به‌عهده می‌گیرند . از این نوع اعتصابات به‌ویژه از دو اعتصاب که در آن زمان نقش مؤثری در جو سیاسی کشور داشت ، یادمی‌کنیم :یکی اعتصاب کارمندان پست و تلگراف تهران بود . با وجود این‌که فعالیت اتحادیه‌ای کارگران از جانب دولت به‌رسمیت شناخته شده‌بود ، معذالک مستشار سوئدی (مولیتور) که مدیریت پست و تلگراف رابه‌عهده‌داشت ابتدا دستورانحلال اتحادیه کارمندان اداره‌تلگراف را داد و سپس کوشید تا

اتحادیه‌کارمندان پست را نیز منحل کند. لیکن اتحادیه‌ها سخت مقاومت کردند. اتحادیه پست‌چیان جزوه‌ای در افشای این عامل امپریالیسم چاپ و منتشر کرد و برکناری او را از کار خواستار شد. هنگامی‌که مسئله در مجلس مطرح شد، دولت به‌طرفداری از مستشار سوئدی برخاست، سپس طی تصویبنامه‌ای شرکت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها را به‌کلی ممنوع‌اعلام کرد. این عمل دولت خشم وهیجان همگانی توده‌های مردم را برانگیخت. در همین‌هنگام اعتصاب دیگری درحال اوج بود و آن اعتصاب معلمین (دی‌ماه ۱۳۰۱) بود که از سوی اتحادیه معلمین اعلام گردید. اعتصاب به نشانه اعتراض به تعویق حقوق معلمین (شش ماه بود که دولت حقوق آن‌ها را نپرداخته بود) شروع شد. امارفته‌رفته جنبه یک نمایش اعتراض سیاسی علیه دولت را به‌خود گرفت. اعتصاب ۲۱ روز به‌طول انجامید وبه‌تظاهرات خیابانی منجرشد. عده‌زیادی از دانش‌آموزان نیز درتظاهرات خیابانی به‌همراه معلمین شرکت کردند. جوانان نقش فعالی را ایفا نمودند. هردوی این اعتصابات که خصلت آشکارا سیاسی علیه امپریالیسم و دولت دست نشانده‌ٔ آن داشت، به سقوط حکومت متزلزل قوام‌کمک کرد ومشیرالدوله به‌جای او مامور تشکیل کابینه شد.

در سال‌های بعد (۱۳۰۲ــ ۱۳۰۳) جنبش اعتصابی به‌تدریج وسعت وقوت گرفت. یکی از اعتصاب‌های مهم این‌دوره اعتصاب کارگران چیت‌سازی تهران است که همه اعضای‌اتحادیه (۲هزارنفر) درآن شرکت کردند. اعتصاب پس از هفت روز باپیروزی کارگران (افزایش‌دستمزد) پایان یافت. کارگران چاپخانه‌مجلس نیز برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند که باموفقیت خاتمه‌یافت. یکی از اعتصاب‌های این دوره که به‌ویژه‌باید از آن نام برد،اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران است. اتحادیه‌کارگران چاپخانه‌ها که از پیشگامان جنبش اتحادیه‌ای و اعتصابی در ایران بود، این بار نیز رشد آگاهی سیاسی خود را بروز داد و هنگامی‌که دولت حاپ برخی ازروزنامه‌ها راقدغن کرد، این اتحادیه‌اعلام اعتصاب‌نمود. شرکت فعال‌کارگران در اعتصاب اعلام شده وپافشاری‌وپی‌گیری اتحادیه‌کارگری، دولت را وادار کرد انتشارمجدد روزنامه‌های توقیف شده را اجازه دهد.

پس از برقراری دیکتاتوری رضاشاه (۱۳۰۴)، حملات نیروهای ارتجاعی علیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای شدیدتر گردید. عضویت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها ممنوع شد. در پاییز ۱۳۰۴ شورای مرکزی اتحادیه‌ها (به‌هنگام انتخابات مجلس) از طرف دولت غیرقانونی اعلام شده منحل گردید. شورای مرکزی مجبور به ادامه‌ٔ کار درشرایط مخفی شد. امااتحادیه های کارگری به فعالیت خود ادامه دادند و حتی اتحادیه‌های جدیدی‌نیز تاسیس گردیدند. دراسناد سال۱۳۰۷ به‌ویژه‌ازادامه‌فعالیت اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها،کارگران‌داروسازی، کارگران قورخانه (اسلحه‌سازی)،کارگران چیت‌سازی، کارگران کفاش، کارمندان پست، تلگراف و تلفون، اتحادیه معلمین و غیره نام‌برده‌شده‌است. در این اسناد عده کارگران صنعتی ایران صدهزار ذکر شده‌است که ۵۰ هزار آن‌راکارگران‌نفت جنوب تشکیل می‌دادند. لیکن قسمت اعظم این کارگران هنوز سازمان داده نشده‌بودند. به‌ویژه‌وصعیت کارگران صنایع نفت که زیر ستم دوجانبه‌امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران قرار داشتند، بسیار سخت وطاقت‌فرسابود. آن‌هابه‌دشواری توانسته‌بودند انجمنی برای خود تشکیل دهند. شرکت‌های تعاونی‌آن‌ها سخت زیر کنترل مقامات انگلیسی شرکت نفت قرار داشت.

اتحادیه‌کارگران صنایع‌نفت که به‌کمک مستقیم کوشندگان حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۴ تشکیل شده بود، چندان فعالیتی ازخودنشان نمی‌داد. از این‌رو حزب درسال۱۳۰۶

www.iran-archive.com

تصمیم به‌تشکیل سازمان مخفی کارگران نفت جنوب می‌گیرد و دراین کار موفق می‌شود. از جانب این سازمان برای برگزاری کنفرانس اتحادیه‌های کارگری اقداماتی صورت می‌گیرد و بیانیه‌هایی منتشر می‌شود. اواخر سال ۱۳۰۶ کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نفر نماینده‌تشکیل‌می‌شود.

از تصمیمات مهم کنفرانس به‌ویژه تصمیم به‌مبارزه‌علیه نفاق‌افکنی و دامن زنی‌به‌اختلافات ملی‌که ازجانب مقامات انگلیسی شرکت نفت صورت می‌گرفت، تصمیم به تاسیس کلوب کارگری، تشکیل جمعیت تعاونی، مبارزه علیه جریمه‌و غیره‌را باید نام‌برد.

تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران (۱۳۰۶) در اعتلای جنبش کارگری واتحادیه ای در همه کشور به‌ویژه در صنایع نفت جنوب تاثیر چشم‌گیری داشت. در این‌جا بخشی از کتاب رفیق عبدالصمد کامبخش رادر این‌باره‌عینا" نقل می‌کنیم: "درآخرژانویه۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی‌حزب کنفرانس دوم اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده‌اعضاء اتحادیه را در این زمان مجله‌ی" ستاره‌سرخ"۳ هزار نفر می‌نویسد. کنفرانس‌علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه‌و غیره) یک‌رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدیدنظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه‌مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) شبانه ۹۳ نفر از فعالین وکارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد وبدین‌طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی‌کارگران تصمیم خود را چندروز بعد اجرا کردند. روزنامه" ستاره‌سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران‌را چنین شرح می‌دهد: "روز ۴ ماه مه۱۹۲۹ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آماده‌بودند به‌علت کمی، جرئت‌حمله به‌کارگران را ننمودند. کمپانی زورق‌های‌موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای‌دیگر به‌کار انداخت. کارگران آمدن‌قشون را باخواندن سرودهای انقلابی و فریادمحوبادکمپانی‌انگلیس و ایران، محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی‌کردند. پاسبانان‌وسربازان با شمشیر و قمه‌های برهنه به‌کارگران حمله‌و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه۲۰ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد... از ده هزار نفر کارگر (عضو اتحادیه) ۹ هزار کارگر در اعتصاب‌شرکت کردند. عملیات معدن بکلی فلج و دکاکین همه بسته و کارگران بیکار به‌صف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر و کسبه دربرابرقشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی‌نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد...". مبارزه‌ی سخت کارگران ۳ روز ادامه داشت، ۳۰۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب به‌شرح زیر بود:

- بالا بردن دستمزد تا ۱۵ درصد
- به‌رسمیت شناختن اتحادیه‌ی کارگری
- به‌رسمیت شناختن عید اول ماه مه
- دخالت دادن‌نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر
- هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره...

اعتصاب کارگران نفت جنوب، با وجود این‌که‌شکست خورد، واقعه‌ی بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله‌ی " ستاره‌سرخ" می‌نویسد: "این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری رابه‌خودگرفته است. پیشنهادهای کارگران... به‌خوبی مدلل می‌دارد که‌کارگران جنوب تا جه‌حد به‌حق خود آگاه شده‌اند". (عبدالصمد کامبخش. شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگران ایران. حزب توده

ایران، ۱۳۵۸، صفحه ۳۶).

با وجود شکست این اعتصاب و سرکوب خونین تظاهرات، جنبش کارگری و اتحادیه‌ای ایران متوقف نشد. در سال ۱۳۱۰ کارگران کارخانه وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آن زمان بود، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به وسیله سازمان مخفی به رهبری نصرالله اصلانی ـ کامران تدارک دیده شده بود. کارگران ابتدا کنفرانسی تشکیل داده تصمیم به اعتصاب همگانی گرفتند ـ قوت و وسعت جنبش اعتصابی دستگاه حاکمه ارتجاعی را مجبور کرد تا برای فرو نشاندن اعتصاب صاحبان کارخانه را وادار به پذیرش بعضی از خواست‌های کارگران بسازد. در نتیجه‌ی این اعتصاب ۴ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد. ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت کاهش یافت، عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران به هنگام خروج از کارخانه موقوف شد.

جنبش کارگری و اتحادیه‌ای ایران گرچه پس از گذراندن قانون سیاه ضدکمونیستی توسط دولت رضاشاه از مجلس ایران (۱۰ خرداد ۱۳۱۰) و تشدید بروز و تضییق علیه نیروهای مترقی و دمکراتیک با اندازه‌ای ضعیف شد، معذالک این جنبش هیچگاه ریشه‌کن نشد. با احیای مرکز فعالیت حزب کمونیست ایران بوسیله دکتر تقی ارانی و همرزمانش در تهران (سال ۱۳۱۳) جنبش اعتصابی بویژه میان جوانان و دانشجویان قوت گرفت. همهٔ روند تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایران، رشد و گسترش جنبش کارگری و اتحادیه‌ای، برگزاری اعتصابات مختلف و اعتلای نهضت اعتصابی از مراحل ابتدائی با ماهیت محدود اقتصادی به مراحل عالیتر با جنبه وسیع‌تر سیاسی، با ابتکار و شرکت مستقیم و فعال کمونیستهای ایران، در سایه نقش سازماندهی و ایده‌ئولوژیک حزب کمونیست ایران، صورت گرفته است.

ترویج اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم به نحوی منظم و متشکل یکی از وظایف عمده‌ای بود که حزب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. در دورهٔ اوج جنبشهای رهائی‌بخش ضدامپریالیستی (در گیلان، آذربایجان، خراسان) و پس از آن این وظیفه پس مهم همیشه با جلب و همکاری دیگر نیروهای مترقی و دمکراتیک اجرا می‌گردید.

دربارهٔ کار بزرگی که در این بخش از فعالیت حزب کمونیست ایران از طریق تهیج و تبلیغ شفاهی صورت گرفته است، امروز می‌توان فقط از روی نتایج عملی حاصله از آن قضاوت کرد. اگر مطبوعات حزب و اتحادیه‌های کارگری را از همان ایام تدارک کنگره موسسان از نظر بگذرانیم، دیده می‌شود که علی‌رغم همهٔ دسایس، خرابکاریها، تهدید و بروزهائی که از جانب نیروهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم علیه حزب صورت گرفته، فعالیت حزب در رشته ایده‌ئولوژی بطور کلی با سیر تکاملی چشمگیری پیشرفت داشته است.

بعضی از ارگانهای مطبوعاتی حزب را نام می‌بریم: روزنامه‌های "عدالت" با شعار "زنجیران عالم اتفاق کنید!" و "ایران سرخ" با شعار "زنجیران دنیا حقوق خود را مطالبه کنید!" (سالهای ۱۲۹۹ـ۱۳۰۰، چاپ رشت)، "حقیقت" با شعار "زنجیر روی زمین *اتحاد!*" "اقتصاد ایران"، "کار"، "پیکان" (سالهای ۱۲۹۹ ـ ۱۳۰۲، چاپ تهران)، "پیکار"، "نهضت" (سالهای ۱۳۰۹ـ۱۳۱۰، چاپ برلن) و غیره. مجله‌های "خلق"، "خرقه" (سالهای ۱۳۰۱ـ۱۳۰۲، چاپ تهران)، "ستارهٔ سرخ" (سالهای ۱۳۰۸ـ۱۳۱۰، چاپ وین) و غیره.

حزب کمونیست ایران، در صفحات این مطبوعات به ترویج سه بخش عمدهٔ مارکسیسم یعنی سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک می‌پردازد. مثلا: روزنامهٔ "اقتصاد ایران"، در یک رشته از مقالات مفصل خود تحت عنوان "کاپیتالیسم ـ سوسیالیسم. از توماس مر تا جنگ بین‌المللی" به بررسی مجملی از رشد افکار سوسیالیستی از

www.iran-archive.com

سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی می‌پردازد (از شماره۶ سال سوم، ۱ اسد، مرداد ۱۳۰۱ به بعد). یا مجله "حلق"، یک رشته پاورقی تحت عنوان عمومی "الفبای کمونیسم" بحساب میرساند. همین مجله در یک سلسله از مقالات خود به آموزش اقتصاد سیاسی مارکس می‌پردازد. به این منظور مجله نظری به سیر تکامل اندیشه‌های اقتصادی از ازمنهٔ قدیمه تا زمان مارکس و انگلس می‌اندازد، نظریات مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) را تشریح کرده خطاها و نارسائی‌های آن را نشان می‌دهد، سپس به بررسی انتقادی از بینش اقتصادی فیزیوکراتها پرداخته، مبارزهٔ آن‌ها را با مرکانتیلیست‌ها توضیح می‌دهد. پس از این مقدمه، مجله به مطالعه نظریات اقتصادی داوید ریکاردو وآدام‌اسمیت می‌پردازد و بویژه تئوری ارزش را بیان می‌کند. سپس مجله نقش مارکس را در پیشبرد دانش اقتصاد سیاسی و رفع نارسائی ها و خطاهای پیشینیان متذکر می‌شود. و یا مجله "ستاره سرخ" درمقاله با ارزشی زیر عنوان "ایده‌الیسم یا ماتریالیسم" برای اولین بار در تاریخ افکار پر غنای فلسفی ایران به توضیح مسئلهٔ اصلی فلسفه پرداخته، مکاتب مختلفه ایده‌الیستی و ماتریالیستی را مورد بررسی‌و تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله است که خوانندهٔ فارسی زبان برای نخستین‌بار با آثار فلسفی جاودانی چون انر انگلس "لودویک فویرباخ و پایان فلسفهٔ کلاسیک آلمان" و کتاب لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" آشنا می‌شود. (ستارهٔ سرخ. شمارهٔ ۵ ـ ۶ سال۱۳۰۸).

از مقالاتی که جنبهٔ نظری داشتند می‌توان از مقالات روزنامهٔ حقیقت "پروگرام ایرفورت تالیف کارل کائوتسکی" (شماره۲ سال اول ۱۰ جدی ۱۳۰۰ و بعد)، "سیاست اقتصادی جدید روسیه ... (سب)" (شمارهٔ ۱، ۹ جدی ۱۳۰۰)، "سرمایه‌داری و مستملکات" (شمارهٔ۴، ۱۴ جدی ۱۳۰۰) "اول ماه مه" (شماره ۶۸، ۸ نور ۱۳۰۱)، و از مقالهٔ "احزاب سیاسی" در روزنامه "اقتصاد ایران" (شماره ۱۶، ۱ اسد ۱۳۰۱) و غیره، نام برد.

در دوران پیش از کنگرهٔ دوم، حزب کمونیست ایران همکاری نزدیک با جمعیت‌ها وسازمان های اجتماعی مترقی و دمکراتیک نظیر "جمعیت فرهنگ" رشت، "انجمن پرورش" قزوین، "جمعیت فرهخت" انزلی و غیره داشت. در این‌گونه جمعیت‌ها و انجمن‌ها کوشندگان کمونیست فعالیت موثری داشتند.

عبدالصمد کامبخش در کتاب خود، روزنامهٔ "نصیحت" قزوین به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی را " از روزنامه‌های منتسب به حزب" در این دوره نام می‌برد و می‌نویسد، این روزنامه "به مناسبت مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار معروفیت داشت" (همان کتاب، صفحه۳۰). برای نمونه از مجلهٔ "فرهنگ"، ارگان "جمعیت فرهنگ" رشت نیز نام می‌بریم. این مجله در گزارشی پیرامون "اقدامات ۸ ساله جمعیت" اهمیت "کسب علوم و پیروی از ترقی و تجدد فکری" را متذکر شده بالا بردن سطح فرهنگ همگانی را برای پیشرفت اجتماع ضرور می‌داند زیرا "جریانات عمومی و اجتماعی رهبرها و پیشوایان را بوجود می‌آورند نه رهبرها جریانات اجتماعی را" (فرهنگ، شمارهٔ اول، حمل ۱۳۰۴). همین مجله مقاله مفصلی در رثای میرزا یحیی واعظ کیوانی مدیر روزنامه "نصیحت" قزوین درج کرده می‌نویسد: "ناشر ترقی و آزادی، مظهر افکار متجددین ومنورین بود و در تهران (مرکز فساد) مقتول شد ... این است وضع زندگانی و قدر و قیمت باداش خدمت یک شاعر ملی، مدیر مدرسهٔ ملی و جریده‌نگار ملی!!" (شماره۸، آبان‌ماه ۱۳۰۴).

ملک‌الشعراء بهار، تحت‌تاثیر نیرومند اندیشه‌های انقلابی اکتبر کبیر در روزنامهٔ خود "نوبهار" طی یک رشته مقالات پیرامون سوسیالیسم و کمونیسم صحبت می‌کند، دربارهٔ سن‌سیمون

فوریه، ائوں و سس مارکس، انگلس و لنین می‌نویسد. و تحت عنوان "روسیه و کمونیسم" از گسترش‌جنبش کمونیستی در روسیه بحث کرده، بخش جداگانه‌ای از مقالات را به توضیح "برنامه کمونیسم روسیه" اختصاص می‌دهد. (نوبهار، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲، ۲ آبان‌ماه ۱۳۰۱). البته این قبیل رورنامه‌ها را نمی‌توان هواداران جدی سوسیالیسم علمی دانست. آنها خود نیز چنین ادعائی را نداشته‌اند. اما در هر حال این مسال‌ها حاکی از تاثیر گسترده اندیشه‌های مارکسیستی در محافل مختلفه روشنفکری و دمکراتیک ایران است.

حزب کمونیست ایران به جنبش مترقی زنان ایران توجه خاصی مبذول می‌داشت. از جمعیت های مترقی بانوان در این دوره باید از جمعیت "بیک سعادت نسوان" که در سال ۱۳۰۲ به وسیله عده‌ای از زنان روشنفکر رشت تاسیس شده بود و جمعیت "بیداری زنان" که در تهران ایجاد شده بود، نام برد. جمعیت "بیک سعادت نسوان" مدرسه و مجله‌ای نیز به همین نام تاسیس کرده‌بود که نقش بزرگی در روشن شدن افکار زنان و بالا بردن میزان آگاهی آنان داشت. این جمعیت برای نخستین‌بار در ایران ۸ ماه مارس را به عنوان روز بین‌المللی زنان برگزار کرد. در نتیجه فعالیت حزب کمونیست ایران، بانوان فعالی که به تدریج از جمعیت متشکل در سال ۱۲۹۸ (به نام "نسوان وطن‌خواه") دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت به یک رشته اقدامات فرهنگی، برگزاری نمایش و غیره می‌پرداخت. در نمایش "دختر قربانی" که این جمعیت روز ۸ ماه مارس به تماشا گذاشته بود، سخنرانی‌هایی از تاریخ و اهمیت اجتماعی این روز بین‌المللی زنان انجام گرفت که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد. در سال ۱۳۰۸ که ارتجاع ایران یورش خود را علیه حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان‌های مترقی و دمکراتیک گسترش داده بود، فعالیت این جمعیت نیز ممنوع شد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز کار خود توجه زیادی به جوانان کشور داشت. از اسناد مربوط به دوره تدارک (۱۲۹۸) نخستین کنگره موسسان دیده می‌شود که حزب از همان زمان در صدد ایجاد سازمان جوانان بوده است. سازمان جوانان حزب کمونیست ایران، پس از تشکیل، به عضویت "بین‌الملل جوانان کمونیست" در می‌آید.

یکی از کارهای مهم حزب، از همان آغاز تاسیس، کوشش در جهت همکاری نزدیک با آنها بود. کوشندگان حزب از زمان تدارک نخستین کنگره با بقایای حزب دمکرات ایران، دیگر انجمن ها و جمعیت‌های ضدامپریالیستی بخصوص در آذربایجان، تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز و غیره نظیر "جمعیت آزادیخواهان"، "کمیتهٔ انتقام"، "جمعیت دمکراتها" ارتباط نزدیک و همکاری داشتند. این جمعیت‌ها، گرچه بسیار مختصر، ولی در هرحال برنامه و مرام نامه‌ای داشتند. گرچه فعالیت این سازمان‌ها اغلب جنبهٔ محلی داشت ولی از لحاظ سازمانی دارای کنفرانس‌ها، کمیته‌ها، حوزه‌ها و محفل‌های منظم در شهرها و حتی دهات بودند. با وجود این که فعالیت آنها علنی بود، اغلب نام اعضای کمیته‌های خود را که برگزیدهٔ کنفرانس بودند اعلام نمی‌کردند. یکی از این سازمان‌ها که ارتباط دائمی و همکاری نزدیک با حزب کمونیست‌ایران داشت، حزب سوسیالیست (اجتماعیون) به رهبری سلیمان‌میرزاء سلیمان‌محسن اسکندری بود. این حزب دارای ارگان‌های مطبوعاتی خود (مجله "حقوق" و غیره) و سازمان‌هائی در اغلب نقاط کشور بود. پایگاه طبقاتی این حزب نسبتا وسیع و بیشتر از بورژوازی ملی، پیشه‌وران شهر و ده، اصناف بازار و روشنفکران دمکرات بود. حزب اجتماعیون در بخش ایده‌ئولوژیک کمک شایانی برای حزب کمونیست ایران بود. برای نمونه کافی است از سلسله مقالاتی که تحت عنوان "سوسیالیزم (اجتماعیت)" در صفحات مجله "حقوق" به چاپ رسیده است، نام برد. در این

www.iran-archive.com

رسد مقالات با زبانی نسبتا ساده به نقش بنیادی حزب سیاسی در فعالیت‌های اجتماعی اشاره شده. مضمون عمده و مقصود اصلی سوسیالیسم توضیح داده شده است.

۵

گسترش تازه فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب کمونیست ایران، اوج جنبش کارگری و اتحادیه‌ای و رونق کار ایدئولوژیک پس از کنگره دوم حزب (۱۳۰۶) دیکتاتوری رضاشاه را به هراس افکند. چنان‌که دیدیم، در جریان اعتصاب بی‌سابقه کارگران صنایع نفت (۱۳۰۷) به درگیری وسیع و خونین با پلیس رضاخانی انجامید. در تهران اتحادیه محصلین تشکیل شد که نفوذ چشمگیری بین جوانان به‌ویژه شاگردان مدارس متوسطه (دارالفنون و مدرسه طب) داشت. این اتحادیه توانست اعتصاب دوهفته‌ای شاگردان مدرسه دارالفنون را (۱۳۰۶) سازمان داده رهبری کند. در نقاط دیگر کشور نیز اتحادیه‌های محصلین فعالیت خود را گسترش می‌دادند. اتحادیه محصلین در تهران دست به تاسیس کلاس های شبانه‌روزی برای بیسوادان (اکابر) زدند و اشکار مبارزه علیه بی‌سوادی را در کشور به‌دست گرفتند.

شرح نیروهای دمکراتیک نگرانی دستگاه حاکمه را بیشتر می‌کرد. به‌وضوح دیده‌می‌شد که خودکامگی و دیکتاتوری رضاخان، سیاست زور و فشار در نوبت اول علیه حزب کمونیست ایران و پیش علیه دیگر نیروهای دمکراتیک نتوانسته است جنبش اعتراضی خلق را علیه استبداد و استعمار ریشه‌کن سازد. نیروهای دمکراتیک به‌مبارزه خود ادامه‌می‌دادند. برای مثال کافی است صفحات روزنامه وهفته‌نامه "طوفان" را که به‌مدیریت شاعر مبارز فرخی یزدی منتشر می‌شد از نظر گذراند. این روزنامه رویدادهای جنبش کارگری و اتحادیه‌ای را به‌موقع منعکس می‌کرد و از اقدامات ارتجاعی محافل سرمایه‌داری پرده برمی‌داشت. از این جمله‌است مقاله‌ای‌که به قلم نمایندگان کارگران تبریز (شکرالله‌خانی، مشهدی نیاس، محمد باقر، مشهدی نصرالله) در دفاع از منافع کارگران زیرعنوان "وطن‌خواهی‌کارروسی برعهده معلوم شد" درشماره۱۴ مورخه۲۷ شهریور ۱۳۰۶ درج گردیده‌بود. یک ردیف از مقالات سیاسی این روزنامه دارای اهمیت نظری نیز بود. از آن‌جمله‌است "اصلاحات فلاحتی در روسیه" (مورخه۲۷ مهرماه ۱۳۰۶)، "به‌مناسبت سال دهم انقلاب روس" (۱ آبان ۱۳۰۶)، "اصلاحات دهمین سال انقلاب" (۲ آبان ۱۳۰۶) و غیره. در مقالات جالب زیر عناوین "حکومت باید بوسیله" (۱۵ و ۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "هرحکومت نماینده یک طبقه اجتماعی مخصوص یا طبقات مخصوص اجتماعی است" (۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "حکومت نیروی نماینده طبقه اکثریت است" ۱۷ اسفند ۱۳۰۶)، "نویسندگان طبقات مختلف" (۱۹ فروردین۱۳۰۷)، "آیا کدام یک از صنایع مستظرفه موثرتراست" (۱۱ اسفند ۱۳۰۶)، "صنایع مستظرفه ایران" و "تاریخ‌صنعت" (۱۷ مهر ۱۳۰۷)، "معماری در مملکت" (۲۴ مهر ۱۳۰۷)، "صنایع مستظرفه" (۸آبان۱۳۰۷)، "تذهیب و نقاشی در ایران" (۴ اردیبهشت ۱۳۰۷) و غیره سعی شده است یک سلسله‌مسائل تاریخی، ادبی، فرهنگی و سیاسی از دیدگاه مارکسیسم ـ لنینیسم بررسی و ارزیابی شود. اهمیت این نوع مقالات در این است که درآن دوران تاریک دیکتاتوری رضاشاه در روزنامه و هفته‌نامه‌ی علنی سعی در ترویج افکار و نظریات مترقی‌علمی و مارکسیستی ـ لنینیستی شده است.

دیکتاتوری رضاشاه که نمی‌توانست شاهد این اوج تازه جنبش دمکراتیک به طورکلی و

فعالیت حزب کمونیست ایران به ویژه، بوده باشد، به نقد دکتر ارانی "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ را از مجلس دست‌نشانده خود گذراند تا دست و بال پلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دمکراتیک باز کند. دولت ایران حتی با مراجعه به دولت آلمان خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه "پیکار" گردید.

درست در همین زمان، یعنی زمانی که اقدامات تضییقی دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست‌های ایران به اوج خود رسیده بود، صفحه تازه‌ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران باز می‌شود که با نام دکتر تقی ارانی در همه تاریخ نهضت‌های رهایی بخش ضد امپریالیستی زحمتکشان ایران، در همه تاریخ کهنسال توده‌های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردیده است.

برجستگی شخصیت ارانی (۱۲۸۱ – ۱۳۱۸) در این بود که در شرایط تقویت فاشیسم دست‌پرورده امپریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا و آلمان) و خودکامگی رضاخان مقلد فاشیسم در ایران، توانست مرکز فعالیت سازمانی و ایده‌ئولوژیکی در کشور برپا کند که در واقع حلقه واسطه مهمی در تثبیت تاریخی آن روند پیشروی اجتماعی – سیاسی شد که امروزش از شصت سال از تشکیل حزب کمونیست ایران، حقانیت خود را با فداکاری بی‌نظیر توده‌های مردم به رهبری امام خمینی به اثبات رساند. در باره دکتر ارانی، فعالیت او و همرزمانش سخن بسیار رفته است. چهار ماه پیش ۱۴ بهمن سال گذشته (۱۳۵۸) همه نیروهای انقلابی و خلقی ایران به همراه نیروهای مترقی و دمکراتیک جهان چهلمین سالگشت شهادت این دانشمند بزرگ مارکسیست و رهبر زحمتکشان ایران را به نحوی شایسته برگزار کردند (رجوع کنید به روزنامه "مردم" و مجله "دنیا").

همه تلاش‌های رژیم خون‌آشام پهلوی در داخل و خارج کشور توانسته بود فقط در حدود ۲ سال حزب کمونیست ایران را آن‌هم تنها از داشتن ارگان مرکزی خود بازدارد. فعالیت سازمانی و ایده‌ئولوژیکی حزب لحظه‌ای هم قطع نگردیده بود. کافی است متذکر شویم که در همین دوره ترجمه‌های فارسی آثار مارکسیستی – لنینیستی نظیر "مزد – قیمت – منفعت" تالیف کارل مارکس، "کار و سرمایه"، تالیف کارل مارکس، "بیانیه حزب کمونیست"، تالیف کارل مارکس و فردریک انگلس، "لنین و لنینیسم"، تالیف استالین و غیره از چاپ خارج و منتشر گردید.

ارانی که هنگام زندگی در آلمان، کار در مطبعه "کاوه" و تحصیل در دانشگاه برلن به فعالیت در "جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری" (ایرانیان مترقی به ویژه جوانان در مهاجرت علیه تدارک دیکتاتوری رضاخان تشکیل داده بودند) آغاز کرده عملاً رهبر جناح پیشرو و رادیکال این جهت شد. از همان زمان او به جنبش کارگری نزدیک گردید و عمیقاً به فراگرفتن مارکسیسم – لنینیسم پرداخت و به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. پس از مراجعت به ایران که مصادف با تصویب "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی در کشور و تغییر سمت سیاست خارجی دیکتاتوری رضاشاه (در تکیه به امپریالیسم تا این زمان بیشتر به امپریالیسم انگلیس و از زمان آمدن فاشیست‌ها به راس حاکمیت در آلمان بیشتر به فاشیسم آلمان تکیه می‌کرد) بود. دکتر ارانی به انتشار مجله "دنیا" پرداخت و همفکران خود را به دور آن جمع کرد. شماره یکم مجله اول بهمن ۱۳۱۲ از چاپ خارج شد و بنا به تصمیم کمیته مرکزی از سال ۱۳۱۳ ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شد. در صفحات این مجله است که آثار با ارزشی نظیر "عرفان و اصول مادی" (از شماره یکم به بعد)، "هنر و ماتریالیسم" (شماره یکم)، "تکامل و ارث"، "جبر و اختیار" (از شماره ۲ به بعد)، "ارزش و کار" (شماره سوم)، "خوابیدن و خواب دیدن" (شماره ۳)، "زندگی و روح

www.iran-archive.com

هم مادی است" (از شماره۴ به بعد)، " سس ماه مجله دنیا و انعکاس آن" (شماره۶)، "ماتریالیسم دیالکتیک" (از شماره۶ به‌بعد)، " هنر نو در ایران" (شماره۷)، و " پول از نظر اقتصادی" (از شماره۸ به‌بعد)، " بشر از نظر مادی" (از شماره۹ به‌بعد)، " تاریخ علوم "، " هنر در ایران جدید"، " تکامل موجودات زنده" (شماره‌های۱۰–۱۱–۱۲)و غیره به‌چاپ رسیده است. در این رشته مقالات سعی شده است بعضی از مسایل علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، فلسفی وسیاسی از دیدگاه مترقی و ازنظر جهان‌بینی مارکسیستی‌تشریح شود. گرچه بعضی مطالب مندرجه در این مقالات با سطح دانش پیشرفته امروز تا اندازه‌ای وفق ندارد معذالک باید گفت که هنوز هم نه فقط برای نوآموزان فارس زبان مارکسیسم–لنینیسم بلکه حتی برای‌مخالفین نیز یگانه منبع دست‌رس محسوب می‌شوند.

مجله" دنیا" تنها اهمیت ایده‌ئولوژیکی و تبلیغاتی نداشت. " دنیای" ارانی نمونه‌کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایده‌ئولوریکی حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیما" رهبری می‌کردند. در نتیجه فعالیت ارانی و همرزمانش در سال‌های ۱۳۱۲ – ۱۳۱۴ جنبش دانشجویی در کشور گسترش یافت. چندین اعتصاب در دانشکده‌های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضاخانی سازمان‌داده شد. در سال ۱۳۱۴ وزارت فرهنگ رضاخانی به‌قصد ممانعت از انتشار مجله" دنیا" با یک بخشنامه همه کارمندان دولت را از حق انتشار مجله‌محروم کرد. اما فعالیت مرکزی که ارانی و همرزمانش در کسور به‌وجود آورده‌بودند، ادامه یافت. پلیس رضاخانی‌که‌به تلاش خود علیه جنبش دانشجویان افزوده بود اوایل سال ۱۳۱۵ عده‌ای رادستگیر و زندانی کرد و بالاخره توانست ارانی و عده‌ای از یارانش را توقیف کند. لیکن آن‌ها در زندان نیز به‌مبارزه خود ادامه دادند و با دیگر مبارزین زندانی به‌همکاری پرداختند.

رضا خان که می‌خواست گروه" ۵۳نفر" را نیز مانند خیلی از گروه‌های‌سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگه‌دارد و به‌تدریج سر به نیست کند، زیر فشار افکار عمومی مجبور به‌تشکیل دادگاه شد. لیکن این بیدادگاه که آبان‌ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد در حقیقت به دادگاهی علیه همه رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدل گردید. دکتر ارانی در دفاعیه شش ساعته‌اش نه فقط داغ ننگ بر رژیم خودکامه منفور و مزدور صفت پهلوی زد، بلکه با صداقت و شهامت خاص خود به‌دفاع از آزادی، دمکراسی و ترقی، به‌دفاع از اندیشه‌های سوسیالیسم‌علمی برخاست .او قانون سیاه‌منع تبلیغات کمونیستی را به‌شدت محکوم کرد. صدای رسای او نه در محکمه‌بلکه در تاریخ طنین‌انداز است که گفت: "*چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملا" علمی و منطقی‌اظهار نظر می‌نماید*".

ارانی جان خود را برسردفاع از عقاید عالی انسانی‌خود، بر سر پیشبرد راه پرافتخاری که از جوانی پیش گرفته و پی‌گیر به پیش می‌برد، گذاشت. اما راه او با شهادت او قطع شدنی‌نبود. ارانی نماینده برجسته جنبشی بود که از درون خلق و تاریخ او برخاسته‌بود، از زحمتکش‌ترین طبقات و اقشار جامعه و آمال و آرزوهای مقدس‌آن‌ها الهام گرفته بود، با انقلابی‌ترین نظریه علمی معاصر مجهز شده‌بود.

جنبش کمونیستی و کارگری ایران هم‌چون بخشی اصلی و ناگسستنی از جنبش همگانی رهایی بخش ملی وضدامپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته، پیشرفت کرده‌است. جنبش کمونیستی و کارگری ایران جنبشی است، عمیقا" انترناسیونالیستی که در پیوند وجودی باهمه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، مراحل مهم تاریخی را پشت سر گذارده از مرحله

جنبشی به مراحل بعدی تکامل قانونمند خود رسیده است. حزب توده ایران که وارث حزب کمونیست ایران و ادامه‌دهنده کار پرافتخار آن است در شرایط نوین تاریخی دوش به‌دوش دیگر نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور درصفوف مقدم جنبش حق علیه استبدادشاهی واستعمار امپریالیستی قدم برداشته، شهید داده وپیروزی‌هایی به‌دست آورده است. و دانشمند معاصر شوروی اولیانفسکی در کتاب خود "مسائل معاصر آسیا وافریقا" (صفحه۴۶) می‌نویسد: پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر" مارکسیست ـ لنینیست‌ها براین عقیده‌بودند که جنبش کمونیستی در خاور می‌تواند فقط با هسته پرولتری به‌وجود آید و این هسته در گسترش بازهم بیشترجنبش کمونیستی نقش برجسته‌ای بازی خواهد کرد. آن‌ها تاکید می‌کردند که باید استقلال جنبش پرولتری را حفظ نمود و برضد آنان‌که به جنبش‌های غیرمارکسیستی بورژوا ـ دمکراتیک "رنگ" کمونیستی می‌زنند با قاطعیت مبارزه کرد". همه شصت سال تاریخ مبارزه کمونیست‌های ایران صحت این عقیده را تایید کرده‌است. جنبشی که با هسته پرولتری شصت‌سال پیش آغازشد با برخورداری امروز دوش به دوش زحمتکشان راه صلح، آزادی، رفاه و سوسیالیسم پیش می‌رود.

کاخ بیداد را زین کنیم

خانه حزب را کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!

ما می‌خواهیم همراه شما و به‌کمک شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران را در خانهٔ حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانهٔ حزب به‌کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود دراین جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید.

کمک مالی خود را به‌نام: رضا شلتوکی، شمارهٔ بانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ایران‌شهر شمالی بپردازید.

توجه!

۱. پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به‌تمام شعبه‌های بانک تهران ممکن است.

۲. از کمک‌کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به‌آدرس دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸ ارسال دارید.

www.iran-archive.com

گاهنامه

برخی تاریخ‌های مهم
از دوران سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران،
فعالیت حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۲۵۹

انتشار نخستین مقاله در معرفی سوسیالیسم (به نقل از مقاله‌ی روزنامه‌ی فارسی اختر چاپ استانبول) در روزنامه‌ی نیمه رسمی "ایران".

سال ۱۲۸۳ (۱۹۰۴)

تشکیل گروه سوسیال دموکراسی کارگران ایران در باکو به نام گروه "همت".

فروردین ۱۲۸۶

اعتصاب ۱۶۰۰ کارمند تلگرافخانه‌در تهران و سایر شهرهای ایران برای دریافت اضافه‌حقوق و جلوگیری از اجحافات روءسا.

بهار ۱۲۸۶

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران به عنوان همدردی با یکی از کارگران حروف‌چین که از اعتمادالسلطنه‌رئیس مطبوعات چوب خورده بود. این اعتصاب تا برکناری اعتمادالسلطنه ادامه یافت.

تابستان ۱۲۸۶

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های‌تهران‌برای‌تقلیل ساعات کار. مبارزه اعتصابی آن‌قدر ادامه‌یافت تا ساعات کار از ۱۴ ساعت به‌۹ ساعت کاهش یافت.

شهریور ۱۲۸۶
(سپتامبر ۱۹۰۷)

تصویب برنامه‌ی سازمان مجاهدان در مشهد که خواستار برقراری آزادی‌های دموکراتیک، مصادره‌ی املاک شاهی وخوانین بزرگ و تقسیم بلاعوض آن‌ها میان دهقانان، ۸ساعت کار، تعلیمات اجباری و غیره بود.

دی ۱۲۸۶ (ژانویه‌ی ۱۹۰۷)

اعتصاب کارمندان تلگرافخانه‌ی‌تبریز که‌خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده‌ی خود بودند.

www.iran-archive.com

سال‌های ۱۲۸۶–۱۲۸۷

تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌های تهران، کارگران واگون‌های اسبی، تلگرافچیان وقالی بافان کرمان.

فروردین ۱۲۸۷

اعتصاب کرجی‌بانان لنگرود برای اضافه دستمزد.

۲۴ مهر ۱۲۸۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۸)

تشکیل نخستین گروه سوسیال‌دموکرات در تبریز.

۷ آبان ۱۲۸۷

اعتصاب کارخانه‌های حرم‌سازی تبریز تحت رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها، خواست اعتصابیون عبارت بود از: بالا بردن دستمزد، پذیرش و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگران، پرداخت دو برابر دستمزد برای اضافه کار و پرداخت نصف حقوق کارگران به‌هنگام بیماری. اعتصاب پس از سه روز با گرفتن اضافه‌دستمزد و تعهد عدم اخراج اعتصاب‌کنندگان پایان یافت.

دی ۱۲۸۷

اعتصاب کارگران سیلات انزلی علیه خودسری کنترات‌چی‌ها– اعتصاب توسط نیروی قزاق سرکوب شد، ولی مجددا" در فروردین ماه سر گرفت.

تابستان ۱۲۸۹

انتشار نخستین روزنامه‌ی کارگری به نام "اتفاق کارگران" که بیش از پنج شماره از آن منتشر نشد.

تابستان ۱۲۸۹

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران وکارمندان تلگرافخانه‌ی تهران، پس از دخالت پلیس نمایندگان اعتصابیون در مجلس متحصن شدند تا آن‌که تقاضای اضافه‌دستمزد وآزادی‌بازداشت شدگان پذیرفته شد.

سال ۱۲۸۹

انتشار روزنامه‌ی مترقی" ایران نو "ارگان حزب دموکرات که‌سوسیال دموکرات‌ها در آن نفوذ داشتند. در این روزنامه مقالاتی درزمینه‌ی شناساندن مارکس و مارکسیسم انتشارمی‌یافت.

سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶)

تشکیل گروه " عدالت " زیر رهبری اسداله غفار زاده در معادن نفت باکو.

اردیبهشت ۱۲۹۶ (مه ۱۹۱۷)

تشکل حزب " عدالت ".

سال ۱۲۹۷

اعتصاب چهارده‌روره‌ی کارگران چاپخانه‌های تهران که نتیجه‌ی آن انعقاد نخستین‌قرارداد جمعی بود که در آن هشت ساعت کار وبهبود وضع کارگران پیش بینی شده بود.

سال ۱۲۹۷

تشکیل اتحادیه‌های پاپوشی، آموزگاران، کارمندان پست‌وتلگراف، کفاشان وخیاطان. در

www.iran-archive.com

این سال مجموعا " ۱۱ اتحادیه تشکیل شد .

پایان سال ۱۲۹۷

تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری تهران .

۱–۳ تیر ۱۲۹۹ (۲۲–۲۴ ژوئن ۱۹۲۰)

نخستین کنگره‌ی حزب " عدالت " که به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد ، در " بندر انزلی " تشکیل شد .

مرداد ۱۲۹۹ (سپتامبر ۱۹۲۰)

تشکیل کنگره‌ی نمایندگان ملل خاور در باکو .

مهر ۱۲۹۹ (اکتبر ۱۹۲۰)

تشکیل پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران – در این پلنوم حیدرعمواوغلی به صدارت برگزیده شد .

۱۳۰۰ (۱۹۲۱)

تشکیل دفتر مرکزی رهبری جنبش اتحادیه‌ای و پذیرش اتحادیه‌های ایران در بین‌الملل اتحادیه ها (پروفینترن) .

۹ دی ۱۳۰۰

انتشار نخستین شماره‌ی روزنامه‌ی " حقیقت " به مدیریت سید محمد دهگان عضو کمیته‌ی مرکزی ، که رسما " ارگان اتحادیه‌های کارگری تهران ولی درحقیقت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران بود .

۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱ (اول ماه مه ۱۹۲۲)

نخستین تظاهرات جمعی به مناسبت اول ماه مه .

سال ۱۳۰۱

انتشار روزنامه‌ی " کار " – که پس از توقیف روزنامه " حقیقت " وظیفه‌ی ارگان مرکزی را انجام می‌داد – و روزنامه‌ی " پیکان " که وابسته به حزب بود .

سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲)

نخستین اعتصاب در تاسیسات شرکت نفت جنوب .

بهمن ۱۳۰۱

اعتصاب ۲۱ روزه‌ی آموزگاران تهران برای دریافت حقوق پس‌افتاده که منجر به تظاهرات سیاسی و سقوط حکومت قوام شد .

سال ۱۳۰۱

انتشار روزنامه هفتگی " خلق " که الفبای کمونیسم را به شکل پاورقی منتشر می‌کرد .

سال ۱۳۰۱

انتشار مجله‌ی " جرقه " ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران .

شهریور ۱۳۰۳

اعتصاب کارگران پارچه بافی تهران .

www.iran-archive.com

سال ۱۳۰۴

تشکیل اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

۱۲ آبان ۱۳۰۴

میرزا یحیی واعظ کیوانی (قزوینی) یکی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران به‌هنگام طرح لایحه‌ی خلع سلطنت قاجاریه، درمقابل مجلس به‌قتل رسید.

اردیبهشت ۱۳۰۶

اعتصاب عمومی کارمندان دولت علیه کاهش حقوق.

سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)

تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست، معروف به "کنگره‌ی ارومیه".

آذر ۱۳۰۶

کنفرانس اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸

اعتصاب سه‌روزه‌ی بیست‌هزار نفری کارگران نفت جنوب که‌خواستار آزادی رهبران بازداشت‌شده‌ی اتحادیه بودند. بین کارگران و سربازان دولتی زدوخورد شد. در نتیجه ۲۰۰ نفر از کارگران بازداشت و ۳۰۰ نفر از کار اخراج گردیدند. این اعتصاب مستقیما" تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

تابستان ۱۳۰۸

اعتصاب ۱۲۰۰ نفری کارگران راه‌آهن مازندران.

بهمن ۱۳۰۸

کنفرانس کارگران نفت جنوب که خواست‌های کارگران از جمله ازدیاد دستمزد، به‌رسمیت شناختن اتحادیه، به‌رسمیت شناختن روز اول ماه مه، شرکت نمایندگان کارگران در تصمیم‌گیری و تدبیرس و اخراج کارگران، هفت ساعت کارروزانه برای خردسالان و غیره را مطرح ساخت.

سال ۱۳۱۰

انتشار روزنامه‌ی "بیکار" ارگان حزب کمونیست ایران و مجله‌ی "ستاره سرخ" ارگان تئوریک حزب در خارج از ایران.

سال ۱۳۱۰

اعتصاب کارگران راه‌آهن سراسری شمال که‌در دو نوبت انجام گرفت و ۱۵۰۰ کارگر در آن شرکت کردند. این اعتصاب مستقیما" تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

اردیبهشت ۱۳۱۰

اعتصاب کارگران کارخانه‌ی وطن اصفهان به رهبری حزب کمونیست ایران. در این نخستین اعتصاب اصفهان ۵۰۰ کارگر شرکت کردند و موفق به‌دریافت ۲۰ درصد اضافه‌دستمزد و کاهش ساعات کار به ۹ ساعت در روز گردیدند.

۱۰ خرداد ۱۳۱۰

تصویب قانون ضدکمونیستی معروف به "قانون سیاه" که می‌گفت: هرکس دسته یا جمعیتی تشکیل دهد و یا عضو دسته و یا جمعیتی باشد که رویه یا مرام آن اشتراکی است به سه تا ده سال حبس مجرد محکوم می‌شود.

www.iran-archive.com

بهمن ۱۳۱۲

آغاز انتشار مجله‌ی "دنیا".

پایان سال ۱۳۱۳

تجدید سازمان حزب کمونیست ایران و ساسایی مجله "دنیا" به‌عنوان ارگان حزب.

سال ۱۳۱۴

اعتصاب در دانشگاه تهران و دانشکده‌ی فنی برای بهبود وضع تدریس که توسط سازمان مخفی حزب کمونیست ایران اداره‌می‌شد.

اردیبهشت ۱۳۱۶

بازداشت ۵۳ نفر کمونیست ایرانی.

www.iran-archive.com

هرکس که نوا خواست، به آوا نرسید
سرگشته بماند و زار و، برما نرسید
آبی که نگشت همره رود قوی
در خاک فرو رفت و به دریا نرسید

سحابی استرآبادی

هرجای که آتش نبردی است، منم
بر هرطرفی که تیره‌گردی است، منم
آن شیر که در صورت مردی است، منم
پس چون که به‌هرجای که دردی است، منم

مسعود سعد سلمان

شمس‌الدین بدیع تبریزی

خرده‌بورژوازی، خصلت خرده‌بورژوایی، روشنفکر و قشرهای متوسط

طرح جدی چهار مفهوم خرده‌بورژوازی، خصلت خرده‌بورژوایی، روشنفکر و قشرهای متوسط دردوران اخیر، درست مصادف باروزهای پس ازانقلاب بود که‌دراثرآن به‌حاکمیت مطلق قشرهایی از بورژوازی بزرگ‌وابسته (مالی، تجاری، صنعتی، بوروکرات‌ونظامی) ومالکان بزرگ پایان داده شد و جای آنان را قشرهای دیگری گرفتند که شکل ظاهری آنان یا روحانی یابازاری‌ویاروشنفکر بود. چنین پدیده‌ای، طبعاً، بحث‌هایی را درمورد خصلت طبقاتی قشرهای حاکمه و هم‌چنین طبقات وقشرهای شرکت کننده در انقلاب به‌پیش می‌کشید.

در این بحث‌های تئوریک کلمه‌ای که بیش از همه به‌گوش می‌خورد، "خرده‌بورژوازی" است که‌ذکرآن‌غالباباتوعی "بی‌مهری" آمیخته‌بابی‌اعتنایی‌نیزهمراه‌است. به‌عقیده‌ما یکی‌ازعوامل‌چنین "بی‌مهری"را نسبت به‌خرده‌بورژوازی از جانب روشنفکران ما بایدعامل‌معرفتی‌به‌شمار آورد. و این از آن جهت است که هنگام بررسی این مسئله مراحل مختلف حیات خرده‌بورژوازی، و ایدئولوژی خرده‌بورژوایی مورد دقت کامل قرار نمی‌گیرد. هنوز ما، در ایران کتاب و اثری تحقیقی در این‌مورد نداریم و آثار کلاسیک ترجمه شده نیز چنان نیستند که خواننده‌ایرانی را، که در کشوری در حال رشد زندگی می‌کند، متوجه رمان، مرحله و علت نگارش این آثار نماید. به‌همین جهت نقش طبقات و بخصوص طبقه خرده‌بورژوازی، چه در اواخر قرن نوزدهم و چه در قرن بیستم، چه در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک و چه در مراحل گذاردیگر وچه در مرحله انقلاب کارگری، تقریباً به یک شکل تصور می‌شود.

و اما علت این‌که چهار موضوع فوق زیرعنوان واحد در مقاله گردآمده، آن است که تمام آن‌ها با هم‌پیوند دارند: خرده‌بورژوازی بخشی از قشرهای متوسط است، خصلت‌خرده‌بورژوایی، ضمن آن‌که ویژه خرده‌بورژوازی است، شامل قشرهای دیگری غیر از خرده‌بورژوازی و از جمله روشنفکران نیز می‌گردد و قشرهای متوسط در مجموع خود دارای خصلت خرده‌بورژوایی هستند.

خرده بورژوازی چیست، چگونه به وجود آمده و چگونه رشد می‌یابد؟

این بحث را ما به دو بخش تقسیم می‌کنیم. بخش اول تعریف کلاسیک خرده‌بورژوازی، یعنی آن‌چه قابل‌تطبیق در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است و بخش دوم تعریف و موقعیت خرده‌بورژوازی در کشورهای در حال رشد (نظیر ایران).

تعریف کلاسیک خرده‌بورژوازی

لنین می‌گوید: "*نام خرده‌بورژوا بر کلیه صاحبان کسب‌وتولید مستقل خرده‌کالایی اطلاق می‌شود که ساختار و مبنای عمومی اقتصادی که در چارچوب آن فعالیت می‌کنند، بر تضادهای سرمایه‌داری استوار باشد*". (لنین. جلد ۳، صفحه ۳۰۸)

به‌دیگر سخن خرده‌بورژوا، تولید کننده یا کاسب کوچکی است، که‌صاحب‌اقتصادخودگردان و مستقل بوده ساختار عمومی واحد اقتصادی او بر تضادهای سرمایه‌داری پایه‌گذاری شده است.

منظور از تضادهای سرمایه‌داری‌چیست؟ تضاد اساسی نظام سرمایه‌داری عبارت‌است از تضادمیان خصلت اجتماعی تولید و شکل تصاحب خصوصی نتایج تولید که به‌صورت‌تضادبین‌کار مزدوری و سرمایه، تضاد بین کارگر و سرمایه دار بروز می‌کند. این تضاد، زمانی که نیروی کار در بازار تبدیل به کالا نشده است، یعنی پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری‌وجود نداشته است. با پیدایش سرمایه‌داری، تولید کالایی شکل تولید کالایی ساده داشت. ولی همراه با رشد نیروهای مولد، واحدهای تولیدی بزرگ سرمایه‌داری پدید آمدند و این موسسات سرمایه‌داری که از قدرت تولید و بازده‌بیشتر برخوردار بودند، در جریان رقابت، تولیدکنندگان خرده‌کالایی ساده را زیر فشار قرار دادند و به‌این ترتیب امکان آن به‌وجود آمد که وسایل تولید از دست تولیدکنندگان کوچک خارج گردد، و خود تولیدکننده تبدیل به کارگر مزدور شود. به‌طورخلاصه، آن‌گاه که نیروی کار تبدیل به کالاگشت و در معرض خرید و فروش قرار گرفت (یعنی‌طبقه‌کارگربه‌وجودآمد) و تولید کالا به‌منظور کسب سود با هدف گسترش هرچه بیشتر سرمایه وفروش کالا در بازارباشناس انجام گرفت (یعنی طبقه‌بورژوا به‌وجودآمد)، در چنین شرایطی و درچنین محیطی تولیدکننده خرده کالا نام خرده‌بورژوابه‌خود می‌گیرد وقشر اجتماعی تولیدکنندگان و کسبه کوچک، طبقه خرده‌بورژوازی را به‌وجود می‌آورند. پس خرده‌بورژوازی به‌معنای کلاسیک آن به‌تولیدکنندگان و کسبه کوچکی گفته می‌شود که در شرایط حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری فعالیت و عمل‌می‌کنند.

شرایط رشد بعدی خرده‌بورژوازی و مناسبات متقابل آن باسرمایه‌داری. پس از آن‌که مناسبات سرمایه‌داری در جامعه حاکم‌گشت، بین‌سرمایه‌داران و تولیدکنندگان و کسبه‌کوچک، روابط متقابل معین برقرار می‌شود. تولید خرده‌کالایی در عین همکاری با سرمایه‌داری در مبارزه با آن قرار می‌گیرد. زیرا خرده‌بورژوازی برای ادامه حیات خویش از یک‌سو مجبور به‌همکاری باسرمایه‌است و از سوی دیگر رقابت و فشاری که از طرف سرمایه‌داری برآن وارد‌می‌شود، ناگزیر به‌مبارزه با آن است. در این مبارزه سرنوشت‌ساز، اگر تولیدکنندگان کوچک ورشکست می‌شوند و وسایل تولید و نیروی کار خویش را در اختیار سرمایه‌دار قرار می‌دهند و عملاً" تابع آن می‌گردند و به‌این

ترتیب خود به عامل مهمی در تجدید تولید مناسبات سرمایه‌داری بدل می‌گردند. بخش کوچکی از این تولید کنندگان که "موفق" هستند، بر وسایل تولید خود می‌افزایند و خود تبدیل به سرمایه‌دار می‌شوند. این بخش نیز از این راه، یعنی به‌شکل دیگر عامل گسترش مناسبات سرمایه‌داری می‌شود.

از طرف دیگر سرمایه‌داری تولیدکنندگان کوچک تازه‌ای در رشته‌های جدید تولیدی که مورد نیاز تولید بزرگ است، به‌وجود می‌آورد. لنین در این باره می‌گوید: "*سرمایه‌داری از تولید کوچک پدید آمده و دائما" نیز پدید می‌آید. یک‌سلسله از "قشرهای متوسط"، مانند تولیدکنندگان کوچکی که برای کارخانه‌ها کار می‌کنند، کارگاه‌های خانگی و پیشه‌های کوچک، به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر به‌وسیله سرمایه‌داری ایجاد می‌شود*" (لنین. جلد ۱۷، صفحه ۲۵).

خلاصه آن‌که، در شرایط سرمایه‌داری، خرده‌بورژوازی به‌مثابه یک طبقه، پیوسته به‌وجود می‌آید و محو می‌شود و در جریان این تغییر و تبدیل خویش، مناسبات سرمایه‌داری را مجددا" به‌وجود می‌آورد.

وجه‌تمایز خرده‌بورژوا و بورژوا. بورژوازی بخشی از وسایل تولید و کالا را در اختیار گرفته، تبدیل به اقتصاد خصوصی نموده‌است که هدفش تولید و فروش کالا است. همین خصلت با حجم کوچک‌تری در مورد خرده‌بورژوا نیز صادق است. از این جهت خرده‌بورژوا را نمی‌توان کارگر دانست. به‌همین مناسبت لنین می‌نویسد:

"*دهقان اطراف شهر را که هیچ کارگری را اجیر نمی‌کند وفقط با کار خویش و فروش محصول از زمین مزروعی خویش زندگی می‌کند بایستی جزء "خرده‌بورژوازی" دانست و نمی‌توان او را با کارگر مزدور در یک طبقه قرار داد*" (لنین. جلد ۷، صفحه ۴۶).

بنابراین مالکیت بر بخشی از وسایل تولید (در شرایط حاکمیت صورت‌بندی سرمایه‌داری) عاملی است که دهقان صاحب زمین کوچک را به‌صورت خرده‌بورژوا درمی‌آورد. همین امر در مورد شهروند و صاحب مغازه کوچک شهری نیز صادق است.

و اما وجه تمایز خرده بورژوازی و بورژوازی در آن‌است که خرده‌بورژوازی خود با وسایل تولید متعلق به‌خویش **کار می‌کند** ولی سرمایه‌دار خود با وسایل تولید خویش کار نمی‌کند، بلکه کارگرانی را که نیروی کار آن‌ها را خریده‌است، به‌کار روی این وسایل تولید وامی‌دارد. لنین می‌نویسد: اکثریت عظیم خرده‌بورژوازی "هم کار می‌کند و هم استثمار می‌شود" (و.ای. لنین. جلد ۷، صفحه ۴۶).

چه‌بسا دیده می‌شود که تولیدکنندگان کوچک ضمن آن‌که خود کار می‌کنند، چند کارگر را نیز به‌کار می‌گیرند و استثمار می‌کنند. با این حال آیا می‌توان گفت که استفاده از کار کارگران شرط ضرور خرده‌بورژوا بودن است؟ پاسخ این سوال منفی است. خرده‌بورژوا کسی‌است که تجدید تولید خود را **به‌طورعمده با کارخود و افرادخانواده‌ٔ خویش انجام می‌دهد**، گرچه ممکن‌است، مثلا" یک یا چند نفر کارگر مزدور را نیز استثمار کند، ولی منبع عمده درآمد او را به‌استثمار، بلکه کار او و اعضاء خانواده‌اش تامین می‌کند. در چنین واحد اقتصادی، در واقع، سرمایه تابع کار است. اما اگر در موسسه‌ای وسایل تولید به‌میزانی افزایش یابد، که برای به‌کار انداختن آن احتیاج به نیروی کار فراوان باشد، به‌نحوی که **تجدید تولید به‌طور عمده از راه کار مزدوری انجام گیرد** (اگرچه خود صاحب موسسه و خانواده او نیز در آن کار کنند). در این صورت صاحب چنین موسسه‌ای دیگر خرده‌بورژوا نیست، بلکه از طبقه بورژوازی، منتها از بخش کوچک آن، است. بورژوازی کوچک جزء ترکیبی طبقه

بورژوازی است ، در حالی‌که خرده‌بورژوازی طبقه‌ای است جداگانه .

تعریف و موقعیت خرده بورژوازی در کشورهای در حال رشد

ویژگی اساسی اقتصادی کشورهای در حال رشد انتقالی بودن آن‌است . و این به‌آن معنا است که در این کشورها هنوز صورت‌بندی (فورماسیون) سرمایه‌داری سراسر زیربنا و روبنای جامعه را فرانگرفته‌است . ساختارزیربنای‌اقتصادی‌این‌کشورهاازنهادهای (۱) (Regime)مختلف دوران‌ماقبل‌سرمایه‌داری‌وسرمایه‌داری تشکیل یافته است و این نهادها در جوار هم و ضمن‌تاثیر متقابل برهم به‌حیات خود ادامه می‌دهند .

برای آن‌که در کشورهای در حال رشد بتوان به‌پیدایش و شرایط رشدخرده‌بورژوازی‌پی‌برد ، باید به‌زمانی بازگشت که هنوز کالاها و سرمایه‌های‌خارجی به‌این کشورها نفوذ نکرده‌بود .

تا آن‌جا که تاریخ طولانی کشور ما نشان می‌دهد ، تولید و خرید وفروش‌کالادرآن وجود داشته است . در آن زمان هر تولیدکننده‌ای در امر تجربه می‌دانست که به‌چه‌میزان باید تولید کند و محصول تولیدی او توسط کدام تاجر و درکدام بازار باید فروخته شود و مهم‌تر آن‌که در عوض این‌محصول چه کالایی ، به‌چه‌مقدار و از کجا باید خریداری گردد . در قرون گذشته و حتی در گذشته نه‌چندان دور ، ما کمتر به تولیدکننده‌ٔ کوچکی برمی‌خوریم که برای بازارناشناسی تولید کند و یا به‌تاجری برخورد نمی‌کنیم که نداند کجا می‌رود و چه‌می‌خواهد بفروشد ویابخرد . به‌همین جهت مناسبات کالایی در کشور ما تا قرن اخیر در واحدهای‌اجتماعی ــ اقتصادی‌معینی قرار داشت که درآن تولیدکنندگان و کسبه‌کوچک‌در چارچوب محکم موازین وقواعد صنفی سخت دربند بودند ــ چنین تولیدکننده‌ای مستقل نبود .

در زمان نفوذ کالای خارجی به‌ایران (اواخرقرن۱۹) یک چنین قشر تولیدکننده وکسبه کوچک ، چه در روستاها و چه درشهرهای ایران وجود داشت . و اما با ورود کالای خارجی و سپس سرمایه خارجی به ایران همین قشر بدون آن‌که بتواند در خط تکامل گذشته خویش پیش برود و به قشر کاملا" گسترده‌ای تبدیل گردد که عامل مقدماتی پیدایش سرمایه‌داری محلی باشد ، دستخوش تغییراتی شد که راه رشد آن‌را منحرف ساخت . نفوذ کالا و سرمایه‌خارجی و تسلط آن بر بازار داخلی (پس از یک‌دوران رقابت) بخشی از تولیدکنندگان و کسبه کوچک را از میان برد (مثلا" در رشته نساجی) وبخش باقی‌مانده با تحمل رنج فراوان در سمت اهداف استعمارگران به‌کار پرداختند و خود را با احتیاجات آنان دمساز کردند (مثلا"رشته قالی‌بافی) .

اگر در شرایط کلاسیک سرمایه‌داری، تلاشی تولید خرده‌کالایی و پیدایش سرمایه‌داری مضمون اساسی روند انباشت اولیه سرمایه‌را تشکیل می‌داد ، در شرایط کشور ما انحراف از راه رشد طبیعی تولید خرده‌کالایی ، از میان رفتن بخشی مهم از این تولید و دمساز شدن بخش

۱)نهاد . به‌معنای شیوه‌تولیدی معینی است که هنوز وضع حاکم دراقتصادکشورندارد . درکشورهای درحال رشد در عین حال چندنهاد می‌تواند در جوار یکدیگروجودداشته‌باشد . به‌این‌جهت‌است که‌عده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی‌کشورهای درحال رسد راکشورهای‌چندنهادی‌نیزمی‌نامند .

www.iran-archive.com

دیگر آن با نیازهای کشورهای سرمایه‌داری مضمون اساسی روند انباشت اولیه سرمایه را تشکیل می‌داد. در این‌جا آن‌چه مهم است، این است که قسمت اعظم انباشت اولیه سرمایه که از این راه" رشد" به‌دست می‌آمد، به‌جیب سرمایه‌داران خارجی می‌رفت. سرمایه خارجی عامل مهم کندی و محدودیت استقرار سرمایه‌داری محلی در ایران‌بود. به‌همین جهت سرمایه‌داری محلی در ایران بسیار ضعیف و در واقع تابع و وابسته سرمایه‌خارجی گشت.

هرگاه راه کلاسیک پیدایش سرمایه‌داری آن بود که تولیدخرده‌کالایی‌ساده‌سلف‌سرمایه‌داری محلی باشد، به‌این معنا که دومی پس‌از اولی به‌وجود آید و اولی از جانب دومی جذب و هضم گردد، در ایران چنان شد که هردوی این نهادهای اقتصادی همزیستی داشته در کنار یکدیگر رشد نمایند. در مسیر این جریان، آثار و بقایای بی‌شماری از دیگر نهادهای‌ماقبل سرمایه‌داری، ازجمله نهادهای اقتصادطبیعی و عشیرتی در کنار نهادهای خرده‌بورژوازی و سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دادند. و به‌این ترتیب آن‌چه به‌نام سرمایه‌داری محلی در ایران رشد می‌یافت نه تنها با سرمایه‌خارجی پیوند نزدیک داشت، بلکه با انواع بقایای نهادهای ماقبل سرمایه‌داری نیز آمیخته شده‌بود. نتیجه این وضع آن شد که اولا" بین دو نهادخرده‌کالایی و سرمایه‌داری تضادی آشتی‌ناپذیر (به‌شکل‌کلاسیک آن) پیدا نشد و دوم آن‌که هردو نهاد با نهاد سرمایه خارجی (در عین همکاری) در تضاد قرار گرفتند.

نخستین برخوردهای توده‌ای تولیدکنندگان و کسبه خرده‌پا با سرمایه‌داری، هنگام ورود کالای خارجی و سپس سرمایه‌خارجی به ایران انجام‌گرفت. این برخورد برخورد نهادی عقب مانده با نهادی بسیار پیشرفته، ولی خارجی بود. دمساز گشتن ودرعین حال مبارزه نهاد خرده‌کالایی با نهادسرمایه‌داری خارجی تا امروز نیز ادامه دارد ولی این نبرد تا انقلاب بهمن ۱۳۵۸ ایران به‌علت حمایت آشکار زمامداران خودفروخته ایران از سرمایه‌خارجی همواره به‌ضرر تولیدکنندگان و کسبه محلی و درسمت تابع کردن آن‌ها به اهداف سرمایه‌خارجی خاتمه‌می‌یافت. تا آن‌جا که بخش مهمی از این تولیدکنندگان و کسبه (یعنی اکثرا" خرده‌بورژوازی شهری ایران) به زائده سرمایه‌بزرگ داخلی که با نهاد سرمایه‌خارجی سخت درآمیخته بود، تبدیل گشت. با این‌همه کسبه و تولیدکنندگان کوچک بسیاری در گوشه وکنار کشور مشاهده‌می‌شوند، که ضوابط تولیدی و کسب آن‌ها بیشتر قرون وسطایی است تا امروزی، در آمیختگی نهادهای پدرسالاری- طبیعی و خرده‌کالایی هنوز در نقاط دورافتاده‌میهن ما پدیده‌ای است عادی. هزاران هزار دهقان بی‌کار و مهاجری که در اطراف شهرهای بزرگ گردآمده‌اند، از همین نوع تولیدکنندگان کوچک هستند که هنوز هم یک پایشان در روستا است. این قشر عظیم که حامل مناسبات ما قبل سرمایه‌داری است، در روزهای انقلاب‌نقش بزرگی در گسترش آن در سمت گرایش های خویش داشت.

واضح است که‌درآن قسمت‌از اقتصاد ما که‌خصلت‌سرمایه‌داری یافته‌است، تولیدکننده‌خرده کالا به خرده‌بورژوازی بدل شده است. ولی در بخش‌هایی که این مناسبات در حال پیدایش است، یعنی در مرحله گذار قرار دارند، هرگاه‌اصطلاح لنینی "نیمه‌خرده‌بورروا" را به‌کار بریم، اشتباه نکرده‌ایم. با نگاهی عمیق به‌جامعه کنونی ایران، می‌توان دریافت که خصلت‌های خرده‌بورژوایی در میان دستجات و قشرهای مختلف تولیدکنندگان و کسبه کوچک یکسان نیست. آن‌ها دارای خصایص بسیار دیگری نیز هستند. این واقعیت درعین آن‌که کیفیت طبقاتی اصلی این قشرها را مانند تولیدکنندگان کوچکی که در شرایط اقتصاد در حال گذار هستند، ازمیان نمی‌برد، خودویژگی‌های خاصی به‌آن‌ها می‌دهد و به‌دیگر سخن بخش معینی‌ازتولیدکنندگان و

کسبه کوچک ایران هنوز دارای کیفیت تام و تمام طبقه خرده‌بورژوازی نیستند.

در میان تولیدکنندگان خرده‌کالایی ایران کنونی، هم‌چنین قشرهای سنتی و معاصر (به معنای تکنیکی ـ اقتصادی) وجود دارد که طیف آن از صاحبان دستگاه‌نساجی دستی گرفته تا صاحبان کارگاه‌هایی که با آلات الکتریکی کار می‌کنند تعبیر می‌یابد.

خصلت خرده‌بورژوایی

از آن‌چه گفته شد، روشن می‌شود که خرده‌بورژوا، به‌عنوان تولید کننده کوچک، به‌علت آن‌که خود کار می‌کند، طبقه‌ای است زحمتکش و از این لحاظ نزدیک به‌طبقهٔ کارگر. از سوی دیگر خرده‌بورژوا صاحب وسایل تولید است و از این لحاظ به طبقه بورژوازی نزدیک است. لنین به همین مناسبت می‌نویسد:

"هیچ تولیدکننده‌کوچکی نیست (البته در شرایط حاکمیت کامل سرمایه‌داری ـ ش.ب) که‌بین این دوطبقه متخاصم قرار نگیرد و این وضع بینابینی شرط پیدایش خصلت مخصوص خرده‌بورژوایی است، که دوگانگی، دورویی، کشش به‌سوی‌اقلیت، یعنی‌دسته‌ای که از مبارزه و رقابت خوشبخت بیرون می‌آیند و مناسبات خصمانه با "بدبیار"ها که اکثریت‌را تشکیل می‌دهند، اجزاء این خصلت هستند. هرقدر تولید کالایی بیشتر تکامل یابد، همان‌قدر این ویژگی‌ها شدیدتر و نیرومندتر پدیدار می‌گردند..." (و. ای. لنین. جلد ۲، صفحه۲۱۵).

و ما اضافه می‌کنیم که از همین‌رو، هرقدر تولید کالایی و یا سرمایه‌داری در درجه‌پایین‌تری از رشد قرار داشته باشد، این خصایل و این دوگانگی و بخصوص تمایل به‌اقلیت کمتر بروز می‌کند.

اینک جهت کامل کردن این بحث، به چند نقل قول دیگر در بارهٔ ویژگی‌های خرده بورژوازی از بانه‌گذاران مارکسیسم ـ لنینیسم می‌پردازیم:

لنین در مورد نقش خرده‌بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری می‌گوید: "خرده‌بورژوا قابلیت کمی برای تشکل در سازمان مستقلی که به‌طبقه مبارز وابسته نباشد و به‌مبارزه مستقیم انقلابی دست نزند، دارد" (و.ای.لنین. جلد۱۲، صفحه۲۹۱ ـ ۲۹۰).

مارکس و انگلس دربارهٔ خرده‌بورژوازی می‌نویسند: "وقتی هم که آن‌ها انقلابی هستند، در حدودی است که با خطر محتمل رانده‌شدن به صفوف پرولتاریا روبرو می‌شوند، در حدودی است که از منافع آینده خود دفاع می‌کنند، نه از منافع کنونی خود، در حدودی است که از نظریات خاص خویش دست برمی‌دارند تانظریات پرولتاریا را جای‌گزین آن سازند" (مانیفست حزب کمونیست. ترجمه فارسی۱۳۵۴، صفحه۸۱).

مارکس درجای دیگر می‌گوید: "... نباید به‌این پندار کوته‌بینانه دچار شد که‌گویا خرده بورژوازی بر پایهٔ اصولی برای پیشبرد مقاصد طبقاتی خودخواهانه خود می‌کوشد. برعکس، او معتقد است که شرایط خاص رهایی‌اش در عین حال همان شرایط عامی است که نجات جامعه معاصر و اجتناب از مبارزه طبقاتی فقط در چارچوب آن میسر خواهدبود" (کارل‌مارکس. "هجدهم برومرلوئی‌بناپارت"، ترجمه فارسی سال ۱۳۵۳، صفحه ۴۹).

رنگراک‌ها و پیچ‌وخم‌ها در طرز تفکر خرده‌بورژوایی درصحنه زندگی و مبارزه‌سرار همین جا است. پیدا است که‌خرده‌بورژوازی، گرچه‌اصولا" مایل به‌مبارزه نیست ولی تضاد جامعه گاهی

www.iran-archive.com

طوری است که او را به‌مبارزه می‌کشاند، او نمی‌خواهد درگیر شود ولی درگیر می‌شود، قدرت سازمان‌دهی ندارد ولی سازمان می‌دهد. ضمن در نظر گرفتن این نوع تضادها در اندیشهٔ خرده‌بورژوایی، آن‌چه برای طبقه کارگر و حزب او شایان اهمیت است آن جنبه‌های مثبتی است که درفعالیت قشرهای خرده‌بورژوازی و روحیات آن‌ها وجوددارد. خرده‌بورژوازی به‌مثابه متحد طبقه کارگر در مرحله انقلاب ملی‌و دموکراتیک همان‌قدر می‌تواندفعال باشد که ظرفیت آن ایجاب می‌کند. وتشخیص صحیح این ظرفیت از جانب طبقه‌کارگر، در هرلحظه معین تاریخی به‌همان‌اندازه به‌مبارزه عمومی خلق قدرت می‌بخشد که کم‌بها دادن و بربها دادن به‌آن ضرر می‌رساند.

روشنفکر

خصلت خرده‌بورژوایی فقط خاص طبقه خرده‌بورژوازی نیست، بلکه قشرهای دیگری از جامعه نیز دارای چنین خصلتی هستند. لنین در جایی که‌از تمایز میان روحیه دهقانی، پیشه‌وری، روشنفکری ویا به‌طور کلی روحیه خرده‌بورژوا با روحیه‌کارگری" صحبت می‌کند، همین مسئله را درنظر دارد (لنین. جلد ۲۳، صفحه ۲۵۶. تکیه از ما است).

لنین در جای دیگر با اشاره به‌همین نکته می‌گوید: *روشنفکر به‌طور اساسی‌ودرمقطع توده‌ای خود" به‌منزلهٔ قشری از خرده‌بورژوازی است"* (جلد ۲۶، صفحه ۲۶۵).

لنین روشنفکران جامعه‌سرمایه‌داری پیشرفته‌رابه‌سه‌بخش اساسی تقسیم می‌کند: روشنفکران بورژوایی، روشنفکران خرده‌بورژوایی و روشنفکران سوسیالیستی.

روشنفکران خرده‌بورژوایی از لحاظ تعداد اکثریت روشنفکران را تشکیل می‌دهند، به‌همین جهت در آثار لنین، هرجا که از روشنفکران به‌طور کلی صحبت می‌رود، منظورهمین قشروسیع روشنفکران خرده‌بورژوایی است. مبنای اقتصادی این طرز برخورد از جانب‌لنین از این گفتار او نمودار می‌گردد که می‌گوید:

"خصوصیت روشنفکر با شرایط عادی زندگی او و با شرایط دستمزد او که به شرایط زندگی خرده‌بورژوایی بسیار نزدیک است، پیوند ناگسستنی دارد" (و. لنین. جلد ۸، صفحه ۲۵۴).

لنین در بارهٔ تعریف مفهوم روشنفکر می‌گوید: *" من کلمه روشنفکر و روشنفکری را باکلمات آلمانی* Literat و Literaticm *برابر می‌بینم که نه‌تنها ادبا (* Literator *)بلکه کلیه افراد تحصیل کرده، صاحبان مشاغل آزاد، نمایندگان کارهای فکری(و یا بقول انگلیسی‌ها "* Brain Worker *") را که از نمایندگان کار فیزیکی متمایز هستند، در برمی‌گیرد"* (لنین. جلد ۸، صفحه ۳۰۹). لنین‌همچنین تکنسین‌ها و مهندسین را نیز " از جمله‌قشرهای خرده‌بورژوایی" ذکر می‌کند (لنین. جلد ۳۸، صفحه ۲۵۴ – ۲۵۳).

به‌علت گسترش جهانی نفوذ جبهه سوسیالیسم و اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و موفقیت های جهان سوسیالیستی، امروزه در میهن ما بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران گرایش شدیدی نسبت به اندیشه‌های سوسیالیستی نشان می‌دهند.

از سوی دیگر رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران و پدید آمدن نهادهای مربوط به‌آن باعث شده‌است، که هزاران هزار روشنفکر در دامن این نهادها پرورش یافته و کار و فعالیت نمایند. به‌علاوه بسیاری از روشنفکران میهن ما در کشورهای امپریالیستی و بخصوص در امریکا تحصیل

www.iran-archive.com

کرده و تحت تاثیر اندیشه‌ها و شیوه زندگی غرب قرار گرفته‌اند. به‌همین جهت نفوذ اندیشه‌های بورژوایی در میان روشنفکران کشور ما کم‌نیست.

لنین در باره روحیه و خصلت خرده‌بورژوایی آن بخشی از روشنفکران که طرز زندگی و کار آنان شبیه زندگی خرده‌بورژوایی است، چنین می‌نویسد: "این‌گونه‌روشنفکران "عموما" نمی‌توانند علیه ظلم پلیس وحشی، سلطنت‌مطلقه، ظلمی که علم ودانش راتباه می‌کند، اعتراض نکنند، در عین حال منافع مادی روشنفکران آنان را به‌همان دستگاه مطلقه‌بورژوازی وابسته می‌کند و به عدم‌قاطعیت‌و گذشت و فروش روحیه مخالفت و انقلابی خویش در ازاء حقوق دولتی و یا شرکت در بهره و یا سود وادار می‌سازد" (لنین. جلد۲، صفحه ۴۵۴).

لنین در عین حال خاطرنشان می‌کند که روشنفکران "درشرایط نزدیکی به خلق قادرند به نیروی عظیمی در مبارزه علیه حکومت مطلقه تبدیل گردند" (و. لنین. جلد۱۱، صفحه۱۹۹). در جای دیگر می‌نویسد: "روشنفکران می‌توانند به قشرهای خرده‌بورژوازی و دهقانان، دانش برنامه، رهبری و سازمان بدهند، یعنی درست همان چیزهایی را که خرده‌بورژوازی و دهقانان فاقد آن هستند." (لنین. جلد۱۱، صفحه۱۹۹). لنین بار می‌گوید: "روشنفکر از آن لحاظ روشنفکر نامیده‌می‌شود که آگاه‌تر، مصمم‌تر و دقیق‌تر از هرکسی می‌تواند منافع طبقاتی گروه‌های سیاسی را در سطح جامعه منعکس سازد و بیان کند" (لنین، جلد۷، صفحه۳۴۳).

لنین در مورد نقش روشنفکران درجنبش دموکراتیک می‌نویسد: "روشنفکر خرده‌بورژوا در جنبش دمکراتیک نقش بزرگی دارد. فعالیت روشنفکر علاوه برجوانب مثبت دارای جوانب منفی نیز هست: یعنی همراه با طرح مسایل تئوریک و تاکتیکی، هرگونه انحراف از راه‌سوسیال دمکراسی را به سمت "ویژه" نیز طرح‌ریزی می‌کند" (لنین. جلد۱۹، صفحه۳۰۷).

لنین در آثار خود موارد مختلف نظریات خرده بورژوایی را که با منافع طبقه کارگر در تضاد است، ذکر کرده است که به بعضی از آن‌ها اشاره‌می‌کنیم: تزلزل‌درمبارزه طبقاتی علیه بورژوازی، نفی مبارزه طبقاتی، اشاعه آنارشیسم بخصوص پس از آن‌که جنبش کارگری دچار بعضی اشتباهات می‌گردد، خطاهای ذهنی در تشخیص آرایش نیروهای طبقاتی قبل از هرعمل انقلابی، تقدیس تولید خرده‌کالایی و کلیه مناسبات مربوط به آن، انتخاب ترور به‌مثابهٔ شکل اساسی جنبش انقلابی که در حقیقت به‌معنای نفی نقش توده‌های خلق در انقلاب است، نفی انترناسیونالیسم پرولتری، و غیره‌و غیره (لنین. جلد۴۱، صفحه۱۶-۲۹).

بسیاری از این نظریات هنوز هم درمیان احزاب خرده‌بورژوایی جهان وایران رایج است.

بررسی خصلت‌های خرده‌بورژوایی از جانب طبقه‌کارگر و حزب او به‌منظور کشف حقایق مجرد نیست بلکه‌به‌منظورتعیین وظایف طبقه‌کارگر درقبال توده‌های‌خرده‌بورژوازی و روشنفکران خرده بورژوا انجام می‌گیرد. حزب طبقه کارگر موظف‌است توده‌های میلیونی خرده‌بورژوازی را از زیرنفوذ سرمایه‌داری خارج کند و به‌سوی خویش جلب نماید و این میسر نیست مگرار راه شناخت دقیق این طبقه وخصایص آن و رفتار صحیح با آن. لنین می‌گوید: طبقه کارگر ضمن استفاده از نظریات تحلیلی و ارتجاعی خرده‌بورژوایی باید "با کمال حوصله و دقت نطفه‌های انقلابی - دمکراتیک برنامه‌های ارضی و سیاسی خرده‌بورژوایی را تشخیص دهد، آن‌ها را حفظ کند و گسترش دهد" (لنین. جلد ۲۱، صفحه۴۰۶) و در عین حال "باید هوشیار بود و در نظر داشت که وظیفه تاثیر بر عامل مردد با وظیفه سرنگون کردن استثمارگران و پیروزی بر دشمن فعال فرق دارد" (لنین. جلد ۳۷، صفحه۱۹۵).

کاش چپ‌گراهای میهن ما با دقت این‌دواندرزلنین را مورد مطالعه قرار می‌دادندتا به اهمیت برخورد صحیح با رهبران صدیق جنبش، نحوه انتقاد و روش اصولی برخورد با آنان پی ببرند.

بجا است که به نقش روحانیت بمنزله "روشنفکران" مذهبی نیز اشاره‌ای بشود. اکثر روحانیون و طلاب مدارس دینی ایران از میان خانواده‌های دهقانان فقیر و تولیدکنندگان و کسبه کوچک برخاسته‌اند به‌همین جهت بخش بزرگی از روشنفکران مذهبی همیشه در جبهه توده‌های مردم قرارداشته‌اند. تاریخ گذشته، رویدادهای دوران معاصر و بخصوص مبارزات عظیم انقلابی اخیر صحت این نظر را به‌خوبی به‌ثبوت رسانده است. البته روحانیون نیز قشر همگون نیستند. روحانیت برحسب موقعیت اجتماعی (نه صرفا "مقام مذهبی) می‌تواند در خدمت رژیم‌های ضدملی و ضددمکراتیک باشد (وعاظ السلاطین) و یا بیانگر منافع قشرهای میانی و یا منافع محروم‌ترین طبقات و قشرهای اجتماعی. تفسیرهای گوناگونی که هم‌اکنون درباره‌مسئله مالکیت از طرف گروه‌های‌مختلف روحانی، آن‌هم با استناد به قرآن و سنت، به‌عمل می‌آید، دلیل روشنی است براین دعوی. بحث‌های زیادی که درباره‌ٔ اصلاحات‌ارضی وبخصوص درباره‌ٔ طرح استادرضا اصفهانی درگرفته، و روشنفکران مذهبی نیز در آن شرکت فعال دارند، نمونه‌دیگری است که مواضع اجتماعی گوناگون روحانیت را (مانندسایرروشنفکران) به خوبی نشان می‌دهد.

منشاء طبقاتی روشنفکر به تنهایی نمی‌تواند دلیل آن باشد که او همواره در همان سطح طبقاتی خود باقی بماند. برحسب آن‌که روشنفکر دانش خود را درخدمت کدام طبقه قراردهد، کردار او به‌آن طبقه نیز ممکن می‌گردد. چه‌بسا روشنفکرانی که در خانواده کارگر و دهقان و پیشه‌ور متولد شده و تربیت یافته‌اند، ولی پس از اتمام تحصیلات، دانش خویش را در خدمت سرمایه‌داران وابسته قرار داده‌اند و با به‌دست آوردن مقام و ثروت عملا" به‌آن طبقه‌پیوسته‌اند. و برعکس چه‌بسا روشنفکرانی که در خانواده‌های ثروتمند متولد شده‌اند، ولی با گذاردن کلیه امکانات مادی و معنوی خویش در اختیار زحمتکشان، در موضع طبقاتی زحمتکشان قرار گرفته‌اند.

www.iran-archive.com

قشرهای متوسط

دیدیم که خصلت خرده‌بورژوایی عملا" نه تنها خاص خرده‌بورژوازی و نیمه خرده‌بورژوازی است، بلکه می‌تواند مشخصه توده‌ٔ عظیمی از روشنفکران، دانشجویان، کارمندان، افسران و غیره نیز باشد. و به‌همین علت است که کلاسیک‌های مارکسیسم ـ لنینیسم گاه تمام این قشرهای اجتماعی‌رادرقالب مفهوم واحد "قشرهای متوسط" می‌گنجانند. (گاه اصطلاحات دیگری نیز نظیر "قشرهای زحمتکش غیر پرولتری" و یا "قشرخلقی بینابینی" به‌کاربرده‌می‌شود).

اصطلاح "قشرهای متوسط" نخستین بار در مقدمه‌ای که انگلس بر کتاب مارکس تحت عنوان "مبارزه طبقاتی درفرانسه در سال‌های ۱۸۵۰ ـ ۱۸۴۸" نوشت، به‌کار رفته است. لنین‌نیزچند بار این‌اصطلاح را به‌کار برده است. از آثار مارکسیستی جهان معاصر نیز این‌طوراستنباط می‌گردد که مفهوم "قشرهای متوسط" زمانی به‌کار می‌رود که هدف معرفی قشرهایی است که دارای خصلت خرده‌بورژوایی هستند. لنین در یکی از آثار خود از قشرهای متوسط نه ترتیب زیر نام برده است: "پیشه‌وران، صنعتگران خانگی، کارگرانی که در شرایط خرده‌بورژوایی قرار گرفته و کار

می‌کنند ، و یا به‌مقدار زیادی نظریات خرده‌بورژوایی را حفظ کرده‌اند ، افسران ،روشنفکران‌به‌طور عموم " (لنین . جلد۳۷ ، صفحه۱۹۵) . لنین در همین‌اثر توصیه می‌کند که طبقه کارگر و حزب او باید بااین قشرهای میانی به‌توافق متقابل برسند . تاکید براین نکته از آن جهت اهمیت حیاتی دارد که در شرایط ایران موفقیت و یا شکست انقلاب به‌میزان زیادوابسته به‌آن است که‌قشرهای میانی در جبهه نیروهای انقلابی پیگیر باقی خواهندماند و یا به‌جبهه ضد انقلاب خواهند پیوست . نکته دیگر گفته لنین آن‌است که بخشی از طبقه کارگر در مقطع معینی از رشد اجتماعی می‌تواند دارای نظریات خرده‌بورژوایی باشد و این وظیفه حزب طبقه کارگر است که به‌یاری آنان برود .

جامعه ما ، جامعه‌ای است دارای نهادهای اقتصادی ـ اجتماعی گوناگون که پس از انقلاب در مرحله‌گذار به مرحله براندازی نهادهای سرمایه‌خارجی‌و سرمایه‌داری بزرگ خصوصی و بزرگ مالکی قرار گرفته است . وجود نهادهای اقتصادی گوناگون ایدئولوژی‌ها و نظریات‌وخط مشی‌های گوناگون را درجامعه باعث شده است . بررسی وضع اجتماعی نیروهای حاکم پس از انقلاب چند نکته‌رانشان می‌دهد : اولا" در ترکیب این‌نیروهای حاکم قشرهای مختلفی ازجمله‌قشرهای متوسط شرکت دارند ؛ ثانیا" هریک از این قشرها دارای ویژگی‌های خویشند و همکاری با آنان متضمن شناخت این ویژه‌گی‌ها است ؛ ثالثا" این قشرها در نظریات و فعالیت‌های‌خویش‌دستخوش‌اختلاف و درگیری هستند .

آن‌چه در شرایط کنونی مبارزه برای تمام‌نیروهای واقعا" انقلابی اهمیت حیاتی دارد ، متحدشدن تمام آن‌ها ، صرف‌نظر از اختلافات سیاسی و مسلکی ، به‌منظورجلوگیری از خطر بزرگی است که امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم امریکا و گروه‌های‌ضدانقلابی‌رنگارنگ‌داخلی ، برای انقلاب ما به‌وجود آورده‌اند .

www.iran-archive.com

پایان حملهٔ نظامی به ایران

از روزنامهٔ پراودا

سیاوش کسرایی

باران نمی‌تواند...

نه ، نه ، نمی‌توانی ، باران !
کز جای برکنی
یا بر تن زمین
با تار و پود سست
پیراهنی زپوشش روئینه برتنی !

با دانه‌دانه‌های پراکنده
باریزشی سبک
با خاکه بارشی که نه پی‌گیر
نه ، نه ، نمی‌توانی ، باران
هرگز نمی‌توان .

باران ! ترا سزد
کاندر گذار عشق دو عاشق
در راه برگ‌پوش
حرف نگفته باشی ونجوای همدلی .

باران ! ترا سزد
کز من ملال دوری یک دوست کم‌کنی .

می‌آیدت همین که بشوئی
گرمای خون
از تیغ چاقوئی که بریده‌است
نای نحیف مرغک خوشخوان کنار سنگ .

www.iran-archive.com

یا برکنی به بام
آشفته کاکلی ز علف‌های هرزه‌روی .

اما ، نمی‌توانی زیر و زبر کنی
نه ، نه ، نمی‌توانی زین بیشتر کنی .

این سنگ وصخره‌های سقط را
سیلی درشت باید و انبوه
سیلی مهیب خاسته از کوه . . .

۱۳۵۳

www.iran-archive.com

آفتابی

دربسته است و پنجره بستست و پرده‌ها
قاب در و دریچه گرفتست .
اما ز گوشه‌ای
از چشم‌ها نهان
می‌تابد آفتاب
بر دست‌ها و دفتر من و گلدان .

زین تنگ گوشه نیز تواند
اندیشه لطیف
بیرون رود ز روزن پنهان
تا گردد آفتابی و گسترده در جهان .

۷ مهرماه ۱۳۵۴

سرحد آدمی

من شعله نیستم
من دود نیستم
من کود نیستم
من رود نیستم
محدود نیستم
محدودنیستم به‌همین نقشه تنم
بیرون ز تخته بند تنم باز، این منم
تا دور دست، تا همه، تا تو
ای آخرین ستارهٔ بیرون ز کهکشان!

آری منم زمان
آری منم مکان
نامم بلند در همه‌محدودهٔ خدا
مرزم کشیده تا پس دیوار این جهان.

۳۰ مهرماه ۱۳۵۴

www.iran-archive.com

عبدالحسین آگاهی

برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و شوروی
ـ تحولی تاریخی در مناسبات دو کشور همسایه

روابط دیپلماتیک ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سختمین سال خود قدم گذاشت. ۲۰ ماه مه ۱۹۲۰ برابر ۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ سرآغاز فصل جدیدی در مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور همجوار محسوب می‌شود. پس از مذاکرات مقدماتی طولانی که در واقع با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده بود وعلی‌رغم همهٔ تلاش‌های کارشکنانه امپریالیسم و محافل ارتجاعی ایران، بالاخره شصت سال پیش درچنین روزی مناسبات دیپلماتیک بین ایران و دولت جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه برقرار شد.

استقرار روابط دیپلماتیک بین ایران و نخستین دولت سوسیالیستی جهان اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای داشت. این نوع تازه‌ای از مناسبات دیپلماتیک میان یک کشور بزرگ با کشوری کوچک بود که تا آن زمان در تاریخ نظیر نداشت. این روابط که با وجود همه کارشکنی‌های امپریالیسم و ارتجاع تا کنون گسترش یافته، مبتنی بر برابری واقعی کامل بین خلق‌های ایران و اتحادشوروی است. چنین روابطی برای ایران فقط با دولتی طراز نوین که نماینده واقعی همهٔ زحمتکشان، همه خلق‌های کشور خود باشد، میسر بود.

امروز که این مناسبات به سختمین سال خود گام می‌گذارد، بررسی اجمالی مقدمات وجریان برقراری و سیرتکاملی آن بسی آموزنده است.

سیاستی که منجر به برقراری این مناسبات گردید و از جانب دولت شوروی با استواری پیگیری شد، توسط بنیانگذار اتحادشوروی، ولادیمیر ایلیچ لنین پی‌ریزی شده است. سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه پیگیر و تحقق عملی همان اصول و موازینی در مناسبات بین خلق‌ها است که لنین سال‌ها پیش از پیروزی اکتبر کبیر و تشکیل دولت نوپیاد شوروی در راه آن مبارزه کرده بود. لنین در یکی از نخستین آثار بزرگ خود "تکامل سرمایه‌داری در روسیه"، ۱۸ سال پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، زمانی که بورژوازی روسیه برای خروج از بحران نه‌یاری "بازارهای خارجی" نفسه غارت نیستر ایران را با عقد قرارداد بازرگانی با این کشوردرسرمی‌پروراند، این سیاست رابه‌شدت محکوم کرد (مجموعه آثار. چاپ چهارم روسی، جلد ۳، ص۵۲۲).

لنین همواره بوجه‌ویژه‌ای به مبارزه انقلابی خلق‌های جهان از جمله مردم ایران علیه‌ستم

اجتماعی و اسارت ملی داشت. در آثار بی‌نظیر لنین، حدود ۱۳۰ بار از ایران و رویدادهای انقلابی آن یاد شده است. لنین، پس از کودتای ضد انقلابی محمد علی میرزا و گلوله‌باران مجلس به‌دست سرهنگ لیاخوف، در مقاله‌ای تحت عنوان "ماده محترقه در سیاست جهانی" سیاست استعماری امپریالیسم انگلستان و تزاریسم روسیه را به‌سختی محکوم کرد و نوشت:

"در ایران کودتای ضد انقلابی روی داد... این‌که نیکلای رومانف سردمدار ملاکان مرتجع و سرمایه‌داران روسی، که از اعتصابات و جنگ داخلی به‌هراس افتاده‌اند، چرا خشم خود را برسر انقلابیون ایران خالی می‌کنند کاملا" مفهوم است. و این نخستین بار نیست که سپاهیان روس، این مدافعان مسیحیت نقش جلادان بین‌المللی را بازی می‌کنند. اما درباره انگلستان که سالوسانه خود را تطهیر می‌کند و نسبت به مرتجعان و طرفداران استبداد در ایران آشکارا سیاست بی‌طرفی دوستانه اتخاذ کرده است، این پدیده‌ای از نوع دیگر است. بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش کارگری در کشور عصبانی و از گسترش مبارزه انقلابی در هند هراسناک است هر روز آشکارتر و بارزتر نشان می‌دهد که "متمدن‌ترین شخصیت‌های" سیاسی اروپا که عالی‌ترین مکتب نظام مشروطیت را طی کرده‌اند، هنگامی که کار به مبارزه توده‌ها علیه سرمایه، علیه ستم استعماری سرمایه‌داری، یعنی نظام بردگی، چپاول و زورگویی می‌انجامد به چه "حیوانات درنده‌ای" بدل می‌شوند" (همان‌جا. جلد ۱۵. ص۱۵۹). لنین در مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۸ در روزنامه "پرولتاری" (شماره۳۳) نوشت علت تورس و حسابه دول امپریالیستی را علیه انقلاب مشروطیت ایران چنین توضیح می‌دهد: "انقلاب ایران تمام مرزهای "مناطق نفوذ"ی را که دول اروپایی در این کشور به‌وجود آورده‌اند به خطر می‌اندازد" (همان‌جا، ص ۱۶۸). لنین در همان مقاله "ماده محترقه در سیاست جهانی" به دشواری وضع انقلابیون ایران در مبارزه با استبداد سلطنتی و استعمار امپریالیستی اشاره کرده می‌نویسد: "وضع انقلابیون در کشوری که اربابان هند از یک‌سو و حکومت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر مشغول تقسیم آن بین خود شده‌اند، بسیار دشوار است". در عین حال او با حس همدردی و خوش‌بینی به انقلاب ایران نگریسته پیش‌بینی می‌کرد که "اما مبارزه سرسختانه در تبریز، انتقال مکرر پیروزی نظامی به‌دست انقلابی‌هایی که به‌نظر می‌رسید دیگر به‌کلی درهم‌شکسته‌شده‌اند، نشان می‌دهد که قدارهبندهای تا حتی زمانی که لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی به آن‌ها یاری می‌رسانند، با شدیدترین مقاومت‌ها از پایین روبرو هستند. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند دربرابر تلاش مسلحانه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و قهرمانان چنین تلاشی را وادار کند که برای کمک به بیگانگان متوسل شوند، نابود شدنی نیست و کامل‌ترین پیروزی ارتجاع در ایران در چنین شرایطی می‌تواند فقط مقدمه قیام‌های تازه مردم باشد" (جلد۱۵ ص۱۶۰).

پس از شکست محمد علی‌میرزا از انقلابیون که او را مجبور به فرار از کشور کرد، مقاومت توده‌های مردم در مقابل تجاوزات امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه قوت و وسعت گرفت، و مجلس دوم افتتاح گردید. لنین در ۳۱ اکتبر ۱۹۰۹ در روزنامه "سوسیال دمکرات" با حسرتی نوشت: "ایران آزاد با مساعی خویش تزاریسم را دفع کرد". و هنگامی که مجلس دوم بار با اولتیماتوم مشترک امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه منحل شد، تنها حزب لنین، حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود که در شمس کنفرانس خود در شهر پراگ صدای خود را به پشتیبانی از انقلابیون ایران بلند کرد و در قطعنامه‌ویژه‌ای سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه را افشا و محکوم کرد. در این قطعنامه که به‌دست لنین نوشته شده به‌ویژه چنین آمده است: "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارودسته تزار که در

صدد اختناق آزادی خلق ایران است و در این کار از هیچ عمل وحشیانه نفرت‌انگیزی روگردان نیست، اعتراض می‌نماید. کنفرانس تایید می‌کند که اتحاد دولت روسیه و دولت انگلستان که لیبرال‌های روس به انواع وسایل آن‌راتبلیغ و از آن حمایت می‌کنند، قبل از هرچیز، علیه جنبش انقلابی دمکراتیک‌آسیامعطوف‌است و این اتحاددولت‌لیبرال‌انگلستان‌راشریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، به‌ویژه مبارزه حزب‌اجتماعیون عامیون که در مبارزه علیه ستم‌گران تزاری این‌قدر شهید داده است، اعلام می‌دارد" (جلد ۱۷ ص۴۳۴).

لنین در مقاله مشهور خود" درباره غرور ملی روس‌های بزرگ" که اوایل جنگ جهانی اول به‌رشته تحریر درآورد با تنفر و انزجار عمیق تزاریسم روسیه را بدان سبب که"روسنابیان آن کشور را برده‌وار به جنگ غارتگرانه علیه ایران و دیگر کشورها سوق می‌داد" محکوم می‌کند (جلد ۲۱ ص ۸۸). لنین در نیامی که در ماه اوت ۱۹۱۵ به مناسبت جنگ امریالیستی نوشت، پس از افشای سیاست امریالیستی هردو بلوک متخاصم، متذکر می‌شود: "در هر حال جنگ برای بشریت استثمار تازه صدها وصدها میلیون مردم را در مستعمرات، در ایران، ترکیه، چین، استثمار تازه برای ملت‌ها و زنجیرهای نو برای طبقه کارگر همه کشورها به‌همراه می‌آورد" (جلد ۲۱، ص ۳۳۵). لنین به‌ویژه قراردادهای سری تزاریسم را با دول دیگر محکوم کرده‌می‌نویسد: " هدف همهٔ آن‌ها چپاول ایران، چین، ترکیه ودیگر کشورها است " (جلد۲۴، ص ۲۲۹).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه که بورژوازی به‌سرکردگی کرنسکی حاکمیت را به‌دست گرفت، حکومت موقت روسیه ۵ ماه مارس ۱۹۱۷ طی تلگرامی به نمایندگی‌های خود در خارج اعلام داشت که همه قراردادهای روسیه با سایر کشورها دقیقا" رعایت خواهد شد. حکومت بورژوازی روسیه عملا" نشان داد که در واقع ادامه دهندهٔ همان سیاست خارجی است‌که‌تزاریسم روسیه سال‌های متمادی مجری آن بود. لنین که آن زمان در مهاجرت می‌زیست صدای اعتراض خود را بلند کرد ودر یکی‌از"نامه‌هایی از دور" نوشت: " همه این قراردادها سری هستند و مشکوک (وزیرخارجه دولت موقت ــ ع.آ.) و شرکاء به دودلیل نمی‌خواهند آن‌ها را فاش کنند. ۱ــ آنان از مردم که خواهان جنگ غارتگرانه نیستند، می‌ترسند. ۲ــ آنان به سرمایه‌های انگلیسی و فرانسوی که خواهان مخفی نگه‌داشتن قراردادها هستند، وابسته‌اند. اما هرکس که روزنامه‌ها را می‌خواند و به‌بررسی این امور می‌پردازد، می‌داند که این قراردادها مربوط به غارت چین به‌وسیله ژاپن، ایران و ارمنستان، ترکیه (به‌خصوص قسطنطنیه)، گالیسی به‌وسیله روسیه، آلبانی به‌وسیله ایتالیا، ترکیه و مستعمرات آن به وسیله فرانسه و انگلستان است" (جلد ۳۳ ص۳۲۷). لنین این نظر خود را در مقاله دیگری زیر عنوان " وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" تشریح داده می‌نویسد: " حکومت تازه حکومتی است که جنگ امپریالیستی، جنگ در اتحاد با دولت‌های امپریالیستی انگلستان، فرانسه و غیره را به‌خاطر تقسیم غنایم سرمایه‌داری، به خاطر خفه کردن خلق‌های کوچک و ضعیف ادامه می‌دهد. حکومت تازه که تابع منافع سرمایه‌داری روس و سرمایه‌داری امپریالیستی انگلیس وفرانسه ــ ثروتمندترین سرمایه‌داری جهان ــ وحامی و ارباب سرمایه‌داری روسیه است، علی‌رغم تمایل اکثریت بی‌تردید خلق‌های روسیه‌که‌به‌آشکارترین طرزی به‌وسیله شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اظهار گردیده است، هیچ گام عملی برای قطع کشتار خلق‌ها در راه منافع سرمایه‌داران برنداشته است و حتی آن قراردادهای سری(در مورد تقسیم‌ایران، چپاول چین، غارت ترکیه، تقسیم اتریش، تصرف پروس شرقی، تصرف مستعمرات آلمان و غیره) را که آشکارا جنبهٔ غارتگری دارد و روسیه را به سرمایه چپاولگر

امپریالیستی انگلستان و فرانسه آشکارا پیوند می‌دهد، منتشر نکرده‌است... حکومت تازه این قراردادهای ننگین و راهزنانه را تایید کرده، علی‌رغم خواست اکثریت خلق‌های روسیه که از طریق شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اعلام گردید، به خلق‌های درگیر درجنگ‌پیشنهاد متارکه فوری نکرده است" (جلد ۲۴ ص ۳۹). لنین پس از تذکر این‌مطلب که حکومت موقت بورژوازی جز اعلامیه‌های پرسروصدای توخالی که سیاست‌مداران همواره برای فریب توده‌ها بدان متوسل می‌شوند، کاری نکرده‌است، متذکر می‌شود که حکومت تازه نه فقط در زمینه سیاست خارجی، بلکه از لحاظ سیاست داخلی و دربرابر مردم که خواستار صلح بدون اشغال اراضی دیگران هستند نیز به عوام‌فریبی پرداخته وبه‌هیچ وجه قابل اعتماد نیست. در مقاله دیگری لنین حکومت موقت "انقلابی" و وزیران "سوسیالیست‌نما"ی آن را که از دیپلماسی مخفی تزاری پشتیبانی می‌کردند، افشا می‌کند. لنین بخشی‌از قرارداد سری بین روسیه‌تزاری‌وایتالیا را (طبق آن متفقین قسمت بزرگی از اراضی کشورهای دیگر را به ایتالیا وعده داده بودند) که روزنامه روسی "دن" (روز) منتشر کرده بود، نقل می‌کند و متذکر می‌شود که با وجود این‌که از مضمون دیگر قراردادهای سری اطلاعی در دست نیست، ولی در هر حال *"مابه‌خوبی‌می‌دانیم: قراردادهای مخفی راجع به تقسیم ایران، ترکیه، تصرف گالیسی، ارمنستان نیز مانند قرارداد مخفی با ایتالیا به‌همان اندازهٔ غارت‌گرانه است. رفقای سرباز و کارگر! به‌شما می‌گویند که از "آزادی" و "انقلاب" دفاع می‌کنند، اما در عمل شما از قراردادهای سیاه تزار که آن‌ها را مانند بیماری شرم‌آور مخفی می‌کنند، دفاع می‌کنند"* (جلد ۲۴ ص ۳۴۵).

سراسر زندگی و آثار لنین مشحون از مبارزه علیه مظالم اجتماعی و ستم استعماری‌امپریالیستی بود. به‌خاطر پیشبرد این مبارزه و پیروزی آن بود که لنین بزرگ‌ترین حزب تاریخ بشر، حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی را به‌وجود آورد. حزب لنین، ودولت‌شوروی‌سوسیالیستی که در پی پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تاسیس گردید، همواره در راه تحقق سیاست نوینی در مناسبات بین خلق‌ها ودولت‌ها، سیاست‌آزاد از هرنوع ظلم و ستم اجتماعی و ملی، سیاست مبتنی بر برابری واقعی و کامل خلق‌ها و مخالف هرنوع نابرابری و تبعیض درمناسبات بین خلق‌ها ودولت‌ها کوشیده‌اند.

یکی از نخستین فرمان‌های دولت نوبنیاد شوروی در باره افشا و لغو همه قراردادهای نابرابر و حیاول‌گرانه‌ای بود که تزاریسم به خلق‌های دیگر تحمیل کرده بود. از همین نخستین فرمان، سیاست خارجی دولت شوروی درست در نقطه مقابل سیاست خارجی روسیه تزاری قرار گرفت. این سیاست که ماهیتا" علیه هرگونه استعمار ملت‌ها و کشورها است ماهیتا" مخالف سازش باسیاست استعماری امپریالیسم است. در نتیجه همین سیاست بود که خطر واقعی‌تقسیم‌و تبدیل ایران به مستعمره رسمی دول امپریالیستی مرتفع گردید. زیرا درجریان‌جنگ‌اول‌جهانی، ایران علی‌رغم‌اعلام بی‌طرفی، عملا" به‌وسیله‌دول‌امپریالیستی‌اشغال‌شده‌بود. مردم‌ایران قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را که بین امپریالیسم انگلستان و تزاریسم روسیه درباره تقسیم ایران به "مناطق نفوذ" منعقد شده بود، به‌خوبی به‌خاطر دارند. به‌جا است سخنان ملک‌الشعراء بهار را به‌خاطر آوریم، که در مینیک اعتراض به قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بیان کرد. او ایران را به‌کسی تشبیه کرد که طنابی را از دو سو به‌گردنش بسته‌اند و می‌کشند. فقط پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر بود، که با سرنگون کردن رژیم سرمایه‌داری و فئودالی و ریشه‌کن ساختن سیاست استعماری تزاریسم این طناب را پاره کرد. همین عدم سازش با سیاست استعماری امپریالیسم و مخالفت و مبارزه پی‌گیر با آن بود که کینه وحشیانه همه دول امپریالیستی را علیه نخستین

www.iran-archive.com

دولت سوسیالیستی جهان برانگیخت. تا آن‌جا که دوبلوک امپریالیستی "متفقین" و "متحدین" که با هم در جنگ و ستیز بودند، هم‌دست شده به کشور شوراها هجوم بردند و مداخلات مسلحانه علیه دولت شوروی را تشکیل دادند.

پیروزی اکتبر کبیر و محصول تاریخی آن نخستین دولت سوسیالیستی جهان تاثیر فوری، مستقیم و قاطع در رفع خطر واقعی تبدیل ایران به مستعمره رسمی امپریالیسم داشت. با اشاره به این واقعیت تاریخی انکارناپذیر بود که دکتر مصدق گفت: "**چنان‌که من در گذشته دیده‌ام، تردیدندارم که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی غایب شود، برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است**" و "**من رنجاندن و عصبانی کردن همسایگان، به‌خصوص همسایه شمالی را که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده‌است بزرگ‌ترین خیانت می‌دانم**".

لنین، رئیس اولین دولت سوسیالیستی جهان، در اولین بیانیه (۲۰ نوامبر ۱۹۱۷) خطاب به همه زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور نوشت: "**ما اعلام می‌داریم که قراردادتقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است. اسارت از جانب روسیه و دولت انقلابی آن در انتظار شمانیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست، یعنی از جانب آن‌هایی است که میهن شما را به مستعمره تحقیر شده وبه‌تاراج رفته خود مبدل کرده‌اند... به محض قطع عملیات جنگی ارتش روسیه از ایران فرا خوانده می‌شود و به مردم ایران امکان‌داده‌می‌شود که خودسرنوشت خویش را تعیین کنند**". چند روز بعد (۲ دسامبر ۱۹۱۷) در قرارداد صلح برست لیتوسک، که با پافشاری و پی‌گیری لنین به‌امضاء رسید، ذکر شد که واحدهای ارتش تزاری و ترکیه باید خاک ایران را ترک کنند. در عین حال دولت شوروی به پیروی از رهنمود لنین اعلامیه‌ای انتشار داد ومتذکر شد که سربازان روسیه تزاری از ایران بیرون برده می‌شوند. به‌دنبال این اعلامیه در ماه‌ژانویه ۱۹۱۸ تخلیه ایران از واحدهای ارتش تزاری آغاز شد که در ماه‌مارس همان‌سال به‌پایان رسید. اما عده‌ای از افسران و سربازان، یعنی گارد سفید که از اجرای فرمان دولت نوبنیاد شوروی سر باز زدند و علیه این دولت قیام کردند به‌سرکردگی ژنرال بارانف در خاک ایران ماندند، به خدمت امپریالیسم انگلستان درآمدند وبعدها نیز به‌جرایم‌کاری، فتنه‌انگیزی و اخلال در روابط ایران و شوروی پرداختند.

در همان ماه ژانویه ۱۹۱۸، که تخلیه واحدهای ارتش روسیه تزاری از اراضی ایران آغاز می‌شد، دولت شوروی ضمن یادداشت رسمی به دولت ایران اعلام کرد که همه قراردادها و موافقت‌نامه‌های غیرعادلانه و نابرابر، که به نحوی از انحاء حقوق مردم ایران را در زمینه موجودیت مستقل و آزاد خویش محدود می‌کند، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس با تزاریسم ملغی و ازدرجه اعتبار ساقط است. این نکته شایان تاکید است که، هم الغای قراردادهای تحمیلی از جانب تزاریسم روسیه به ایران و هم تخلیه نیروهای ارتش تزاری از ایران به ابتکار و پیشنهاد و پی‌گیری دولت شوروی انجام‌گرفت. تاکید بر این واقعیت انکارناپذیرتاریخ، امروز از آن جهت ضروری است که از یک سو بی‌علاقگی آشکار دولت "شاهنشاهی" ایران نسبت به استقلال و تمامیت اراضی کشور و از سوی دیگر علاقه دولت نوبنیاد سوسیالیستی به داشتن مناسبات برابر با سایر خلق‌ها و کشورها ازجمله ایران روشن گردد. این تاکید از آن جهت نیز ضرور است، که شاید کسانی که ناآگاهانه تاریخ مناسبات اتحاد شوروی را با ایران تحریف می‌کنند، به‌خود آیند و کسانی که آگاهانه به‌این کار دست می‌زنند، رسوا گردند.

دولت ایران فقط ۳ روز بعد، یعنی ۱۷ ژانویه، آن‌هم دریادداشت جوابیه‌ای که به‌وسیله

www.iran-archive.com

کاردارش در نظروگراد به دولت شوروی داد" از طرف مردم از دولت جمهوری روسیه به خاطر اجرای حق و عدالت نسبت به ایران سپاسگزاری کرد". ولی همان دولت، به اشاره اربابان امپریالیست و از ترس نفوذ اندیشه‌های انقلابی به ایران، از پذیرفتن رسمی نماینده سیاسی کشور شوروی (که ۱۳ ژانویه وارد تهران شده‌بود) خودداری کرد. آری محافل ارتجاعی جهان و ایران هنوز به بازگشت رژیم تزاری در روسیه امید داشتند. دول امپریالیستی نقشه مداخله نظامی در روسیه و بازگرداندن ملاکان و سرمایه‌داران را به حاکمیت سیاسی تدارک می‌دیدند و دولت ایران هم در انتظار نتایج اقدامات اربابان امپریالیست، از پذیرش نماینده رسمی دولت شوروی (که برای رسمیت دادن به لغو قراردادها و تخلیه کشور از نیروهای تزاری هم که باشد، ضرورت داشت) سرباز می‌زد.

با این‌همه دولت شوروی، که در پیش‌برد سیاست لنینی خود پی‌گیربود، ۲۶روئن۱۹۱۹، بار به ابتکار خود، ضمن یادداشتی، به دولت و مردم ایران مراجعه کردوالغاءرژیم کاپیتولاسیون و همه امتیازاتی که در زمان تزاریسم به ایران تحمیل شده بود، مردود و لغو شده اعلام کرد. طبق همین سند، دولت شوروی رسما" کلیه اموال و مؤسسات سرمایه‌داران روسیه در ایران را به مردم ایران واگذار کرد. ماه بعد دولت شوروی نماینده تام‌الاختیار خود کولومیتسف رابرای برقراری مناسبات دیپلماتیک به ایران فرستاد. اما به تحریک عمال دولت انگلیس (که آن‌روزها مداخله مسلحانه علیه دولت شوروی را آغاز کرده بود) او به دست قزاق‌ها در جزیره آشوراده بازداشت شد. چند روز بعد (۹ اوت ۱۹۱۹) دولت وثوق‌الدوله قرارداد ننگین اسارت ایران به دست امپریالیسم انگلستان را امضاء کرد. هفته بعد (۱۴اوت) کولومیتسف به دست یک افسر گارد سفید که در خدمت دولت انگلستان بود، به‌قتل رسید. ۲۸ اوت دولت شوروی طی پیامی خطاب به‌کارگران و زحمتکشان ایران اعلام داشت: " **درست درلحظه‌ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط‌اند و می‌کوشند طوق بندگی کامل را به‌گردن مردم ایران‌بیاندازند، دولت‌کارگران و دهقانان جمهوری شوروی روسیه رسما" اعلام می‌دارد که قرارداد اسارت‌آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی‌شناسد**". اما دولت شاهنشاهی ایران که درجبهه استثمارگران و مستکبران جهانی قرار گرفته بود، به‌جای استقبال از پیشنهادهای اولین دولت سوسیالیستی جهان و همکاری با آن دولت و استفاده از پشتیبانی آن جهت اخراج نیروهای اشغالی انگلیس وتامین استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران، نماینده‌ای به کنفرانس صلح پاریس فرستاد وادعاهایی علیه دولت نوپیتاد شوروی در جهت منافع اربابان امپریالیستش مطرح کرد. و این در زمانی بود که دولت انگلیس، بدون این‌که حتی منتظر تصویب قرارداد ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ از جانب مجلس ایران باشد، اجرای آن‌را آغاز کرده بود. هیئت مالی انگلستان به ریاست آرمیتاراسمیت فورا" به‌ایران آمد و به سمت بازرس عالی دارایی ایران تعیین گردید، افسران انگلیسی به‌نام مستشار در واحدهای ارتش ایران به‌کار پرداختند و کمی بعد دولت انگلستان یک موافقت‌نامه گمرکی به ایران تحمیل کرد که در آن حقوق و عوارض کالاهای صادراتی انگلیس به ایران به میزان زیاد کاسته شد و در عوض حقوق و عوارض بازرگانی کالاهای شوروی به‌قدری افزایش یافت که عملا" تجارت ایران با آن کشور قطع گردید. انگلستان کنترل قیمت‌ها را در بازار ایران، از طریق خرید غلات و احتکار آن و سایر راه‌های بی‌سرمایه، کاملا" به‌دست خود گرفت.

در چنین شرایطی است که دولت شوروی به تجاوزات خشن و ناهنجار امپریالیسم به‌ایران اعتراض می‌کند. درست در آستانه امضای قرارداد ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ بود که لنین بانگ اعتراض خود را بلند و اعلام کرد که " **انگلستان ایران را به تصرف درآورده‌است**".

www.iran-archive.com

تحت فشار روز افزون جنبش‌های آزادی بخش ملی وضدامپریالیستی در گیلان، آذربایجان و خراسان و در پی اعتراض همگانی توده‌های مردم در سراسر کشور، قرارداد ننگین به تصویب مجلس نرسید و نقش برآب شد. دولت شوروی با بی‌گیری و عزم راسخ مذاکرات خود را با دولت ایران ادامه داد. در عین حال زیر ضربات ارتش نوبنیاد شوروی نیروهای اشغالی انگلیس از جنوب آن کشور رانده شدند و وارد انزلی گردیدند. اواخر ماه مه سال ۱۹۲۰ (خرداد ۱۲۹۹) واحدهای ارتش سرخ برای جلوگیری از حملات مجدد نیروهای انگلیسی و دفع سرآن‌ها به بندر انزلی آمدند. زیر ضربات این ارتش و تحت فشار روزافزون مبارزه توده‌ها بود که ارتش اشغالی انگلیس مجبور به ترک خاک ایران شدند. دنسترویل، فرمانده نیروهای اشغالی انگلیس، در کتاب "خاطرات" خود اعتراف می‌کند که با چه دشواری‌های زیاد موفق به بیرون بردن واحدهای تحت فرماندهی خود از ایران شد.

مذاکراتی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده بود، علی‌رغم همه خرابکاری‌ها و اخلال‌گری‌های امپریالیسم و ارتجاع ایران، بالاخره در ۲۰ ماه مه ۱۹۲۰ (۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹) به نتیجه رسید. با پیر همان‌سال دولت مشیرالدوله که به جای وثوق‌الدوله به‌سر کار آمده‌بود، نماینده تام‌الاختیار خود (مشاورالممالک انصاری) را برای مذاکره و امضاء قرارداد دیپلماتیک به مسکو فرستاد.

از آن پس نیز امپریالیسم وعمالش همواره به فتنه‌انگیزی، خرابکاری و اخلال درمناسبات ایران وشوروی ادامه دادند. تاریخ واقعی نشان می‌دهد که علت این عداوت و کینه جویی و مخالفت سرسختانه امپریالیسم با تقویت و توسعه مناسبات ایران با اتحاد شوروی همانا تضاد سرشتی سیستم‌های اقتصادی ـ اجتماعی سوسیالیسم وسرمایه‌داری، و بالنتیجه، عدم موافقت و مبارزه دولت شوروی با سیاست استعماری امپریالیسم در مقیاس جهانی، و از جمله در ایران است. سیاست خارجی لنینی دولت شوروی درست در نقطه مقابل و عکس سیاست خارجی دولت تزاری ودیگر دولت‌های امپریالیستی است. و علی‌رغم تمام کارشکنی‌ها و اخلال‌گری‌ها وتوطئه‌ها، این مناسبات تا امروز گسترش یافته و در حساس‌ترین لحظات تاریخی کشورما، برای حفظ و تامین آزادی و استقلال ایران، شرایط جدی و امکانات واقعی مساعد فراهم ساخته است.

درتوامترسال ۱۹۲۰ مذاکرات ایران وشوروی در مسکو برای امضای پیمانی بین دو کشورآغاز گردید. متن مذکرات و پیمان همان تمام ۲۶ روئن سال ۱۹۱۹ دولت شوروی به خلق‌های ایران بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جلسه ۷ دسامبر ۱۹۲۰ پیشنهادهای کمیسر امورخارجی، چیچرین را درباره اصول این پیمان تصویب کرد. به طوری که حمیدسیاح، عضو هیئت نمایندگی ایران در خاطرات خود می‌نویسد: *رئیس دولت شوروی، لنین در ملاقات خود با هیئت نمایندگی ایران متذکر شد که: سیاست خاوری روسیه شوروی درست عکس سیاست حکومت‌های امپریالیستی خواهد بود، در جهت عکس سیاست غارت‌گرانه‌وتوسعه‌طلبانه‌امپریالیست ها خواهد بود. موضع ما دوستی فارغ از خودخواهی، و عدم مداخله در امور داخلی کشور شما است* (لنین و جنبش آزادی‌بخش ملی در شرق، چاپ مسکو، ۱۹۶۵، ص۲۶۷).

مذاکرات مسکو سرانجام پیمان ایران و شوروی در اواخر سال ۱۹۲۰ به‌ثمر رسید. ۲۲دسامبر همان سال لنین در هشتمین کنگره سراسری شوراهای روسیه گفت: "*ما می‌توانیم از امضای حتمی و قریب‌الوقوع پیمانی با ایران، که بر روابط دوستانه با آن کشور و برپایه واقعیت یگانگی بودن منافع اساسی همه خلق‌های زیرستم امپریالیسم مبتنی است، استقبال نماییم*" (مجموعه آثار، جلد ۴۲، ص ۱۳۲).

در تاریخ ۵ فوریه سال بعد (۱۹۲۱) استوارنامه‌نماینده‌ٔ تام‌الاختیار جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه در ایران ف.آ. رونشتاین به امضای رئیس دولت شوروی، لنین رسید و او عازم ایران شد. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ پیمان در مسکو به‌امضاء رسید. این نخستین پیمانی بود که دولت ایران براساس برابری کامل حقوق با یک دولت بزرگ امضا می‌کرد. در مقدمه این پیمان آمده است: " **دولت شوروی روسیه، نظر به آرزوی خودمبنی بر این‌که شاهد استقلال، سعادت و تملک مردم ایران نسبت به همهٔ منافع خویش می‌باشد، کلیه قراردادها و موافقتنامه های امضا شده از جانب حکومت سابق تزاری را با ایران که حقوق‌مردم ایران را ندیده گرفته‌اند، لغو کرده، آن‌ها را کان‌لم‌یکن اعلام می‌دارد**". این پیمان همهٔ امتیازهایی را که پیش از انقلاب اکتبر در ایران به سرمایه‌داران روسی‌واگذار شده‌بود، لغو کرد. در این پیمان دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون را که از جانب دول امپریالیستی به ایران تحمیل‌شده‌بود، فسخ کرد، اموال دولت تزاری و سرمایه‌داران روس، هم‌چنین ذخیره بزرگی از اوراق نهادار موجود در ایران را بلاعوض به مردم ایران واگذار کرد. در این پیمان‌اصل عدم مداخله در امورداخلی طرفین‌رسما" تایید گردید.

پس از امضای این پیمان دولت شوروی، برای احیای روابط بازرگانی تاریخی که بین‌خلق های دو کشور همجوار وجود داشت، مساعی فراوان به‌کاربرد. نامه‌هایی که لنین شخصا" (از جمله نامه‌ای به‌ل.آ. فوتیوا) (در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱) در بارهٔ احیا و گسترش روابط بازرگانی با ایران نوشته است، حاکی از اهمیتی است که دولت شوروی برای مناسبات خود با ایران قائل بوده‌است. لنین به منشی خود دستور می‌دهد که نماینده کمیساریای خلق برای بازرگانی‌خارجی بلگوف را پیش از حرکت به ایران، برای انجام یک گفتگوی‌شخصی به نزد او دعوت کند. لنین پیوسته بر عدم مداخله در امور داخلی ایران تاکید می‌کرد.

قرارداد فوریه ۱۹۲۱ به ایران امکان داد که با استناد به آن در سال ۱۹۲۷ مسئله لغو کاپیتولاسیون را به‌طور کلی با همه کشورهای امپریالیستی مطرح کند. مفاد این پیمان در سال ۱۹۲۷، در قراردادی که بین دولتین ایران و شوروی در مسکو به امضا رسید، تایید گردید. همراه این قرارداد، موافقتنامه‌های دیگری، نیز ازجمله درباره روابط بازرگانی به امضا رسید. در موافقتنامه گمرکی، حق ایران در باره تعیین تعرفه آزاد گمرکی به‌رسمیت شناخته شد. حق ایران برای تعیین تعرفه گمرکی، اهمیت ویژه‌ای برای همه اقتصاد کشور داشت. دولت ایران با بهره‌گیری از قراردادها و موافقتنامه‌های خود با اتحاد شوروی (به‌همراه‌لغو کاپیتولاسیون) توانست قانون استقرار تعرفه آزاد گمرکی را در ماه مه سال ۱۹۲۸ اعلام کند. دولت‌شوروی‌اولین دولتی بود که این قانون را به‌رسمیت شناخت و پس ازمذاکرات‌لازم‌در۱۱مارس ۱۹۲۹مقاوله‌نامه جدیدی با دولت ایران بر اساس قانون جدید استقلال گمرکی امضا کرد.

درسال‌های بحران اقتصادی همگانی جهان سرمایه‌داری (۱۹۳۲-۱۹۲۹) که‌حجم‌صادرات ایران به شدت کاهش یافت‌و عدم توازن بازرگانی خارجی ـــ بحران در کشاورزی نیز گردید، دولت ایران انحصار بازرگانی خارجی را اعلام کرد. دول سرمایه‌داری ازقبول‌آن‌امتناع‌کردند. ولی سابقه حقوقی‌امر (سیاسی آن در قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی) سرانجام آن‌ها را نیز ناچار کرد تا این قانون را به‌رسمیت بشناسند. در واقع مناسبات اقتصادی با اتحادشوروی‌باعث شد که از شدت ضربه و زیان بحران اقتصادی‌جهان سرمایه‌داری به اقتصاد ایران کاسته‌شود.

پس از استقرار حکومت شوروی، هرگاه دولت ایران نیازی احساس و به دولت اتحاد شوروی مراجعه‌کرده همیشه از حسن تفاهم کامل و همکاری و پشتیبانی آن دولت بهره‌مند شده

www.iran-archive.com

است. ساختمان چندین سیلو، از جمله سیلوی تهران، چندین کارخانه برنج‌کوبی و تاسیسات صنعتی دیگر در دوران بین دو جنگ جهانی از آن‌جمله‌اند. شرکت‌های مختلط ایران وشوروی که در سال‌های دهه ۱۹۲۰ تاسیس گردید، مانند شرکت بنیه‌ایران، شرکت ابریشم ایران، شکر روس و ایران. ایجاد نخستین ایستگاه رادیویی نیرومند (بی‌سیم) در ایران، همه‌وهمه‌اقداماتی است که به‌درخواست و پیشنهاد ایران توسط دولت شوروی و در جهت گسترش و تقویت اقتصاد ایران صورت گرفته است. تردیدی نیست که اگر ماهیت ضد خلقی رژیم‌پهلوی‌هانبود، از امکانات وسیع کشور شوروی، بیش از آن‌چه‌انجام گرفته می‌شد به نفع رشد و ترقی اقتصاد و علوم و فنون در ایران بهره‌گیری کرد.

کمی پس از جنگ جهانی دوم، دول امپریالیستی امریکا و انگلیس به‌ایجاد شوروی پیشنهاد تاسیس یک "کمیسیون سه‌جانبه برای ایران" را کردند. هدف از تاسیس این "کمیسیون سه جانبه برای ایران" نظارت بر کلیه امور داخلی ایران بود. دولت شوروی براساس سیاست‌اصولی لنینی‌خویش و به‌ویژه به سبب علاقه به روابط دوستانه و حسن همجواری با ایران، باقاطعیت هرچه تمام‌تر با این پیشنهاد دولتین امریکا و انگلیس مخالفت کرد.

در اکتبر سال ۱۹۵۱ هنگام طرح شکایت امپریالیست‌ها از دولت ایران در بارهٔ ملی‌کردن صنایع نفت ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران در جلسه شورای‌امنیت سازمان ملل دولت شوروی از حقوق و منافع ایران دفاع کرد. نماینده شوروی رسما" اعلام داشت که‌ملی‌کردن صنایع نفت از امور داخلی مردم ایران است. او به تفصیل ثابت کرد که طرح این مسئله در شورای امنیت هم تجاوز به حق حاکمیت مردم ایران و هم تجاوز به منشور ملل متحد است که در آن جایی برای دخالت در امور داخلی کشورهاوجودندارد (روزنامه‌پراودا، ۲۱اکتبر۱۹۵۱). مخالفت قطعی نماینده شوروی در جلسه شورای امنیت با طرح این مسئله، نقشه امپریالیست‌های امریکا و انگلیس را نقش بر آب کرد.

ایجاد صنایع سنگین مادر، به‌ویژه صنایع ذوب آهن، که در واقع زیربنای‌استقلال‌اقتصادی است، صدسال تمام اندیشه همه نیروهای مترقی و دمکراتیک ایران رابه‌خود معطوف داشته‌بود. دولت ایران برای ایجاد این صنعت، بارها به‌کشورهای امپریالیستی مراجعه‌کرد، ولی به‌نتیجه نرسید.

دولت شوروی در موافقت‌نامه‌ای‌که دربارهٔ همکاری‌های اقتصادی (دی‌ماه۱۳۴۵ – ۱۳ژانویه ۱۹۶۶) با دولت ایران امضا کرد ساختمان‌مجتمع ذوب آهن اصفهان، کارخانه‌ماشین‌سازی‌اراک، لوله‌کشی کار سراسری‌ایران (به‌طول ۱۱۰۰ کیلومتر) و یک رشته موسسات دیگر را به‌عهده گرفت و تعهدات خود را در کوتاه‌ترین مدت انجام داد.

گشایش مجتمع ذوب‌آهن (ماه‌مارس ۱۹۷۳) در عین حال به‌پیشرفت صنایع معدنی‌ایران، به‌گسترش سنگ‌راه‌ها، از جمله‌راه‌آهن و غیره‌کمک کرد. در موافقت‌نامه‌ای‌که ۲۷ ژوئیه۱۹۶۳بین دولتین ایران وشوروی در تهران به امضا رسید ایجاد یک مجتمع برق آبی در بخش مرزی رود ارس در نظر گرفته شد که ساختمان آن با موفقیت به‌پایان رسید. همه‌این موسسات، که اغلب از لحاظ اقتصادی اهمیت بنیادی دارند، در سرزمین ایران، برای مردم ایران وباشرکت‌فعال خود ایرانیان ساخته شده وبه‌کار افتاده‌اند.

دولت ایجادشوروی همواره پشتیبانی خود را از توده‌های زحمتکش ایران و مبارزه آزادی بخش ضدامپریالیستی مردم ایران اعلام داشته است. چند ماه پیش از پیروزی انقلاب مردم ایران به‌رهبری امام‌خمینی، درست هنگامی‌که کاربر هرهفته در کنفرانس‌های مطبوعاتی خود

نشیبانی از رژیم شاه مخلوع را مکررا" اعلام می‌کرد، دبیرکل حزب کمونیست اتحادشوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی‌اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، لئونید ایلیچ برژنف با صراحت و قاطعیت هرچه تمام‌تر امپریالیسم را ازهرگونه دخالت در امور داخلی ایران برحذر داشت. بارهم رئیس دولت شوروی به پیروی از سیاست انترناسیونالیستی و ضدامپریالیستی اتحاد شوروی، چندروز پس از پیروزی انقلاب‌ایران، در سخنرانی انتخاباتی خود در شهر مسکو، از جانب مردم شوروی این پیروزی را به‌مردم ایران تبریک گفت. تاکنون دولت اتحاد شوروی در همه محافل و مجامع بین‌المللی بی‌گیرانه از منافع مردم ایران وانقلاب ایران، از حق حاکمیت و تمامیت‌ارضی ایران، دفاع کرده است.

مناسبات حسن همجواری با دولت شوروی (ودیگرکشورهای‌سوسیالیستی) برای حفظ و تحکیم آزادی و استقلال ایران، تامین پیشرفت کشور در همهٔ شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امکان واقعی فراهم می‌کند. گسترش این مناسبات به‌مرتبه گسترش این امکانات گرانبها است. در عین‌حال مبارزات ضدامپریالیستی مردم ایران، که گسترش مناسبات باکشورهای سوسیالیستی می‌تواند بر عمق و توان آن بیفزاید، به سود کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی که پیوسته علیه امپریالیسم مبارزه پی‌گیرکرده و می‌کند، نیز هست. به‌همین جهت گسترش مناسبات در تمام زمینه‌ها با اتحادشوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی، مسئله‌ای نیست که فقط به سود ایران باشد. مناسبات دوستانه مبتنی بر برابری حقوق و نفع متقابل با اتحاد شوروی به‌سود تمام نیروهای ضدامپریالیستی و ترقی‌خواه منطقه وسراسر جهان نیز هست.

یکی از زیان‌های جبران ناپذیری که رژیم طاغوتی پهلوی‌ها برحسب ماهیت ضد خلقی خود و در اجرای منویات امپریالیسم به مردم ایران وارد کرده است، همانا سعی در محدود کردن‌مناسبات ایران با اتحاد شوروی، تلاش در تحریف ماهیت کشورهای‌سوسیالیستی‌وبه‌خصوص اتحادشوروی و کوشش در دگرگون جلوه دادن تاریخ مناسبات میان دوکشور بوده است.

برای نشان دادن اهمیت‌روابط‌ایران وشوروی، کافی است سخنان بررینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا، این دشمن سوگندخورده انقلاب ایران را به‌یاد آوریم که ازقول کارتر به وزیرخارجه امریکا نوشت: "*پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا" توسط اتحاد جماهیر شوروی حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد*".

سراسر تاریخ واقعی مناسبات ایران و شوروی (وبه تاریخ تحریف شده) نشان می‌دهد که تقویت و توسعه این مناسبات به‌نفع ایران و پیشرفت آن بوده و هست. مردم ایران همواره خواهان حداکثر بهره‌گیری از امکانات وسیع و همه‌جانبه‌ای‌بوده‌اند که مناسبات حسن همجواری با دولت دوست و همسایه شمالی ما، اتحاد شوروی برای پیشرفت ایران به‌وجود آورده است. بهره‌گیری از این امکانات‌واقعی به‌عهده ایران است. امید است دولت انقلاب، که وظیفهٔ نوسازی بنیادی‌جامعه ایران را به‌عهده دارد، برای حفظ و تحکیم انقلاب و پیشبرد هدف‌های مقدس ضدامپریالیستی و خلقی آن، برای تامین و استقلال و آزادی ایران، با تکیه بر نیرو و آرمان مردم کشور، ازاین امکانات واقعی به‌حداکثر بهره گیرد.

www.iran-archive.com

حمید صفری

سوسیالیزم، راه رهایی زحمتکشان

سوسیالیسم نظام اجتماعی ـ اقتصادی نوینی است، که ۶۲ سال پیش، برای نخستین بار در تاریخ بشر، با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در اتحاد شوروی از تئوری به عمل درآمد. توصیفی که در قانون اساسی اتحاد شوروی از جامعه سوسیالیستی رشد یافته به عمل آمده بهترین معرف سوسیالیسم برای ساخت آن است. درقانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود:

ـ این جامعه ایست، که در آن نیروهای مولد پرتوان و دانش و فرهنگ پیشرو ایجاد شده است، سطح رفاه مردم پیوسته بالا می‌رود وبرای تکامل همه‌جانبه شخصیت انسان شرایط روزبه‌روز مساعدتری فراهم می‌آید.

ـ این جامعه‌ایست با مناسبات اجتماعی سوسیالیستی نضج یافته که درآن بر پایه نزدیک شدن همه طبقات و قشرهای اجتماعی به یکدیگر، بر پایه برابری‌حقوقی تحقق یافته همه ملل و اقوام ساکن کشور وهمکاری برادرانه آنان، همبود (اشتراک) تاریخی نوین انسان‌ها، یعنی خلق شوروی پدید آمده است.

ـ این جامعه‌ایست باسطح عالی تشکل و استواری ایدئولوژیک و آگاهی زحمتکشان میهن دوست و انترناسیونالیست.

ـ این جامعه‌ایست که قانون زندگیش توجه جمع به‌امر بهروزی فرد وتوجه فردبه امر بهروزی جمع است.

ـ این جامعه ایست با دموکراسی راستین که سیستم سیاسی آن اداره ثمربخش تمام امور جامعه، شرکت روزبه‌روز فعال‌تر زحمتکشان در زندگی دولتی ودرآمیزی حقوق و آزادی‌های‌واقعی شهروندان را با وظایف و مسئولیت آنان در قبال جامعه تامین می‌کند.

چنین است تعریف کلی و جامع سوسیالیسم. روشن است که تکامل هر نظام اجتماعی ـ اقتصادی تابع قانون‌مندی‌های ویژه‌ایست. نظام نوین نیز از این قاعده مستثنا نیست.

مارکس و انگلس با پژوهش و تحلیل مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، پایه‌اقتصادی مبارزه طبقاتی را کشف کردند و پس از بررسی اشکال و مراحل اساسی این مبارزه در همه زمینه‌ها، ماهیت و وظیفه دولت سرمایه‌داری، نقش آن به‌مثابه حربه سیادت طبقه‌ای بر طبقه‌ی دیگررا افشاکردند.

سان گذاران مارکسیسم با کشف قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌داری، نابودی ناگزیر نظام اجتماعی ـ اقتصادی سرمایه‌داری و ناگزیری استقرار نظام سوسیالیستی را ثابت نمودند. و بالاخره، هم آن‌ها بودند، که بر اساس پژوهش علمی سرمایه‌داری به‌مثابه سیستم، به نتایج مهمی در زمینه شیوه تولید سوسیالیستی، مرحله ویژه گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، وظایف دوران گذار وضرورت دیکتاتوری پرولتاریا به‌مثابه شکل دولتی مرحله گذار رسیدند.

مارکس و انگلس نشان دادند که در سوسیالیسم، توزیع بر پایه اصل "به‌هرکس به نسبت کمیت و کیفیت کارش" استوار خواهد بود ومالکیت اجتماعی بر وسایل تولید بی‌ستون سوسیالیسم را تشکیل خواهد داد. آن‌ها پیش بینی کردند، که تولید درجامعه سوسیالیستی بر اساس برنامه واحد به نفع همه جامعه رشد خواهد یافت و هیچ بحرانی این جامعه را تهدید نخواهد کرد.

مارکس و انگلس همگونی اجتماعی جامعه سوسیالیستی، یعنی از میان رفتن تفاوت‌های طبقاتی و فرق گذاشتن میان شهر و روستا، میان کار فکری و بدنی را پیش بینی کرده‌بودند.

وجه تمایز انقلاب بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دوران نوینی آغاز شد ـ دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و رهایی بخش ملی، دوران پوسیدگی امپریالیسم و فروپاشی سیستم استعماری آن و بالاخره دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم.

دوران نوین، مسایل جدیدی در برابر مارکسیسم فرارداده بود. لنین با کشف قوانین بالاترین مرحله سرمایه‌داری، یعنی امپریالیسم وتکامل دانش اقتصاد مارکسیستی در مرحلهٔ سوسیالیستی این مسایل را به درخشان‌ترین وجه انجام‌داد. لنین با جمع بندی تجربه‌های ارزنده توده‌های خلق در مبارزه در راه پیروزی سوسیالیسم، اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را پی‌ریزی‌کرد و تکامل آتی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری را در شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری پی‌گیری نمود.

انقلاب اکتبر امکان عملی پرداختن حاکمیت سرمایه‌داران و در پیش گرفتن راه رشد سوسیالیستی را به‌ثبوت رساند، که این نیز نمی‌توانست در افکار عمومی زحمتکشان جهان‌مؤثر نیفتد. نوشته‌های لنین در سال‌های اول پیروزی اکتبر، منعکس‌کنندهٔ مضمون تئوریک گام‌های نخست دیکتاتوری پرولتاریا و قانونمندی استقرار جامعه سوسیالیستی است. یکی از مسایل عمده اقتصاد سیاسی سوسیالیسم در آن ایام عبارت بود از اثبات ضرورت مرحله گذار ازسرمایه‌داری به سوسیالیسم و وظایف اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا. لنین با استناد به تحلیل ماهیت‌انقلاب سوسیالیستی که مغایر با انقلاب‌های‌بورژوایی بود، این مسایل را با موفقیت حل کرد.

در سال‌های نخست انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تبلیغات امپریالیستی با تکیه بر مشکلاتی که نخستین دولت کارگران و دهقانان با آن‌ها روبرو بود، چنین وانمود می‌کرد (این کار امروز نیز به‌گونه‌ای دیگر ادامه‌دارد)، که گویا نظام نوین توان زندگی ندارد و قابل دوام نیست. بدیهی است که این مشکلات پایه‌های عینی داشت. لنین وجود تمایز انقلاب بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی را که در عین‌حال بیانگر پایه‌های عینی این مشکلات بود، چنین مشخص کرد:

ـ انقلاب‌های بورژوایی در شرایطی آغاز می‌شود که شکل اقتصاد سرمایه‌داری کم‌و بیش،

www.iran-archive.com

در بطن جامعه فئودالی نضج یافته است. مناسبات تولید سرمایه‌داری در بطن شیوه تولید فئودالی به وجود می‌آید و به‌تدریج فئودالیسم را در کلیه زمینه‌ها در جهت شیوه‌تولید نوین سرمایه‌داری قرار می‌دهد. در حالی که انقلاب‌های سوسیالیستی وقتی آغاز می‌شوند، که اقتصاد آماده سوسیالیستی وجود ندارد. تاکید بدانست، که شیوه تولید سوسیالیستی و مناسبات تولیدی آن به‌هیچ‌وجه در بطن سرمایه‌داری نمی‌تواند نضج یابد.

ـ انقلاب‌های بورژوایی فقط یک مسئله را حل می‌کنند: از بین بردن و تخریب کلیه موانعی که جامعه نوین (فئودالی)، در سراسر تکامل سرمایه‌داری به‌وجود می‌آورد. در انقلاب سوسیالیستی به‌مسئله تخریب جامعه کهنه، مسائل بازندگی جامعه نوین افزوده می‌شود.

ـ در انقلاب‌های بورژوایی، توده‌های زحمتکش در اجرای اراده بورژوازی، آن جزءهایی را که سد راه استقرار مناسبات تولیدی سرمایه‌داری (به‌وجودآمده در بطن فئودالیسم) است نابود می‌کنند. در انقلاب سوسیالیستی زحمتکشان خود آفریننده مناسبات تولید سوسیالیستی هستند، که نمی‌تواند در بطن سرمایه‌داری به‌وجود آید. توده‌های زحمتکش نیروی اصلی بازنده جنبش شیوه‌نوین تولید هستند، که هدف عمده مبارزه آنان با بهره‌کشان است.

ـ انقلاب‌های بورژوایی با تصرف حاکمیت از جانب سرمایه‌داران پایان می‌یابد. در انقلاب پرولتری به‌دست گرفتن حاکمیت فقط آغاز کار است. زحمتکشان با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، از آن به عنوان حربه‌ای برای برانداختن اقتصاد فرسوده سرمایه‌داری و ایجاد اقتصاد نوین سوسیالیستی، برای ایجاد مناسبات تولیدی سوسیالیستی به قصد اجتماعی کردن تولید در عمل استفاده می‌کنند.

ـ انقلاب‌های بورژوایی فقط نوعی از بهره‌کشی را با نوع دیگر تعویض می‌کنند. انقلاب سوسیالیستی به‌هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان پایان می‌دهد، دولت بهره‌کشان را نابود می‌کند، ماشین دولتی فرسوده را درهم می‌کوبد و چنان دولت نوین سوسیالیستی به وجود می‌آورد، که تفاوت بنیادی با دولت‌های گذشته دارد. این تفاوت در آن است که، دولت‌نوین، دولت همهٔ توده‌های زحمتکش است و امکان هر نوع بهره‌کشی انسان از انسان را برای همیشه از بین می‌برد.

ـ انقلاب‌های بورژوایی نمی‌توانند مردم را در اطراف هیئت حاکمه متحد سازند. زیرا هیئت حاکمه عبارت‌است از بهره‌کشان، حال آن‌که مردم عبارت‌ازرحمتکشان‌واستثمارشوندگان. به‌همین سبب در انقلاب‌های بورژوایی، زحمتکشان پس از ایفای نقش تخریبی مناسبات اجتماعی فرسوده، دوباره به‌توده‌های زیر سلطه و استثمار شونده مبدل می‌شوند.

در انقلاب سوسیالیستی همه زحمتکشان در جبههٔ واحدی با پرولتاریا و پیش آهنگ آن حزب‌مارکسیستی ـ لنینیستی متحد می‌شوند. این اتحاد یکی از شرایط عمده تحکیم حاکمیت و ایجاد مناسبات نوین سوسیالیستی است.

با درنظر گرفتن این ویژگی‌ها بود که لنین به مرحلهٔ گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم اهمیت زیادی می‌داد. در این مرحله مبارزه شدید میان سرمایه‌داری در حال‌مرگ‌وسوسیالیسم نوزاد ادامه می‌یابد. در مرحله گذار سرمایه‌داری‌مغلوب می‌شود، ولی از بین نمی‌رود. به‌همین سبب لنین متذکر می‌شد، که مرحله گذار از سرمایه‌داری به نظام سوسیالیستی طولانی و همراه با مبارزه سرسخت و پی‌گیر است. سرنوشت نبرد بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری می‌بایست در جریان "که بر که" تعیین می‌شد. در این نبرد سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیروز شد.

قانونمندی‌های سوسیالیسم که بر مبنای‌اصول کلاسیک مارکسیستی ـ لنینیستی ساختمان

اقتصادی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و تعمیم تئوریک تجارب مشخص کشورهای سوسیالیستی به‌دست می‌آید، رهنمون علمی مؤثر برای تصرف اقتصادی نظام اجتماعی نوین است.

هدف سوسیالیسم ایجاد جامعه‌ای است که در آن به استثمار فرد از فرد برای همیشه پایان داده‌شود، حاکمیت واقعی مردم و شرکت وسیع توده‌ها در اداره امور دولتی تامین گردد، رشد سریع تولید مادی، ارتقاء سطح زندگی، دانش و فرهنگ برای زحمتکشان فراهم آید، انسان‌ها از حقوق برابر و آزادی واقعی بهره‌مند گردند، احترام به شخصیت انسان‌ها تضمین شود، هرفرد زحمتکش بتواند با اطمینان به‌آینده بنگرد.

سوسیالیسم نه‌تنها مادی حقوق انسان‌های زحمتکش است، بلکه‌در عین‌حال تحقق آن‌را نیز عملاً تضمین می‌کند. سوسیالیسم با تامین وحدت معنوی و سیاسی خلق، جان تازه اجتماعی بدنه می‌آورد. که برای سرمایه‌داری هیچ‌گاه و درهیچ جا امکان‌پذیر نخواهدبود.

دستیابی به چنین جامعه‌ای تابع سلسله قوانین عامی است، که مراعات آن‌ها ضرورت‌حاد دارد. قوانین عام ساختمان سوسیالیسم عبارتند از: تامین رهبری طبقه‌کارگر و حزب آن در انقلاب پرولتری در این و یا آن شکل، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در این و یا آن شکل، اتحاد طبقه کارگر با توده‌های دهقانان و دیگر اقشار زحمتکشان، الغای مالکیت سرمایه‌داری و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، انجام تحول تدریجی در کشاورزی، رشد برنامه‌ای اقتصاد ملی در جهت ساختمان کمونیسم، ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان، انقلاب سوسیالیستی در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگ و تربیت کادرهای وفادار به طبقه کارگر، خلق زحمتکش و سوسیالیسم، از بین بردن ستم ملی و استقرار برابری و دوستی و برادری بین خلق‌ها، دفاع از دستآوردهای سوسیالیسم در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی وخارجی، همبستگی کارگران یک کشور باکارگران دیگر کشورها به معنی‌امپریالیسم پرولتری.

در پرتو کاربرد قانونمندی‌های سوسیالیستی، امروز ما شاهد جنبش دستآوردهای عظیم کارگران و دهقانان در کشورهای سوسیالیستی هستیم، که در سیر صعودی تکامل جامعه بشری نقش تعیین کننده دارد. مهم‌ترین این کامیابی‌ها عبارتند از:

- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که نظام سرمایه‌داری را درهم‌کوبید، دستگاه دولتی تزاری را درهم شکست، دیکتاتوری پرولتاریا را برای نخستین بار در تاریخ از تئوری به‌عمل درآورد و عصر انقلاب‌های پرولتری را نشان گذارد.
- ساختمان جامعه سوسیالیستی در یک کشور، یعنی اتحاد شوروی انجام گرفت و امکان گذار خلق‌ها از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عملاً تحقق یافت.
- نابودی کردن قاطعانه که مردم شوروی و طبقه کارگر جهانی در آن نقش تعیین کننده داشتند.
- فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم در زیر ضربات خلق‌های ستم‌دیده، که در پرتو پیروزی‌های سوسیالیسم واتحاد نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی با پرولتاریای جهانی صورت گرفت.

اگر در سال ۱۹۱۹ سوسیالیسم فقط ۷/۸ در صد جمعیت و ۱۶ درصد مساحت زمین وکمتر از ۳ درصد تولید صنعتی جهان را فرا می‌گرفت، امروز جهان سوسیالیسم بیش از ۳۳/۷ درصد جمعیت و ۲۶/۲ درصد اراضی کره‌زمین رادربر می‌گیرد و سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان به ۴۰ درصد بالغ شده است.

www.iran-archive.com

مساحت ارضی و تعداد جمعیت کشورهای سوسیالیستی

	سال ۱۹۱۹	سال ۱۹۷۹
مساحت (به میلیون کیلومتر مربع)	۲۱/۷	۳۵/۶
جمعیت (به میلیون نفر)	۱۳۸	۱۴۶۲

اگر سوسیالیسم در نخستین مرحله موجودیت خود بیش از هرچیز با اندیشه‌های به‌تمام معنی انسانی در زحمتکشان تاثیر می‌گذارد ، اینک با زیربنای مادی و فنی برتوان خود ، که امکان می‌دهد دگرگونی‌های کیفی بی‌سابقه به وجود آورده و زندگی مادی و معنوی را در کلیه‌عرصه‌ها به سطح عالی‌تری ارتقاء دهد ، موءثرواقع می‌گردد . در این مورد بررسی رشد صنعتی و کشاورزی کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحاد شوروی جلب توجه‌می‌کند .

رشد صنعتی

نه‌تنها در کشور ما ، بلکه در خیلی از کشورها تصور درستی از توان صنعتی کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد . دستگاه‌های تبلیغاتی امریالیسم کوشیده‌است تا توده‌های زحمتکش را از آن‌چه در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد ، بی‌خبر نگاه‌دارد و برای این نیزتصویردروغینی از وضع صنایع جهان سوسیالیسم عرضه داشته است .

جدول زیر دست‌آوردهای عظیم کشورهای عضو " شورای همیاری اقتصادی " را در رشته‌های مهم صنعتی نشان می‌دهد .

	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۷۹
نیروی برق (به‌میلیارد کیلووات ساعت)	۱۳۷	۱۶۴۵
نفت (به‌میلیون تن)	۴۴	۶۰۱
گاز (به میلیارد مترمکعب)	۹	۴۶۰
ذغال (به‌میلیون تن)	۵۵۰	۱۳۶۸
چدن (به میلیون تن)	۲۴	۱۴۵
فولاد (به‌میلیون تن)	۳۶	۲۱۰

درفاصله‌سال‌های ۱۹۷۹–۱۹۷۰ تولیدصنعتی‌این‌کشورها ۷۶ درصد ، یعنی‌سالانه‌به‌طورمتوسط ۶/۲ درصد افزایش یافت . تولید صنایع ماشین سازی ۴۴۰ درصد ، صنایع شیمیایی ۲۰۰ وصنایع تولید نیرو ۷۰ درصد افزایش داشت .

نباید از نظر دور داشت ، که اکثر کشورهای نامبرده ، به‌علل گوناگون در زمره کشورهای عقب مانده صنعتی و یا کشاورزی بودند . در این زمینه تجربه اتحادشوروی جالب است .

www.iran-archive.com

اقتصاددانان اتحادسوروی دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را به سه دوره‌بزرگ رشد اقتصادی و اجتماعی تقسیم می‌کنند : سال‌های ۱۹۴۰ ــ ۱۹۱۸ ، سال‌های ۱۹۶۵ ــ ۱۹۴۱ و سال‌های ۱۹۸۰ ــ ۱۹۶۵. در این فاصله در اتحاد سوروی ۱۰ برنامه اقتصادی به موقع اجرا گذارده شده و یا در حال اجرا است .

روشن است که همهٔ این ایام دوران سازندگی نبود . از ۶۲ سال تمام که از عمر نخستین کشور سوسیالیستی جهان می‌گذرد ، ۲۰ سال آن صرف جنگ های تحمیلی و باجبران خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها شده است . مثلاً ، در سال‌های ۱۹۴۵ ــ ۱۹۴۱ اتحاد سوروی در مقابله با فاشیسم هیتلری ۳۰ درصد از ثروت ملی خود را ازدست داد . جنگ ۷۲۰۰۰ شهر و شهرک و روستا را ویران و ۲۵ میلیون انسان را بی‌خانمان کرد . در جنگ ۲۰ میلیون انسان‌وبه‌طورعمده بهترین نیروها ، یعنی جوانان کشته شدند .

نخستین دوره سازندگی از پیروزی انقلاب تا جنگ دوم جهانی را فرا می‌گیرد . در این دوره اتحاد سوروی می‌بایست از یک کشور عقب مانده به‌یک کشور پیشرفته صنعتی بدل شود . نخستین دولت کارگران و دهقانان ، که درمحاصرهٔ اقتصادی دول امپریالیستی قرارداشت ، مجبور بود که روی پای خود بایستد و از همه مهم‌تر این‌که هرچه زودتر توان صنعتی و نظامی خود را به چنان درجه‌ای برساند که بتواند با دشمنان سوسیالیسم مقابله کند . هدف عبارت بود از ایجاد صنایع کلیدی و مادر در اسرع زمان . رسیدن به چنین هدفی فقط در شرایط نظام سوسیالیستی و اقتصاد برنامه‌ای آن امکان پذیر بود .

لنین می‌گفت ، تنها پایه مادی سوسیالیسم صنایع بزرگ ماشینی است که قادر به تجدید سازمان کشاورزی نیز خواهد بود (۱) . صنعتی کردن سوسیالیستی کلید نوسازی مجموع اقتصاد بود . شیوه صنعتی کردن سوسیالیستی با شیوه صنعتی کردن سرمایه‌داری‌فرق‌ماهوی‌دارد . برخلاف کشورهای سرمایه‌داری ، که صنعتی کردن را با رشد صنایع سبک آغاز کرده‌بودند ، صنعتی کردن سوسیالیستی بایستی از ایجاد صنایع سنگین آغاز می‌شد .

علی‌رغم واپس‌ماندگی فنی ــ صنعتی به‌ارث رسیده از رژیم پیشین و محاصره اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری ، تمرکز وسایل تولید در دست دولت کارگران و دهقانان امکان‌داد ، که با استفاده از ذخایر عظیم نیروی زحمتکشان و باتکیه بر منابع داخلی ، پایه‌صنایع بزرگ درکشور گذارده شود .

با اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله ، ۱۵۰۰ موسسه بزرگ صنعتی ایجاد گردید . در سال ۱۹۴۰ در مقایسه با سال ۱۹۲۸ درآمد ملی کشور بیش از ۵ برابر و تولید محصولات صنعتی ۶/۵ برابر افزایش یافت . اتحاد سوروی در تولید محصولات صنعتی مقام‌اول را در اروپا به‌دست‌آورد . و این ، نه تنها نشانگر قدرت صنعتی اتحاد شوروی ، بل مؤید برتری نظام سوسیالیستی بر نظام سرمایه‌داری نیز بود . صنعتی کردن سوسیالیستی چنان شرایطی را به‌وجود آورد ، که کشور در کوتاه‌ترین مدت تاریخی از لحاظ حجم تولید صنعتی بر پیشرفته ترین کشورهای سرمایه‌داری‌اروپا پیشی گرفت و همین توان عظیم اقتصادی بود که فاشیسم را به زانو درآورد .

جنگ خسارات‌عظیمی به‌بار آورد . آلمان هیتلری حدود ۳۲ هزار واحد صنعتی را نابود و ۶۵ هزار کیلومتر راه آهن را ویران کـــرد . در جنگ ۹۸ هزار کلخور ، ۵ هزار سووخور و مراکز

۱. لنین ، جلد ۴۴ ، ص ۹

تراکتور و ماشین‌های کشاورزی غارت شد و ده‌ها هزار شهرستان، دهستان، دبیرستان، هنرستان، دانشکده و کتابخانه و غیره به دست اشغالگران نابود گردید. همهٔ این جنایت‌ها بعد از پایان جنگ باشتی احیاء می‌شد.

دوره دوم نوسازی و تحکیم بنیان اقتصادی اتحاد شوروی، سال‌های ۱۹۶۵ – ۱۹۴۱ را در بر می‌گیرد. مردم اتحاد شوروی با فداکاری و از خودگذشتگی بی‌نظیری توانستند در سال ۱۹۴۸ سطح تولید صنعتی را به پیش از دوران آغاز جنگ افزایش دهند.

در سال ۱۹۶۵ چهار برنامه پنج ساله به‌موقع اجرا گذارده شده‌بود. در این سال درآمد ملی نسبت به سال ۱۹۴۰ حدود ۴ برابر، حجم تولید صنعتی ۸ برابر و تولید کشاورزی ۱/۸ برابر افزایش یافت. درآمد واقعی اهالی در سال ۱۹۶۵ در قیاس با سال ۱۹۴۰ سه برابر شد.

در دوره‌سوم، که یازده سال اخیر را شامل است، قدرت اقتصادی اتحاد شوروی چندبرابر افزایش یافته است. کل تولید برق در سال ۱۹۷۹ به ۱۲۳۹ میلیارد کیلو وات ساعت و قدرت نیروگاه‌های برق به ۲۵۶ میلیون میگاوات رسید. در این سال تولید نفت (شامل گاز مایع) به ۵۸۶ میلیون تن بالغ شد، که ۳۴۳ میلیون تن آن در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ – ۱۹۶۶ کشف و استخراج گردیده است. در پایان سال ۱۹۸۰ تولید نفت به ۵۸۵ میلیون تن، تولید گاز به ۴۰۰ میلیارد مترمکعب و تولید نیروی برق به ۱۲۴۵ میلیارد کیلووات ساعت خواهد رسید (۲).

این ارقام به‌طور یاری نمودار قدرت فزاینده اقتصاد اتحاد شوروی است. در سال ۱۹۷۹، فقط در عرض یک روز در اتحاد شوروی ۳۳۹۵ میلیون کیلووات ساعت نیروی برق، ۱۶۰۴ هزار تن نفت، ۱۱۱۴ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۱۹۶۹ هزار تن زغال سنگ، ۲۲۹ هزار تن چدن، ۴۰۸ هزار تن فولاد، ۶۶۲ هزار تن سنگ آهن، ۲۵۹ هزار تن کودمعدنی، ۶۳۲ دستگاه ماشین تراش، ۵۹۵۳ دستگاه اتومبیل، ۱۴/۴ هزار تن کاغذ، ۳۳۷ هزار تن سیمان و ۲۹/۲ میلیون مترمربع پارچه تولید می‌شد.

اگر درسال ۱۹۱۷ سهم روسیه تزاری در کل تولید محصولات صنعتی جهان کمتر از ۳ درصد بود، اکنون در اتحاد شوروی ۲۰ درصد کل محصولات صنعتی جهان تولید می‌شود. نظام سوسیالیستی امکان تسریع آهنگ رشد اقتصادی را در قیاس با کشورهای سرمایه‌داری فراهم می‌آورد.

مقایسه سالانه آهنگ رشد درسال‌های ۱۹۷۹– ۱۹۵۱ (به‌درصد) ۳

	درآمد ملی	محصولات صنعتی
اتحاد شوروی	۷/۶	۸/۹
کشورهای سرمایه‌داری	۴/۲	۴/۸
از آن‌جمله:		
ایالات متحده‌امریکا	۳/۵	۴/۳

۲. هفته‌نامه اقتصادی "اکونومی چسکایا گازتا"، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۰، ص ۱۰
۳. همان‌جا، ص ۱۱

طی ۱۰ سال اخیر تولید محصولات صنعتی در اتحاد شوروی دوبرابر افزایش یافته است. دوبرابر شدن محصولات صنعتی در انگلستان ۲۶ سال، در آلمان غربی ۱۸ سال و در ایالات متحده امریکا ۱۶ سال طول کشید.

رشد کشاورزی

روزی نیست، که تبلیغات امپریالیستی در باره «اضطلاح واپس ماندگی تولید کشاورزی اتحاد شوروی افسانه‌ای به‌هم نبافد. و از "خطی" و "گرسنگی" درکشورهای سوسیالیستی سخن به‌میان نیاورد. تلاش دشمنان سوسیالیسم برای تخطئه نظام سوسیالیستی در روستاها و بی‌ارزش جلوه‌دادن آن موضوع پاره‌ای نیست. اندیشه اینستی جلب روستائیان به تعاونی‌ها، که نتیجه راه اعتلای نیروهای مولده کشاورزی و آزادی اجتماعی واقتصادی دهقانان است، از همان روز نخست مورد هجوم‌خارجیان سلطنتی سرمایه‌داری قرار گرفت. از آن زمان تاکنون رساله‌ها وکتاب‌های زیادی درباره عدم کارآئی تعاونی‌های سوسیالیستی در روستاها نگاشته شده است. ولی واقعیت چیست؟

اکثر کشورهای سوسیالیستی واز جمله اتحادشوروی توسعه کشاورزی را ازسطح نسبتاً پائینی آغاز کردند. مثلاً، تنها سال پیش که اتحاد شوروی گام‌های اولیه را در راه مکانیزه‌کردن کشاورزی بر می‌داشت، کشورهایی چون ایالات متحده امریکا، هلند، فرانسه وغیره در شرایط آن ایام در رده‌کشورهای پیشرفته صنعتی ـ کشاورزی قرارداشتند. اگر این عامل مهم رانادیده بگیریم، در کارمقایسه، بدون تردید توسعه باتصحیح خواهیم رسید. وانگهی شاید شرایط اقلیمی کشورها را نیز ازنظر دور داشت. چگونه می‌توان دشت‌های خشک کازاخستان را باجلگه‌های سرسبز هلند و یا شرایط اقلیمی اتحاد شوروی را باشرایط اقلیمی ایالات متحده امریکا مقایسه کرد؟

رودخانه‌ها و دریاها و زمین حرمان دارد. برخی از مناطق اتحاد شوروی مساوی" در معرض خشکسالی هستند و مناطق دیگر، از زیادی آب و رطوبت زیان می‌بینند. بنابراین در اتحاد شوروی باید به دومسئله بس مهم توجه کرد: آبیاری زمین و خشک کردن زمین. در اتحاد شوروی اقدامات گسترده‌ای در زمینه خشکاندن اراضی وسیع و ایجاد سیستم مدرن آبیاری انجام یافته است. مسئله عمده در رشد نیروهای مولده کشاورزی مکانیزه کردن، الکتریکی کردن و افزایش بهره‌دهی آن است. سالهااست، که توان صنعتی ودستآوردهای علمی اتحاد شوروی در خدمت تولید کشاورزی قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی به‌سرعت روبه‌افزایش است. اگر از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۵، یعنی طی ۴۷ سال، جمعاً" مبلغی در حدود ۱۰۸ میلیارد روبل در رشته کشاورزی سرمایه‌گذاری شده بود، طی ۱۴ سال اخیر میزان سرمایه‌گذاری به۳۴۷ میلیارد روبل بالغ گردیده است (۴).

هدف از این سرمایه‌گذاری عظیم افزایش همه‌جانبه تولیدات کشاورزی، فراهم‌آوردن آن نیز

۴. همان. هفته‌نامه، شماره ۱۱، مارس ۱۹۷۵، ص ۳

www.iran-archive.com

بنیاد صنعتی معاصر و تسریع جدی بسرعت علمی و فنی وکاهش میزان وابستگی امورکشاورزی به نیروهای خودسر طبیعت است.

رشد تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی با مکانیزه کردن و الکتریکی کردن اقتصاد همراه است. روستاها به مقیاس فزاینده‌ای با تراکتورهای پرقدرت، باکمباین‌های پرتوان، اتومبیل های باری و وسایل نقلیه ویژه مجهز می‌شوند و موءسسات دامپروری با دستگاه‌های مکانیکی و خودکار تامین می‌گردند. مثلا"، اگر درسال ۱۹۶۵ در روستاهای اتحاد شوروی ۱۶۱۳۰۰۰ دستگاه تراکتور وجود داشت، در پایان سال ۱۹۷۹ تعداد آن‌ها به ۲۵۷۳۰۰۰ دستگاه رسید. در همین فاصله نیروی محرکه آن‌ها ۲/۴ برابر شد، یعنی از ۷۷/۶ به ۱۸۷ میلیون قوه اسب بخار افزایش یافت. از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۹ تعداد کمباین برای جمع‌آوری غله از ۵۲۰۰۰۰ به ۷۱۵۰۰۰ دستگاه و تعداد اتومبیل‌های باری درخدمت کشاورزی از ۹۴۵۰۰۰ (به ظرفیت ۲۵۸۰ هزار تن) به ۱۵۴۳۰۰۰ (به ظرفیت ۵۴۱۳ هزار تن) دستگاه رسید و تعداد دیگر ماشین‌های کشاورزی ۳ برابر افزایش یافت (۵).

همه این اقدامات باعث افزایش بی‌سابقه محصولات کشاورزی، در اتحاد شوروی شد.

میانگین تولید سالانه محصولات عمده کشاورزی در اتحاد شوروی (۶)

(به میلیون تن در سال)

	سال‌های ۱۹۰۹–۱۹۱۳	سال ۱۹۴۰	سال‌های ۱۹۷۶–۱۹۷۹
غلات	۷۲/۵	۹۵/۶	۲۰۹/۰
پنبه‌ٔوش (پنبه پاک‌شده)	۰/۷	۲/۲	۸/۷
سیب‌زمینی	۳۰/۶	۷۶/۱	۸۶/۳
چغندر قند	۱۰/۱	۱۸/۰	۹۰/۶
آفتاب گردان	۰۰۰	۲/۶	۵/۵

جدول فوق موءید رشد مستمر محصولات عمده کشاورزی است. مثلا" میانگین تولید سالانه غلات در سال‌های ۱۹۷۹ – ۱۹۷۶ حدود ۱۳۶/۵ میلیون تن بیش از سال های ۱۹۱۳ – ۱۹۰۹ و یا ۱۱۳/۴ میلیون تن بیش از سال ۱۹۴۰ بود. حتی در سال ۱۹۷۹ که در نتیجه خشک‌سالی، سال فوق‌العاده دشواری بود، متجاوز از ۱۷۹ میلیون تن غله در اتحاد شوروی جمع‌آوری شد که ۴۸/۷ میلیون تن از میانگین تولید سالانه سال‌های ۱۹۶۵– ۱۹۶۱ بیشتر بود.

استفاده گسترده از شیمی در کشاورزی و به‌ویژه افزایش تولید کودهای شیمیایی، سموم و دیگر مواد شیمیایی برای رفع نیازمندی‌های کشاورزی هم‌روند با بهره‌گیری از دست‌آوردهای دانش و فرهنگ کشت و داشت و برداشت نقش مهمی در افزایش بهره‌دهی از هرهکتار زمین دارد. اگر در سال ۱۹۶۰ در روستاهای اتحاد شوروی فقط ۱۱/۴ میلیون تن کودشیمیایی مصرف

۵. همان‌جا

۶. همان‌جا، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۰، ص ۱۰

www.iran-archive.com

می‌شد، درسال ۱۹۷۹ میزان آن به ۷۶ میلیون تن رسید. در نتیجه میانگین سالیانه بهره‌دهی غلات از هر هکتار از ۱۰۲۰ کیلوگرم در برنامه پنج‌ساله هفتم (۱۹۶۵–۱۹۶۱) به ۱۶۳۰ کیلوگرم در چهار سال اول برنامه پنجم (۱۹۷۹– ۱۹۷۶)، پنبه‌وس از ۲۰۶۰ به ۲۸۸۰ کیلوگرم، چغندرقند از ۱۶۵۰۰ به ۲۴۱۰۰ کیلوگرم افزایش یافت. به‌دیگر سخن، رشد مستمر تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به‌حساب عوامل تسریع کننده پیشرفت به‌دست می‌آید.

مشابه این روند را در توسعه دامپروری می‌توان مشاهده کرد. جدول زیر میانگین تولید سالانه فرآورده‌های عمده دامی را نشان می‌دهد (۷).

	سال ۱۹۴۰	سال های ۱۹۶۵–۱۹۶۱	سال های ۱۹۷۹–۱۹۷۶
گوشت (به میلیون تن)	۴/۷	۹/۳	۱۴/۸
شیر (به میلیون تن)	۳۳/۶	۶۴/۷	۹۳/۲
تخم مرغ (به میلیارد عدد)	۱۲/۲	۲۸/۷	۶۱/۹
پشم (به هزار تن)	۱۶۱	۳۶۲	۴۵۸

در سال ۱۹۷۹ تولید گوشت در قیاس با سال ۱۹۴۰ متجاوز از ۱۰ میلیون تن، تخم مرغ ۴۹/۷ میلیارد عدد، پشم ۲۹۷ هزار تن و شیر ۵۹/۶ میلیون تن بیشتر بوده‌است. این دست‌آوردها نتیجه افزایش میزان علوفه، اصلاح نژاد دام‌ها و پرندگان در عین ازدیاد تعدادشان است. در مجتمع های بزرگ تولید گوشت و لبنیات و جوجه‌کشی و مرغ‌داری از شیوه‌های مدرن تولید و تکنولوژی پیشرفته به مقیاس گسترده استفاده می‌شود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، واپس ماندگی کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی، و از آن‌جمله در اتحاد شوروی افسانه ی بیش نیست. در ارزیابی سطح کنونی رشد کشاورزی در اتحاد شوروی نباید فراموش کرد که جنگ جهانی دوم خسارات زیادی به کشاورزی آن کشور وارد ساخت. محصول سرانه کشاورزی در سال ۱۹۴۵ تا ۶۰ درصد پیش ازجنگ کاهش یافته بود وفقط درسال ۱۹۵۰ تولید کشاورزی به‌سطح پیش از جنگ رسید.

گاه سئوال می‌کنند: چرا تولید گندم در اتحاد شوروی کمتر از ایالات متحده‌امریکااست؟ این نیز نتیجه‌تبلیغات مغرضانه‌ی دشمنان سوسیالیسم است. تولید گندم دراتحاد شوروی به‌مراتب بیش از امریکااست. مثلا"، تولید گندم در اتحاد شوروی از ۳۱ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ به ۹۰میلیون تن در سال ۱۹۷۹ رسید، که ۵۹ میلیون تن افزایش داشت، حال آن‌که در ایالات متحده امریکا تولید گندم در همان فاصله از ۲۸ به ۵۸ میلیون تن رسید، یعنی ۳۰ میلیون تن افزایش پیدا کرد.

تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی بر اساس تعاون سوسیالیستی استوار است، که از لحاظ ماهیت با سیستم تعاون سرمایه‌داری فرق دارد. در برخورد به اصل تعاون نباید سرشت نهادهای اجتماعی ــ اقتصادی و سیاسی جامعه وخصلت شکل حاکم مالکیت بر ابزار و وسایل تولید را از نظر دور داشت.

۷. همان‌جا

در نظام سرمایه‌داری، اصل تعاون ناگزیر تابع سیستم مناسبات تولید سرمایه‌داری است و خواه‌ناخواه بدان سوی کشانده می‌شود و مآلاً عملکرد آن تابع قوانین اقتصاد سرمایه‌داری است.

هدف تعاون در نظام سوسیالیستی تغییر بنیادی در گرایش ناخودآگاه روستاییان (به‌منزلهٔ فروشندگان محصول کشاورزی) به‌سوی تجارت آزاد، به‌شیوه "معمولی و کهنه" و به "آن‌چه از قدیم مرسوم بود" (۸) و تبدیل آنان به "نظام تعاونی‌های نافرهنگ و تمدن در شرایط مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و پیروزی طبقاتی پرولتاریا بر بورژوازی" است (۹).

نظام سوسیالیستی، انقلاب همه‌جانبه در وضع اجتماعی و تمام شئون زندگی روستاییان به عمل می‌آورد. پیوند ارگانیک میان کشاورزی و صنعت، میان علوم و تولید از طریق ایجاد صدها مؤسسه علمی و پژوهشی و آزمایشگاه‌های کشاورزی، تربیت وسیع کارشناسان کشاورزی و کسب آن‌ها به روستاها، استفاده گسترده از دستاوردهای انقلاب علمی ـ فنی در رشد تولید کشاورزی از ویژگی‌های اقتصاد کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به‌شمار می‌رود.

سطح زندگی و زمان کار و فراغت

سطح زندگی مفهوم مشخص سیاسی است. مخالفان سوسیالیسم به منظور تضعیف جاذبه سوسیالیسم، اغلب به مقایسه‌های مغرضانه‌ای از این یا آن جهت زندگی در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌پردازند. به‌نظر ما چنین برخورد به مسئله مهمی چون سطح و کیفیت زندگی در دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری، هم فریب‌کارانه است و هم عامیانه. جهان سوسیالیسم از کلیه جهات، جهانی است متفاوت با سرمایه‌داری. به‌همین سبب مسئله ملاک‌های مقایسه میان این دو سیستم متضاد حایز اهمیت زیادی است. کشورهای سوسیالیستی در صدد آن نیستند که با سرمایه‌داری در زمینه شاخص‌هایی که نمایانگر ویژگی این نظام استثمارگر و کوته‌بینی تاریخی آن است مسابقه دهند. ایجاد "جامعه مصرف" که ایدئولوژی‌های غرب آن را معیار "برتری" سرمایه‌داری بر سوسیالیسم می‌شمردند و عملاً با شکست مواجه شد، نمی‌تواند هدف جامعهٔ سوسیالیستی باشد.

در مقایسه میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری باید به نفس ملاک‌ها و شاخص‌هایی توجه داشت، که نشانهٔ توجه واقعی به انسان زحمتکش، ارضای هرچه بیشتر نیازهای مادی انسان و تأمین شرایط لازم برای تکامل معنوی همه جانبه اوست.

سطح زندگی با شرایط اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی، با ویژگی‌های تکامل تاریخی و ملی، شرایط محیط‌زیست، با رشد نیروهای مولد و خصلت مناسبات تولیدی پیوند ناگسستنی دارد. عوامل مؤثر در سطح زندگی زحمتکشان اتحاد شوروی عبارتند از: بازده‌کار اجتماعی، میزان ثروت اجتماعی، حجم کل محصول اجتماعی و درآمد ملی، سطح اشتغال، شرایط کار، نسبت زمان کار به زمان فراغت، حجم و ترکیب مصرف، چگونگی عرضه خدمات، درجه پیشرفت دانش و فرهنگ، تأمین اجتماعی، مالیات، سطح قیمت‌ها، مسئله تأمین مسکن، کودکستان، دبیرستان و

۸. لنین، جلد ۳۸، ص ۳۸۶
۹. لنین، جلد ۴۵، ص ۳۷۳

دانشگاه، سطح بهداشت، درجه رشد حمل و نقل و ارتباطات عمومی و بالاخره میزان رشد اجتماعی مصرف.

کوتاه سخن، سه مسئله مهم، یعنی درآمد، مصرف و زمان فراغت مصرف حکومتی سطح زندگی است. و اما به نظر برخی دانشمندان نوروایی شاخص‌های اجتماعی مصرف" کیفیت زندگی" عبارتند از بهداشت، آموزش و پرورش و اشتغال.

ما سعی می‌کنیم کلیه این شاخص‌ها را برای روشن شدن موضوع مورد بررسی قرار دهیم.

درآمد. درآمد، میزان و ترکیب آن در تعیین سطح زندگی در جامعه سوسیالیستی نقش تعیین کننده دارد. درکشورهای سوسیالیستی هر فرد شاغل دو نوع درآمد دارد: درآمد در مقابل کار و درآمد از طریق بودجه دولت به رشد اجتماعی مصرف. مجموعه این دو درآمد، درآمد واقعی نامیده می‌شود. که منبع اساسی تامین سازمندی‌های اهالی را تشکیل می‌دهد. طبیعی است که علاوه بر این دو، عوامل دیگری هم در میزان درآمد واقعی موثرند. مثلاً" کلیه کالاهای مصرفی با دوام و بی‌دوام و بخش عمده خواربار از طریق موسسات دولتی به دست مصرف کنندگان می‌رسد. قیمت کالاها تابع برنامه دولتی است و چه بسا در مواردی قیمت‌ها مثلاً" ثابت است. لذا برخلاف کشورهای سرمایه‌داری، سرعت تغییر در کشورهای سوسیالیستی در درآمد واقعی تاثیر مستقیمی ندارد. یعنی این روند در زمانی نمی‌تواند از مقابل حد و مرز بودجه خانواده‌ها، یعنی نرخ دستمزد هم تابع است. در کشورهای سوسیالیستی هرچند تنگ درصد اندکی از درآمد خانواده‌ها را شامل می‌شود.

توزیع درآمد در جامعه سوسیالیستی که بر پایه کار و بازدهی و بازدهی خود به خود تعیین نیست، بلکه محصول قانونمند شکل سوسیالیستی مالکیت بر وسائل تولید است. درآمد ملی (تولید ناخالص ملی) عبارت است از کل ارزش افزوده جدید در فاصله زمانی معین (یک سال) و درآمد هر شخص جامعه بخشی از این ارزش افزوده است. توزیع درآمد هر شخص از سه طریق می‌شود: درآمد بر حسب کمیت و کیفیت کار، درآمد از طریق بودجه اجتماعی مصرف و درآمد خصوصی (در برنامه‌های صنایع دستی، کشاورزی، خدمات شخصی هرکار شخصی شهروندان).

۱. **تقسیم برحسب کمیت و کیفیت کار.** هدف تولید اجتماعی در سوسیالیسم بازتولید است از ابعاد هرچند کامل‌تر سازمندی‌های روزافزون مادی و معنوی [illegible] هر شخص کار اوست. میزان درآمد هر شخص در جامعه سوسیالیستی تحت تاثیر عوامل [illegible] مختلف است. که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

- حجم واقعی مادی و معنوی که تصور به حد وفور برسد است.
- تا همتوسی در تقسیم کار اجتماعی که از نظام گذشته باقی مانده است و [illegible] مقاوت اجتماعی - اقتصادی میان کار فکری و کار فکری تعیین می‌شود.
- تفاوت در حرفه و سطح مهارت فنی کارکنان.

این عوامل، علل [illegible] اجرای قانون تقسیم درآمد برحسب کمیت و کیفیت کار در مرحله نخست سوسیالیسم (یعنی مرحله سوسیالیستی) است. در این مرحله، [illegible] به نسبت کمیت و کیفیت از خود [illegible] نسبت از مزدی [illegible] درآمد [illegible] می‌رود. [illegible] کارکنان نسبت مستقیم با کار آن‌ها دارد. [illegible] مقدار معینی

[illegible] جامعه اجتماعی [illegible] است که از طریق دولت سوسیالیستی برای خانواده شهروندان در زمینه‌های توانایی [illegible] اجتماعی آنان مصرف می‌شود.

از کار در یک شکل با همان‌مقدار کار به شکل دیگر هم‌ارز است.

در ماده۱۴ قانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود که "کار اجتماعا" سودمند و نتایج‌آن عامل تعیین کننده موقعیت انسان در جامعه است، دولت ازطریق درآمیختن انگیزه‌های مادی و معنوی و تشویق نوآوری و برخورد خلاق به کار موجبات لازم را برای‌تبدیل کار به نخستین نیاز حیاتی هر انسان سوروی، فراهم می‌سازد" (۱۰).

اصل "از هرکس به‌اندازه استعدادش و به هرکس به اندازه کارش" در جوامع سوسیالیستی برای کلیه شهروندان یکسان به موقع اجرا گذارده می‌شود. به گفته لنین، پس از کسر مقدارکاری که برای مصارف عمومی اجتماع لازم است، هرفردی از جامعه به همان اندازه دریافت می‌کند که به آن داده است.

طبیعی است، که تقسیم درآمد برحسب کار در عین ایجاد تفاوت در درآمدها، نابرابری در مصرف را نیزموجب می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که برابری در سوسیالیسم هرنوع امتیاز طبقاتی، اجتماعی، نژادی، ملی و جنسی را نفی می‌کند، ولی امتیازهایی چون نبوغ و استعداد فردی، تخصص، مهارت و قابلیت کار و غیره را قبول دارد. به‌همین سبب به‌گفته مارکس یکی در واقع بیش از دیگری درآمد دارد.

منبع تامین نیازهای انسان در جامعه سوسیالیستی "محصول لازم" است که دستمزد شکل پولی آن است. میزان دستمزد به عوامل عینی و ذهنی بستگی دارد. قابلیت کار، مهارت، تخصص و پشتکار هر انسان از جمله عوامل ذهنی به‌شمار می‌رود. و اماعوامل عینی عبارتند از: سطح رشد نیروهای مولد درهرمرحله تاریخی، شرایط‌و ویژگی کار، هدف دولت سوسیالیستی در زمینه تامین چنان حجم مصرف که پاسخ‌گوی پیشرفت همه‌جانبه شخصیت فرد باشد.

دولت سوسیالیستی طبق برنامه میزان دستمزدها را مرتبا" بالا می‌برد. با افزایش مستمر حداقل دستمزدها تفاوت میان دستمزدها در رشته‌های گوناگون به حداقل تقلیل می‌یابد. مثلا"، در سال ۱۹۷۵ در اتحاد سوروی تعداد اهالی که درآمد هرفرد از خانواده آن‌ها بیش از ۱۰۰ روبل بود با قیاس با سال ۱۹۶۵، ۸/۵ برابر شد. درآمد واقعی سرانه در سال ۱۹۷۹حدود ۱/۹ برابر سال ۱۹۶۵ بود. ارقام زیر نمودار افزایش چشم‌گیر درآمد واقعی‌سرانه‌دراتحادسوروی طی ۱۵ سال اخیر است (به‌درصد).

سال ۱۹۶۵	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۷۹
۱۰۰	۱۳۳	۱۶۵	۱۸۸

در برنامه پنج‌ساله دهم، دستمزد کارگران ۱۸ــ ۱۶ درصد ودرآمد دهقانان۲۷ــ۲۴درصد افزایش خواهد یافت. رشد پویا، موزون و متناسب اقتصاد ملی شرایط‌افزایش مداوم دستمزدها و مآلا" رفاه زحمتکشان را فراهم می‌آورد.

۲. *بنیاد اجتماعی مصرف و نقش آن*. بنیاد اجتماعی مصرف یکی ازمهم‌ترین‌منابع‌درآمد شهروندان در جامعه سوسیالیستی است. بنیاد اجتماعی مصرف و توزیع درآمد برحسب کمیت و کیفیت کار، پیوند متقابل دارند و یکی مکمل دیگری است. بنیاد اجتماعی مصرف شکل پولی آن

۱۰. *در این‌جا و جاهای دیگر استناد به‌قانون اساسی مراجعه شود به" قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی" به‌زبان فارسی.*

بخش از محصول لازم است، که به رایگان و یا با تخفیف به اشکال گوناگون در اختیار زحمتکشان قرار می‌گیرد. از این بودجه آموزش رایگان، بالابردن سطح مهارت، کمک‌پزشکی رایگان، پرداخت بخش اعظم هزینه استراحت سالانه در استراحتگاه‌ها، نگاهداری کودکان تا سن دبستان در کودکستان‌ها و غیره تامین می‌شود.

بودجه بنیاد اجتماعی مصرف از طرف دولت با همکاری سازمان‌های اجتماعی برحسب احتیاج (نه برحسب کار) میان افراد جامعه تقسیم می‌شود. ممکن است سئوال شود: چرا این بودجه به دستمزد کارکنان افزوده نمی‌شود و چرا مصرف آن در اختیار دولت و سازمان‌های اجتماعی است؟

به‌طوری‌که می‌دانیم وسایل تولید در جامعهٔ سوسیالیستی اجتماعی است، یعنی به همهٔ خلق تعلق دارد. ولی چنان‌که گفته‌ایم، در جامعهٔ سوسیالیستی هرکس به نسبت کمیت وکیفیت کارش از سهم مادی بهره می‌گیرد، که این نوعی نابرابری در بهره‌گیری از وسایل تولید است. در چنین شرایطی، اگر یگانه منبع درآمد فرد همان دستمزد در مقابل کار معین و مشخص بود، وضع ازچه قرار می‌شد؟ طبیعی است، که گروهی از شهروندان با درآمد بیشتر درمقایسه باشهروندان کم‌درآمد بهتر می‌توانستند نیازهای مادی خود را برآورده ساخته شرایط مناسب‌تری برای تکامل معنوی خود و آموزش و پرورش فرزندان و ارتقاء سطح فرهنگی به‌دست آرند. در این صورت تفاوت اجتماعی ـ اقتصادی ناشی از استعداد کار نه تنها به‌تدریج زدوده نمی‌شد، بلکه ژرف‌تر نیز می‌شد. هدف‌اساسی بنیاد اجتماعی مصرف زدودن تدریجی این تفاوت و نابرابری و نیز ایجاد شرایط برابر برای همهٔ شهروندان، صرف‌نظر از استعداد به کار و میزان درآمدشان در زمینه رشدمعنوی و پرورش همه‌جانبه شخصیت انسانی است. بنیاد اجتماعی مصرف امکان می‌دهد که افراد جامعه از مواهب معنوی و خدمات اجتماعی یکسان بهره‌گیرند.

بنیاد اجتماعی مصرف یک نهاد اجتماعی و اقتصادی است و پیوند ناگسستنی با مناسبات تولید سوسیالیستی دارد. می‌توان گفت چیزی شبیه این بنیاد در جوامع سرمایه‌داری نیزوجود دارد (مثلاً" هزینه‌های مربوط به " امور اجتماعی" در بودجه دوران طاغوت) ولی بنیاد اجتماعی مصرف درکشورهای سوسیالیستی وهزینه‌های اجتماعی درکشورهای سرمایه‌داری ازلحاظ منابع، حجم، ترکیب وماهیت اجتماعی ـ اقتصادی تفاوت بنیادی وجود دارد.

رشد نیروهای مولد در جوامع سرمایه‌داری معاصر، ضرورت بازتولید نیروی کار و در پیوند با آن برخی عناصر هزینه‌های اجتماعی برای امور آموزشی، تربیت کادر وغیره‌را مطرح می‌سازد. دول کشورهای سرمایه‌داری این قبیل هزینه‌هارا که از محل بودجه دولتی تامین می‌شود، یعنی عملاً" زحمتکشان پرداخت آن‌را به‌عهده دارند، در واقع به‌منظور تربیت نیروی کار ارزان برای سرمایه‌داران متقبل می‌شوند. البته زحمتکشان نیز در راه افزایش این نوع هزینه‌های دولتی مبارزه می‌کنند. ولی‌دول کشورهای سرمایه‌داری می‌کوشند، که این نوع هزینه‌ها را فقط تاحدودی که منافع سرمایه‌داران را تامین می‌کند، به‌عهده‌بگیرند. به‌هرحال وجود هزینه‌های اجتماعی در بودجه کشورهای سرمایه‌داری، کوچک‌ترین تاثیری در توزیع ناعادلانه درآمد ملی ندارد و در تضاد عمده سرمایه‌داری، یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید وتصاحب خصوصی نتایج آن تغییری به‌وجود نمی‌آورد. میزان هزینه‌های اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری، درآخرین‌تحلیل، به‌تناسب نیروها و به‌شدت مبارزه طبقاتی کارگران و همه زحمتکشان بستگی دارد.

فقط در جوامع سوسیالیستی است که دولت نمایندهٔ زحمتکشان تکامل همه‌جانبه‌شخصیت انسان‌ها را به‌عهده دارد ومی‌کوشد نیازهای افراد جامعه را به حدکمال برآورده سازد. برای

درک این واقعیت کافی است که چگونگی مصرف بودجه از محل بنیاد اجتماعی را بررسی کنیم. در کشورهای سوسیالیستی برای **تربیت همه جانبه کودکان** اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستند. اصل لنینی تأمین بهترین شرایط برای کودکان، در کشورهای سوسیالیستی با پی‌گیری به موقع اجرا گذارده می‌شود. دولت موظف است سهم قابل ملاحظه‌ای از هزینه تربیت کودکان را به عهده گیرد.

وظیفهٔ دولت در قبال کودک، از هنگام رشد آن در جنین مادر آغاز می‌شود. زن باردار از همان ماه نخست تحت مراقبت دقیق و منظم پزشکان قرار می‌گیرد، بدون اینکه دیناری از این بابت بپردازد. قبل از زایمان و بعد از آن به مادران حداقل ۳ تا ۴ ماه مرخصی با استفاده کامل از حقوق داده می‌شود. مادر و کودک، هم به هنگام اقامت در زایشگاه و هم پس از انتقال به منزل تحت مراقبت پزشکان قرار می‌گیرند و این، هیچ تأثیری در بودجهٔ خانواده ندارد، زیرا خدمات پزشکی در جامعه سوسیالیستی رایگان است.

معمولاً زنان خانه‌دار خود نگاه‌داری و پرورش کودک را به عهده می‌گیرند. ولی در کشورهای سوسیالیستی با استفاده از برابری کامل حقوق با مردان کار خلاق اقتصادی و اجتماعی را ترجیح می‌دهند. برای این گروه عظیم از مادران، دولت سرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها در هر محله و در جنب هر کارخانه و موسسه احداث کرده است تا مادران بتوانند کودکان خود را در فاصلهٔ زمان کار در آنجا تحت مواظبت مربیان، راهنمایان، بهیاران و پزشکان قرار دهند. هفتاد درصد کودکان شوروی در ۱۲۰ هزار کودکستان نگاه‌داری می‌شوند. در این کشور سالانه بیش از ۲/۵ هزار کودکستان در شهرها و روستاها احداث می‌گردد. در موسسات ویژه کودکان ۸۵۰ هزار آموزگار، راهنما، مربی ورزش و موسیقی، بهیار و پزشک مشغول خدمت هستند. هزینه نگاه‌داری هر کودک در این موسسات سالیانه ۲۵۰ روبل است. والدین به نسبت درآمد خانواده ۲۰ تا ۲۲ درصد این مبلغ را می‌پردازند و بقیه هزینه به حساب بنیاد اجتماعی مصرف است.

در جوامع سوسیالیستی به مسئله **تحصیل جوانان** ارزش زیادی قائلند. جوانان به مثابه سازندگان فعال جامعه، امکانات گسترده‌ای در اختیار دارند. درهای مدارس، هنرستان‌ها و دانشگاه‌ها به روی همهٔ جوانان، صرف‌نظر از درآمد والدین آن‌ها، باز است. ماده ۴۵ قانون اساسی اتحاد شوروی به حق تحصیل جنبه قانونی می‌دهد. "این حق از طریق رایگان بودن هر نوع تحصیل، تحقق آموزش دبیرستانی اجباری همگانی جوانان، گسترش وسیع آموزش حرفه‌ای فنی، آموزش تخصصی متوسطه و آموزش عالی برپایه پیوند آموزش با زندگی و تولید، از طریق گسترش آموزش غیابی و شبانه، پرداخت کمک هزینه تحصیلی دولتی به دانش‌آموزان و دانشجویان و واگذاری مزایا به آنان، تحویل کتب درسی رایگان به دانش‌آموزان، تأمین امکان آموزش به زبان مادری در دبستان و دبیرستان و دانشگاه و فراهم آوردن شرایط لازم برای خودآموزی تأمین می‌شود" (ماده ۴۵ قانون اساسی).

طی ۱۳ سال ۱۹۷۹ - ۱۹۶۶ متجاوز از ۵۵ میلیون دختر و پسر مدارس متوسطه و هنرستان‌های فنی را در اتحاد شوروی به اتمام رسانده‌اند، که دو برابر تعداد مجموع فارغ‌التحصیلان در طول ۴۸ سال ۱۹۶۵ - ۱۹۱۷ است. در حال حاضر در اتحاد شوروی ۱۴۰ میلیون نفر دارای آموزش عالی و متوسطه هستند که بیش از ۸۰ درصد کل شاغلین کشور را دربرمی‌گیرد. در دبیرستان‌های کشور متجاوز از ۵۰ میلیون و در دانشگاه‌ها و سایر مدارس عالی متجاوز از ۷ میلیون نفر تحصیل می‌کنند.

سوسیالیسم افق روشنی در برابر جوانان گشوده و بنیاد اجتماعی مصرف شرایط یکسان

www.iran-archive.com

برای آنان فراهم آورده است. هزینه سالیانه یک دانش آموز در مدارس متوسطه متجاوز از ۱۸۰ روبل، در هنرستان‌های فنی ۶۷۰ روبل و در دانشگاه‌ها بیش از ۱۰۰۰ روبل است. هیچ خانواده‌ای در اتحاد شوروی به تنها دیناری برای تحصیل فرزندان خود نمی‌پردازد، بلکه فرزندان آن‌ها در آموزشگاه‌های عالی و هنرستان‌های حرفه‌ای و یک سلسله از آموزشگاه‌های دیگر مبالغی به‌عنوان کمک هزینه تحصیلی نیز دریافت می‌دارند.

حراست از تندرستی شهروندان، از طریق خدمات پزشکی از وظایف عمده موسسات بهداشت دولتی در کشورهای سوسیالیستی است. این نیاز مهم اجتماعی، بدون توجه به سطح درآمد خانواده‌ها برآورده می‌شود. همه افراد جامعه از خدمات پزشکی یکسان و رایگان برخوردارند. در این کشورها برای بهداشت تولیدی و تکامل تکنیک ایمنی اهمیت زیادی قائل‌اند و بدانسر همه جانبه و وسیع در زمینه پیشگیری از بیماری‌های حرفه‌ای و بهسازی محیط زیست و کار ایجاد می‌گردد. توجه خاص به تندرستی نسل جوان، منع کار کودکان و افزایش طول عمر فعال شهروندان از ویژگی‌های جوامع سوسیالیستی است. کشورهای سوسیالیستی از لحاظ تعداد پزشک برای هر ۱۰ هزار نفر مقام اول را در جهان دارند. مثلاً، در اتحاد شوروی ۹۵۸ هزار پزشک مشغول کارند، که $\frac{1}{3}$ کل پزشکان جهان است. در سال ۱۹۷۹ تعداد تختخواب در بیمارستان‌ها به ۳/۳ میلیون رسید و تعداد آن‌ها از ۹۶ تختخواب برای هر ۱۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۲۳ تختخواب در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. ۲۴ هزار بیمارستان، ۳۵ هزار کلینیک و درمانگاه و ۵/۵ میلیون نفر کارکنان بهداشتی در خدمت زحمتکشانند.

قوانین کشورهای سوسیالیستی حق استراحت سالم را برای شهروندان تأمین می‌کنند. این حق از طریق تعیین حداکثر مجاز ساعات کار هفتگی (۳۱ ساعت) برای کارگران و کارمندان، روز کار کوتاه‌تر و استراحت سالانه طولانی‌تر برای یک سلسله از حرفه‌ها، کوتاه‌تر بودن ساعات کار شیفت شبانه و نیز از طریق واگذاری حق مرخصی سالانه با حفظ حقوق، روزهای تعطیل هفتگی و ایجاد و گسترش شبکه موسسات فرهنگی و روشنگری، و میدان‌ها و باشگاه‌ها و وسایل ورزش همگانی، ایجاد وسایل و تشویق توریسم و فراهم ساختن سایر شرایط لازم برای استفاده معقول از ساعات فراغت تأمین می‌شود.

در سال ۱۹۷۹ در آسایشگاه‌های درمانی، استراحتگاه‌ها و موسسات توریستی اتحاد شوروی، متجاوز از ۵۳ میلیون نفر از زحمتکشان و اعضاء خانواده آن‌ها استراحت کردند و معالجه شدند. در همان سال ۱۶۵ میلیون نفر در سیاحت‌های توریستی شرکت کردند.

تعداد موسسات ورزشی در این کشور رو به افزایش می‌یابد. در سال ۱۹۷۹ متجاوز از ۶۰/۳ میلیون نفر در ۲۲۳ هزار باشگاه ورزشی عضویت داشتند. در اتحاد شوروی ۳۴۲۵ میدان ورزشی (تاکنجایش هر یک بیش از ۱۵۰۰ نفر)، ۷۱ هزار سالن ورزشی، ۱۵۲۷ استخر شنا، ۱۰۶ هزار میدان فوتبال، ۳۹۴ هزار میدان والیبال و باسکتبال و تنیس وجود دارد و همواره بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. ورزش در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، همچون خورده خواب، به‌صورت نیاز حیاتی انسان‌ها درمی‌آید.

یکی دیگر از وظایف بودجه بنیاد اجتماعی، تأمین **دوران پیری و بیماری و ارکار افتادگی** (دائم و موقت) است. در کشورهای سوسیالیستی مردان از ۶۰ سالگی و زنان از ۵۵ سالگی از حقوق بازنشستگی استفاده می‌کنند. برای مقایسه باید گفت، که در ایالات متحده امریکا، آلمان غربی، هلند و سوئد برای دریافت حقوق بازنشستگی سن مردان و زنان ۶۵ – ۶۲ سال، در بروز ۶۷ سال است. در این کشورها هر کارگر و کارمندی مجبور است مبالغی از حقوق ماهانه خود را

www.iran-archive.com

به عنوان کسور بازنشستگی به صندوق بیمه‌های اجتماعی سپرده‌اند، در غیر این‌صورت نمی‌تواند مستمری بازنشستگی دریافت دارد.

در کشورهای سوسیالیستی مستمری بازنشستگی از طریق بودجه دولتی و سایر اجتماعی مصرف تامین می‌شود. در اتحادشوروی، درسال ۱۹۸۰ مبلغی در حدود ۴۳ میلیارد روبل برای‌تامین بیمه‌های اجتماعی درنظر گرفته شده، که از آن ۳۴/۵ میلیارد روبل صرف مستمری بازنشستگی، کمک هزینه و غیره خواهد گردید.

.در نتیجه این تدابیر مبانگین طول عمر که یک شاخص مورد تدریس شهداست جهانی است به سرعت رو به‌افزایش است. در اتحاد شوروی این شاخص که درسال ۱۹۰۰ در حدود ۳۲ سال بود، در سال ۱۹۳۹ به ۴۷ سال و در حال حاضر به ۷۰ سال رسیده است.

یکی از مواهبی که شهروندان جوامع سوسیالیستی به حساب بنیاد اجتماعی به طوریکسان از آن برخوردارند، مسکن است. در کشورهای سوسیالیستی، دولت‌موظف‌به‌تامین مسکن‌مناسب برای شهروندان است. برای نخستین بار در جهان، قانون اساسی اتحاد شوروی حق مسکن را از جمله حقوق شهروندان به‌رسمیت می‌شناسد. در ماده۴۴ قانون اساسی در این‌باره تصریح شده، که این حق از طریق گسترش خانه‌های دولتی و سازمانی، کمک به خانه‌سازی تعاونی و انفرادی، توزیع عادلانه و تحت کنترل اجتماعی خانه‌هایی که هم‌روند‌بااجرای‌برنامه‌ساختمان خانه‌های مرغوب‌انجام می‌گیرد و نیز ازطریق پرداخت مبلغ نازلی بابت‌کرایه‌خانه و خدمات عمومی نگهداری تضمین شده است.

در هیچ کشورجهان به اندازه کشورهای سوسیالیستی خانه ساخته نمی‌شود. در فاصله‌سال های ۱۹۷۵ – ۱۹۶۶ در اتحاد شوروی ۱/۶۲ میلیارد مترمربع خانه‌ساخته شده، که شش برابر مجموع خانه‌های مسکونی شهری روسیه در سال ۱۹۱۳ بود. درپنجمین برنامه پنج ساله هشتم – ۵۱۸/۵ میلیون مترمربع، در برنامه نهم– ۵۴۴/۸ میلیون مترمربع و در چهار سال اول برنامه پنجساله دهم (تاسال۱۹۸۰) ۴۲۳/۳ میلیون مترمربع خانه ساخته شده است. طی ۱۵ سال اخیر ۱۶۰ میلیون نفر در اتحاد شوروی مسکن دریافت داشته یا شرایط مسکن خود را بهبود بخشیده‌اند. و این در کشوری است، که اشغالگران فاشیست طی جنگ جهانی دوم ۱۷۰۰ شهر و ۷۰ هزار شهرک را به‌کلی ویران کرده بودند.

در اتحاد شوروی کرایه مسکن از سال ۱۹۲۸ ثابت مانده است. و هزینه مسکن از ۴ تا ۵ درصد بودجه ماهانه کارگران و کارمندان تجاوزنمی‌کند، حال آن که در کشورهای سرمایه‌داری هزینه مسکن ۲۰ تا ۳۰ درصد و در مواردی حتی بیش از۴۰ درصد درآمد ماهانه را می‌بلعد. در کشورهای سوسیالیستی هزینه مسکن و خدمات عمومی که شهروندان می‌پردازند، کمتر از $\frac{1}{3}$ بهای واقعی آن‌ها است و بقیه به حساب بنیاد اجتماعی مصرف تامین می‌شود.

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، که کلیه مواهب زندگی اعم از مادی و معنوی که به‌هنگام توزیع درآمد ملی به دست اعضاء جامعه می‌رسد و صرف تامین نیازهای فردی وجمعی آنان می‌گردد، درآمد واقعی اهالی است. به دیگر سخن، درآمد افراد در جامعه‌سوسیالیستی محدود به دستمزد در مقابل کار نیست، بلکه شامل آن مواهبی نیز می‌شود، که‌از طریق بنیاد اجتماعی مصرف بر حسب حوائج هر یک از خانواده‌ها،به‌آن‌ها تعلق می‌گیرد. مبالغی که مردم اتحاد شوروی از طریق این بنیاددریافت می‌دارند از ۴۱/۹ میلیارد روبل در سال ۱۹۶۵ به ۱۱۰ میلیارد روبل در سال ۱۹۷۹ رسید. یک خانواده ۴ نفری سالانه از بنیاد اجتماعی مصرف ۱۴۷۰ روبل به شکل انواع مزایا دریافت می‌کند. درپنجمین پنج ساله دهم‌این‌گونه پرداخت‌ها

۲۸ تا ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. درک این موضوع در تعیین و شناخت سطح زندگی و کیفیت آن نقش مهمی دارد.

بنیاد اجتماعی مصرف، که برحسب نیاز و نه برحسب کار تقسیم می‌شود و سهم و نقش آن در مجموع درآمد زحمتکشان پیوسته افزایش می‌یابد، عناصری از اصل کمونیستی تقسیم برحسب نیاز در خود دارد.

۳. **درآمد فرعی خصوصی**. این نوع درآمد، به‌طورعمده، یکی از منابع افزایش درآمد روستاییان است. مثلا" در اتحاد شوروی دولت قطعه‌زمین‌هایی برای بهره‌برداری جنبی (دامداری، مرغداری، باغداری و جالیزکاری) در اختیار کشاورزان می‌گذارد. کشاورزان با بهره‌برداری از این قطعه‌زمین‌ها نه تنها بخشی از نیازهای خود را برآورده می‌سازند، بلکه در مواردی مازاد محصول کار خود را در بازار به‌فروش می‌رسانند. بدینسان هم به‌درآمد شخصی آنها افزوده می‌شود و هم به رفع نیازمندی‌های بازار مصرف کمک می‌کنند. این درآمد بخشی بسیارجزئی از مجموع درآمد زحمتکشان شوروی را (کمتراز ۲٪) تشکیل می‌دهد.

حجم وترکیب مصرف

حجم و ترکیب مصرف نیز ازشاخص های مهم سطح زندگی است. محصول فقط در روند مصرف به محصول واقعی تبدیل می‌شود. به‌گفته مارکس لباس وقتی واقعا" لباس است، که آن‌را بپوشند، مسکنی که درآن زندگی نمی‌کنند عملا" مسکن نیست. بدون تولید مصرف مفهومی ندارد وبدون مصرف هم بازتولید امکان پذیر نخواهد بود.

رشد تولید اجتماعی با افزایش مصرف رابطه مستقیم دارد. اگرنیروهای مولد کمتر رشد یافته باشد، سطح مصرف هم نازل خواهد بود. با رشد نیروهای مولد مصرف گسترش می‌یابد. لذا رشد تولید ناگزیر توسعه نیازهای موجود و پیدایش نیازهای نوین را درپی خواهد داشت. نیازهای انسان با محیط زیست، شرایط تاریخی، عادات و سنن، باسطح فرهنگ مردم پیوند دارد.

مصرف‌نه‌تنهامتغیر است، بل گوناگون نیزهست. به‌هرحال نیازها رامی‌توان‌به‌سه‌گروه‌تقسیم کرد: فیزیکی، معنوی، اجتماعی. نیازهای فیزیکی عبارت است از نیازهای اولیه‌به‌مواد غذایی، پوشاک، مسکن و مانند آن‌ها. با تکامل جامعه سوسیالیستی اهمیت بارهای معنوی روبه‌افزایش می‌گذارد و نیاز به مطالعه، پژوهش، دانش، رشته‌های هنری و غیره، دریک‌کلام‌اعتلای‌شخصیت فرهنگی و معنویت انسانی هم مانند نیاز به غذا و مسکن به نیاز اساسی مبدل‌می‌شود. درجامعه سوسیالیستی، برخلاف جامعه سرمایه‌داری و هرجامعه طبقاتی دیگر، مادیات هدف نهایی نیست. ثروت و رفاه، راه را بر فساد و تباهی خلق و خوی و انحطاط معنوی انسان‌هایی که‌گرگ یکدیگرند، هموار نمی‌سازد، بلکه فقط شرط و زمینه‌ای است، برای تکامل فکری‌و تعالی معنوی انسان‌هایی که یار و پشتیبان و غم‌خوار همند. گروه سوم، شرایط‌اجتماعی زندگی، یعنی زمان کار، زمان فراغت، سطح اشتغال‌وغیره است. در جوامع شوروی به مصرف از این دیدگاه‌برخورد می‌شود.

در کشورهای سوسیالیستی عضو" شورای همیاری اقتصادی" اشتغال کامل حکم‌فرماست. در این کشورها پدیده‌ای به‌نام بیکاری وجود ندارد و همه از حق کار تضمین شده و از جمله حق

انتخاب حرفه و نوع شغل و کار مطابق با ذوق، قریحه، استعداد، مهارت حرفه‌ای و تحصیلات برخوردارند. چنین حق گسترده‌ای فقط در حرف نیست. برای این که شهروندان بتوانند از این حقوق استفاده کنند، دولت همه امکانات لازم را به‌وجود می‌آورد. در اتحاد شوروی جوانان برای انتخاب حرفه و نوع شغل دلخواه خود می‌توانند از ۴۰۲۶ هنرستان فنی و تخصصی، ۴۳۵۷ هنرستان ویژه، ۸۷۰ دانشگاه و شبکه وسیع آموزش در محل کار و سیستم گسترده دوره‌های ارتقاء سطح مهارت و تخصص بهره گیرند. تعداد کل کارگران و کارکنان در اتحاد شوروی از ۸۶/۹ میلیون نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۱۰/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۷۹ رسید.

بیکاری از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است. هنوز در پایان سده نوزدهم، لنین خاطر نشان ساخت، که بیکاری از قوانین ذاتی سرمایه‌داری است و افزود که این بیکاری "بی‌شک یک تضاد است (هم‌ردیف با تولید زاید و مصرف زاید) و چون نتیجه چیزی اساسی سرمایه‌داری است، لذا یکی از اجزاء متشکله چیزی مکانیسم سرمایه‌داری است". جمعیت زاید یا ارتش ذخیره کار عبارت است از "کارگرانی‌که سرمایه‌داری برای توسعه احتمالی مؤسسات خود بدان‌ها نیاز دارد، ولی آن‌ها هیچ وقت نمی‌توانند به‌طور دائم به‌کار اشتغال داشته باشند" (۱۱).

رویدادهای کنونی جهان سرمایه‌داری صحت این نظر را بار دیگر به‌ثبوت می‌رساند. اگر در سال ۱۹۷۴ در صنایع تبدیلی ایالات متحده امریکا، ژاپن، آلمان غربی، فرانسه، انگلستان و ایتالیا ۶۵/۱ میلیون نفر کار می‌کردند، در سال ۱۹۷۸ تعداد آن‌ها به ۶۲/۵ میلیون نفر کاهش یافت. تعداد کل بیکاران در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۸۵۷۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۳ به ۱۶۰۹۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ رسید. بحران‌های ادواری اقتصادی دامن‌گیر نظام سرمایه‌داری، سالانه میلیون‌ها انسان را به ارتش موجود بیکاران می‌افزاید.

در کشورهای سوسیالیستی که مصون از بحران‌های اقتصادی هستند و اقتصاد بر اساس برنامه‌ریزی علمی رشد می‌یابد، هر سال میلیون‌ها محل کار جدید ایجاد می‌شود. فقط در سال ۱۹۷۹ متجاوز از ۲ میلیون متخصص و از آن جمله ۰/۸ میلیون نفر دارای آموزش عالی و ۱/۲ میلیون نفر با آموزش ویژه و متوسطه فقط در اتحاد شوروی روانه کار در رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی شده‌اند.

در کشورهای سوسیالیستی دستاوردهای اقتصادی ـ اجتماعی بلاواسطه و طبق برنامه معین برای رفاه انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کدام نقطه از جهان می‌توان با چنین سرعتی سطح زندگی را بالا برد، چنین سیستم عظیم بهداشت و بیمه‌های اجتماعی و آموزش و پرورش را به‌وجود آورد و چنین اعتمادی نسبت به کار و زندگی و خوش بینی به‌آینده و اطمینان اجتماعی ایجاد کرد. مفهوم و هدف تمام کوشش‌ها و فعالیت‌ها در این کشورها ایجاد زندگی مرفه و سعادتمند برای انسان زحمتکش، تأمین نیازهای معنوی و تکامل همه جانبه شخصیت وی و ایجاد شرایط مطلوب برای بروز استعداد خلاق و تنوع اوست. برخورداری همه جانبه از مواهب معنوی و خدمات اجتماعی یکی از بزرگترین دستاوردهای زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی است.

اردیبهشت ۱۳۵۹

۱۱. لنین، جلد ۲، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۲

www.iran-archive.com

ب. کیا

حزب تودهٔ ایران و روحانیت مبارز

(به مناسبت سالگشت جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲)

باید و شناسایی حزب تودهٔ ایران از مبارزات گروه‌های اسلامی، که خصوصاً بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شدت یافت و در جریان انقلاب و پس از آن رهبری را به‌دست گرفت، حتی برای برخی از اشخاص با حسن‌نیت قابل درک نیست. آنان می‌گویند، چگونه ممکن است احکام و موازین اسلامی، یعنی آیین متعلق به چهارده قرن قبل، بتواند در جهت تحقق هدف‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک انقلاب راه‌گشا باشد؟

اشکال اساسی این اشخاص را باید در عدم شناخت اسلام راستین، اسلامی که روحانیت مبارز و مترقی عرضه می‌دارد، جستجو کرد. در واقع این‌ها اسلام را آن‌طور که قرن‌ها پادشاهان و فئودال‌ها و خوانین، در نیم‌قرن اخیر خاندان پهلوی، چه شبانه‌سازی روحانی‌نمایان، معرفی کرده‌اند، شناخته‌اند.

در این مقاله می‌کوشیم خوانندگان را با سیمای اسلام راستین و احکام انسانی و انقلابی آن، به نحوی که اکنون روحانیت مترقی و مبارز ارائه می‌دهد، آشنا کنیم و نشان دهیم که چگونه این آیین می‌تواند به تحقق هدف‌های خلقی و ضد امپریالیستی انقلاب کمک کند و چرا حزب تودهٔ ایران صادقانه و صمیمانه از نهضت‌ها و مبارزات اصیل اسلامی پیوسته پشتیبانی کرده و اکنون نیز پشتیبانی می‌کند.

مارکس نهضت اسلامی را *انقلاب اسلامی* نامیده و انگلس آن را *انقلاب دینی محمد* خوانده است. پطروشفسکی، مؤلف کتاب "اسلام در ایران" در مورد تشیع معتقد است که این مذهب: *شکل و صورت و لفافه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت آمیز خلق بوده که از نیمه‌دوم قرن هفتم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم میلادی وقوع یافت* (۱). ایران‌شناس معروف بارتولد می‌گوید: *قرن‌ها قبل از صفویه، شیعی‌گری در ایران، به‌ویژه در ده، شایع بوده و ایدئولوژی جنبش خلقی بود* (۲). تردیدی نیست که این دانشمندان بدون مطالعه و سنجیده چنین نظراتی ابراز نکرده و قصد مبالغه و یا تعارف نداشته‌اند. بنابراین باید بررسی کرد که چرا اسلام توانست، چه در گذشته و چه در حال، پرچم نهضت‌های توده‌ای و انقلابی گردد. اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی در مرکز عربستان (مکه یا بطحاء، سپس مدینه یا یثرب) آغاز شد. در آن موقع جامعهٔ عربستان در حال گذار از یک نظام قبیله‌ای به نظام برده‌داری (و به‌قولی

فئودالی) بود و با پیدایش قشرهای ثروتمند اشرافی، قطب بندی در جامعه به‌سرعت انجام می‌گرفت.

مردم عربستان که هنوز خاطرات برابری اجتماعی و دموکراسی قبیله‌ای را حفظ کرده بودند، با شروع دعوت محمد پیامبر، خصوصاً با توجه به این‌که در آیین جدید همه مردم "امت واحد" محسوب شده علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اشرافیت قریش مبارزه می‌شد، از این دعوت استقبال کردند. به‌همین جهت، همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، در آغاز بیشتر بردگان و زحمتکشان تهی‌دست به اسلام روی آوردند و اشراف و ثروتمندان متقابلاً به مبارزه همه جانبه علیه دین تازه و پیامبر آن برخاستند.

به تنها اسناد و مدارک تاریخی حاکی از اقبال توده‌های تهی‌دست (مانند بلال، سمیه، ابوذر، سلمان و غیره) و مخالفت ثروتمندان و اشراف (نظیر ابوسفیان، ابوجهل، صفوان و دیگران) است، بلکه آیات قرآن هم به‌کرات به این واقعیت نظر داشته، اعلام می‌کند که همواره ثروتمندان دعوت پیامبران را استهزاء و رد کرده‌اند و مردم تهی‌دست به آنان روی آورده‌اند. از میان آیات بسیار به ذکر چندنمونه بسنده می‌کنیم. در آیه ۳۴ از سوره "سباء" آمده است: **و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون (و ما هیچ رسولی در دیاری نفرستادیم، جز آن‌که ثروتمندان عیاش آن دیار به رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم).** در آیهٔ بعد از قول همین ثروتمندان گفته می‌شود: **... ما بیش از شما مال و فرزند داریم، پس در آخرت هم هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت.** در آیهٔ ۲۳ سوره "زخرف" نیز در همین باره آمده است: **... ما هیچ رسولی پیش از تو به هیچ دیاری نفرستادیم، جز آن‌که اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیینی یافتیم، که فقط از آن پیروی خواهیم کرد.**

قرآن تصریح می‌کند که ثروتمندان به آن جهت آیین تازه را نمی‌پذیرفتند که مردم تهی‌دست به آن روی می‌آوردند. در آیه ۱۱۱ سوره "شعراء" در باره قوم نوح گفته می‌شود: **قوم نوح از کبر و خودپرستی پاسخ دادند که ما چگونه به‌تو ایمان آوریم، درصورتی که پیروانت معدودی مردم خوار و فرومایه‌اند.** در تفسیر آیه ۲۸ سوره "کهف" آمده است، که این آیه درباره سلمان و ابوذر و صهیب و عمار و غیرهم، **از فقرا و اصحاب پیغمبر نازل شده است. زیرا عیینه‌بن الحصین و اقرع‌بن حاسب و رفقای آن‌ها به خدمت رسول آمدند و عرض کردند: یا رسول‌الله، اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این جماعت را از ما دورکنی که لباس پشمین دارند و از بوی آن‌ها متأذی و متنفر هستیم، ما هم در خدمت تو می‌نشینیم و از تو احکام دین اخذ می‌کنیم (۳).**

بدین ترتیب اسلام به‌عنوان پرچم توده‌های تهی‌دست عرب توانست در مدت کوتاه سه‌جزیرهٔ عربستان و سپس ایران و روم شرقی را فتح کند و می‌دانیم که لااقل در ایران توده‌های مردم تهی‌دست که از ستم طبقاتی به‌ستوه آمده بودند، از اسلام به‌عنوان دین برابری و برادری استقبال کردند.

دعوت به برادری و برابری

قرآن بارها تکرار می‌کند که اصل همه انسان‌ها از خاک و گل است و سرشت هیچ‌کس با

www.iran-archive.com

دیگری تفاوت ندارد و تاکید می‌کند که انماالمومنون اخوة (به‌حقیقت مومنان همه برادران یکدیگرند ـ سوره حجرات، آیه ۹).

قرآن بارها مردم را برای قیام در راه استقرار حکومت قسط و عدل فرا می‌خواند. در آیه ۲۵، سوره "حدید" گفته می‌شود: لقدارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم‌الکتاب والمیزان لیقوم‌الناس بالقسط ... (همانا ما پیامبران خود را با ادله فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم، تا مردم به قسط گرایند ...).

آیت‌الله فقید طالقانی می‌گوید: اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی آیات قرآن و احادیث اسلامی است که سراسر دعوت به اقامه عدل و حق و قسط می‌باشد. تنها لغت "قسط" که مقدار وسهم و نصیب عادلانه است و دعوت و هدایت به‌آن، با تعبیرات مختلف در بیش از ۲۵ آیه آمده است (۴).

در قرآن قیام در راه قسط معادل قیام در راه خدا آمده است. در آیه ۸ از سوره "مائده" گفته می‌شود: یا ایهاالذین امنواکونوا قوامین‌لله‌شهداء بالقسط ... (ای اهل ایمان، در راه خدا قیام کنید و گواهان قسط باشید ...). در آیه ۱۳۵ سوره "نساء" نیز همین حکم با همین کلمات، منتها با تکیه بیشتر بر قیام در راه قسط (با جابه‌جا کردن کلمات) بار دیگر تاکید شده است: یا ایهاالذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداءلله ... (ای اهل ایمان، در راه قسط قیام کنید و گواهان خدا باشید ...). حالت این است که در این دو آیه، دو عمل که ممکن است مانع قیام و گواهی در راه قسط باشد، تصریح و نهی شده است: در ادامه آیه ۸ سوره "مائده" چنین می‌آید: ... و البته شما را نباید عداوت گروهی برآن بدارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیک‌تر است ... و در آیه ۱۳۵ سوره "نساء" تاکید می‌شود که این قیام و گواهی بر قسط". حتی اگر علیه خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد ..." باید به درستی انجام گیرد.

در آیات دیگر رعایت عدالت در امر داوری توصیه می‌شود. مثلاً در آیه ۵۸ از سوره نساء گفته می‌شود: و اذاحکمتم بین‌الناس ان‌تحکموا بالعدل ... (اگر میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید) و یا در آیه دیگر آمده است: ... و اقسطوا ان‌الله یحب‌المقسطین (... و عدالت کنید که خدا اهل عدالت را دوست می‌دارد. آیه ۹، سوره "حجرات").

درمورد مفاهیم قسط و عدل، بسیاری از مفسرین این دو را به یک معنی گرفته‌اند (۵). آیت‌الله مطهری در بیان مفهوم عدل، با استناد به توضیح امیرالمومنین که گفته است: العدل یضع‌الامور مواضعها (عدل کارها را در مجرای خود قرار می‌دهد). می‌گوید: مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به‌هرکس مطابق آن‌چه بر حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود (۶). دکتر بنی‌صدر قسط را به‌معنای "هم‌ارزی" (۷) می‌داند. این معنا به بیان قرآن نزدیک‌تر است، چه قرآن در آیات متعددی وزن به‌قسطاس (ترازو) را به‌معنای وزن صحیح و هم‌سنگ و هم‌ارز آورده‌است (۸).

قرآن به موازات تاکید بر عدل و قسط، ده‌ها بار ظلم و ستم را محکوم می‌کند و در آیات متعددی ظالمان را در ردیف مفسدین، کافرین، فتنه‌انگیزان دانسته، ستمکاران را به عذاب دردناک وعده می‌دهد.

قرآن فقط به منع ستم اکتفا نمی‌کند، بلکه کسی را هم که ستم را تحمل می‌کند، سرزنش می‌کند. در اسلام نه‌تنها ستم کردن وستم‌کشیدن منع شده است، بلکه، بخصوص در مذهب شیعه، سکوت در مشاهده ستم نزدیکتران نیز نهی گردیده است.

www.iran-archive.com

اسلام در عین حال یاری به ستمدیدگان را ضرور می‌داند. موجزترین شعار در این مورد، سخنان سنوای علی است که می‌گوید: کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا ـ دشمن ستمگران و یاور ستمکشان باشید.

امام خمینی با توجه به همین احکام اسلامی است که می‌گوید: علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه ومحروم باشند و درکنار آن‌ها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت بسر برند (۹) و در خطاب به روحانیون می‌گوید: شما که فعلا" قدرت ندارید جلو بدعت‌های حکام را بگیرید و این مفاسد را دفع کنید، اقلا" ساکت ننشینید (۱۰).

اسلام، دین مبارزه وجهاد

در اسلام، برخلاف بسیاری از ادیان، گوشه‌نشینی و عزلت توصیه نمی‌شود. قرآن رهبانیت را صریحا" نفی می‌کند (آیه۲۷، سوره" حدید"). پیامبرمی‌گوید: لارهبانیة فی‌الاسلام. آیت‌الله مطهری تاکید می‌کند که: اسلام دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گرا است، نه زهدگرا و بدعلاوه تعلیمات جامع و همه‌جانبه اسلامی در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوری به آن است، نه پشت کردن به‌آن (۱۱).

بالاتر از این، اسلام دین مبارزه و جهاد است. قرآن بارها مسلمین را به‌مبارزه و جهادفرا خوانده برگ در آن را واجب ساخته است. فضیلت و اهمیت جهاد چنان است که درقرآن با لحنی پرشور و حماسه‌ای شاعرانه به نفس زدن‌های اسبان مجاهدین وخرقه‌های‌سم‌های‌سوراسبان سوگند یاد می‌شود: والعادیات ضبحا". فالموریات قدحا" فالمغیرات صبحا" (سوگند بداسبانی که نفس‌هایشان به‌شمار افتاده، از سم‌هایشان جرقه برمی‌خیزد و صبحگاهان به‌یورش‌می‌پردازند. سوره" عادیات"، آیات۳ـ۱). آیت‌الله طالقانی در تفسیر این آیات می‌گوید: همین ایمان محرک و انگیزنده است که مرکب‌های آن‌ها را نزد خداوند متعال گرامی گردد، تا آن‌جا که همهمه نفس‌ها و جرقه‌سم پاهای آن‌ها در شب تاریک مورد نظر و جزء اخبار ثبت شده زمین و آسمان درآمده‌است (۱۲) و در باره مجاهدین می‌گوید: این‌ها پیوسته هشیار و بیدار و در حرکتند. روز را به شب می‌رسانند، در تاریکی شب و زیر شعاع ستارگان و در میان‌بیابان‌ها، اسبهاشان چنان بدتاخت درمی‌آیند که گرم می‌شوند و نفس می‌زنند، پس از آن، از برخورد شدید سم آن‌ها به سنگ‌ها برق‌ها می‌جهد، آن‌گاه با دمیدن صبح و هماهنگ با یورش شعاع نور بر تاریکی متراکم، بر پایگاه‌ها و مراکز دشمنان حق و عدل یورش می‌برند (۱۳).

پیامبر به گرات تصریح می‌کند که پاداش مجاهدین هرگز برابر بر جای‌نشستگان نخواهد بود: فضل‌الله‌المجاهدین علی‌القاعدین اجرا" عظیما (خداوند مجاهدان را با اجری بزرگ بر نشستگان برتری داده است ـ آیه۹۵، سوره" نساء"). قرآن نه فقط مجاهدان را برکسانی که در مبارزه شرکت ندارند، برتر می‌شمارد، بلکه کسانی را که به‌بهانه" مستضعف بودن" از جهاد کناره‌گرفته، ساکت به نظاره می‌پردازند، سرزنش می‌کند (سوره" نساء"، آیه۹۷).

حسین‌بن‌علی برآن بود که: انماالحیوة عقیدة و جهاد (زندگی فقط در عقیده است و جهاد). امام خمینی، رهبر انقلاب ایران در اثر معروف خود "ولایت فقیه" می‌گوید، زندگی حسین‌بن‌علی‌نشان داد که مبارزه او جهاد در راه عقیده و ایمان، جهاد در راه استقلال و

آزادی ، جهاد در راه بازیافتن حقوق ازدست رفته ، جهاد در راه یاری رنجبران وستمدیدگان ، جهاد در راه سرکوبی و نابودی ظلمه‌وستمکاران ، جهاد در راه تکامل و تمدن و دانش وفضیلت بود"(صفحه ۲۱۱) . امام در همین کتاب تاکید می‌کند که"ائمه فقط خود با دستگاه‌های ظالم و دولت‌های جائر و دربارهای فاسد مبارزه نکرده‌اند ، بلکه مسلمانان را به‌جهاد برضد آن‌ها دعوت نموده‌اند"(همان‌جا ، صفحه ۲۰۷) .

اسلام، مخالف تعصب و اکراه

دین اسلام به تصریح آیات قرآن ، آیین تعصب و فشار نیست . در آیه ۲۵۶ ، سوره "بقره" تاکید می‌شود " **لااکراه‌فی‌الدین . . .** " (*درکاردین هیچ‌گونه‌اجباری نیست*)

قرآن به مؤمنین دستور می‌دهد که همه سخن‌ها را بشنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی کنند و اضافه می‌کند که فقط این گروه هستند که خداوند آن‌ها را هدایت کرده و جزء خردمندان هستند : " **فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه‌اولئک‌الذین‌هدیهم‌الله‌واولئک‌هم اولواالالباب** "(سوره " زمر " ، آیه‌های ۱۷ و ۱۸)

قرآن می‌طلبد که هدایت و مباحثه باید به‌نیکوترین وجه انجام گیرد : "**ادع‌الی‌سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن . . .** " (. . . *به‌حکمت‌و برهان و موعظه نیکو به‌راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره و مباحثه کن* . . . آیهٔ ۱۲۵ ، سورهٔ "نحل" . بخش آخر این آیه ، در سوره " عنکبوت " ، آیه ۴۶ نیز تکرار می‌شود) . سرانجام در آیه ۶ از سوره " کافرون " گفته می‌شود : "**لکم دینکم و لی دین**" (*اینک دین شما برای شما باشدو دین من برای من*) .

زنده‌یاد دکتر شریعتی تعصب را انحراف از اسلام و از ویژگی‌های روحانیت دوران صفوی می‌داند و می‌گوید : "*روحانی صفوی (برخلاف عالم شیعی) متعصب است ، تعصب کوربدین‌معنی که قدرت وتحمل و حتی استعداد فهم عقیده و حتی سلیقه مخالف را ندارد*" (۱۴)و اضافه‌می‌کند که "*عالم شیعی در طول تاریخ اسلام به آزادی بحث و احتجاج و نظرآزمایی معروف بود و تصادم فکری وجدال علمی را دوست می‌داشت وسخت طالب بود*" (۱۵) .

امیرالمومنین علی‌بن ابی‌طالب در فرمان مالک اشتر بداشتن تعصب،و تساوی میان همه مذهب‌ها و مسلک‌ها را چنین دستور می‌دهد ، که مردم بر دودسته‌اند :"**اما اخ لک‌فی‌الدین و اما نظیر لک فی‌الخلق**" (*یا با تو برادر در دینند و یادرآفرینش مانند تو هستند*) . بنابراین باید همه آن‌ها را برابر بدانیم .

زنده یاد آیت‌الله طالقانی درتفسیر حکم"**لااکراه‌فی‌الدین**"می‌گوید :"*پس چون‌اکراه‌نیست ، اختیار و آزادی هست تا هرکه بخواهد ایمان آورد یا کفر ورزد*" (۱۶) . آیت‌الله طالقانی درهمین رمینه به دو آیه دیگر قرآن استناد می‌کند . یکی آیه ۲۹ از سوره " کهف " که می‌گوید :"**فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر**"(*پس هرکس بخواهد ، ایمان می‌آورد و هرکس خواهد کافر شود*)و دیگر آیه ۹۹ از سوره " یونس " که می‌گوید"**ولو شاء ربک لامن من فی‌الارض کلهم‌جمیعا** "**افانت‌تکره‌الناس حتی یکونوا مؤمنین**"(*اگر خدای تو می‌خواست ، اهل زمین همه یک‌سر ایمان می‌آوردند ، آیا تو مردم را به جبر و اکراه مؤمن می‌کنی*) . اسلام راستین ، آیین آزادی و آزادگی است و از تعصب و زورگویی به‌دور .

گفتیم که اسلام دین عدالت و برادری و مذهب جهاد و مبارزه بوده است و پیامبر و تا حدودی خلفای راشدین موفق شدند که هدف‌های اسلام را در جامعه مستقر سازند. در مدارک ضبط است که عربی به خلیفه دوم می‌گوید که در صورت انحراف ترا با شمشیر کج راست می‌کنم. و می‌دانیم که امیرالمؤمنین با چه جد برای عدل و برابری اصرار و تاکید داشت. ولی پس از استقرار حکومت معاویه این آیین در راه خدمت به امویان و بنی‌عباس تحریف شد. دینی که خلیفه و امام آن امیرالمؤمنین علی با عباب مردم را مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت با من مانند جبابره سخن نگویید (۱۷) و در فرمان به مالک اشتر تاکید می‌کرد که: همانا تکیه‌گاه دین و اجتماع حقیقی مسلمین و نیروی اندوخته ملت در برابر دشمنان عامه مردمند، پس می‌باید که خاطر تو معطوف به‌ایشان و بطلب هماهنگ با مصالح ایشان باشد و بدوی دستور می‌داد که باید هدف تو تحصیل رضایت توده‌های مردم باشد (۱۸) و در خطبه‌های خود به مردم مؤکدا یادآور می‌شد که برای شما نیز بر من همان اندازه حق هست که از من برشما (۱۹)، همین آیین در دوره معاویه به‌وسیله‌ای جهت تایید و تثبیت حکام اموی و عباسی، سپس در طول قرون در خدمت همه فئودال‌ها و سلاطین قرار گرفت.

در این دوره برخی از روحانیون آیه: ...**اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم** (...*ازخداوند و پیامبر و صاحبان امر پیروی کنید*- آیه ۵۹، سوره "نساء") را به اطاعت از فرمان حکام و فرمانبرداری از آنان تبدیل کردند و تا آن‌جا پیش رفتند که بدرالدین محمد، فقیه مشهور اهل سنت معتقد بود اگر سلطان که به زور کسب قدرت کرده، حتی قوانین شرعیت را نداند و ظالم و فاجر و فاسق باشد، معهذا باید از او اطاعت کرد و جانشینه غاصب دیگری که واجد همان صفات باشد علیه وی قیام کند و زمام حکومت را از چنگ او به‌درآورد، او را هم باید اطاعت کرد.

اسلام که به عنوان پرچم مخالفت و مبارزه برافراشته شد و بدنبال دگرسرعتی با "نه" آغاز کردند (۲۰)، در طول قرون، خصوصا" در ایران به آیین مشترک همه مبارزان مبدل گردید، در این مبارزات چون معمولا" روشنایان و قشرهای زحمتکش شهری معتقد به تشیع بودند، رنگ طبقاتی به‌خود گرفت. آکادمیسین بارتولد در باره مبارزات داخلی در شهرها در دهه دوم قرن ۱۳ که ظاهرا" جنگ میان شیعه و سنی بود، معتقد است "*تصور این‌که علت واقعی آشوب‌های ممتد، اختلاف نظر ناچیز مذهبی و حقوقی میان پیروان مذاهب اسلام بوده دشوار است، ظاهرا" مبارزه‌ای اقتصادی در تحت لوای دین میان عناصر مختلف مردم شهر و بالاخص شهر و روستا جریان داشته*" (۲۱). دکترشریعتی نیز به‌همین جنبه تکیه کرده می‌گوید: شیعی ..."*به شکل یک نهضت سیاسی و اجتماعی عمیق و انقلابی میان توده‌ها و به‌ویژه روستاییان توسعه می‌یافته است و قدرت‌های زور و روحانیت‌های تزویر را که به‌نام مذهب سنت، بر مردم حکومت می‌کرده‌اند، بیشتر به هراس می‌افکنده‌است*" (۲۲). در باره نهضت سربداران شریعتی می‌گوید: "*ونخستین بار، نهضتی انقلابی، بر بنیاد تشیع علوی، علیه سلطه خارجی، استعمار داخلی و قدرت فئودال‌ها و سرمایه‌داران بزرگ و برای نجات ملت اسیر و توده‌های محروم و با شعار عدالت و فرهنگ شهادت و به رهبری دهقانان هفتصدسال پیش از این، بر پا می‌شود و*

www.iran-archive.com

پیروزمی‌گردد"(۲۳).

شریعتی با تاسف یاد می‌کند که این آخرین موج انقلابی تشیع علوی بود و "یک قرن بعد صفویه آمد و تشیع از "مسجد جامع بوده" برخاست و در "مسجدشاه" همسایهٔ دیوار بدیوار "قصر عالی‌قاپو" شد" (۲۴).

بدین ترتیب تشیع از "مذهب اپوزیسیون" به "مذهب رسمی دولتی" تبدیل شد و جزء هیئت حاکمه برای جنگ و غارت و استثمار گردید. احسان طبری در این‌باره می‌گوید: "تشیع در *ایامی که جزبدی اپوزیسیون بود و تشیع در دورانی که به جزبدی هیئت حاکمه بدل گردید، دارای نقش همانند نیست*"(۲۵). دکتر شریعتی در باره استحاله نفس مذهب در دوره صفوی چنین می‌گوید: "در یک طرح کلی، *اسلام که یک مذهب آگاهی‌دهنده عقلی، مسئولیت‌آور، اجتماعی و با بینش عینی، این‌جهانی، اقتصادی، واقعیت‌گرا و به‌شدت دوستدارعزت، قدرت، مرکزیت سیاسی، نان، دانش و حرمت انسانی است و مبلغ استقلال فکری، دعوت‌کننده به تعقل و آزادی رای و شعور و تعهد جدی و روش جمعی به‌گونه بی‌نظیری از سیاست تفکیک‌ناپذیر- هیچ‌گاه نمی‌تواند برای‌رژیمی که وارث خسرو و قیصر جاهلیت است و زادهٔ تضاد طبقاتی و حاکمیت استبدادی و نظامی‌اشرافی و موروثی و تباری تکیه‌گاه باشد، باید آن‌را از متن جامعه‌کنار زد و مردم را به مذهبی کشاند که با زندگان تنها از مرگ سخن گوید و جامعه را از طریق درون گرایی زاهدانه و عرفان‌گونه، به فردیت اخلاقی یا اخلاق فردی و روح‌گرایی*"(۲۶) سوق دهد.

شریعتی توضیح می‌دهد که این وظیفه را خصوصاً "روحانیون صفوی به‌عهده گرفتند: *همان علماء و روحانیون شیعه که همواره جبهه پیشتاز مبارزه با حکومت‌ها بودند و پیوسته سپر و آماج تیرهای نظام حاکم، همان‌ها در عزیزترین و مجلل‌ترین و مرفه‌ترین شرایط زندگی می‌کنند، دوش‌بدوش حاکم می‌نشینند و در حکومت مورد مشورت قدرت سیاسی حاکم قرار می‌گیرند* (۲۷). همین روحانیون سلطان را ظل‌الله فی‌الارض (سایه خدا در زمین) خوانده و اطاعت از امر سلطان وحاکم را واجب اعلام می‌کنند. این علما حتی به شیوه مکتب اخباری اجازه رجوع به عقل و اجتهاد را به تنها از مقلدین، بلکه از علماء مذهب می‌گیرند.

توضیح آنکه، در تشیع از نظر ادله و مبانی احکام دو مکتب وجود دارد:

مکتب اصولی - که غالب فقهای بزرگ شیعه از آغاز تا کنون از طرفداران آن بودند، قرآن، سنت، اجماع و عقل را ادله احکام دانسته و خصوصاً "در بارهٔ عقل به استناد آیات قرآن و احادیث موجود بر آن بودند که مجتهد می‌تواند با توسل به عقل و استدلال در باره مسایل جدید به بررسی بپردازد و اظهار نظر نماید. و حتی قاعده‌ای بیان می‌داشتند که: **"للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد"**. یعنی کسی‌که *اجتهاد می‌کند اگر بتواند واقعیت را کشف کند دو پاداش دارد ولی حتی اگر نظر خطا بدهد، باز هم یک اجر دارد.*

مکتب اخباری - علمای این مکتب که خصوصاً "از اواسط حکومت صفوی قدرت گرفتند و با اواسط دولت قاجاریه جزء علمای علمیه را تحت‌نفوذ داشتند، معتقد بودند که اخبار و احادیث تنها منبع مطمئن هستند و حتی قرآن را هم باید به‌کمک احادیث شناخت و از آن استنباط نمود.

مکتب اخباری از اواسط صفویه قدرت گرفت. علامه مجلسی، از علمای این مکتب برای سهولت مراجعه به اخبار دوره "بحارالانوار" را که شامل ۲۴ جلد از احادیث واخبار (اعم از صحیح و مجعول) بود به ترتیب موضوع جمع‌آوری کرد. علمای همین مکتب این کتاب را "دائرةالمعارف شیعه" خوانده‌اند. برای معرفی این مکتب کافی است بگوییم که آیت‌الله‌مطهری تشیع اخباری‌گری در قرن دهم را ارتجاعی خوانده است (۲۸). برای تکمیل این معرفی

قسمتی از مقدمه کتاب "زادالمعاد" را که شخص علامه مجلسی مؤلف "بحارالانوار" نوشته است، به نقل از کتاب دکتر شریعتی نقل می‌کنیم: "... چون اتمام این رساله وآغاز و انجام این عجاله در زمان دولت عدالت ثمر و اوان سلطنت سعادت اثر اعلیحضرت سید سلاطین زمان و سرور خواقین دوران، شیرازه اوراق ملت و دین و نقاوه احفاد سیدالمرسلین، آب و رنگ گلستان مصطفوی، چشم‌و چراغ دودمان مرتضوی، سلطان جم‌قدم و خاقان فرشته حشم شجاعت نژادی که تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهریست به‌سوی دار بوار و حسام آتش بارش برای خرمن حیات مخالفان و معاندان... هرکه تیغ خلاف از نیام برکشید چون بید برخود بلرزید و هرکه چهار آیینه نفاق در برکشید، صورت مرگ خود را در آن دید... مؤسس قواعد ملت و دین، مروج شریعت‌آبای‌طاهرین..." (۲۹). حالت است که این "سلطان شجاع" طبق حکایت همان مقدمه: "... الشاه سلطان حسین الموسوی‌الحسینی‌الصفوی بهادرخان" همان "شاه سلطان‌حسین" معروف است که برخلاف ادعای این روحانی‌نما هرگز از سادات (موسوی یا حسینی) نبود.

در صدسال اخیر نهضت‌ها و جنبش‌های متعدد و وسیعی به همت اشخاص روشن و مترقی جهت احیاء جنبه‌های مترقی شیعه به‌طور اخص و اسلام به‌طور اعم به‌وجود آمده است که شاید بتوان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را آغازگر آن دانست. به‌گفته فقید مطهری سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی سلسله‌جنبان نهضت‌های اسلامی صدساله‌اخیر بود. سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داده بود (۳۰) و تمام کوشش خود را صرف بیداری و اتحاد مسلمین علیه سلطه‌خارجی کرد. سید جمال‌الدین با مشاهده ترقیات علمی و صنعتی اروپائیان استنباط کرده بود که عقب‌ماندگی‌علمی و تکنولوژیک مسلمین سبب فقر و استعمار است، لذا خصوصاً با تمثیل قرون اولیه اسلام و شکوفایی آن، مسلمین را به‌آموختن حکمت و علوم فرا می‌خواند (۳۱). درباره مبارزه سیدجمال با استعمار، کافی است به نفس سازنده وی در جنبش تنباکو اشاره کنیم. بدون تردید میرزای شیرازی به تشویق و تحریص سیدجمال‌اقدام به تحریم تنباکو کرده بود و می‌دانیم که جنبش تنباکو و تحریم آن توانست نهضت عظیمی به‌وجود آورد. تا آن‌جا که ده‌ها هزار نفر از مردم تهران ارگ سلطنتی را محاصره کردند و عزل امین‌السلطان را خواستند. قزاقان با تیراندازی خود هفت نفر را کشته ویکصد نفر را مجروح کردند و سرانجام شاه و دولت تسلیم‌شده وامتیاز تنباکو را ملغی ساختند.

پس از سیدجمال، شاگرد و همرزم وی، شیخ محمد عبده کار سید را ادامه‌داد، ولی به‌قول آیت‌الله‌مطهری: "عبده با سیدجمال در دو جهت اختلاف نظر داشت: یکی این‌که سید انقلابی فکر می‌کرد و عبده طرفدار اصلاح تدریجی بود، دیگر این‌که سید مبارزه با استبداد و استعمار را در راس برنامه‌های خود قرارداده بود و معتقد بود که اول باید ریشه این ام‌الفساد را کند و دور انداخت، ولی عبده، لااقل در اواخر عمر و بعدازجداشدن از سید وبازگشت به‌مصر، معتقد بود که آموزش و تربیت دینی جامعه تقدم دارد بر آموزش و پرورش سیاسی آن‌ها و بر هر حرکت سیاسی" (۳۲).

سومین شخص شیخ عبدالرحمان کواکبی، یک متفکر اسلامی‌ضداستبدادبودوبه‌همبستگی‌دین و سیاست سخت پای‌بند. کواکبی علماء پیشین را مورد انتقاد قرار می‌داد، زیرا آنان به نظم و امنیت بیش از حد بها می‌دادند، تا آن‌جا که عدل و آزادی را فدای نظم‌وامنیت می‌کردند. کواکبی معتقد بود که "مستبد را ترس از علوم لغت نباشد، از زبان‌آوری بیم ننماید، مادامی که در پس زبان‌آوری حکمت شجاعت انگیزی نباشد که رایت‌ها را برفرازد، یاسحر بیانی که‌لشگرها

www.iran-archive.com

بگشاید . . . " (۳۳) .

بین علماء شیعه بعد از شیخ مرتضی انصاری که نفوذ و قدرت مکتب اصولی را به حوزه‌های علمیه برگرداند وشاگردش میرزای شیرازی که نفس وی را در حبس شیاکو گفته‌ایم . باید از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که با فتوای شجاعانه خود مشروعیت مشروطه را اثبات کرد و به نهضت کمک زیادی نمود ، یاد کنیم .

در این زمینه خصوصا " باید از شیخ محمد حسین نائینی معروف به میرزای نائینی ، مرجع بزرگ تقلید زمان انقلاب مشروطه یاد کنیم که در رساله ارزنده خود به نام "تنبیه الامه و تنزیه المله" ـ که در سال‌های اخیر با مقدمه و توضیحات آیت‌الله طالقانی تحت عنوان "حکومت از نظر اسلام" منتشر گردید ـ استبداد را محکوم کرده و مغالطان درباره‌ٔ مشروطه را پاسخ گفته است .

میرزای نائینی استبداد را به دو ساحه تقسیم کرده می‌گوید : " از این جا ظاهر شد جودت استنباط و صحت مقاله بعضی از علماء فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هردو را مرتبط به‌هم و حافظ یکدیگر و باهم توام دانسته‌اند و معلوم شد که قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیت خسیسه که وسیله آن فقط به‌التفات و تنبه ملت منحصر است ، در قسم اول اسهل و درقسم دوم در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود " (۳۴) .

درباره استبداد سیاسی که استبداد سلطنتی فرد را شاخص آن می‌داند ، می‌گوید که این نظام ظلمی است قبیح بالذات و غیر لایق برای لباس مشروعیت و صدور اذن در آن اصلا " جایز نیست و بعد این حکومت را به نجاست تشبیه کرده و می‌گوید که : "مانند نفس اعیان نجاسات است که تا در محل باقی است اصلا " قابل طهارت نتواند بود الا بعد از ازاله " (۳۵) و بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد که باید اساس سلطنت و استبداد سیاسی را تحویل و تبدیل کرد .

میرزا ، عمل روحانیونی را که سعی در توجیه و تسجیل استبداد سلطنتی دارند ، استبداد دینی خوانده می‌گوید این " . . . شعبه استبداد دینی به‌اقتضای همان وظیفه مقامیه خود ، حفظ شجره خبیثه استبداد را به‌اسم حفظ دین قدیما " و حدیثا " متکفل بود " و در مورد همین روحانیون تاکید می‌کند که آن‌ها : "همانا برطبق اراده استبدادیه خود و محض همدستی با جائرین ، مذهبی تازه اختراع نموده اسمش را اسلام و اساسش را بر تشریک طواغیت امت باذات احدیت مبتنی ساختند " (۳۶) .

امام خمینی که به رهبری قاطع او انقلاب مردم ایران رژیم منفور سلطنتی را سرنگون کرده و اکنون علیه امپریالیسم وضد انقلاب مبارزه می‌کند ، آیه‌ای از قرآن را شعار این انقلاب قرار داد که می‌گوید : "و نرید ان نمن علی‌الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین " (و اراده‌کردیم بر کسانی که در زمین به زبونی گرفته شده‌اند منت گذاشته و آن‌ها را پیشوایان و وارثین قرار دهیم . آیه ۵ ، سوره "قصص") .

امام خمینی ضمن دعوت همه‌ٔ مردم به‌مبارزه می‌گوید : "علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و درکنار آن‌ها ستمگران غارتگر وحرام‌خوار در نازونعمت به‌سر برند " (۳۷) . و اضافه می‌کند " آن مردمی که دارند حیثیت اسلام را ازبین می‌برند حقوق ضعفا را پایمال می‌کنند و . . . باید نهی از منکر گردند . اگر یک اعتراض دسته جمعی به‌ظلمه که خلافی مرتکب می‌شوند . . . بشود . . . زود عقب نشینی می‌کنند " (۳۸) . امام خمینی در باره‌ٔ آن عده از روحانیون که مداح نظام طاغوتی بوده‌اند می‌گوید : "این‌ها فقها نیستند ، شناخته شده‌اند ، مردم این‌ها را می‌شناسند . . . این‌ها

www.iran-archive.com

را باید رسوا کرد... اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند... اسلام را ساقط می‌کنند. باید جوان‌ها عمامه این‌ها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به‌نام فقهای اسلام، به‌اسم علماء اسلام این‌طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود، من نمی‌دانم جوان های ما در ایران مرده‌اند؟ کجاهستند؟ ما که بودیم، این‌طور نبود؟ چرا عمامه‌های این‌ها را برنمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند، این‌ها قابل‌کشتن نیستند، لکن عمامه از سرشان بردارند، مردم‌موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله‌گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند، لیکن عمامه‌هایشان را بردارند، نگذارند معمم ظاهرشوند" (۳۹).

مالکیت واستثمار

در طول قرون کوشش می‌شد تا احکام اسلامی با نظام‌های بهره‌کشی برده‌داری، فئودالی و بالاخره سرمایه‌داری هماهنگ و دمساز گردد. عده‌ای از فقهای اسلامی برای این‌کار، حکمی را مستند قرار داده و باحدودی آن‌را آیه قرآن قلمداد می‌کردند. این حکم چنین می‌گفت: "الناس مسلطون علی اموالهم" (مردم بر اموال خود مسلط هستند). طبق این حکم هرنوع مالکیت و سلطه مشروع محسوب می‌گردید. ولی به‌نظر فقهای دیگر این حکم حتی متن یک‌حدیث یا خبر نبوده، بلکه به‌قول فقها "اصطیادی" (۴۰) است، یعنی از کلیاتی صید و اخذ شده‌است. در حالی‌که حتی اگر این حکم را صحیح بدانیم، بازهم مفهوم و مصداق آن محدودبوده و نمی‌تواند محور هرنوع سلطه و بهره‌کشی باشد. دیگر شرعی معتقد است که "ناس نه به‌معنی مفرد، بلکه به‌معنی جمع و توده‌های مردمان است" (۴۱) به‌علاوه با توجه به حدیث نبوی معتبر "لاضرر ولاضرار فی‌الاسلام" بسیاری از فقها قاعده تسلیط را محدود به عدم ضرر می‌دانند. درباره تعریف ضرر و ضرار فقها "ضرر را ضد نفع و ضرار را پاسخگویی به‌ضرر- ضرر، کم‌گذاشتن از حق غیر و ضرار، ضرر رساندن به غیر- ضرر فعل یک شخص و ضرار، فعل دوطرف - ضرر، ابتدایی و ضرار به عنوان کیفر و تلافی" دانسته‌اند (۴۲). به‌نظر می‌رسد که بهترین تاویل را آیت‌الله محمد باقر صدر گفته است که ضرر و ضرار را چنین معنی کرده است: "نه‌به‌کسی ضرر برساند و نه از کسی تحمل ضرر کند" (۴۳).

در باره تعارض این قاعده با قاعده تسلیط، عموم فقها معتقد برحکومت قاعده "لاضرر" بوده اعتقاد دارند که هیچ‌کس نباید با اعمال مالکیت وسلطه خود سبب زیان دیگری یا عموم گردد (۴۴). وحتی آخوند خراسانی صاحب "کفایه" و سیدعلی صاحب "ریاض" اعتقاددارند که اگر تصرفات مالک در ملک مورد احتیاج و به‌نحوی باشد که منعش از تصرف موجب ضرر او گردد باز هم درصورت ضرر مجاز به این تصرفات نخواهد بود (۴۵).

عده‌ای از علمای اسلام استدلال می‌کنند که چون در آیات قرآن به کرات تاکید شده‌است که‌مالکیت از آن خدااست (۴۶)، لذا بشر مالک زمین و سایر اموال غیرمنقول نمی‌گردد و نمی‌تواند به‌استناد این مالکیت حق و سلطه‌ای برای خود قائل شود. (۴۷)

علمای اسلام همچنین به این آیه قرآن استناد می‌کنند که می‌گوید: "... والذین‌یکنزون الذهب و الفضة ولاینفقونها فی‌سبیل‌الله فبشرهم بعذاب الیم" (... وکسانی را که طلا و نقره اندوخته و آن‌را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناک بشارت‌ده، آیه ۳۲ سوره "توبه").

آنان با در نظر گرفتن این آیه و آیات دیگر و احادیث پیامبر و غیره اندوختن ثروت را حرام می‌دانند (۴۸).

در مورد عدم اطلاق تسلیط همچنین آمده است: "شیخ انصاری در کتاب متاجر خود در فصل "شرایط عوضین" خبری بدین مضمون نقل کرده که کسی به‌حضرت صادق گفته‌است: مردی زمین مواتی را که اهلش آن‌را ترک گفته‌اند گرفته و آباد کرده"، حضرت پاسخ‌داد که امیرالمؤمنین علی گفته است: "من احیی ارضا من المومنین فهی له ـ هر مؤمنی که زمینی را آباد کرد متعلق به‌وی است". و شیخ چنین استدلال کرده است که آباد کردن زمین آن‌چنان مهم است که اگر مالک زمین آن‌را ترک کند برای جلوگیری از ضرر به مردم اشخاص دیگر می‌توانند در آن زراعت نمایند" (۴۹).

وبالاخره با استناد به آیه "و ان لیس للانسان الا ماسعی" (برای آدمی جز آنچه به‌سعی خود انجام داده نخواهد بود، آیه ۳۹، سوره "نجم") چنین نتیجه گرفته‌اند که فقط کار است که سبب مالکیت می‌شود (۵۰).

در پایان این بحث باید از تحقیقات وسیع و مفید آیت‌الله شهید محمدباقر صدر خصوصا" کتاب ارزنده وی "اقتصادنا" که به فارسی ترجمه و تحت عنوان "اقتصادما" منتشر گردیده است یاد کنیم، که برخلاف بسیاری از فقها که از احکام اسلام به‌سود صاحبان زر و زور استفاده می‌کردند، کوشیده است، تفسیر تازه‌ای از آن‌ها به‌سود زحمتکشان و مستضعفان ارائه دهد. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

آیت‌الله صدر با استناد به آیات قرآن، احادیث و غیره در جهت عدم اجازه استثمار استدلال نموده است. درباره اراضی مزروعی صدر می‌گوید که احیاء کننده مالک نشده فقط حق الویت در انتفاع را به‌دست می‌آورد، بنابراین اگر "متصرف در ایفاء وظایف و انجام مسئولیت خود مبنی بر تولید و عمران زمین کوتاهی به‌خرج دهد"، حقوق وی سلب، و دیگر نمی‌تواند زمین را در اختیار داشته باشد. زیرا این موضوع کاهش قدرت تولید جامعه و در نتیجه اضرار و محرومیت دیگران را باعث می‌گردد (۵۱). آیت‌الله صدر برای اثبات این حکم نه تنها به قاعده "لاضرر"، بلکه به اخبار متعدد و بالاخره نظریه شهید ثانی در کتاب "مسالک" استناد می‌نماید (۵۲).

صدر اعتقاد دارد که فقط کار موجب پیدایش حق می‌گردد و می‌گوید: "زمین در اصل ملک امام بوده و غیر از او هیچ‌کس مالک زمین نیست، مجوز و علت پیدایش حقوق خصوصی در آن "ریزش کار" برای بهره‌برداری از آن است" (۵۳).

صدر این نظریه را نسبت به سایر "ثروت‌های خام طبیعی" (معادن، دریاها، رودخانه‌ها و غیره) تعمیم داده و نتیجه می‌گیرد که: "در اختیار گرفتن این ثروت‌ها بدون انجام کار، مجوز مالکیت نخواهد بود" (۵۴) و سرانجام بدین نتیجه می‌رسد که: "در تمام احکام فوق قاعدهٔ مشترکی حکم‌فرما است که: کار منشاء حقوق و مالکیت خصوصی بر ثروت‌های طبیعی است" (۵۵).

در مورد مزارعه که اساس استدلال درباره مشروعیت فئودالیسم را تشکیل می‌داد، صدر با نقل قول از شیخ طوسی تاکید می‌کند که برای صحت مزارعه لازم است که مالک علاوه بر زمین، "بذر"، یعنی مایه اولیه واصلی زراعت را هم در اختیار زارع قرار دهد و اضافه می‌کند که دادن زمین تنها "مخابره" نامیده می‌شود که به‌وسیله پیغمبر نهی گردیده‌است (۵۶).

به‌طور کلی صدر هرگونه استثمار را از نظر اسلام غیرمشروع تلقی کرده و با استناد به

www.iran-archive.com

نظرات محقق حلی در "شرایع" و "قواعد"، محقق اصفهانی در "اجاره" و محقق نجفی در "جواهر" و آثار دیگر علماء مشهور شیعه در باب وکالت، اجاره، صید و غیره بحث می‌کرد که فقط کار شخصی بر مباحات (زمین و منابع طبیعی) می‌تواند سبب اولویت بر مالکیت و انتفاع گردد و کسی نمی‌تواند با استخدام دیگری یا دادن ابزار کار جزء مالکیت محصول حاصل شده را به‌دست آورد ولی اگر مالک زمین و بذر و یا مالک مواد اولیه، آن‌ها را در اختیار دهقان و یا کارگر بگذارد، خود مالک محصول بوده‌اند فقط سهمی به‌دهقان و کارگر بدهند. اما اگر مالک زمین، فقط زمین (بدون بذر) در اختیار کشاورز بگذارد و یا مالک ابزار تولید، فقط این ابزار را برای کار در اختیار کارگر بگذارد، در این صورت کشاورز و کارگر صاحب محصول به‌حساب می‌آیند و باید به مالک زمین و مالک ابزار کار "اجرت" یا "اجرت‌المثل" بپردازند. در عین حال مالک زمین حق اجاره‌دادن آن‌را دارد (۵۷).

در باب عقد مضاربه که برای توجیه استثمار سرمایه‌داری از آن استفاده می‌شود، صدرباگید می‌کند که مضاربه منحصر به تجارت است و به‌علاوه در صورت ورود زیان در کسب، زیان کلا" متعلق به صاحب سرمایه است و بالاخره با نقل حدیثی از امیرالمؤمنین که گفته‌است: "*هرگاه شخص عامل، سود صاحب سرمایه را تضمین نماید، در پایان عملیات جز اصل سرمایه، چیزی به صاحب سرمایه تعلق نمی‌گیرد و از سود به او داده نخواهد شد*" (۵۸) و با نقل حدیث دیگری به همین مضمون نتیجه می‌گیرد که "*شرط اساسی صحت مضاربه، قبول خطر از طرف صاحب سرمایه و عدم ضمانت نسبت به سرمایه است*" (۵۹).

ما بدون آن‌که وارد ماهیت مسائل مطروحه از جانب این فقها بشویم و نظر اصولی خود را درباره‌آن‌ها بیان کنیم، فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌ورزیم که حتی پس از انقلاب هم، تمام فقها و علمای دین بتفسیر واحدی‌درباره‌این مسائل بنیادی (مالکیت، زمین، کار و غیره) ندارند. عده‌ای می‌خواهند، مانند گذشته، آیات قرآن و احادیث و اخبار را با نظام سرمایه‌داری تطبیق کنند و از آن‌ها به‌سود بزرگ‌زمینداران بهره‌گیرند. بحث‌های فراوانی که در مساجد و مطبوعات درباره‌ی مشروعیت و مشروطیت و محدودیت حق‌مالکیت و یا درباره‌اصلاحات ارضی در جریان است وجود عقاید متفاوت و حتی متضاد درباره‌این مسائل و اختلاف نظر و تفرقه‌ای در درون روحانیت را بدروشنی نشان می‌دهد.

*　　*　　*

آن‌چه گفته‌شد، نشان می‌دهد که روحانیت مترقی در بسیاری مسائل اجتماعی نظراتی‌مطرح می‌کند، که با وجود تمام نارسائی‌ها می‌تواند پاسخ‌گوی خواست‌های توده‌های وسیع مردم و احزاب و سازمان‌های انقلابی و مترقی در شرایط کنونی جامعه ما باشد.

مبارزه قاطع و بی‌نظیر امام‌خمینی، به‌مثابه نماینده روحانیت مترقی و رهبر مورد اعتماد و اعتقاد توده‌های ستمدیده با امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم امریکا، اقداماتی که تا کنون در جهت مبارزه با ضد انقلاب، قطع نفوذ سرمایه‌داری وابسته و ملی کردن صنایع بزرگ و بانک‌ها انجام گرفته یا تاکیدی که در قانون اساسی برای ملی کردن منابع طبیعی، صنایع کلیدی، بازرگانی خارجی، رشته‌های مهم اقتصادی، محدود کردن مالکیت، واگذاری زمین به دهقانان، تعدیل ثروت، پرداخت استثمار و غیره به‌عمل آمده، همگی اقدامات و زمینه‌هایی هستند که با وجود کاستی‌ها، نمی‌توانند مورد تایید و پشتیبانی حزب توده‌ایان قرارنگیرند.

www.iran-archive.com

وظیفهٔ حزب توده‌ایران، به‌مثابه قاطع‌ترین و پی‌گیرترین سازمان سیاسی مبارز علیه امپریالیسم، به‌مثابه صادق‌ترین بیانگر منافع واقعی زحمتکشان ایران، نمی‌تواند چیزی جز پشتیبانی صادقانه از امام خمینی، رهبر انقلاب ایران و نیروان واقعی خط او باشد. حزب توده‌ایران ضمن پشتیبانی کامل از تمام جنبه‌های مثبت اقدامات انجام شده، می‌کوشد با پیشنهادهای ابتکاری و سازنده خود به برانداختن نارسایی‌ها و کمبودهای موجود کمک کند و راه را برای استقلال و آزادی و پیشرفت و رفاه زحمتکشان هموار سازد.

زیرنویس‌ها

۱). "اسلام در ایران"، صفحه ۱۱
۲). "تاریخ جنبش دهقانان در ایران"، صفحه ۵۵
۳). تفسیر خسروی، جلد ۵، صفحه ۳۲۱
۴). "اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب"، صفحه ۲۵۹
۵). "تفسیر خسروی"، جلد ۲، صفحه ۳۰۷
۶). "سیری در نهج‌البلاغه"، صفحه ۱۱۱
۷). "اقتصاد توحیدی"، صفحه ۳۵۸
۸). سوره "اسراء"، آیه ۳۵ و سوره "شعراء"، آیه ۱۸۲
۹). "ولایت فقیه"، صفحه ۳۳
۱۰). همان‌جا، صفحه ۱۵۸
۱۱). "سیری در نهج‌البلاغه"، صفحه ۲۱۵
۱۲). پرتوی از قرآن، جلد ۲، صفحه ۲۲۷
۱۳). همان‌جا، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹
۱۴). تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه ۶۶
۱۵). همان‌جا، صفحه ۷۰
۱۶). پرتوی از قرآن، جلد ۱، صفحه ۲۰۷
۱۷). سیری در نهج‌البلاغه، صفحه ۱۲۶
۱۸). قضا در اسلام، صفحه ۷۲
۱۹). سیری در نهج‌البلاغه، صفحه ۱۲۵
۲۰). تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه ۱
۲۱). تاریخ نهضت روشنایی در ایران، صفحات ۶۱ و ۶۲
۲۲). تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه ۹
۲۳). تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه ۲۱
۲۴). همان‌جا صفحات ۲۱ و ۲۲
۲۵). برخی بررسی‌ها دربارهٔ جهان بینی‌ها، صفحه ۱۲۵
۲۶). تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸
۲۷). همان‌جا، صفحه ۲۷
۲۸). نهضت‌های اسلامی در صدسالهٔ اخیر، صفحه ۱۳

www.iran-archive.com

۲۹). مسیح علوی و مسیح صفوی، صفحه ۲۰۰
۳۰). مهیب‌های اسلامی، صفحه‌های ۱۲ و ۱۶
۳۱). اخلاق جمالیه، صفحه ۲۷
۳۲). مهیب‌های اسلامی، صفحه ۲۲
۳۳). همان جا صفحه‌های ۲۲ تا ۲۸
۳۴). حکومت از نظر اسلام، صفحه ۲۷
۳۵). همان جا، صفحه ۲۸
۳۶). همان جا، صفحه ۶۰
۳۷). ولایت فقیه، صفحه ۲۳
۳۸). همان جا، صفحه ۱۶۳
۳۹). ولایت فقیه، صفحه ۳۰۲
۴۰). محمد شهابی، قواعد فقه، صفحه ۸۰
۴۱). نقل از اقتصاد توحیدی، صفحه ۸
۴۲). دو رساله سلاجقه، صفحه ۵، اسلام و مالکیت صفحه ۲۰۷
۴۳). اقتصاد ما، جلد ۲، صفحه ۲۶۵
۴۴). دو رساله، صفحه ۲۰
۴۵). دو رساله، صفحه ۲۱
۴۶). مورد ساختمان ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۳۲
۴۷). اسلام و مالکیت، صفحه ۱۵۸ و اقتصاد توحیدی، صفحه ۲۹۶
۴۸). اسلام و مالکیت، صفحه ۱۸۸
۴۹). قواعد فقه، صفحه ۸۳ و اسلام و مالکیت، صفحه ۱۸۶
۵۰). اقتصاد ما، جلد دوم، صفحه ۹۰
۵۱). اقتصاد ما، جلد دوم، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲
۵۲). همان جا، صفحه ۱۰۳
۵۳). همان جا، صفحه ۱۱۰
۵۴). همان جا، صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸
۵۵). همان جا، صفحه ۱۵۰
۵۶). همان جا، صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷
۵۷). همان جا، صفحات ۲۰۰ تا ۲۱۵
۵۸). همان جا، صفحه ۲۲۸
۵۹). همان جا، صفحه ۲۲۸

توضیح:

مقاله‌ای که در نظر داشتیم به مناسبت سیزدهم رجب، زاد روز امام علی بن ابی طالب، در این شماره دنیا درج کنیم، متاسفانه، به موقع به دست ما نرسید. از این رو انتشار آن را به شماره بعد موکول می‌کنیم.

دنیا

مسأله‌ای به نام «کاست روحانیت»

در آبان ـ آذر سال ۱۳۵۸ سخن گروه تحت عنوان عمومی "فاشیسم ـ کاتولیسیسم با واقعیت؟ تحلیلی کلی از وضعیت سیاسی کشور و نقاهی به‌چشم‌اندازهای آن" از طرف "رادیکالیسم" نشریافت. از آن‌جا که تحلیل و برخی مصطلحات ساده‌ای مورد استفاده این گروه‌ها یا امروز نیز در نزد گروه‌های به‌اصطلاح چپ مورد استفاده قرار می‌گیرد، ما بررسی یکی از رایج‌ترین مصطلحات این گروه یعنی "کاست روحانیت" را از نظر مارکسیسم بی‌ثمر نمی‌دانیم، به‌ویژه‌آن که از این اصطلاح نادرست نتیجه‌گیری‌های دور و درازی هم اکنون‌نیز بدست عمل می‌آید.

قبل از ورود در اصل بحث باید بگوییم که جزوات سخنگاه، نوعی از مؤلف آن در مقابله با تحلیل مندرجه در مجله "دنیا" (زمستان ۱۳۵۸) نگاشته است. چنان‌که می‌توان انتظار داشت مؤلف جزوات، هم در مورد جزب توده ایران و هم در مورد برخی از سخنگویان این جزب، جانب‌دارانه است با القاب بسیار گزنده و نیشداری سخن گفته و جزب توده ایران را "روابطی دیگر از جزب‌توده‌پرورواری جدید ایران" و هواداران "سوسیالیسم آنگی" و "اپورتونیست‌ورفورمیست" و سخنگویان آن‌را "پرفسورهای امپریالیسم دوم" نام نهاده است. آن‌چه که نویسنده جزوات سخنگاه را جستجو ساخته و او را به نگارش این تحلیل ۱۷۴ صفحه‌ای واداشته است، آن‌است که "دنیا" در تحلیل زمستان ۱۳۵۸ در زمینه سیر سیاسی تکامل آتی جوانب نوشته بود: "آیا به‌کدام سو می‌رویم؟ به‌سوی یک نظام سرمایه‌داری پارلمانی؟ به‌سوی یک نظام خلقی ضد امپریالیستی با ایده‌ئولوژی مترقی اسلامی؟ به‌سوی یک کودتای نظامی راست‌گرا؟ به‌سوی یک هرج و مرج تجزیه‌طلبانه که وحدت ملی ما را تهدید کند؟ به‌نظر می‌رسد که محتمل‌ترین حالت یک نظام خلقی ضدامپریالیستی با ایده‌ئولوژی مترقی اسلامی است که در عین‌حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم شمرد...". البته مؤلف جزوات سخنگاه، این جملات را ناقص نقل می‌کند و مثلاً واژه "مترقی" را از ایده‌ئولوژی اسلامی حذف می‌نماید، برای آن‌که بعد مدعی شود که در تحلیل "دنیا"، برای فرار از "تاریک اندیشی روحانیت" گویا این جمله، متهم آورده شده که "در عین حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم شمرد" و سپس مؤلف جزوات، تحت دستوری تحقیری درباره فعل "شمرد" انجام می‌دهد و مدعی می‌شود که "دنیا" این فعل را مصنوعاً "و تعمداً" به‌این شکل نامتعین آورده‌است. مؤلف با مراعات نهایت "پراگماتیسم" می‌نویسد: "این اختلاف در دستور

زبان خدای است برای در رفتن از علامت‌های بعدی، یا باتکیه روی آرزوی روبرتوبیسی "استاد" (اشاره به نویسنده مقاله!) که شش شبی او را بخت‌السعاع قرار می‌دهند؟ والله اعلم بما فی‌الصدور!" (خرداد ۳ـ صفحات ۶۰ـ۶۱).

در پایان باید گفت که نویسنده مقاله "دنیا" هیچ "خدای" در کاربرد فعل "سمرد" برده و نمی‌خواسته است ببرد، بلکه منظورش به‌سادگی فرمول‌بندی کردن بهترین احتمال ممکن در شرایط آن‌روز بود و در این بهترین احتمال، یاخار، ضرورت مراعات آزادی‌های دموکراتیک را کنار گذاشته است.

ضمناً" برای اطلاع همه خوانندگان باید گفت که مؤلف مقاله مورد بحث در "دنیا" هرگز در هیچ آموزشگاه عالی "استاد" نبوده است و یک فرد عادی است و سعی دارد از هرگونه ادعای بی‌جایی در این نوع زمینه‌ها پرهیز کند.

این طرز تبدیل بحث سیاسی به حمله و خصومت و طرفیت شخصی به‌هیچ‌وجه علامت دانش فرهیخته لازم برای این نوع بحث‌ها نیست. اگر مجموعه الفاظ رنجیده و دشنام آمیزی را که مؤلف طی ۱۷۳ صفحه در مورد خرد نوده ایران و برخی از شخصیت‌های ملی برده بیاوریم. آن‌گاه سطح نازل این فرهیخت روشن‌تر می‌شود.

خروار بیجا به بحث عنوان: "فاشیسم: کابوس یا واقعیت" در واقع حامل این پیام است که محصل‌ترین حالات، علی‌رغم نظر مجله "دنیا" یک نظام خلقی صدامیرالیستی یا اندیشه‌ئولوژی مترقی انقلابی در پس مراعات آزادی‌های دموکراتیک نیست، بلکه استوار یک حکومت فاشیستی است. در خرداد شماره ۱ صفحه ۵ صریحاً" آمده است: "سر محصل در افق کنونی سیاست ایران یک دولت فاشیستی است، دولتی که وظیفه دارد کارگزار بهترکیبی سرمایه‌داری، سلطه امپریالیسم و مهمتر از همه هژمونی سرمایه بزرگ وابسته را در داخل تلوک قدرت، تحدید بیارمان دهد". در واقع تقاوت در دو قوه‌العاده جدی است.

این مطلبی است که از روزهای بحث انقلاب از سوی لیبرال‌ها و گروه‌های جبهه مطرح شد. پس از حوادث شهریور و مهر ۱۳۵۸ (که جرح ما آن‌را "جرحش نداشت" نام‌نهاد)، این گروه‌ها به نادرست بودن شش شبی احتمالی مجله "دنیا" دیگر کاملاً" مطمئن شده‌بودند و خروار مورد بحث کنار آنان‌ماد آغاز انسان گذاشت. ملاحظه آن اطمینانی است که سخنگویان به‌اصطلاح جبهه نسبت به درست دعاوی خود یافتند و وقت را برای به‌صحنه آمدن مهیا نمودند. گویا سیر آتی حوادث چندان بدداد این سخنوران نرسیده باشد. به‌هرجهت آن‌چه که شاخص وضع سیاسی ایران، پس از فرست نقت ماهی که از انتشار خروار بیجا به گذشته است، بیشتر مؤید احتمالی است که یکسال پیش از این جرح بوده‌ایران آن‌را بدون جرحت و خراب خاص مطرح ساخته‌بود. به استوار حکومت فاشیستی سرمایه‌داری با تاسیس سلطه امپریالیسم و هژمونی سرمایه بزرگ وابسته!! ما در ایران کنونی شاهد این مطرده نیستیم.

ما قصد مقایسه منطقی با تمام مطالب این خروار بیجا (که برای تحلیل‌های سنتی مارکسیستی بسیار نمونه‌وار است) نداریم، چون در آن‌صورت باید حجم برابر حجم آن مطلب نوشت و نشانی یک سلسله احکام و مقولات را نشان داد. یک نمونه، به‌عنوان مثال ازخروار، از این به‌اصطلاح تحلیل مارکسیستی را ذکر می‌کنیم. در صفحه ۲۱ خرداد دوم چنین می‌خوانیم:

"بحث بقدمداران خرده‌بورژوازی سنتی، به‌نحوی ناشایسته با سیستم‌های جامعه روبرو می‌گردد و حتی هنگامی‌که می‌خواهد با تفاهم به‌آن‌ها بپردازد نشود، صحنه‌های حسادت‌آوری به‌وجود می‌آورد".

به‌ترجمه می‌توان از محتوی اجتماعی قابل لمس این حملات خبری درک کرد. سراسرخروار

پنج‌گانه‌ازاین‌نوع دعاوی مبهم و دل‌به‌خواه و لمس ناپذیر و اسباب ناپذیر که بالحن مطمئن و سبه علمی‌نگاشته شده انباشته است.

جزوات پنج‌گانه به‌هرصورت مبتکر یک سلسله مقولات و استدلالات به‌سود تز مرکزی دربارهٔ خطر استقرار فاشیسم است و به‌همین جهت محافل‌دی‌علاقه به‌این تز مرکزی،آن‌ها را ربوده‌اند. یکی‌از این اصطلاحات " خرده‌بورروازی سنتی واپس گرا " است که گویا " لولاوار " بین روحانیت و خلق حلقهٔ واسطه است. یکی دیگر از این اصطلاحات که "راه‌کارگر" آن‌را کماکان‌به‌کارمی‌برد و در میان برخی محافل چپ‌نُرا تداول یافته است، اصطلاح " کاست روحانیت " و "بلوک قدرت" است. از آن‌جا که این واژه نوعی نقش محوری در تحلیل‌های چپ‌گرایانه دارد و ازاین که نویسنده جزوات پنج‌گانهٔ مورد بحث این اصطلاح را متخذ از گنجینهٔ مارکسیسم جلوه‌داده‌است، لذا، چنان‌که در آغاز این نوشته نیز گفته‌ایم، توجه خود را تنها معطوف این اصطلاح می‌کنیم. اگر روسن شود که این اصطلاح با دقت لازم علمی به‌کار نمی‌رود، عیار اتقان و صلابت تئوریک جزوات (که با لحن بسیارمطمئن به خود نوشته شده‌است)، روشن می‌گردد.

درجزوهٔ‌شمارهٔ۴بحث‌مشبعی‌دربارهٔ‌روحانیت،روحانیت‌شیعه،نقش روحانیت‌درانقلاب ودر ایجادسازمان‌دولتی‌پس ازانقلاب،انجام‌گرفته‌است.ازجمله‌دراین‌جزوه‌چنین‌می‌خوانیم: "هـــــر چند روحانیت به‌کاست حکومتی تبدیل‌می‌گردد، ولیکن منافع اقشار مختلف نمی‌تواند در درون آن انعکاس نیابد. ما کوشیدیم توضیح بدهیم که روحانیت، سازمان‌ارگانیک خرده‌بورژوازی‌سنتی نیست، بلکه پیوندهایی با آن دارد..." (صفحه۲۲) و نیز: " طبیعی‌ترین راه برای دستگاه روحانیت این‌است که تا حدی خود را باالزامات جامعهٔ بورژوایی انطباق دهد ویک‌دستگاه تک مرکزی‌ایجاد کند. دستگاه تک مرکزی ضرورتا" مشرف برمنافع گروه‌های اجتماعی بیرونی خواهد بود ودیگر نمی‌تواند نسبت به‌منافع‌آن‌ها حساسیت خاصی نشان بدهد. روحانیت بایستی از سنت‌گرایی، آن‌چیزی را نگه‌دارد که مخل کارکرد سرمایه نیست." (همان‌جا- صفحه۲۷) و نیز: " از نظر ما روحانیت یک " کاست حکومتی " است. چرا "کاست"؟ به‌دلیل این‌که با منافع هیچ‌کدام از گروه‌های اجتماعی کاملا" انطباق ندارد" (همان‌جا صفحه۲۹).

نویسنده‌سعی‌دارد نظریات خود را ملهم‌از مارکس و مارکسیسم جلوه دهد و درحواشی جزوهٔ چهارم (صفحات ۶۳ و ۶۴) یادآورمی‌شود که مارکس در مقاله‌ای که به‌سال ۱۸۵۵ تحت عنوان " احزاب و محافل" نگاشته اصطلاح " کاست حکومتی " را به‌کار برده‌است. ازقول مارکس این جمله نقل می‌شود: " کاست حکومتی که درانگلستان به‌هیچ‌وجه با طبقهٔ حاکمه یک‌سان‌نیست، از ائتلافی به‌ائتلاف دیگر کشیده‌خواهدشدتا اثبات شود که دیگر نمی‌تواند حکومت کند". نیز نویسنده یادآورمی‌شود که‌مارکس در " هجدهم برومر لوئی بناپارت " نوشته‌است: "بناپارت‌مجبور بود در کنار طبقات واقعی جامعه یک کاست مصنوعی به‌وجود آورد که حفظ‌رژیم او برایش(یعنی برای آن کاست ــ دنیا) نان و آب باشد." و سپس نویسنده با وجدان علمی ناراحت می‌افزاید: " البته‌منظور از "کاست" در این‌جا به‌آن مفهوم " کاست حکومتی " در مورد بالا نیست، ولی با صراحت نشان می‌دهد که به کارگرفتن مفهوم " کاست"، به معنایی که مارکس به‌کار می‌برد، در توضیح روابط طبقات گوناگون با حکومت، نه تنها دوری از تحلیل طبقاتی نیست، بلکه دقیقا" در خدمت تحلیل طبقاتی است."

مقدمتا" برای مزید اطلاع یادآور می‌شویم که واژهٔ " کاست " (از ریشهٔ پرتغالی " کاستا " یعنی پاکیزه و معصوم) دارای دو معنا است. یک معنای اصلی و اختصاصی و یک‌معنای توسعی و مجازی. در معنای اصلی کاست‌ها گروه‌های دربسته افراد هستندکه سغل اربی خاصی آن‌ها

را متحد می‌سازد. پیدایش کاست با پیدایش تقسیم کار اجتماعی ارتباط دارد. اعضاء یک کاست تنها بین خود ازدواج می‌کردند وقوانین و موازین خاص کاست را اکیدا" مراعات می‌نمودند. در جوامع برخی از کشورهای باستانی و قرون وسطایی (و از آن‌جمله جامعهٔ ساسانی ایران) کاست وجود داشت. ولی شکل کلاسیک آن تنها در هند دیده شده‌است که‌موجب انفراد بخش‌های جامعه و تضعیف مبارزات اجتماعی شد و به‌همین جهت استعمار انگلیس نظام کاست را در هندوستان مورد حمایت خاص قرار داد. در جامعه هند ۳۵۰۰ کاست اصلی و فرعی وجود داشت. موافق قانون اساسی سال ۱۹۵۰ برابری حقوق کاست‌ها اعلام شد. در معنای توسعی و مجازی این کلمه کاست یعنی هر گروه دربستهٔ اجتماعی که مختصات ومزایای گروهی خود را حفظ کند. مارکس اصطلاح "کاست حاکم" را در این معنای دوم به‌کارمی‌برد. هیچ مارکسیستی واژهٔ "کاست" را به‌معنای گروهی که منافعش "با منافع هیچ‌کدام از گروه‌های اجتماعی کاملا" انطباق" نداشته‌باشد، به‌کار نبرده‌است. مارکس نیز کاست رابه‌این معنی نگرفته است و مؤلف جزوات گویا دقت لازم را به‌کار نبرده و در هیجان یافتن اصطلاحی که خطر فاشیسم از جانب روحانیت را اثبات کند، از اصطلاح مارکس، استنباط دل‌به‌خواه خود را کرده‌است.

اصطلاحی که مارکس به کار می‌برد با اصطلاح "کاست روحانیت" تفاوت اساسی دارد. مارکس هیچ‌یک از بخش های ساختی جامعهٔ معاصر (یعنی‌تقسیم‌بندی به‌طبقات و قشرها) را به نام "کاست" نام‌گذاری نمی‌کند. مقصود از واژه "کاست" در نزدمارکس آن جمع دربسته وانحصار گرای حکومتی است که در دوران‌های معین **به‌گرد یک طبقه** یا لیدرهای آن طبقه تبلورمی‌یابند و قدرت حاکمهٔ واقعی را در میان افراد خود می‌چرخانند. در اطراف خانوادهٔ پهلوی نیز چنین "کاست حاکم" از روسفکران و نظامیان فراماسونر و بعدها وابستگان به امپریالیسم امریکا تشکیل شده‌بود و قدرت دولتی در دست آن‌ها می‌چرخید. اصطلاح رسا و پرمعنای "کاست حکومتی" مارکس ابدا" و اصلا" ربطی به اصطلاح اختراعی و نادرست "کاست روحانیت" ندارد. روحانیت یک قشر اجتماعی است. جامعه معاصر از دو نوع واحد اجتماعی تشکیل شده است: طبقه وقشر.

۱) طبقات از جهت اقتصادی ـ اجتماعی، از لحاظ مقام خود در تولید اجتماعی، از لحاظ رابطه‌شان نسبت به استثمار همگون هستند. یعنی: یا مانند **بورژوازی** مالک افزار تولید است، استثمار می‌کند، درتولید شرکت مستقیم ندارد، یا مانند **پرولتاریای معاصر** فاقد افزار تولید است، استثمار می‌شود، در تولید شرکت مستقیم دارد، یا مانند **خرده‌بورژوازی** صاحب افزار تولید است و استثمار می‌کند ولی درتولید نیز شرکت مستقیم دارد.

۲) اما قشرها، از جهت اقتصادی ـ اجتماعی و رابطهٔ نسبت به تولید همگون نیستند ودر آن متعلقان به **طبقات مختلف** شرکت دارند و همگونی آن‌ها تنها در نوع عمل‌کرد اجتماعی آن‌ها است مانند: کارمندان و روشنفکران و روحانیون.

کارمندان اعم از لشکری یا کشوری در خدمت دستگاه اداری دولتی یا خصوصی هستند. ولی در میان آن‌ها متعلقان به بورژوازی (کارمندان ارشد) و متعلقان به‌خرده‌بورژوازی (کارمندان متوسط) و متعلقان به زحمتکشان (کارمندان جزء و پیشخدمت‌ها و فراشان و غیره) وجوددارند. هم‌چنین است قشر روشنفکر و قشر روحانی. کوچک‌ترین شباهتی مابین یک روحانی فئودال و اشراف‌منش و وابسته به بورژوازی بزرگ و یک روضه‌خوان روستایی فقیر نیست. در درون قشرها، تضاد طبقاتی لذا مبارزه طبقاتی وجود دارد و لذا از هیچ‌گونه "کاست روحانیت" نمی‌توان

سخن گفت .

اختراع " کاست روحانیت " و منسوب داشتن آن به غلط به مارکس و سوءاستفاده از او و نوریته مارکس برای پیش بردن یک اصطلاح و تعریف غلط و نتیجه‌گیری‌های معین سیاسی از آن را چه نام بگذاریم که اهانتی به آقایان نباشد !

به نظر ما امام خمینی و پیروان راه او طی قریب یکسال و نیمی که در قدرت هستند به مثابهٔ وابستگان به بورژوازی وابسته و غیر وابسته و با اسلوب‌های فاشیستی عمل نکرده‌اند ، بلکه به مثابه نمایندگان قشرهای متوسط خلق و گاه حتی چپ‌تر از آن عمل کرده‌اند .

این که آیا در درون حکومت جدید به تدریج " کاست حاکمی " از روحانی و غیرروحانی (به معنای درست این کلمه) متبلور می‌شود و این که این " کاست حاکم " سرانجام گرایش طبقاتیش به کدام سو خواهد بود ، مسئله آینده است .

ما کماکان معتقدیم که گرایش‌های دمکراتیک ، به علل عینی درونی جامعهٔ ما و نیز به علت وضع در جامعهٔ بشری ، **درطول مدت** تعیین کننده خواهد بود و اگر فاشیسمی ایران را تهدید کند از جانب امام خمینی و پیروانش نیست بلکه از جانب عمال راست و " چپ " امپریالیسم امریکا است .

رهبری کنونی انقلاب را به استقرار فاشیسم و نمایندگی بورژوازی و امپریالیسم متهم کردن و روحانیت را دربست " کاست حاکم " جلوه دادن ، گمراه سازی و کوچهٔ غلط نشان دادن است که امید است آگاهانه نباشد .

ا. ط

*

www.iran-archive.com

با اتکا به پیام تاریخی امام خمینی، مسألهٔ کردستان را از

راه مسالمت‌آمیز، با تأمین حقوق ملی خلق کرد، به سود

انقلاب ایران حل کنیم!

روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

پ. آزاد

روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

درسال ۱۹۵۰ میلادی به ابتکار "فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان" و "اتحادیهٔ جهانی جوانان دموکرات" روز اول ژوئن (۱۰ خرداد)، روز جهانی کودک اعلام گردید. روز جهانی کودک، روز جلب افکار جهان به زندگی کودکان و روز مبارزه برای کسب حقوق آنهاست. در آستانه سی‌امین سالگرد برگزاری این روز، هنوز بسیاری از کودکان جهان از دست‌یابی به ابتدایی ترین حقوق خود محرومند. مفاد اعلامیهٔ حقوق کودک برای بسیاری از کودکان هنوز بر روی کاغذ مانده است و این درحالی است که کودکان کشورهای سوسیالیستی در پناه صلح و قوانین مترقی اجتماعی سال‌ها است که زندگی شاد وسرشار از سعادت‌دارند و به" قشری ممتاز"در این جوامع بدل گشته‌اند.

در ایران، نخستین بار در خرداد سال ۱۳۳۰، شهر تهران شاهد مراسم با شکوهی بود که به‌منظور بزرگداشت این روز از سوی " جمعیت ایرانی حمایت کودک" برگزار گردید. در این روز، تعداد بی‌شماری کودک، در کامیون‌های مزین به گل و کبوتر صلح در حالی که شعارهای " ما نمی‌خواهیم یتیم شویم"، " ما پدران و مادران خود را دوست داریم، نمی‌خواهیم جنگ آن‌ها را نابود کند"، " ای مردم شرافتمند نگذارید جنگ ما را ازبین ببرد" و " برای کودکان شهداست و فرهنگ لازم است" را با خود حمل می‌کردند، در خیابان‌های تهران به‌راه‌افتادند. فضای خیابان‌ها از شادی و شعف مردمی که در پیاده‌روها ایستاده بودند، آکنده بود. کودکان در حالی‌که با شاخه‌های گل بدرقه می‌شدند، به خیابان بهارستان رسیدند. درمیدان بهارستان بنام" جمعیت ایرانی حمایت کودک" خوانده‌شد، سپس اجتماع‌کنندگان با صدور قطعنامه‌ای خواستار رسیدگی به وضع اسفناک کودکان و استقرار صلح در جهان، شدند، اما پس از استقرار رژیم کودتا و برقراری مجدد فضای ترور و اختناق، مسایل و مشکلات عدیدهٔ کودکان ایران هم‌چنان لاینحل باقی ماند. رژیم تبهکار پهلوی بنا بر ماهیت خود، هیچ‌گونه قدمی در راه حل این مشکلات برنداشت. نگاهی اجمالی به‌وضع کودکان در این دوره، این واقعیات را به‌خوبی نشان می‌دهد.

www.iran-archive.com

کودکان ایرانی در دوران پهلوی

رژیم پهلوی برای حفظ سلطهٔ تحمیلی خود بر مردم ایران و به‌منظور ایفای نقش رابط‌دارم منطقه، بودجهٔ عظیمی را صرف تسلیحات نظامی می‌کرد. بودجه‌ها این رژیم با امپریالیسم امریکا، روزبه‌روز بودهٔ وسیع‌تری از مردم را به‌دامان فقر و تنگدستی می‌کشاند. نتایج شوم سیاست‌های ضد ملی و ضدخلقی رژیم شاه پس از همه دامن‌گیر کودکان می‌گردید. شکاف طبقاتی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد و کودکان خانواده‌های پرثروتمند ایرانی از امکانات اساسی در تمام زمینه‌های آموزشی، بهداشتی و رفاهی برخوردار بودند.

بیش از ۴۵ درصد از جمعیت ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون از ۱۷ میلیون کودک و نوجوان ایرانی، تنها ۹ میلیون نفر به مدرسه راه‌می‌یابند و این نوع بودن برنامه‌های پرسروصدای "آموزش رایگان" رژیم سرنگون شدهٔ پهلوی را به‌اثبات می‌رساند. صرف هزینه‌های غیرلازم نظامی، دیگر جایی برای توجه به آموزش وپرورش کودکان باقی نمی‌گذاشت. به طور مثال هزینهٔ وزارت جنگ در سال ۱۳۵۵ در حدود ۵۶۶/۸ میلیارد ریال بوده و مجموع بودجهٔ مربوط به آموزش و پرورش کودکستانی، دبستانی و دبیرستانی در همین سال از ۸۷/۵ میلیارد ریال تا ۱۵ درصد هزینه‌های نظامی تجاوز نمی‌کرد. رژیم گذشته در برنامه پنج‌ساله (۱۳۵۶-۱۳۵۱) برای هزینه‌های نظامی ۱۹۶۸/۷ میلیارد ریال و برای بهداشت و درمان ۲۳۶/۷ میلیارد ریال در نظر گرفته بود. یعنی هزینه‌های نظامی در این مدت بیش از ۸ برابر هزینه‌های بهداشت و درمان بود.

چنان‌که از ارقام رسمی برمی‌آید از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۵۵، هزینه‌های آموزشی و بهداشتی کشور به‌ترتیب ۹۵ و ۵۳ بار و هزینه‌های تبلیغاتی رادیو - تلویزیون و دستگاه جهنمی ساواک به ترتیب ۸۹۷ و ۱۰۶۶ برابر شده است.

هم‌اکنون ما شاهد بی‌آمدهای سیاست ضد آموزشی رژیم وابسته پهلوی در زمینهٔ آموزشی هستیم. هنوز در بسیاری از نقاط ایران مدرسه وجود ندارد و یا اگر هم هست نمی‌توان نام مدرسه را بر آن نهاد. بسیاری از کودکان روستایی برای رسیدن به مخروبه‌ای به‌نام مدرسه، باید کیلومترها راه بپیمایند. با توجه به عامل مذکور و درصد بالای استقلال این کودکان به‌کار، علل عمده درصد بالای بیسوادی در روستاهای ایران، مشخص می‌گردد. ارقام زیر گواه این‌مدعاست:

درروستاهای استان‌کردستان، نسبت بی‌سوادی دربین‌دختران ۷تا۱۴ ساله‌به۸۲/۸درصد می‌رسد. در نقاط شهری همین استان این رقم در حدود ۲۲/۳ درصد است. وضع اسفناک‌آموزش در ایران آن‌چنان بود که حتی روزنامه‌های مداح رژیم نیز ناگزیر به اعتراف می‌شدند.

روزنامه کیهان (تیرماه۱۳۵۵) می‌نویسد: "آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش می‌گوید ایران ۶۱۶۴۷ مدرسه دارد و در سال تحصیلی آینده، تعداد دانش‌آموزان به مرز۸ میلیون نفر خواهد رسید که ۴ میلیون و۴۶۸ هزار نفر در مدارس ابتدایی، یک میلیون و۲۸۳ هزار نفر در مدارس راهنمایی و بالاخره ۷۰۴۸۰۰ نفر در مدارس متوسطه درس می‌خوانند. به این ترتیب در هرکلاس باید حدود ۳۵ دانش‌آموز بنشینند، اما به علت کمبود جا در بسیاری از مدارس، کلاس های درس باحضور ۹۰ و حتی ۱۳۰ دانش‌آموز تشکیل می‌شود".

در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۳۵۵ در سراسر کشور فقط ۲۳۴۲ کودکستان برای ۲۱۲ هزار کودک وجود داشت. وضع کودکان چنان است که بسیاری از آن‌ها حتی نام کودکستان را هم

www.iran-archive.com

نشنیده‌اند. در شهر قم ۳، در مهاباد ۸، در تبریز ۲۶ و در جالوس فقط یک کودکستان وجود دارد. و تازه‌همهٔ این امکانات نیز فقط در اختیار کودکان خانواده‌های مرفه قرارمی‌گیرد.

از ۱۶/۳ میلیون جمعیت زیر ۱۵ سال ایران، هنوز یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر امکان راه‌یابی به مدارس را ندارند.

در زمینه بهداشت نیز وضع به‌همین منوال است. در ایران میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر یک‌سال ۱۰۴ در هزار است، این رقم در روستاها به ۱۳۰ در هزار می‌رسد. از هر ۱۰۰ کودک ۵۰ کودک تا قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی می‌میرند. واین یکی ازبالاترین ارقام مرگ ومیر کودکان در جهان است. بنا به گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران" بسیاری از کودکان در معرض بیماری‌های مختلف از قبیل تراخم، کچلی، اسهال و استفراغ و انگل‌های روده‌ای قرار دارند وعدهٔ زیادی نیز از سوء تغذیه رنج می‌برند". هنوز هزاران کودک در ایران از بیماری‌هایی مانند مخملک و دیفتری تلف می‌شوند. قریب ۵۰ درصد از بیماران افلیج‌ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. کمبود پزشک، دارو، بیمارستان و زایشگاه نیز در بسیاری از موارد موجب مرگ کودکان می‌شود. طبق آمار روزنامهٔ کیهان در سال ۱۳۵۵، پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران به‌طور متوسط فقط ۱۰۰ تا ۲۰۰ تخت زایشگاهی دارند.

طبق آمار رسمی، در سال ۱۳۵۵ در سراسر ایران ۵۹۴ پزشک کودکان و ۵۴۰ پزشک زنان و زایمان وجود داشت که به ترتیب ۴۲۷ و ۳۵۴ نفر آن‌ها در استان مرکز به‌کاراشتغال داشتند. در همین سال از ۲۳ استان کشور ۱۶ استان یا اصلا" فاقد پزشک کودکان و زنان و زایمان بودند و یاکمتر از ۱۰ پزشک داشتند.

طبق همین آمار، درسال ۱۳۵۵ در تمام ایران فقط ۳۹ بیمارستان زنان و زایمان با ۲۵۴۴ تخت وجود داشت، که ۱۰ بیمارستان با ۱۰۸۵ تخت در استان مرکزی قرارداشت. وضع بیمارستان‌های کودکان از این هم بدتر است. در سال ۱۳۵۵ از ۲۳ استان کشور فقط ۲ استان دارای بیمارستان کودکان بود (استان مرکز ـ ۹ بیمارستان با ۱۱۱۱ تخت واستان آذربایجان شرقی ـ ۱ بیمارستان با ۱۷۰ تخت).

درصد بالای اشتغال کودکان به کار، از دیگر ارمغان‌های رژیم منفور پهلوی است. میلیون‌ها کودک ایرانی به‌علت فقر و گرسنگی و برای به‌دست آوردن لقمه‌ای نان، درکارخانه ها، کارگاه‌ها، مزارع و... به‌کار اشتغال‌دارند. چه‌بسیار کودکان ونوجوانانی که‌درکارگاه‌های قالی بافی بینایی خود را از دست می‌دهند و یا در کارخانه‌ها در اثر کار زیاد و خستگی ناشی از آن، از پا درمی‌آیند. وضع کودکان و نوجوانانی که در کارگاه‌های کوچک (کمتر از ۱۰ نفر) کار می‌کنند نیز رقت بار است. آن‌ها از هیچ‌گونه امکان رفاهی، بیمه و دستمزد کافی برخوردار نیستند. هیچ‌گونه ضابطه‌ای برای دستمزد و پاداش وجود ندارد. بیماری‌های ناشی از شرایط نامساعد محیط کار در بین کودکان بسیار دیده می‌شود. به‌طور مثال کودکانی که در رنگرزی کار می‌کنند، در معرض خطر ناشی از مواد سمی. در نساجی در معرض خطرات ناشی‌از غبار و در شیرینی پزی در معرض بیماری‌های ناشی از گرما و سرمافرار دارند.

قانون کار اشتغال کودکان کمتراز ۱۴ سال را ممنوع اعلام کرده است. ولی عملا" بسیاری از این کودکان کار می‌کنند. اغلب کودکان روستایی در مزارع مشغول به‌کارند، عده‌ای نیز در بیابان‌ها به‌گله‌داری می‌پردازند. سیاست خائنانه رژیم پهلوی در زمینهٔ کشاورزی، بسیاری از نوجوانان روستایی را به‌دنبال پدران خود، راهی شهرها کرد و به‌دلیل نیافتن کار مناسب

www.iran-archive.com

در شهرها، بسیاری از آنان به فساد و دزدی و فروش مواد مخدر کشانده‌شدند.

این همه، میراث بیش از نیم‌قرن خیانت خاندان پهلوی و به‌ویژه ۲۵ سال سیاست ضد مردمی رژیم وابستهٔ شاه مخلوع است.

دو جهان و دو سرنوشت

بدی وضع کودکان، خاص ایران زمان طاغوت و یا کشورهای نظیر آن نیست. این پدیده‌ای است اجتماعی، خاص کشورهایی که نظام طبقاتی بر آن حاکم است. این بلیهٔ اجتماعی حتی در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نیز به‌درجات و اشکال گوناگون به‌چشم می‌خورد.

مثلاً در ایالات متحده ــ این پیشرفته‌ترین کشور جهان سرمایه‌داری ــ ۵ میلیون کودک از رفتن به مدرسه محرومند، ۱۲ میلیون کودک فقط امکان تحصیل تا کلاس هشتم ابتدایی را دارند. در این کشور وضع اقلیت‌های نژادی باز هم بدتر است. درصد مرگ و میر میان‌کودکان سرخ‌پوست ۸ برابر کودکان سفید پوست است. کودکان سرخ‌پوست به‌طور متوسط فقط تا کلاس پنجم‌ابتدایی امکان تحصیل دارند. در آلمان فدرال ۶۳ درصد دانش‌آموزان دبستانی به‌انواع بیماری‌های روانی مبتلا هستند و ۵۰ درصد بیماری‌های دیگر دارند. ۱۶ درصد کودکان ۱۲ساله و۴۵ درصد نوجوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله این کشور به مشروبات الکی و مواد مخدر معتادند. در فرانسه، از ۸۰۰ هزار کودکی که‌مادرانشان شاغل هستند، فقط ۶۰ هزار کودک امکان استفاده از مهد کودک وکودکستان‌رادارند. در روستاهای این کشور طی سه سال (۱۹۷۵ ــ ۱۹۷۲) حدود ۲۲۲۰ مدرسه تعطیل شده‌است.

www.iran-archive.com

اما در مقابل این جهان پردرد و رنج کودکان، با جهان دیگری روبرو هستیم که‌کودکان، مانند تمام سهروندان، سرنوشت کاملا" دیگری دارند: جهان سوسیالیسم و کشورهایی که راه رشد غیرسرمایه‌داری را درپیش گرفته‌اند.

درکشورهای سوسیالیستی کودکان از حقوق بی‌شماری برخوردارند. دولت برای تطبیق دادن برنامه‌های خود با نیازهای روزافزون خانواده‌ها به‌کودکان توجه دائم دارد. به‌عنوان مثال در اتحاد شوروی همهٔ کودکان بدون استثنا در سن هفت سالگی به‌مدرسه می‌روند. پس از هفت سال، امکان ادامه تحصیل در مدارس متوسطه عمومی تخصصی و حرفه‌ای برای همه وجود دارد. قانون اساسی این کشور، آموزش تا پایان دورهٔ متوسطه را اجباری اعلام کرده‌است. اکنون در اتحاد شوروی، ۱۵۹ هزار مدرسه عمومی وجود دارد که ۴۶ میلیون دانش‌آموز از آن ها استفاده می‌کنند. کتاب‌های درسی برای دانش آموزان رایگان است. ۷۵۰۰ کتابخانه مختص کودکان و ۱۴۰ هزار کتابخانه در جنب مدارس وجود دارد. حدود ۲۰ سال است که " خانه‌کتاب کودکان" در این کشور افتتاح شده است. در هریک از پانزده جمهوری اتحاد شوروی‌وجمهوری‌ها و ایالات خودمختار آن تحصیل به زبان مادری انجام می‌گیرد.

استفاده از مراکز ورزشی برای همهٔ کودکان مجانی‌است. در حال حاضر علاوه بر مدارس، بیش از ۲ میلیون کودک از ۶۰۰۰ مرکز ورزشی در این کشور استفاده‌می‌کنند.

درشوروی ۱۱۷ هزار کودکستان و مهد کودک وجود دارد که در حدود ۱۲ میلیون کودک در آن تربیت می‌شوند. دولت بیش از ۸۰ درصد مخارج این موسسات را می‌پردازد.

هم‌اکنون جمعیت اتحاد شوروی یک شانزدهم سکنه کره زمین را تشکیل می‌دهد. ۸۶۵هزار پزشک یعنی $\frac{1}{3}$ کل پزشکان جهان در این کشور به کار مشغولند. تعداد کارکنان مراکز بهداشتی شوروی به مرز ۶ میلیون نفر می‌رسد. کودکان شوروی از زمان تولد تا سن ۱۵ سالگی تحت نظر یک بیمارستان مخصوص کودکان قرار می‌گیرند. در اتحاد شوروی۵۵۶۳ بیمارستان کودکان و ۹۳ هزار پزشک متخصص اطفال وجود دارد.

تعطیلات تابستانی کودکان، طولانی ترین تعطیلات سال است. دراین‌زمان‌بیش از۱۰/۵ میلیون دختر و پسر به‌اردوگاه‌های بیشاهنگی روی می‌آورند. دانش‌آموزان درطول این تعطیلات در ۱۳ هزار اردوگاه دیگر نیز پذیرفته می‌شوند. در سال ۱۹۷۸ در استراحت‌گاه‌های سندیکاها حدود ۱۲ میلیون کودک به‌استراحت پرداختند. برای کودکانی که ازنظر جسمی ضعیفند، مراکز مخصوصی دایر است. در این مراکز، کودکان تحت نظر پزشکان و دبیران، دوره تحصیلی و معالجه را می‌گذرانند.

پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک و پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری، در برخی ازکشور های نو استقلال، وضع کودکان را در این کشورها دگرگون ساخت. تجارب این کشورها در راه تامین حقوق کودکان بسیار ارزنده است.

به‌طور مثال در "اتیوپی" در آستانه پیروزی انقلاب تنها ۵ درصد از کودکان می‌توانستند به‌مدرسه بروند. خیابان‌های شهر مملو از کودکان ولگردی بود که در همه جا گدایی‌می‌کردند. حکومت انقلابی اتیوپی با توجه به اهمیت سوادآموزی کودکان، برنامهٔ آموزشی‌وسیعی‌تدارک‌دید. قسمت اعظم خانه‌های مصادره شدهٔ زمین‌داران بزرگ و عوامل رژیم سلطنتی، تبدیل به مهد کودک شد. ۶۰ هزار معلم از بین دانشجویان و سربازان به مناطق دوردست روستایی روانه شدند. امکانات فراوانی در اختیار کودکانی که سال‌ها در میان قبایل‌عقب‌مانده‌وچادرنشین ودرمحیط نامساعد اقتصادی و جغرافیایی زندگی می‌کردند، قرار گرفت و صحرانشینان به همراه فرزندانشان تدریجا" به خانه‌های دولتی انتقال یافتند.

www.iran-archive.com

*　　*　　*

کودکان ایران همانند کودکان بسیاری از کشورها با مشکلات گوناگون دست به‌گریبانند. انقلاب ضدامپریالیستی، خلقی ایران باید حل این مسایل را وظیفهٔ عاجل خود بداند. اکنون باید وضع تغییر کند. کودکان ایران برای ساختن فردایی برسعادت، باید سالم، پرنشاط و دارای امکانات لازم برای زندگی و رشد داشته‌باشند. فراهم آوردن حداقل امکانات آموزشی و بهداشتی از اولین گام‌ها است. باید با تامین امکانات لازم برای آموزش و پرورش کودکان، با ایجاد شرایط لازم برای پیش‌گیری و درمان بیماری‌ها در سراسر کشور و بخصوص در روستاها و شهرها و شهرک های کوچک، به پرورش روحی و جسمی و به شکوفایی استعدادهای کودکان یاری رساند.

حزب توده ایران در برنامهٔ خود، در اسناد رسمی و مقالات متعدد، طرح‌ها و پیشنهاد های مشخص خود را در بارهٔ امروز و فردای کودکان میهن ما ارائه داده است. انقلاب بزرگ مردم ما برای تحقق آرزوهای تمام مادران برای بهروزی و آیندهٔ برسعادت کودکان میهن ما، می‌تواند امکانات و شرایط لازم را به‌وجود آورد. این امکانات را باید از قوه به فعل درآورد.

احسان طبری

سیر تکوین ماده و شعور

دربارهٔ ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان

(بنا به روایت فیزیک و کیهان شناسی امروزین)

نگارنده این سطور در یک بررسی که تحت عنوان " دوبیس خردگرایانه در تاریخ" نشر داده است، ضمن بحث از ماهیت ماده، از جمله بدین نکته اشاره کرده است که برای پیروان مکتب " ماتریالیسم دیالکتیک" تنها یک تعریف برای ماده از نظر فلسفی معتبر است و آن این که ماده یک " واقعیت خارجی" است که مستقل از شعور ما وجود دارد وشعور ما بی‌واسطه (یعنی به کمک حواس) یا باواسطه (یعنی از طریق تحقیق و محاسبه و استراع و به‌کمک اسباب و وسایل مشاهده و سنجش و آزمایش و مدل سازی و غیره که افزارهای تکمیلی و کمکی برای حواس انسانی است) حالات و کیفیت‌های مختلف این ماده را ادراک می‌کند و به‌تدریج از ادراک مبهم ونسبی و مجمل به‌سوی ادراک روشن و مطلق و تفصیلی آن سیر می‌کند.

در بررسی یادشده ذکر کردیم که: . . .اما دربارهٔ این‌که‌خود ماده چیست‌و ساختمان (یا ساختار) آن چگونه و اجزاء مرکبهٔ آن درسطوح مختلف کدام است، پاسخ به‌این سوالات و انجام این وظایف ابدا" در صلاحیت و دامنهٔ فلسفه نیست، بلکه در صلاحیت علوم طبیعی‌واجتماعی است.

متلا" گفته شد که برخی‌ها حتی پای نوعی فرضیه" هندسی ماده" (یا ژئومتر ودینامیک) رابه‌میان می‌کشند و ماده را تا حد مختصات مکانی صرف تقلیل می‌دهند. مبنای‌این سخن مااین کلام اینشتین بود که سیاه بر سپید نوشت: " داریم به نتیجه عجیبی می‌رسیم: اکنون به‌نظرما چنین می‌رسد که مکان (یا فضا) نقش مقدم داشته و ماده باید از مکان در مرحلهٔ بعدی به‌دست آمده‌باشد. یا به‌سخن دیگر مکان ماده را می‌بلعد". (آلبرت اینشتین ــ کلیات آثار ــ جلد یازدهم صفحه ۲۴۳ــ چاپ مسکو در سال ۱۹۶۶).

در این فرض، آلبرت اینشتین در واقع تنها " جرم" و " انرژی" را "ماده" می‌داند وبه هر جهت به نوعی تقدم وجودی مکان بر ماده (یعنی جرم و انرژی) معتقد است.

صرف نظر ازصحت یا سقم این فرضیه (که ما در باره‌اش دیرتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت)، این فرض هیچ زیانی به تعریف لنینی ماده وارد نمی‌سازد. زیرا ماده کماکان یک " واقعیت خارجی" و "مستقل از شعور" باقی می‌ماند و شعور ما، چنان که گفتیم، به‌واسطه یا بی واسطه آن را منعکس می‌کند. برای همهٔ کسانی که ممکن است از ترس ما در قبول مشروط

سخن آلبرت اینشتین (صرفاً در چارچوب اسراع فلسفی) به تنگنا آمد و ناباوردانه‌اندکه‌داوری ما را در این باره بدانند ، می‌گوییم : تمام تلاش ها ، از جمله تلاش چهل سالهٔ اخیر زندگی خود داشتند کنار آلمانی ، و بسیاری دیگر ، برای ایجاد تئوری رئومترو دینامیک جهان بی نتیجه بود و هرقدر این تئوری به سوی تفصیل بیشتری گرایند ، تناقضات و اشکالات بیشتری در آن پدید شد . لذا اکنون با اطمینان می‌توان گفت که نظریهٔ کامل هندسی جهان ، تبدیل ماده به مکان ، تبدیل فیزیک به‌هندسه ، ازجهت علمی و اسلوبی فاقد تابه است .مکان نوعی "ذات اولیه" و " هیولای اولی" نیست ، بلکه از مختصات ماده است .

با این حال سخن دانشمند تابعه ، تهی از برخی‌واقعیات نیست که نبوغ نظریه‌های فیزیکی و نظریه‌های هندسی (مکانی) را نشان می‌دهد . مثلاً " ما درمتن مقاله خواهیم دیدکه جگونه وجود تقارن (یا سیمتری) که یک خاصیت هندسی است در جرم و بار انرژی " ذرات بنیادی" (۱) موءثراست و جگونه جرم دارای گرانش ، مکان را دچار خمش و پیچش می‌ساردکه آن خود یک خاصیت دیگرهندسی است و جگونه در کیهان ما کرات دربسته (در اغلب حالات) و نیم‌بسته (در اکثریت حالات) وجود دارد و این تمام دربستگی یا نیم‌بستگی کره (که خود خاصیتی هندسی است) موجب پیدایش مختصات مادی مهمی است که حتی به پیدایش "خرده ذرهٔ" اولیهٔ ویژه‌ای به نام " فریدمون" و تشکیل جهان هایی به نام " حفره سیاه" منجرمی‌شود . دربارهٔ همه این ها دیرتر سخن خواهیم گفت .

لذا با وجود بی‌ثمری تئوری " رئومترو دینامیک" در کل آن ، این تئوری عقیم نبوده‌است و نشان داده است که مابین مختصات فیزیکی و مختصات هندسی" دیوارچین" وجود ندارد . علاوه بر آن که اصرار اینشتین در ضرورت ایجاد یک تئوری عام‌تر از تئوری نسبیت عمومی خود او ، از جهات دیگر ضرورت‌خودرا نشان می‌دهد .

به سرمطلب بازگردیم : گفتیم که وظیفهٔ فلسفه کشف جگونگی ساختار ماده نیست . فلسفه‌ای که آن را ماتریالیسم دیالکتیک نام نهاده‌اند (درمقابل ماتریالیسم متافیزیک فلاسفهٔ انگلیسی قرن هفدهم ، و فلاسفهٔ فرانسوی قرن هجدهم) به‌طور عمده چند دعوی اساسی دارد که می‌توان این‌دعاوی را جنین فرمول بندی کرد (۲) :

۱) جهان دارای گوهر یگانه‌ای است که آن را " ماده" می‌نامیم و بنا به تعریف فلسفی،این ماده تنها یک واقعیت خارج از ذهن ما و مستقل از ماست لاغیر . دربارهٔ ساختار آن علم است که باید نظر بدهد .

ماده تکامل‌طولانی را در زمان و مکان که خصایص لاینفک آن هستند طی کرده و ازحالات و کیفیات مختلفی گذشته و از مرحلهٔ جهان غیر آلی وارد مرحلهٔ جهان آلی شده ودرجهان آلی از مرحلهٔ جهان نازیست‌مند (آبیوژن) وارد مرحلهٔ جهان زیست‌مند گردیده (بیوژن) و به نوبهٔ خود در مرحلهٔ زیست‌مند از مرحلهٔ حیوانی وارد مرحلهٔ انسانی شده وسپس در مرحلهٔ انسانی از مراحل نازل تکامل انسانی به مراحل عالی تر وعالی‌تر تمدن اجتماعی رسیده است . این تکامل اینک‌درمحیط نو ، یعنی تمدن ، که آهنگ تحول آن به‌مراتب سریع تر از محیط سابق یعنی طبیعت است ، به صورت " تکامل اجتماعی" و " تکامل انسان در درون اجتماع" ادامه دارد و نوع جدید تکامل را (که‌دربارهٔ آن دیرترسخن خواهیم‌گفت) به‌وجود آورده است .

۲) در اثر تکامل ماده" شعور" پدید شده که خصیصه مادهٔ به حد اعلی متشکل است وبه جهان زیست‌مند تعلق دارد . شعورار مراحل نازل (ادراک غریزی و مبهم و مغشوش محیط) به مراحل عالی (ادراک تعقلی روشن و مرتبط محیط) رسد یافته و مغز انسان افزار اساسی آن است

و چنان که بعداً توضیح خواهیم داد وظیفهٔ عمده به تدریج از "ژن"های یاخته‌های ارثی به "نورون" های دماغی منتقل شده است.

۳) انسان اجتماعی به مدد شعور (به‌ویژه در مقیاس بشری ـ تاریخی آن) قادر است محیط طبیعی و اجتماعی خویش را بشناسد، قوانین آن‌را بیابد و باکشف قوانین جبری محیط طبیعی و اجتماعی بر این قوانین غلبه کند، یعنی این قوانین را به خدمت گیرد و شرایط مادی و معنوی هستی خودرا بهبود بخشد و آگاهانه‌به‌سوی سطوح بالاتر و بالاتری سیر کند.

انسان قادر است به نهان‌ترین راز جهان در بی‌نهایت کوچک و بی‌نهایت بزرگ پی ببرد. حاصل تلاش او برای شناخت جهان، دمبدم از یک محتوی که بیشتر منطبق با واقعیت است، انباشته می‌شود.

۴) لذا انسان در مقابل این وظایف عظیم قرار می‌گیرد: محیط طبیعی و اجتماعی را در سیر تاریخی آن بشناسد؛ با شناخت قوانین این محیط طبیعی و اجتماعی برای رهایی خود از قیود رنج‌آور **جبر طبیعی** و **جبر اجتماعی** به **کاروپیکار** دست زند تا شرایط عینی سعادت ذهنی خویش را پدید آورد و در این راه از بذل همهٔ نیروی خود، حتی‌زندگی سری خویش، تن نزند. در شرایط کنونی غلبه نهایی بر نظام بهره‌کش سرمایه‌داری و ساختن جامعهٔ بی طبقه ومتحدکردن همهٔ‌بشریت در زیربرجم‌حقیقت علمی وعدالت‌اجتماعی (که تبلورآن سوسیالیسم است) وظیفهٔ مشخص روز است.

این ها است دعاوی چهارگانه فلسفهٔ "ماتریالیسم دیالکتیک" و در وراء این دعاوی، هر مطلب دیگری را علم و عمل باید روشن کند وجهان بینی، آن مطالب را به‌اتکاء علم و عمل (تجربه و مبارزه) کسب وهضم می‌کند.

به‌دنبال سخن مطالبی در وراء نکات یاد شده از جهت عامیت،نسبت به حدود و ثغورمنطقی این دعاوی چهارگانه، جنبهٔ فرعی دارند و هراندازه هم که مهم باشند (که‌درواقع نیز بسیار مهمند)، مسایلی هستند که پیشرفت دانش های طبیعی و اجتماعی و پراتیک تاریخ ساز انسان باید آن‌ها را گام به‌گام روشن سازد، تغییردهد، دقیق کند مشخص نماید.

ماتریالیسم دیالکتیک یک نظام جهان بینی جامع و مانع که از صدر تا ذیل، از پی تا قبه، دارای اعتبار ابدی باشد، عرضه نمی‌کند. جهان بینی عرضه داشتهٔ او از دوبخش اساسی تشکیل می‌شود:

الف) **اصول کلی و اجمالی** که دارای قابلیت زیست بسیار طولانی است و حدومرزفلسفی‌ـ منطقی آن در همان نکات چهارگانه است که گفته شد؛

ب) **اصول جزئی و تفصیلی** که دارای قابلیت زیست محدود زمانی ـ مکانی است.

اگر اصول کلی و اجمالی به‌نحوی منعکس کنندهٔ "حقایق مطلق" هستند، اصول جزئی تفصیلی به نحوی منعکس کنندهٔ "حقایق نسبی" هستند و درآن تغییرات زیادی روی‌می‌دهد.

ما ضمن این بررسی می‌خواهیم ببینیم علوم معاصر به‌ویژه فیزیک و زیست شناسی آخرین دست‌آوردهای خود را دربارهٔ ماده وتکامل آن،وشعور و تکامل آن چگونه عرضه می‌دارند.

برای تدارک این بررسی از اظهارنظرهای دانشمندان درجه اول جهان سوسیالیستی و سرمایه‌داری (به‌ویژه دراموری که یکسان نظر می‌دهند) استفاده شده و مؤلف سخنی را بدون مراجعه‌به این منابع معتبر (که در پایان بخش دوم ذکر می‌شود) بیان نکرده است.

تجربه شخصی مؤلف نشان می‌دهد که نتیجه‌گیری هاو دست‌آوردهای دانش به سرعت عوض می‌شود. مثلاً از زمان تدارک مقاله "دوجهان بینی خردگرایانه"، تا زمان تدارک این

مقاله، مصطلحات و مفاهیم و احکام تازه‌ای خواه در زمینه فیزیک و کیهان شناسی و خواه در زمینه زیست شناسی به میان آمده که لااقل برای نگارنده تازگی داشته‌است. کارشناسان فیزیک و زیست شناسی بهتر می‌توانند در این باره نظر بدهند. اگر مطلب چنین است، پس روشن است که از دوران نگارش آثار داهیانه" دیالک تیک طبیعت" انگلس و " ماده‌گرایی وآزمون سنجی" لنین، تحولات تاچه حد زیاد است. (۳)

این‌که این‌جانب، که به‌فلسفه دی‌علاقه‌ام، مجبورم در چارچوب مسایل فیزیکی وکیهان شناسی و زیست شناسی که ابدا" در تخصص من نیست، بررسی‌هایی تهیه کنم، علتش ناگفته روشن است: توجه یک فرد پیرو دیالک‌تیک به‌این مسایل فقط درحدادراک عمیق‌تر مسایل فلسفی است و ابدا" جنبه فنی و کارشناسانه ندارد، لذا بحث ما از فرمول ها و منحنی‌ها و محاسبات و جدول‌ها که مباحث فیزیکی و کیهان شناسی و زیست شناسی بدون آن تصورناپذیر است، تهی است و تنها به عمده‌ترین نتیجه‌گیری‌ها توجه می‌کند.

این پیوند فلسفی با طبیعت شناسی و طبیعت آزمایی همیشه ضرور بوده و لنین اهمیت آن را اکیدا" توصیه کرده‌است.

با آن‌که فلسفه دعوی ندارد که به " ماده چیست؟" و " زندگی چیست؟" پاسخ دهد، ولی وظیفه دارد خود را در سطح پژوهش های علمی مربوط به مقولات عمده فلسفی (که‌ماده و شعور از اهم آن ها است) نگاه دارد و مقولات خود را غنی کند و بخش دینامیک یا نسبی خود را دمبدم تازه‌ترسازد.

از این گذشته گاه برخی دعاوی در رد ماتریالیسم فلسفی با چنان صلابتی گفته می‌شود که گویا خود دعوی بدون دلیل روشن است. یا برخی تصور می‌کنند کسانی عناد خاصی دارند که واقعیات بزرگی را برای به کرسی نشاندن "ماتریالیسم" خود انکارکنند. مطلب چنین نیست. ما می‌خواهیم در این بررسی این نکته را روشن کنیم‌که مسئلهٔ تقدم **وجودی** ماده بر شعور تنها یک نتیجه‌گیری علمی است نه نمرهٔ اصرار یا انکار گروه معین سیاسی. حتی در یک مورد واحد نیز علوم چنین نتیجه‌گیری را ارائه نکرده‌اند که شعور و بالاترین تجلی آن" عقل مطلق"، بر ماده بی‌جان از جهت زمانی مقدم بوده است. آن‌چه که به نگارنده مربوط است، وی‌به‌خردگرایی تجربی به‌عنوان افزار معرفت معتقد است و دربرابر استنتاجات ثابت شدهٔ آن سرفرودمی‌آورد.

پس از این مقدمه وارد موضوع شویم:

مسئله اتصال و انفصال وجود یکی از مسایل کهن در فلسفه است. آیا جهان اتصالی است یا انفصالی (دیسکرت یا کوانتیک)؟ تازمان **نیوتن** کسی در اتصالی بودن پدیده‌های جهان (و از آن‌جمله پدیدهٔ نور) تردیدی نداشت. نور را امواج متصلی می‌دانستند که در حاملی به نام " اتر" (یا اثیر) حرکت می‌کند. کشف میدان الکترومانیه‌تیک (برقاطیسی) از سوی *ماکسول* زمینه را برای متزلزل شدن مبانی جهان اتصالی آماده کرد. *ماکس پلانک* در ۱۹۰۱ ثابت کرد که جسم نور و دیگر تشعشات برقاطیسی را به‌صور انفصالی، ساطع می‌کندیافرومی‌بلعد. فیزیکدان های معاصر که از درک نکته عاجز بودند در ابتدا آن‌را یکی از ناهم‌تویی‌ها (پارادوکس‌ها)ی‌علم شمردندو با این‌توضیح لفظی خود را راضی کردند.

در سال ۱۹۰۵ دانشمند جوان و گمنام یهودی آلبرت اینشتین بر اساس فرضیه انفصالی بودن نور (که پلانک مطرح کرده بود) نور را پدیده‌ای موجی ــ ذره‌ای شمرد و بر اساس این فرضیه توانست بسیاری از پدیده‌های نوری (فوتو افکت) را توضیح دهد. مدت ده‌سال طول کشید تا این فرضیه‌دیگر ازطریق تجربه‌ها نیز به ثبوت رسید و صلابت و اهلیت علمی کسب

کرد. (۴)

بعدها بر اساس همین فرضیهٔ انحطالی بودن پدیدهٔ نور مکانیک جدیدی غیر از مکانیک نیوتن، به نام مکانیک کوانتا پدید شد. اینستین در پیدایش و بسط این رشته از مکانیک نقشی نداشت و تنها نوعی آغازگر تئوریک آن بود. مکانیک کوانتا به‌دست دانشمندانی مانند بور، بورن ـ پائولی، یوردان، شرودینگر، دیراک، هایزنبرگ و دیگران مورد تغییرات دل بخواه ایده‌آلیستی قرار گرفت. این دانشمندان بزرگ که خدمات ارزنده‌ای به‌علم کرده‌اند، ضمناً" خواستند به کمک مکانیک کوانتا فقدان علیت، فقدان جبر و عدم تعین را ثابت کنند و حتی برای الکترون که به شکل غیرمعینی مدار خود را عوض می‌کند "اراده" قائل گردند.

اینستین مخالف تئوری کوانتا نبود ولی با مطلق کردن آن به‌مثابه تنها مکانیک قابل‌اعتبار مخالف داشت و برآن بود که مکانیک کوانتا تنها وضع احتمالی خرده ذره را در رابطه‌اش با دستگاه‌آزمایش معین می‌کند. و حال آن‌که وظیفهٔ علم فیزیک تنها بدین جا ختم نمی‌شود، بلکه به نظر اینستین فیزیک موظف است **واقعیت اصیل** را در پس توصیف کوانتائی بیابد و آن‌ها را فری از تاثیر روندهای اندازه‌گیری عرضه کند.

به سخن دیگر آلبرت‌اینشتین معتقد بود که درآن سوی " سطح کوانتائی " بررسی خرده اجزاء، قوانین جبری بی‌اماس وجود دارند که باید به‌دست آیند، ولی این اشتباه‌او بود. شکل آماری و احتمالی تئوری کوانتا، چنان که انتقادکنندگان این مکانیک می‌پنداشتند، تنها یک " خوب‌نیست " موقتی نیست، بلکه این مکانیک ماهیت **ویژگی‌های** خرده پدیده‌ها (میکروکوزم) را بیان می‌دارد. تجربه‌های متعدد امکان درک قوانین بنیادی غیر آماری را ثابت نکرده است و چنان‌که‌خواهیم گفت این توقع، توقع محالی است.

دلیل آن‌که خصلت آماری و احتمالی توصیفات خرده پدیده‌ها را نمی‌توان از میان برد گویا آن‌است که‌هرذره بنیادی، در نوسانات خلاء، درارتباط بامجموع ذرات دیگرکه‌به‌شکل وصف ناپذیری بغرنج است، پدید می‌آید و این خود نوعی " خرده‌محیط" به‌وجود می‌آورد. لذا حرکت هرذره بنیادی پدیده‌ای دارای علت (علت‌مند) است ولی در عین حال دارای خصلت احتمالی است. احتمالی‌بودن، علت‌مندبودن رانفی‌نمی‌کند. لذابرای آن‌که بدانیم‌یک اتم کی و چگونه‌فروخواهدپاشید، باید وضع میکروسکوپیک همه‌جهان را (که‌خود مانیز جزء آن‌هستیم) حساب کنیم و چنین محاسبه‌ای امری است محال، زیرا برای محاسبه بخش معتنابهی‌از خرده‌ذره‌ها، باید زمانی بیش از عمر کیهان در اختیار داشت. این البته بدان معنی نیست که آرزوی اینستین در مورد پیدایش یک تئوری‌عام‌تر برآورده نخواهدشد، ولی این تئوری خصلت آماری جهان خرده ذرات را نفی‌نخواهد کرد وعامیت آن از گونه دیگری خواهد بود ومکانیک کوانتا را در درون خود جذب خواهد کرد.

نظری که در فوق شرح دادیم نظر **اکثریت** فیزیکدان‌ها وفلاسفهٔ معاصراست که‌با برخورد اینشتین در مورد مکانیک کوانتا و ضرورت یافتن یک مکانیک جبری (دترمی‌نیست) جدیدموافق نیستند و بر آنند که مسئلهٔ تعیین مسیر یک ذره منفرد در تئوری آتی دارای اهمیتی نیست. اقلیتی کماکان به نتیجه‌گیری اینشتین دلبستگی نشان می‌دهند.

تئوری نسبیت خصوصی اینشتین مصروف حل و اثبات خصلت ذره‌ای نور و پدیده‌های ناشی از آن بود ولی تئوری نسبیت عمومی او دانش حرکت اجسام با سرعت‌های بزرگ نزدیک به نور است. البته فیزیکدان‌آلمانی **لورنتس** و سپس ریاضی دان فرانسوی **پوانکاره** (در همکاری با اینشتین) در تنظیم این تئوری نسبیت عمومی سهم دارند ولی اینشتین بیانگر بلیغ و فصیح و

جامع این تئوری است و کوشش او مصروف ایجاد پیوند بین نیوتن و ماکسول بود، زیرا اینستین به وحدت درونی جهان مادی و قوانین حاکم بر آن باور داشت.

اینستین ثابت کرد که مختصات مکانی و زمانی جسم وابسته است به سرعت حرکت لذا چنان‌که تصور می‌رفته این مختصات مطلق و بلاتغییر نیستند، بلکه این مختصات زمانی و مکانی به تناسب سرعت، نسبی یعنی قابل تغییر هستند و جهان ما جهانی است چهاربعدی و در "جایگاه" (Continuum)تحول خود را انجام می‌دهد و این چهار بعد (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی) همگی به تناسب سرعت جسم متغیرند.

اینستین سرعت نور را سرعت مطلق می‌دانست و تئوری نسبیت خصوصی او بیان می‌داشت برای آن‌که جسم فیزیکی را به‌حد سرعت نور برسانیم، باید انرژی بی‌نهایتی مصرف کنیم ولذا هیچ جسمی قادر نیست " سدنور" رابشکند. این نظریه را تکامل امروزی فیزیک متزلزل کرده است زیرا فرض وجود ذرات تاکیون (Tachion) که دارای سرعتی بالاتر از نور هستند، وضع نوی به‌وجود می‌آورد. می‌توان چنین انگاشت که ذرات ماوراء نور(تاکیون) خودشان ذرات ویژه‌ای باشند. درست مانند فوتون (ذرات نور که در قیاس با دیگر ذرات، ذرات‌ویژه‌ای بشمارند). یعنی تاکیون مجبور نیست " سد نور" را بشکند، بلکه خود او به‌همین ترتیب‌و باهمین سرعت در طبیعت وجود دارد. چنان‌که ذرات موسوم به نوترینو نیز دارای سرعتی همانند سرعت ذرات نور یا فوتون هستند. این امر به‌معنای رد تئوری نسبیت نیست، بلکه به معنای وارد کردن یک عامل تقارن (سیمتری) در این‌تئوری است و مطلب را مفتوح می‌گذارد. درباره تقارن دیرتر توضیح بیشتری خواهیم داد.

تا این‌جا می‌بینیم که چگونه مکانیک کوانتا و فرضیه وجود ذرات تاکیون، تئوری نسبیت خصوصی اینستین را دستخوش تغییرات کرده است. دانشمندان معاصر فیزیک برآنند که نوعی **تعمیم کوانتایی** تئوری نسبیت عمومی اینستین برای یافتن راه در بارهٔ ساخت خرده‌ذره‌هاضرور است و پس از آن‌که شصت سال از پیدایش این تئوری گذشته، تازه این تئوری گرم کارشده‌است. مگر خود نظریات اینشتین از نوعی سنتزسازی از نظریات ماقبل (نیوتون ـ ماکسول) پدید نشده‌بود؟ و مگر تکامل علم چیزی جز همین سنتزها است که دمبدم یک مسیراعتلایی را طی می‌کند؟

یکی از نتایج مهم تئوری نسبیت عمومی که اینستین در سالیان آخر عمر خود روی آن کار می‌کرد، مسئله اثبات نقش مقدم **مکان** بر ماده بود که درمقدمهٔ این بررسی بدان اشاره کردیم و گفتیم که برخی از یافت‌های فیزیک معاصر در این زمینه از لحاظ تجربی توضیحاتی را به‌میان آورده است و وعده دادیم که این توضیحات را مطرح کنیم:

یکی از این مباحث، خاصیت تقارنی یا سیمتریک ماده است. "خرده ذرات بنیادی" اتم (۵) که در سابق چیزهایی به‌کلی گوناگون به‌نظر می‌رسیدند، اکنون، چنین به‌نظرمی‌رسد، که **حالات مختلف** یک جزء **اساسی و اصلی واحد** هستند که آن‌را "مولتی پلت" (چندگون) می‌نامند و تجمع آن" سوپرمولتی پلت" (Supermultipléte) یا" فراچندگون" نام دارد. سوپر مولتی پلت‌ها اجزاء به‌کلی مختلفی را در واحد معینی جمع می‌کنند.

فیزیک سوب آتمیک در کنار میدان یا عمل متقابل برقاطیسی، میدان یا عمل متقابل " ضعیف" (بین الکترون و هسته) را نیز کشف کرده و اینک روشن شده است که عمل متقابل برقاطیسی و میدان ضعیف،دو جهت یک عمل متقابل واحد هستند که آن‌را در اصطلاح"الکترو ضعیف" می‌نامند. یادآوری کنیم که خود پدیدهٔ برقاطیسی نیز جمع برق (الکتریسیته)ومغناطیس

است. تا فاصله 10^{-17} خصلت برقاطیسی پدیده مسلط است ولی ازآن پایین‌تر، هم عمل متقابل برقاطیسی‌وجود دارد و هم‌عمل متقابل "ضعیف". فارادی و ماکسول برق، مغناطیس و نور رابه هم‌ارتباط دادند. حال "میدان‌ضعیف" نیز به‌این‌هااضافه‌می‌شود. چنان که گفتیم منطق تکامل کشفیات علمی منطق واحدی است.

این که مولتی پلت‌ها پایدار نمی‌مانند و ازهم شکافته‌می‌شوند ونیز مسئله وجود عمل متقابل در سطح کیهانی، نتیجه آن است‌که‌در تاثیر عامل هایی بسیار گوناگون در جهان واقعی، تقارن و سیمتری ماده به شکل دقیق انجام نمی‌گیرد. گاه جرم یک "خرده‌جزء" **درحالت معین**، با جرم همان "خرده جزء" در **حالت دیگر**، تفاوت بسیار جدی دارد. این مطلب که در مورد جرم صادق است در مورد بار انرژی "خرده‌ذرات" نیز صادق است. مدل‌های مربوط به این روند در آزمایش های گوناگون به اثبات رسیده است ولی تا اجراء تعمیم تئوریک که بتواند این روندها را توضیح دهد، هنوز باید کار زیادی انجام گیرد. انگلس در موقع خود گفته بود از آن‌جا که افق روءیت ما محدود ولی جهان نامحدود است لذا مسئله هستی مسئله‌مفتوحی‌است. این اندیشهٔ انگلس را اینشتین نیز به شیوهٔ دیگر بیان کرده است. وی به هنگام نطق‌به‌مناسبت صد سالگی میلاد ماکسول تصریح کرد: "*تصور ما از واقعیات فیزیکی هرگزنمی‌تواندنهایی‌باشد*".

ولی قانون تقارن و رابطهٔ جرم و بار خرده ذرات با آن، نوعی تایید از رابطهٔ پدیده‌های فیزیکی و هندسی است. البته این مطلب **فیزیک** را، چنان‌که اینشتین می‌اندیشید به **هندسه** بدل نمی‌کند ولی‌پیوند دیالکتیکی مختصات هندسی فضا و مختصات ماده (جرم و میدان) را نشان می‌دهد و مسلما" از اهم استنتاجات است که پایه تئوری‌های تعمیمی آتی است.

مطلب به همین‌جاختم نمی‌شود. در سال ۱۹۲۲ فیزیکدان مبرز شوروی موسوم به‌پرفسور **فریدمان** کشف کرد که معادلات مربوط به تئوری عمومی نسبیت اینشتین برخی راه‌حل‌هایی رابه دست می‌دهد که موافق آن‌ها ما به توصیف آن‌چنان جهانی دست می‌یابیم که در آن فواصل، زوایا و دیگر روابط متریک طی زمان تغییر می‌کند. این‌راه حل ها نشان می‌دهدکه به‌نسبت توزیع جرم و شرایط دیگر، عالم می‌تواند به‌حد غیرمحدودی عالم **گسترنده**باشد و خود آن هم‌از یک **ناحیه محلی** زمانی و مکانی منشاء گرفته باشد وحتی جهانی باشد **تپنده** و نبض‌گونه.

این کشفیات فریدمان که به‌اتکاء محاسبات ریاضی انجام گرفته بود، در دوران خود واقعا" اهمیت شگرفی داشت و باید آن‌ها را از نوع نتیجه‌گیری‌های دقیق علمی دانست که فریدمان بر اساس فرضیه نسبیت عمومی و به‌اتکاء محاسبات ریاضی‌به‌دست آورد و به شکل حیرت‌آوری بعدها مورد تایید قرار گرفت.

خلاصه این سخنان آن است که ما برخلاف آن‌چه که تصور می‌شد، با یک کیهان ثابت و ایستایی روبرو نیستیم، کیهان تحول و تاریخی را طی کرده و می‌کند. دهه‌های بعدمحتوای این حدسیات فریدمان را نشان داد.

اینشتین در آغاز در صحت محاسبات و استنتاجات فیزیکدان و ریاضی‌دان بزرگ شوروی تردید کرد، ولی بعدها آن‌ها را پذیرفت. دیری نگذشت که در سال ۱۹۲۹، یعنی پس از هفت سال ستاره‌شناس معروف امریکایی (*هابل* Habble) وجود **کیهان گسترنده** راثابت کرد. روشن شد که از ده الی بیست میلیارد سال پیش ماده ماوراء جگال (درهم‌فشرده‌ای) تعادل درونی خود را از دست داد و منفجر شد و این انفجار آغاز پیدایش کیهان ما است. از همان مبداء، گسترش اجزاء منفجر شده، آغاز گردید. در بارهٔ این مسایل دیرتر با تفصیل بیشتری‌سخن خواهیم گفت.

چیزی که به‌کسف تاریخ کیهان کمک کرد تشعشع رادیویی ضعیفی است به نام تشعشع بازمانده (رلیک) که به همان تحول انفجاری آغازین مربوط است و این تشعشع از جمله به ما کمک کرد که مراحل رشد کیهان را دریابیم.

محاسبهٔ فریدمان نشان داد که در تاثیر جرمی که با گرانش همراه است (جرم‌گرانشمند)، مکان خمش می‌یابد، مانند گوی سنگینی که از نوار انعطاف‌پذیری آویخته باشد و آن نوار را خم کند. بدین دلیل هر عالمی به‌خود می‌پیچد و به جهان دربسته‌ای بدل می‌شود، یعنی به‌جهانی سه‌بعدی که در درون آهنگ و ریتم خاص خود زندگی می‌کند.

کشفیات کنونی جهان شناسی نشان داد که این جهان‌های دربسته یا بسته حالات خاصی است که اغلبیت هم ندارند و در اغلب موارد، جهان‌ها **دربسته** نیستند بلکه **نیم‌بسته** اند. این جهان‌های نیم‌بسته با گردنه‌ای باریک به مکان خارج مربوط می‌شوند. در درون این گردنه یا این دالان، میدان‌جاذبه، فوق‌العاده‌قوی است، حنان‌که حتی‌نورخوداین‌جهان‌ها (ستارگان)، قادر نیست بر آن غلبه کند و نمی‌تواند به بیرون بتابد. لذا این ستارگان نامرئی می‌مانند و ستارگان تاریک هستند و به‌علاوه هرچیزی و از جمله نور را که در میدان تاثیرآن‌هاقرارمی‌گیرد، می‌بلعند. این ستارگان" حفره‌های سیاه" نام دارند و ما از آن باز هم سخن خواهیم گفت. در بارهٔ ماهیت این " حفره‌های سیاه" که گویا از " ضدماده" تشکیل می‌شوند یا لاسه و مرده ستاره هستند، فرضیات زیادی بوده و هست، ولی‌امروز روشن‌تر شده است که ساختمان درونی ستارگان حفرهٔ سیاه با ساختمان ستارگان " دربسته" تفاوتی ندارد و خصیصهٔ آن‌ها در نیم بستگی آن هااست.

جرم برخی از اشکال این‌حفره‌های سیاه (که در روندهایی که نسبت به آن روندها، **خارجی** محسوب می‌شود، بازتاب می‌یابد) گاه تا حد " خرده‌ذره‌های بنیادی" کوچک است. فیزیکدان معاصر شوروی آکادمیسین **مارکف** برای این "خرده‌ذره"های**کیهانی**نام‌خاص"فریدمون" را برگزیده است. (این نام از نام فریدمان و با قبول پسوندی نظیر الکترون و پروتون و نوترون و غیره به‌دست آمده است). برای بررسی آتی این ذرات که هنوز جنبهٔ فرضی دارد، تعمیم کوانتایی تئوری نسبیت ضرور است. زیرا تئوری کوانتا با جهان صغیر سروکار دارد وتئوری‌نسبیت با جهان کبیر و این درست جایی‌است که این دوتئوری به‌هم می‌پیوندند و باید به پیوندند تا بتوانند پیدایش و مختصات فریدمون‌ها را توضیح دهند.

مارکف برآن‌است که حفره‌های سیاه می‌توانند تا حد تبدیل به" فریدمون" عمرکنند وضرور نکرده است که روزی به جهان دربسته‌ای مانند جهان‌های دربستهٔ دیگر بدل شوند. آیا این فریدمون‌ها چیزی است مانند پروتون یا یک " خرده‌ذرهٔ" خاص تازه‌ای است، مطلبی است که هنوز باید تحقیق شود.

کشف مارکف نشان می‌دهد که کیهان از ستارگان غول پیکر ابرکلان تاستارگان‌میکروسکوپیک ابرخرد تشکیل می‌شود و بدین ترتیب مفهوم " بیکرانی" معنای تازه‌ای می‌یابد یعنی چنین‌نیست که ما از سویی در زرفا و در جهان زیر اتمی با خرده‌ذرات سروکار داریم و در بلنداوفراخا، در جهان بزرگ، با ستارگان ابرکلان. بلکه خود عالم‌ترکیب هردو است: ماوراء بزرگ و ماوراء کوچک.

ما در این بحث خود دربارهٔ ماده، در یک مقطع تاریخی، از مکانیک نیوتن تا فرضیه نسبیت عمومی و خصوصی و سپس مکانیک کوانتا و سرانجام سل‌هایی که بین فرضیهٔ نسبیت عمومی و مکانیک کوانتا زده می‌شود، به‌اختصار تمام محتوای تحقیقات معاصرین را در بارهٔ عالم کبیر و

صفیر نشان دادیم. این بحث ما را برای ادراک وسیع‌ترمطالب بعد درباره تکامل جهان بزرگ آماده‌تر می‌کند.

در تاریخ جهان‌شناسی یا کیهان شناسی (کسمولوژی) می‌توان دو انقلاب بزرگ را نسبت کرد: انقلاب اول به سده‌های شانزدهم و هفدهم مربوط می‌شود و به نام کسانی مانند **گالیله**، **نیوتن** بانیان مکانیک و **هرشل** بنیادگذار نجوم امروزی و **کیرش‌هوفر** کاشف تحلیل طیفی‌و**هارتمان** کاشف فضای میان ستاره‌ای و **ادینگتن** کاشف ساختمان درون ستاره‌ای و **ئورت** کاشف چرخش و جنبش سحابی‌ها و **هبل** کاشف جابه‌جایی در طیف به‌سوی قرمز (ولذا گسترش جهان) و**ترومپلر** کاشف بلع نور در بین ستاره‌ها و **فریدمان** (که از او در بخش گذشته یاد کردیم) مربوط است.

روند انقلاب اول کیهانی تا جنگ دوم جهانی ادامه یافت و مصالح علمی گرد آمده ازاین انقلاب بسی عظیم و گرانقدر است. ولی پس از جنگ دوم جهانی در اثر تغییرات کیفی شگرف در وسایل تحقیق علمی و کاربرد دستگاه‌های مشاهده‌ٔگران‌بهایی که تا چندین ده میلیون دلار می‌ارزد و بسط حیرت‌آور شیوه‌های محاسبه و اندازه‌گیری، **انقلاب دومی** در جهان شناسی واقع شد.

پیدایش نجوم رادیویی و رونتگـــــنی و استفاده از دیگر امواج، استفاده از موشک، از لیزر، از وسایل عکاسیٔ و بصری (اپتیک) ماوراء قوی رنگی و خودکار و افزایش حیرت آورقدرت دورنگرها (تلسکوپ‌ها) ایجادرصدخانه‌های مداری درماهواره‌ها، کاربردشتابگرها (سینکر و فاز و ترون) و شکافتن اتم و هسته (به‌وسیله دستگاه توکاماک) و غیره، فهرست ناقصی از این‌دگرگونی ژرف وسایل تحقیق است.

در این دوران انقلاب دوم جهان شناسی، کیهان، که در دوران اول، کیهانی یک رنگ و یک‌نواخت بود، سخت متنوع و ملون شد. دانش فیزیک به‌یاری دانش نجوم شتافت و علاوه بر نام‌های "ستاره‌های ثابت و یا سیار" و "کهکشان‌ها" و "منظومه‌ها"... که وجود داشت، نام هایی مانند "کوازار"، "پولسار"، "کلاپسار"، "ابرها و غبارهای آسمانی"، "تراکم‌سحابی ها"، "غول‌های سرخ"، "کوتوله‌های سفید" و غیره و غیره در دانش پدید آمدند.

برای اطلاع خواننده درباره‌ٔ برخی از مهم‌ترین نام‌هامانند**کوازار** و**پولسار** و **تراکم‌سحابی** توضیح می‌دهیم:

کوازارها بیش از یک میلیارد سال نوری یعنی قریب ۲۰۰ الی ۳۰۰ مگاپارسک از ما دور هستند. (**مگا** یعنی یک میلیون و **پارسک** از دو واژه‌ٔ "پارالاکس" و "سکوند" ترکیب شده‌است‌و برابر است با ۳/۲۶ سال نوری. **پارالاکس** در یونانی یعنی تغییر و به‌معنای جابه‌جاشدن‌ستاره‌ای به‌نسبت نگرنده است. پارسک فاصلهٔ زمین از ستاره‌ای است که پارالاکس‌آن یک ثانیه (سُکوند) باشد). کوازارها هسته‌های سحابی هستند که فعالیت فوق‌العاده شدید (هیپرتروفیک) دارند. کشف آن‌ها فرزند انقلاب دوم نجومی‌است. هریک میلیارد سحابی دارای یک کوازار است. خود واژه کوازار را ستاره‌شناسان امریکایی با ترکیب واژه‌های quaşi (یعنی شبه) و Star (یعنی ستاره) درست کرده‌اند و لذا می‌توان به‌فارسی "ستاره‌وارها" ترجمه کرد.

اما **پولسارها** ستارگان ماوراء نـو هستند (Super - Nova) با قطر ده کیلومتر ولی با یک چگالی برابر با چگالی هسته‌ٔ اتم (یعنی 10^{15} گرام- سانتیمترمکعب). پولسارهابا تشعشع و تکانه (یا امپولس) گامایی خود، بسیار اسرارآمیز به‌نظر می‌رسند و می‌توان به‌فارسی آن‌هارا "ستارگان تپنده" ترجمه کرد.

تراکم سحابی‌ها دارای قطری برابر ۵۰ مگاپارسک (یا قریب ۱۵۳ میلیون سال نوری) است

و چندصدسحابی را دربرمی‌گیرد که هرسحابی دارای صدها میلیارد ستاره‌است !
دنباله‌بحث را بگیریم :
اکنون که ازشیوه‌های پژوهشی سخن‌گفتیم ، پس از توضیحی که به‌شکل معترضه داده‌ایم ، این را نیز بیافزاییم که جهان شناسان از اسلوب " همانندسازی" (سیمولاسیون) نیز استفاده کردند . این اسلوب عبارت است از تحلیل عددی تاثیر متقابل صدها هزار نقطه (ستاره‌ها) طبق قانون نیوتن . کاربرد این اسلوب ثمرات متعددی به‌دست جهان‌شناسان داد . مجموع این‌انقلاب‌وسایل پژوهشی به تعیین مختصات و صفات روند تکوینی ستاره‌ها که آن‌را دراصطلاح‌فنی "مازرکسمیک" می‌گویند کمک فراوانی کرد . یعنی این سیر تکوینی در دوگستره روشن شد و به‌قول دانشمند شوروی اکادمیسین **شکولوسکی** ، رئیس پژوهشگاه جهان شناسی شوروی ، و آن‌هم به‌طور **قطعی** روشن شد . گستره‌ٔ اول در مورد " درخت" ، یعنی در مورد یک ستاره تنها که چگونه پدید و ناپدیدمی‌شود . گستره‌دوم در مورد " بیشه" ، یعنی درمورد کل عالم که چگونه‌پدید شده و به‌کجا می‌رود .

ما می‌کوشیم موافق دست‌آورد انقلاب دوم جهان شناسی این دو روند تکوینی را در این دو گستره (ستاره ــ کیهان) یا درخت ــ بیشه توضیح دهیم .

۱ــ **سیر تکوین ستاره** ــ در اثر پیدایش عدم تعادل در میدان جاذبه ، درمیدان‌های‌گازی‌ــ غباری کیهانی ، ابرهای سرد و بسیار درهم فشرده‌ای (که فضای بین ستاره‌ای نام دارند) پدید می‌شوند . سپس بر اساس سوخت هسته‌ای هیدروژنی ،در درون این ابرها احتراق آرامی آغاز می‌شود . آن‌گاه ابرهامتورم می‌شوند و به‌صورت آن‌چه که پدیدهٔ " غول سرخ" نام دارد ، درمی‌آیند .وبعدصورت ستاره‌های عادی یا درحالت خاص،صورت ستاره‌های توأمانی "نوترونی" را به‌خود می‌گیرند . سرانجام نهایی تکوین این ستاره‌ها ، پیدایش چیزی‌است که " کوتوله‌های سفید" نام دارند ومیلیون‌ها بار متراکم‌تر از آب و فاقد منبع سوخت هسته‌ای هستند .برخی‌ها " حفره‌های سیاه" را نیز یکی از حالات مرگ ستاره‌می‌شمرند ولی چنان‌که دربخش گذشته‌دیده ایم پیدایش حفره‌های سیاه به‌احتمال قوی ثمره جریان دیگری است . درحالی‌که منظرهٔ جهان طی میلیاردها سال تغییر نمی‌کند ، در نتیجه انفجار و تصادم ستاره‌ها ، تحول در تکوین آن‌ها کاملا" ممکن است . چنان‌که بیشه ثابت می‌ماند و ای چه بسا که درختان جداگانه از میان می‌روند و جای آن‌را درختان تازه می‌گیرند ، ولی ما کماکان از " همان" بیشه سخن‌می‌گوییم .

۲ــ **سیر تکوین جهان** ــ چنان‌که گفتیم تشعشع بازمانده (رلیک) مارا از سرنوشت جهان تازمانی که تنها چند ده‌هزارسال ازعمرکیهان ماگذشته و بسی " خردسال" بود مطلع ساخته‌است . برپایهٔ محاسباتی که از روی تشعشع بازمانده انجام گرفته ، می‌توان گفت که وضع کیهان از هفت میلیارد سال پیش از زمان ما تا هفت میلیارد پس از زمان ما ، رونیم‌رفته یکسان می‌ماند (البته بیشه در نظراست نه درخت) . اما وضع کیهان مادر۲۰ میلیارد سال پیش (یا دقیق‌تربگوییم در فاصله بین ۱۰ الی ۲۰ میلیارد سال پیش ، زیرا محاسبه در این مورد دقت‌خاصی‌ندارد) به شکل بنیادی دیگرگون بود .

در ۲۰ میلیارد سال پیش کره‌ای که آن‌راکیهان شناس فرانسوی **لومتر**" اتم پدر" یا حالت "سنگولر" (یگانه)نامیده ،دچارترکشی شدکه‌ستاره‌شناسان انگلیسی آن‌را " Big bang " یا "ترکش بزرگ" نام داده‌اند . از آن لحظه گسترش جهان با سرعت ۲۵۰ هزار کیلومتر درثانیه (یعنی با ۸۰% سرعت نور) آغازشد .

برخی‌ها برآنند که زمانی فرا می‌رسد که این گسترش مهارومتوقف خواهد شدوبرعکس روند

"فشرش" (انقباض) جای آن‌را خواهد گرفت تا جهان شاید باز به‌حالت اولیه بازگردد. ولی این نظریه تاییدی نیافته است و بیشتر جهان گسترشی مورد قبول است.

جهان "سنگولر" مرکب از پلاسما (یابافت) سادهٔ هیدروژن و هلیوم بود ودرحدود ۵ هزار درجه حرارت داشت. علت ترکش را ناپایداری درونی و برهم‌خوردن‌تعادل‌به‌سودهیدروژن و به‌زیان هلیوم می‌دانند (۶). پس از ترکش، جهان به لردهای غلیظ تقسیم شد و در اثرفقدان تعادل جاذبه‌ای پاره‌پاره‌گردید (پدیده فراگمنتاسیون). دیرتر، یعنی وقتی جهان ۱۰ برابر کوچک‌تراز حالا بود سحابی‌ها وستاره‌ها پدید شدند.

ترکش بزرگ را نمی‌توان " خلقت " یا " آغازجهان " دانست، زیرا چنان‌که اصطلاح لومتر را یادآوری کردیم، یک "اتم‌پدر" وجود داشت. برخی آن‌را گسستی می‌دانند که اطلاع ما در بارهٔ پیش از آن، اکنون هیچ است وتصور می‌کنند که **انقلاب سوم کیهان شناسی** متوجه‌کشف‌این حالت سنگولر و تحولات جهان پیش از آن خواهد شد و درقرن بیست‌ویکم ستاره‌شناسان در برابر حل این مسئله قرارخواهند داشت. لذا قاعدهٔ کهنه فلسفی " محال است از هیچ هیچ به‌عمل آید " (Ex nihilo, nihie) کماکان به قوت خود باقی است. به‌قول شیخ‌شبستری:

"عدم موجود گردد؟ این محال است
وجود از روز هستی لایزال است".

اگر ترکش بزرگ رافی‌المثل ۱۵ میلیارد سال پیش تصور کنیم، قریب ۵ میلیارد سال طول کشید تا از پاره‌پاره‌های مرکز گریز نخستین، **کهکشان‌ها** پدید شوند و قریب شش میلیارد سال دیگر طول کشید تا در درون یکی از این کهکشان‌ها **منظومهٔ شمسی**ما پدید آید و سپس قریب ۶۰۰ میلیون سال دیگر طول کشید تا در منظومه شمسی ما **کره‌زمین**، مسکن دیرین‌سال انسان پدید گردد.

دیرینگی زمین ما به چیزی در حوالی پنج تا چهار میلیارد سال می‌رسد و کمی بیش از یک میلیارد سال بعد، سنگواره‌ها (یافوسیل‌های) " آلگ آبی " و " آلگ سبز "، از نخستین تجلی **حیات** در روی زمین آگاهی می‌دهند. بدینسان بین پیدایش زمین و اولین آثار زندگی فاصله از لحاظ کیهانی چندان زیاد نیست یا دقیق‌تر بگوییم: قریب یک میلیارد سال کافی بود، برای آن‌که زمین ما شگرف‌ترین فرزند عالم هستی یعنی " زندگی " را پدید آورد و اگر نه تنهاگهواره، به‌یکی از گهواره‌های بسیارنادر آن، در هستی بی سروبن بدل شود.

در این جا این نکته را بیافزاییم: وقتی ما از عالم یا کیهان ما (Cosmos)سخن می‌گوییم مقصد ما " تمام‌هستی " نیست. کیهان بخشی است از هستی مادی. هستی‌مادی‌مفهومی است عام‌تر. کیهان مامحدود است و ما شعاع آن‌را محاسبه می‌کنیم و از ابعادآن‌نیک‌خبرداریم. این‌کرهٔ ماوراء عظیمی است مرکب از مجمع‌الجزایر سحابی‌های چندمیلیاردستاره‌ای که کم‌وکیف آن برما معلوم است. ولی کوچک‌ترین دلیلی در دست نیست که هستی مادی به همین کره‌محدود باشد. چنان‌که هستی مادی به زمین‌ما، به منظومهٔ شمسی ما، به سحابی‌ما، محدود نبوده و نیست به‌همین جهت برخی از دانشمندان کیهان را ماوراء سحابی (متاگالاکسی) **ما** نام می‌گذارند و برآنند که منطقاً " هستی مادی از جهت زمانی و مکانی در ورای آن وجود دارد و باید داشته باشد. ولی این حکم منطقی است و نه تجربی.

محاسبات انقلاب دوم کیهانی تنها به ترسیم مسیر **گذشتهٔ** کیهان محدود نیست. این محاسبات با دقتی که لااقل مورد دعوی کیهان‌شناسان معاصر است مسیر آینده کیهان را نیز ترسیم می‌کند. موافق این محاسبات در 10^{11} سال‌دیگر (یعنی‌هزارتریلیون‌سال دیگر!)ستارگان‌بسیار

متراکم (ماوراء چگال) تشکیل خواهند شد. در 10^{15} سال دیگر، گریز ستاره‌ها از منظومه‌های خود آغاز خواهد گردید. در 10^{19} سال دیگر گریز ستاره‌ها از کهکشان‌ها، تبدیل‌ستاره‌ها به "مرده‌های آسمانی" مانند "کوتوله‌های سفید" رواج خواهد یافت و ضمنا" در اثر گسترش عالم فاصله هر ستاره با ستاره دیگر به میلیاردها سال نوری خواهد رسید. توجه‌کنید که در شرایط امروزی ما به عنوان سیاره با اولین ستاره‌های نزدیک به خود (یعنی خورشید) فقط هشت دقیقه نوری فاصله داریم و فاصله این ستاره با ستاره‌های نزدیک از چندسال نوری بیشتر نیست! در 10^{25} سال عصر رسیدن صفر مطلق و گدازش همگانی اشیاء است. در 10^{500} سال جهان به قطرات کروی از آهن گداخته بدل می‌شود و در 10^{1026} سال‌ماهمه‌جابا "حفره‌های سیاه" روبروهستیم. آیا این پایان خود آغازدیگری است؟ به‌هرجهت فاصله زمانی چندان پندارشکن و انکار ناپذیر است که ضرورتی ندارد ما در بارهٔ وصف حگونگی آن شتاب زدگی نشان دهیم.

موافق آن‌چه که گفتیم، فیزیک معاصر ما را در ژرفا و در بلندا، در زمان و درمکان، به دید وسیعی مجهز می‌کند. ساختار ماده و تکوین و عمل‌کرد آن در فواصل زمانی از 10^{1500}سال‌از سویی ابدیتی برون از وهم و از دگر سو تا بیست میلیارد سال پیش از زمان ما روشن شده است. به‌علاوه ما از زندگی ذراتی که عملا" بین عدم و وجود می‌زیند (مانند کوارک‌ها که‌اجزاء فرضی" خرده ذرات بنیادی" هستند) با خبریم و زمان مشخص فیزیکی و ماده مشخص فیزیکی را در دامنه‌ای حیرت‌انگیز ادراک می‌کنیم و ابدا" دلیلی نیست که به‌مرزهای ادراک خود رسیده‌ایم.

www.iran-archive.com

تکوین وتکامل زندگی و شعور

(بنا به روایت زیست‌شناسی و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب)

در بخش نخست این بررسی، تحت عنوان "دربارهٔ ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان" بنا به روایت فیزیک و کیهان شناسی امروزین یک تراز بندی از تکوین و تکامل ماده به دست دادیم و اینک مایلیم این مبحث را با گفتاری در باره تکوین و تکامل زندگی و شعور بنا به روایت زیست‌شناسی معاصر و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب دنبال و تکمیل کنیم.

شایان ذکر است که هم در زمینه نخستین و هم در زمینهٔ دوم، مطالب قابل ذکر حتی در چارچوب بحث فلسفی فراوان است ولی قصد ما نگارش رسالهٔ **جامعی** در این دو مطلب نیست، بلکه متمرکز کردن نور روی آن نکاتی است که رشتهٔ پیوند دهنده منطقی تکامل را نشان می‌دهد و از تازه‌ترین پروهش های دوران‌پس از جنگ دوم و به‌ویژه سال‌های اخیرفیض‌می‌گیرد. لذابسیار طبیعی است که در بحث ما جاهای خالی و نقائص بسیاری وجود داشته باشد، به‌ویژه از دیدگاه کارشناسان.

در باره‌زندگی و شعور دربررسی "دوجهان بینی خردگرایانه" مطالب‌گوناگونی گفته شده و مصالح این مقاله در حکم تتمهٔ آن‌ها یا در مواردی دقیق‌ترکردن آن‌ها است. ممکن‌است‌خواننده

ای که با دقت این دو نوشته را مقایسه کند، حتی تفاوت‌هایی بیابد. این امر ناشی از آن است که مؤلف در عرضه‌داشت مسایل با همان دست که از دانش های معاصر ستانده است، تحویل می‌دهد، یعنی "راوی" است نه "داور". زیرا داوری درباره این‌که زندگی چیست و شعورچیست و تکامل زندگی و شعور چگونه بود، چنان‌که گفتیم، از صلاحیت فلسفه خارج است و به‌دانش های معینی مربوط می‌شود.

دعوی فلسفه فقط تقدم ماده نازیستمند بر ماده زیستمند است که زندگی و شعور از تجلیات آن‌است، لاغیر و در میان خود زیست‌شناسان برجستهٔ معاصر در باره کیفیت ظهور زندگی، تعریف آن و ترسیم مسیر تکاملی آن همیشه توافق نیست و هنوز نکات تاریک بسیاری است‌که‌باید روشن شود.

برای نشان‌دادن آن‌که "لکه‌های سفید" و تهی هنوز در جغرافیای دانش تا چه‌حد است، مثالی می‌زنیم: وقتی درباره میکروبیولوژی بدن انسان نوع "خرده‌گیا" (میکروفلورا) (۷) که در امعاء و احشاء انسان می‌زید و نقش مهمی در فعالیت فیزیولوژیک و پیدایش امراض دارد، ماتازه شروع به کشف می‌کنیم، پیدا است که این "لکه‌های سفید" در شناخت بغرنج حیات در جهان چه اندازه زیاد است و در واقع نیز توقع آن‌که این مسایل "به‌یک ضرب "حل‌شود، توقع عامیانه‌ای است.

اینک پس از این توضیحات ضرور مقدماتی وارد مطلب می‌شویم:

یاد کردیم که بنا به برخی محاسبات از عمر زندگی در روی زمین (به‌صورت آلگ‌های آبی و سبز) قریب چهارمیلیارد سال می‌گذرد. ولی فقط از ۲۰ میلیون سال پیش یعنی پس از ۳ میلیارد و ۹۸۰ میلیون سال‌ازپیدایش زندگی بدوی گیاهی، روند طولانی تکوین انسان امروزی (که‌انسان عاقل یا Homo sapiens نام دارد) آغاز شد. این روند که آن‌را "مردمش" (Hominisation) می‌نامند، خود بیست میلیون سال طول‌کشید و فقط چهل هزار سال‌پیش یعنی پس از ۱۹ میلیون و۹۶۰ هزارسال از مبداء و پیدایش انسان وارهای اولیه تازه "انسان عاقل" پدید شد و روند مردمش به اوج خود رسید. این‌طولانی‌ترین زایش یک "نوع" در تاریخ انواع است.

جهان بسی پیر و انسان بسی جوان است!

هنگامی‌که نخستین انسان‌وارها در عصر زمین شناسی "پلیوسن" پدید شدند و برخی از اولین نیاکان ما (که "راماپیته‌کوس" و "پروکنسول" نام دارند) در جهان پای هشتند، این حادثه‌ای بود که می‌توان آن‌را با "ترکش بزرگ" همانند دانست. با ظهور انواع انسانی افزار سازی، افروختن آتش، دریانوردی، غارنگاری، کشت‌ودام، ساختن آبادی‌ها، کشف‌رصدهای ستاره‌ها، زبان، شمارش، خط، دولت، آهن‌گدازی، بازرگانی، دین و فلسفه و خلاصه‌تمدن اجتماعی آغاز می‌شود و روندی، شاید به‌شکل بی‌همتا و یگانه، در کره‌ای حقیر از منظومه‌ای کوچک در یک سحابی از بسیاری سحابی‌های کیهان ما، به‌راه می‌افتد که می‌تواند در سرنوشت سراپای کیهان اثر گذارد، یعنی با سیر نزولی و کهولت‌زای (آنتروپیک) کیهان درافتد و با کمک سیر صعودی و جوانی‌فزای (نگان‌تروپیک) تمدن و معرفت، در واقع به جنگ "آنتروپی" جهان برود!؟

این سخنی است بسیار جسورانه، ولی فاقد پایه علمی‌نیست. گردش محجوب نخستین ایستگاه مداری "سالوت" و پرش نخستین انسان‌ها به ماه و گسیل نخستین پرانه‌های (۸) ساخت انسان به مریخ و زهره خود منادی چنین پدیدهٔ حیرت انگیزی است. تردید نیست که عرض و

www.iran-archive.com

طول کیهان چنان عظیم و نیروهای نهانی آن چنان مقتدرند که نبردآزمایی زمین خرد و انسان ترد و کوچک با آن‌ها مضحک است، ولی مگر همین انسان ناتوان عصر یخبندان، پوشیده در پوست پلنگ و خرس و خزیده در اعماق مغاره‌ها نبود که اکنون در فراسوی "یونوسفر"، ماه‌ها در یک اقلیم مصنوعی زندگی می‌کند. پس چرا نتواند گام‌به‌گام دامنهٔ سیطرهٔ خویش را در طبیعت بزرگ بسط دهد؟ هجرت (میگراسیون) سرنوشت انسان بود و زیست شناس فرانسوی *آلبرژاکار*، یک دلیل پیدایش ژنوتیپ‌ها و فنوتیپ‌های مختلف در میان نوع بشر را ثمرهٔ همین هیجان هجرت‌طلبی انسان‌می‌داند. همین‌جا بایداضافه‌کنیم که‌همین انسان هم‌اکنون متاسفانه ذخیرهٔ انفجاری عظیمی در اختیار دارد که با آن می‌تواند صدها بار زمین ما را ازبین ببرد!! این افتخاری نیست گرچه‌شاید علامت اقتدار او است. امید است این اقتدار درخدمت‌زندگی‌قرارگیرد و نه درخدمت مرگ و بشر از این تنگنای هراس‌آور به‌سلامت بجهد (۹).

باری، تنها یک شکل زندگی تاکنون در کیهان شناخته شده و آن‌هم همان است که درروی کرهٔ زمین است. زندگی را تنها با بیان یک علامت یا ذکر مشخصات صرفا" شیمیایی نمی‌توان مشخص ساخت. زندگی یک دستگاه یا نظام دارای ساختار (ستروکتور) است. نظامی است بغرنج‌که در گستره‌های گوناگونی عمل می‌کند. نظامی است باز و مفتوح که با محیط خارج از خود در فعل و انفعال است. نظامی است خود جنبا که انگیزه‌های حرکت و تحول را در درون خویش نهفته دارد.

در بارهٔ زندگی به‌ویژه از نظر بیوشیمیک تعاریف متعددی ذکر شده که دوام علمی آن‌کوتاه است وبرای دانش امروزین رسا و رضایت‌بخش نیست. آکادمیسین شوروی *اپارین* (۱۰) دربارهٔ منشاء زندگی برآن است که این منشاء به‌هیچ‌وجه پیدایش دستگاه ژن‌ها نیست. به‌نظر اپارین دستگاه ژن بعدها پدیدشده است و زندگی دارای یک پیش‌زمینه است وآن تشکیل مخمرها است و آن‌چیزی که وی "مرزهای یاخته‌ای" می‌نامد ونقش آلبومین را درآن برجسته می‌کند. نظریه "کوآت سروات" (Coazervat) اپارین (که پیش‌زمینهٔ زندگی است) از همین فرض سرچشمه می‌گیرد.

اما **فوکس** (Foxe) زیست شناس معاصر دیگر منشاء زندگی را در پیدایش یک "خرده محیط" دارای ساختار و خود نظام (خودتنظیم‌گر) می‌داند که درآن آسیدهای هسته‌ای (نوکله‌ئین‌ها) و واکنش "مبادلهٔ مواد" یا سوخت و ساز هنوز به‌وجود نیامده است. نکته اضافی و جالب در تعریف فوکس آن است که عامل "خودنظمی" یا "خودنظامی" را در تعریف خود وارد می‌کند وحال آن‌که این عامل در توصیف اپارین ذکر نمی‌شود.

ولی عیب هردو مدل (اپارین و فوکس) در آن‌است که **اطلاع** (انفورماسیون) مربوط به تنظیم مبادله مواد و **خودسازی** (یاخودتولیدی) را درتعریف وارد نمی‌کردند. اگر این دو خاصیت، یعنی مبادلهٔ مواد (یا سوخت و ساز) و خودسازی (خودتولیدی) نباشد، زندگی، تحول و ترقی نیست.

ملر (Meller) زیست شناس دیگر معاصر پایهٔ زندگی را "ژن عریان" یعنی‌ملکول های آسیدهای هسته‌ای (نوکله‌ئیک) می‌داند و برخلاف اپارین، آلبومین (سفیده) رامنشاء قرار نمی‌دهد. استدلال ملر این است که آسیدنوکله‌ئیک به‌خودی خود یک ملکول زیااست.

زیست‌شناسان دیگری مانند **ف. کریک و ل. ارگل** (Orgel) زندگی را باپیدایش "مکانیسم سنتز و ترکیب آلبومین‌ها" مربوط می‌کنند و معتقدندکه‌همین روندبه‌پیدایش کدهای ژنه‌تیک منجرشده است. نکته‌مرکزی در همهٔ این تعریف‌ها به‌ویژه توجه به جهت بیوشیمیک

www.iran-archive.com

زندگی است .

آکادمیسین شوروی دوبی‌نین مدیر انستیتوی ژنتیک عمومی فرهنگستان علوم شوروی این نظریات‌را نوعی "تبدیل گرایی" (Reductionisme) می‌نمرد ، یعنی‌بیان‌این‌که‌زندگی از اتم یا ملکول غیر ارگانیک پدید شده وسس بفرنجی فیزیکی و شیمیایی آن افزایش یافته‌است . دوبی‌نین برآن است که زندگی یک نظام باز (مفتوح) و خودنظام است که البته فاقد ویژگی‌های کمی‌در سطح‌سیمیایی وفیزیکی‌نیست‌ولی‌درسطوح مختلف‌به‌صورت‌ملکول (زن) ، یاخته ، عضو ، زمره های درونی یک نوع یا "زیرنوع" (پوپولاسیون) ، نوع (تاکسیون) و زیست‌سپهر (۱۱) (بیوسفر) وجود دارد .

لذا دوبی‌نین برآن‌است که نمی‌توان و نباید با تبدیل گرایی زندگی را تنها تاسطح خواص آلبومین یا نوکله‌ئین‌تنزل داد . مواد ویژه مانند آلبومین و اسیدهای چهارگانه نوکله‌ئیک (یعنی آده‌نین ، تی‌مین ، سی‌توزین و گوآنین) بدون شک در ساخت موجود زنده نقش‌های درجه اول دارند ولی محصور کردن تعریف زندگی به برشماری ترکیب سیمیایی یاخته‌ء زنده ، کار را حل نمی‌کند . و حتی به‌نظر می‌رسد که نخستین سیستم زیستمند ، دارای سازمان یاخته‌ای نبود و یاخته بعدها به پایه‌ای برای پیدایش عضو (ارگانیسم) بدل شده است .

دوبی‌نین کوشیده است تا منظره‌ء پیدایش زندگی را مشخص کند . او با نظری که اپارین در کتاب " زندگی ، طبیعت و منشاء تکامل آن " (چاپ فرهنگستان علوم ، مسکو ، سال ۱۹۶۰ ، ترجمه فارسی از آقای دکتر هاشم بنی‌طرفی ـ انتشارات کتاب‌های جیبی) و زیست شناس معروف دیگر شوروی به‌نام ورنادسکی در کتاب " بررسی‌های بیوشیمیک " (چاپ‌مسکوسال ۱۹۴۰)بیان‌می‌دارند ، حاکی از آن‌که زندگی در چندجای موازی در کره‌ء ما بدید شد ، موافق نیست . وی معتقد است که نخستین نظام زیستی که آن‌را می‌توان" نظام شبه‌زیستی " (پروتوبیولوژیک) نامید ، تنها یک بار بدید شده و سپس جا قرص کرده و اشاعه‌یافته است .

بسیاری از زیست شناسان بورژوایی و از آن جمله زیست شناس معروف فرانسوی‌مونو (Monaud) این تصادفی بودن پیدایس حیات را دلیلی بر فقدان ضرورت آن می‌دانند و اصولا" تصادف را در دستگاه وجود ، مقدم بر ضرورت می‌شمرند و آن‌رانوعی‌پاسخ‌به‌دترمینیزم و جبر علمی مورد قبول مارکسیسم می‌دانند . ولی در واقع ، تصادف را از جهت فلسفی می‌توان به‌دو نوع تقسیم کرد : یک نوع تصادفی که به‌اصطلاح " کلپتره " و "الله‌بختکی" است و آن رادر زبان علمی ستوکاستیک (Stochastique) می‌نامند و ناشی از هیچ‌گونه ضرورتی‌نیست‌و ما می‌توانیم آن‌را به‌تصادف عبث تعبیر کنیم . نوع دیگر تصادفی که دیالکتیکی است وشکل‌بیان ضرورت و ناشی از ضرورت است . پیدایش زندگی ناشی از یک تصادف عبث‌و ستوکاستیک‌نیست ، بلکه ناشی از یک تصادف دیالکتیکی است و این‌که ضرورت همه جا در جهان به شکل تصادف تجلی می‌کند ، ابدا" دلیل نیست که ضرورت ، جبر و قوانین اداره‌کننده روندهای طبیعی و اجتماعی ، وجود ندارند و تاریخ عالم یک انبوهه‌ء لغو از حوادث بی‌ربط و غیر مترقب است . این مطلب را درمورد دعاوی زاید بنیادگذاران مکانیک کوانتا نیز یاد کردیم .

در واقع ازلحاظ بیوشیمیک پیدایش زندگی رابایدچنین‌فرمول‌بندی کرد : اتحادآلبومین ها وآسیدهای نوکله‌ئیک با پلی‌ساکاریدها و لی‌پیدها در داخل تنوع عظیمی از محیط شیمیایی خاصی که اپارین آن‌ها را "کوآت‌سروات" نامیده ، منجر بدان سد که این اشیاء بین خود عمل متقابل دارای کیفیت تازه‌ای را آغاز کنند . این یک حادثه‌یگانه ای است که رخ‌داد و در آن‌اخگر زندگی به‌معنای شکل نوینی از جنبش (یعنی جنبش زیستی) شعله زد . خود آسیدهای نوکله‌ئیک

نظام‌های" ماتریس دار" هستند و این خاصیت اسیدهای نوکله‌ئیک ، خودسازی نظام زنده وتکرر آن‌را تامین کرد. بعدها بروز تحولات دفعی وناگهانی (موتاسیون) در کدهای ژنه‌تیک موجود زنده ، به تحقق روند تحول (اولوسیون) کمک کرد و به‌تدریج ترقی و تکامل را در اشکال عضوی (ارگانیک) موجود زنده پدید آورد. لذا برای تصور چگونگی پیدایش زندگی ، فرضیات کریک و ارگل در باره آن‌که بذر زندگی در همه کیهان افشانده شده و ازخارج به جهان ما نقل یافته (فرضیه پان سرمیا Panspermia) لازم نیست و این اندیسه که زندگی و لذا انسان در سراسر کیهان تنها است و درزمین آشیانه دارد ، اندیشه‌ای است که باید آن‌راحتمی ندانست. این امر می‌تواند باشد ، البته بدون آن‌که ضرورتا" آن‌را حتمی وقطعی بدانیم. به‌هر جهت زیست‌شناسان زیادی به" تنهایی انسان درکیهان" باور دارند.

دوبی‌نین به‌دنبال احتجاجات یاد شده در بارهٔ چگونگی مکانیسم **زندگی** وپیدایش آن می‌کوشد مکانیسم **تحول** (اولوسیون) را نیز ، با توجه به‌همهٔ تناقضاتی که‌درتعبیرمحدوددارویني تحول به‌وجود می‌آید ، حل کند و مشخصات تکامل را در شرایط‌کنونی نشان دهد. دوبی‌نین در واقع دونوع تکامل را ازهم جدا می‌کند : **تکامل‌تخصیصی** (Specialisée)که‌منجربه‌پیدایش مختصات ثابت و یکنواخت به‌صورت کشش (تروپیسم) ، بازتاب (رفلکس) و غریزه (انستنکت) در گیاه و حیوان می‌سود. و **تکامل‌غیرتخصیصی** (Non - Specialisée) که منجر به پیدایش آن‌چنان نیرویی در موجود زنده ، به‌صورت شعور ، می‌گردد که می‌تواند دامنه و برد واکنش های حیاتی را بسیار متنوع و حتی بی‌پایان سازد. علت پیدایش این تحول چرخشی و ژرف در روند تکامل ، همان" نظام بازبودن " دستگاه زندگی‌است‌که‌به‌صورت "انتخاب‌طبیعی" ، "جذب و دفع " ، " وراثت" ، " قبول تغییرات سکلی" (یا مورفولوریک) و در یک کلمه سازگار شدن از روی مصلحت با عوامل محیط‌به‌وسیله قواعد و موازین واکنش‌گری ، درمی‌آید.

برای توضیح بیشتر وراثت تخصیصی گوییم : وجود موازین معین واکنش‌گری به نوع و زیر نوع (پوپولاسیون) امکان‌می‌دهد از طریق بسط "انحرافات غیر وراثتی" خود را با شرایط پر نوسان محیط زیست سازگار سازند. ولی در تاریخ تکامل ، دوران هایی درمی‌رسد که طی آن تغییرات و نوسان‌های محیط زیست جنبهٔ فوق‌العاده و برجسته‌ای می‌یابد واز حدود نوسان‌ها و تحولات عادی به‌مراتب فراتر می‌رود. در این شرایط موازین گذشته واکنش گری خود را آشکارا نارسا نشان می‌دهند وضرورت تحول در ژن‌ها (تحولات ژنوتی‌پیک) پدید می‌گردد و بناچار موازین **جدید** واکنش بروز می‌کند که با شرایط تازه تناسب دارد. این جریان از طریق تجدید ساختمان نسبتا" بطئی ژنوتیپ انجام می‌گیرد. این جریان وراثت نباتی و حیوانی است. ولی وراثت اجتماعی که آن‌راغیرتخصیصی نامیدیم نوع خاص وراثت است که در ژن‌ها ثبت نیست ، وظیفهٔ اساسی از ژن (یاخته‌های ارسی) به نورون (یعنی‌یاخته‌های دماغی) منتقل می‌گردد. اختیار که خاص مغز انسانی است و در آغاز محدودبود ، عملا" غیرمحدود می‌شود. لذا تحول انسان بدون آن‌که تحول بیولوژیک ضرور باشد ، می‌تواند بی‌پایان انجام گیرد.

یعنی برای‌نبات‌و حیوان‌که‌دارای‌امکان واکنش‌گری‌محدودهستند ،دمسازشدن بامحیط تحول باید با تحول در ژن‌ها (ژنوتیپ) همراه سود تا بتوانند با محیط دگرگون شده راه‌بیابند ولی برای‌انسان که مغز غیرتخصیصی ، مختار و غیرمحدود دارد ، چنین تحول ژنوتیپ ضرور نیست. دیالکتیک تحول تخصیصی و غیرتخصیصی بیانگر چگونگی پیدایش انسان است. استدلالات دوبی‌نین درباره‌ٔ تعریف زندگی و تحول تخصیصی و غیرتخصیصی طنین منطقی با صلابتی دارد ولی برما نیست که دراین باره داوری نهایی کنیم.

www.iran-archive.com

برای آن‌که ازجهت زیست شناسی معنای این تحول را درک کنیم ، واقعیاتی را ذکرمی‌کنیم . هر رشته کروموزوم (آسید دزاکسی‌ریبونوکله‌ئیک) مرکب است از پنج میلیون جفت نوکله‌ئوتید (که چنان‌که گفتیم خود بر چهارنوع است) . این رشته دارای ۲۰ میلیارد "بیت" (۱۲)اطلاع است . کارل ساگان کیهان شناس امریکایی در این‌مورد چنین محاسبه‌ای کرده‌است : بیست میلیارد بیت اطلاع یعنی برابر با ۵۰۰ میلیون کلمه شش حرفی ، یعنی ۲۰ میلیون صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای ، یعنی هزارجلد کتاب پانصدصفحه‌ای ! یک باکتری و یا مثلا " یک ماهواره (کارل ساگان ماهواره ویکینگ را مثال می‌زند) که به سیارات منظومه شمسی فرستاده می‌شود فقط چند میلیون بیت اطلاع دارد و نظام ژنه‌تیک ما ۲۰ میلیارد !

ولی مغز انسان که به‌طور متوسط ۱۵۰۰ گرم است (از هزار تا دوهزار گرم نوسان می‌کند) تا **صد تریلیون** بیت در اختیار دارد ! مغز بزرگ (مخ) دارای بیش از ده میلیارد نورون است که هر نورون با هزار تا ده‌هزار رشتهٔ اتصالی (سیناپس) با نورون‌های دیگر مربوط است . مغز همانند جهانی دارای چهاربرابر جمعیت انسانی است که در برابر هرنفر هزار تا ده هزار تلفن قرار دارد . میزان امکانات ارتباطی مغز بی‌پایان و این خود منشاء انتخاب و اختیار ما است . مولوی رابطه اختیار و انتخاب را چنین بیان می‌کند :

" این که‌گویی این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیاراست‌ای صنم ! "

اگر کامل‌ترین کامپیوترهای معاصر در هر سانتیمترمکعب به‌طور متوسط یک میلیون بیت اطلاع دارند ، مغز در هر سانتیمترمکعب دارای ۱۰میلیارد بیت اطلاع است لذا وزن مخصوص انفورماتیک مغز ده هزار برابر کامپیوتر است . این همان شگفتی اسرارآمیز است که دوبی‌نین آن‌را تحول غیر تخصیصی نامیده است . *سالوست* نویسنده رمی زمانی‌نوشت : " اساطیرچیزهایی است که هرگز رخ نداده ولی همیشه وجود دارد" . سیر تکامل مادهٔ نازیستمند و زیستمندواقعا " ما را در دالان اساطیر سیر می‌دهد . در کارگاه کندکار طبیعت معجزه‌های شگرفی رخ داده‌است .

تحول غیرتخصیصی که آن‌را تحول هماهنگ ساز (Evolution harmonisante)نیز می‌گویند نوع ویژه‌ای از تحول است که به‌علت سرعت تطور محیط در ژن‌ها منعکس نمی‌شود و نوعی لحیم و به‌هم‌بستگی روندهای زیستی و روندهای اجتماعی است و برپایهٔ نیاز اجتماعی انجام می‌گیرد . به‌عبارت دیگر این تحول در ژن‌ها نیست ، بلکه تحول در مکانیسم تنظیم‌گر ژنها است یعنی **عامل اجتماعی** (مانند کار ، فراگیری ، زبان ، اندیشه) همراه با عامل‌**زیستی** (تحول بطئی در مکانیسم تنظیم‌گر ژن‌ها) دست به‌دست هم می‌دهند و تکوین انسانی یا "مردمش" (Hominisation) را انجام پذیر می‌سازند . زیست شناس فرانسوی‌آلبرژاکار که به‌ویژه در بارهٔ علل پیدایش زیرنوع یا زمره‌ها (پوپولاسیون) در بشر تحقیق می‌کند ، بر آن است که جامعه نقش ضد ژن (Disgenique) ایفاء می‌کند ونقائص ژن را باتانیر خود برطرف می‌سازد و حتی افراد از لحاظ ژنوتیپ عقب مانده را می‌تواند به سطح افرادی که دارای ضریب هوش (Iq) عادی هستند ، برساند . این سخن نوعی تایید نظر دوبی‌نین ، منتها از زاویه و دیدگاه دیگر است .

بدین‌سان بحث‌کهن دربارهٔ دومنشایی بودن انسان (منشاء آسمانی و منشاء زمینی) (۱۳) که در فلسفهٔ غرب به بحث دیالوزیک (dialogique) معروف است ، به نحوی ، مبنا پیدا می‌کند . ولی این ترکیب آسمانی و زمینی ،نفی عقل‌کل در "کل ناچیز" نیست بلکه پیوند بیولوژیک (زیستی) با اجتماعی است و در روند کار مولد است که وحدت مادی ومعنوی

انجام می‌گیرد و انسان به موجودی دارای آگاهی و آفرینشگر بدل می‌شود.

مارکس می‌گوید: "انسان به خود به‌مثابهٔ موجودی جامع و کل (اشرف‌مخلوقات) می‌نگرد، یعنی به‌مثابهٔ موجودی آزاد". (کلیات، جلد ۴۲ صفحه۹۲). مجهز بودن به **مغز** که یک دستگاه باز و مفتوح وغیرمحدود و اختیارمند است، وجود **کودکی طولانی** که خاص انسان است و به فراگیری وسیع او کمک می‌کند، وجود **جوانی طولانی** که خاص انسان است و به نضج عواطف رمانتیک و خلاقیت کمک می‌کند، **برنامهٔ روزافزون کار اجتماعی و تاریخی**، انسان را در یک مرحله کیفی که با حیوان غیرقابل قیاس است، قرارمی‌دهد.

اردیبهشت ۵۹

زیرنویس ها

۱) "ذرات بنیادی" یا "خرده‌ذرات" را ما معادل Elementary Particles و Micro Particles به کارمی‌بریم و روشن است که این‌اصطلاح قراردادی است و نمی‌توان از "آجرهای اولیه" وجود سخن گفت و این رشته سردراز دارد.

۲) فرمول‌بندی این دعاوی در چهارماده‌یا بیشتر باکمتر و افزودن یا کاستن‌نکاتی، امری است بلامانع. منظورنگارنده‌ذکر چارچوب فلسفی جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک است.

۳) همین نکته درباره‌مقالات ارزنده‌دیگر ارانی مانند "سیر از نظرمادی" و نوشتهٔ گذشته اینجانب "شکنجه‌وامید" که‌در آن مسائل نظیر طرح‌شده صادق است. باوجود گذشت زمان های‌طولانی‌مبانی‌فلسفی‌این نوشته‌ها اصالت وصحت خود را حفظ کرده ولی علم چارچوب فلسفی را دمبدم از محتوی دقیق‌تر ومنسجم‌تری انباشته‌می‌کند.

۴) آلبرت اینشتین بنیادگذار تئوری نسبیت عمومی وخصوصی است. در تئوری نسبیت خصوصی (۱۹۰۵) اینشتین هم‌پیوندی مکان، زمان و حرکت را نشان‌می‌دهد و در تئوری‌نسبیت عمومی (۱۹۱۵) اینشتین وابستگی ساختار متریک فضا را به توزیع جرم‌درکیهان‌ثابت‌می‌کند.

۵) مانند الکترون، نوترون، پروتون، نوترینو، مزون و غیره.

۶) برخی از کیهان‌شناسان برآنند که اگرتعادل به‌سود هلیوم و به‌زیان هیدروژن بود، درآن صورت پیدایش حیات در جهان ما محال می‌شد. از این جا نتیجه می‌گیرند که بروز حیات در جهان ما به‌یک "تصادف" وابسته بود.

۷) "گیاوریا" رابه‌عنوان معادل برای "Faune et Flora" برگزیده‌اند که‌به‌نظر این‌جانب خوب است. لذا "گیا" یا "گیاه" که معادل Plante است فرق دارد.

۸) پرانه را در مقابل Missile وضع کرده‌اند، چنان‌که موشک در مقابل Rocquet. پرانه نام اعم‌است، برای‌هرجسم مصنوعی که‌به فضاپرتاب می‌شود (مثلا "کشتی فضانورد).

۹) نویسنده‌به‌این امر باخوش بینی می‌نگرد و برآن است که بسردومسئله متناقض صلح جهان و اصلاح انقلابی جهان را درعین حال و باموفقیت حل خواهد کرد وآن هم در آینده‌ای نه چندان دور.

۱۰) درست درجریان نگارش این مقاله خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که آکادمیسین اباریین در ۸۶ سالگی درگذشت. تردیدی نیست که نام‌وی درکنار نام طبیعت‌آزمایان بزرگ در تاریخ علم جاوید است.

www.iran-archive.com

۱۱) برای پسوند " سفر" در دائره‌المعارف مصاحب " سپهر" آمده و این پسوند در ژئوفیزیک موارد استعمال فراوان دارد و می‌توان آن‌را پذیرفت. خود واژه سپهر از همین منشاء یونانی است. زیست سپهر آن بخشی از کرهٔ ما اعم از زرفا یا بلندا است که درآن به‌نحوی ازانحاء زندگی وجود دارد و در فراسوی آن‌ها وجود ندارد.

۱۲) "بیت" (Bit)مخفف دو واژه انگلیسی " Binary digital "است، تقریبا" یعنی " دو انگشتی". ساده‌شدهٔ مطلب آن است که، هم دستگاه‌های بیولوژیک و هم دستگاه‌های کامپیوتر اطلاعات خود را به‌صورت دوعلامته" خورد می‌کنند". دردستگاه بیولوژیک فعل و انفعال‌های شیمیایی، الکتریسیته‌مثبت و منفی (+ و −) ایجادمی‌کند. درکامپیوترهامحاسبه با نظام دوگانه (دوآل) یعنی صفر و یک انجام می‌گیرد. طبیعت، مسئله بغرنج" اطلاع" (انفرماسیون)را واقعا" حه" سهل و ممتنع" حل می‌کند و انسان با حه مهارتی از این" استاد ازل" فرامی‌گیرد!

۱۳) شاعر ایرانی می‌گوید: آدمی‌زاده‌طرفه معجونی‌است ازفرشته‌سرشته وزحیوان.

منابع

* در نگارش این بررسی از جمله از منابع زیرین استفاده شده:

۱) ا.س. شکولوسکی، عضوپیوسته‌آکادمی علوم اتحادشوروی، رئیس انستیتوی کیهانی. " دو انقلاب کیهانی و نتایج آن" ۱۹۷۸.

۲) کارل ساگان. " نظریاتی دربارهٔ تحول عقل انسانی"، ۱۹۷۷.

۳) پرفسور آلبرراکار (معلم ژنه‌تیک پوپولاسیون در دانشگاه‌های پاریس و ژنو). "ژنه‌تیک مخالف اندیشه‌های پیش ساخته است"، فوریه ۱۹۸۰، پاریس، مجله اکسپرس.

۴) ن.ب. دوبی‌نین. آکادمیسین، مدیر انستیتوی ژنه‌تیک آکادمی علوم اتحادشوروی. " دیالکتیک پیدایش زندگی و انسان"، ۱۹۷۹.

۵) ب. باراباشنکو. دکتر در علوم فیزیک و ریاضی. " اینشتین و اندیشه معاصرطبیعت شناسی"، مارس ۱۹۸۰.

www.iran-archive.com

ه. ا. سایه

نقش‌هایی از دریا...

از منظومه بلند بانگ نی

موج سر می‌کوفت بر سنگ از قفا
کوه کف صدپاره می‌شد در هوا
رعد همچون نعره‌ای دیوانه‌وار
هر طرف می‌تاخت بی‌اسب و سوار
آذرخش از کوه می‌آمد فرود
چون سواری سرخ براسبی کبود . . .

آسمان آسود و دریا رام شد
مرغ صبح از آشیان بر بام شد
موج نرم‌آهنگ رقص آغاز کرد
مرغ دریا پر زد و آواز کرد . . .

نقش دریا از کران پرداختی
تا نرفتی در میان، نشناختی
خفته برساحل ندانی چیست این
چون در او افتی، بدانی کیست این
زنده‌باید تا ز جان دل برکند
مرده را دریا به ساحل افکند . . .

آه، کز دریا چنین نتوان گذشت
ای خوشا جوینده‌ای کز جان گذشت
هر که دریا را به‌قدر خود شناخت
آشنای او نشد تا جان نباخت
هرکه از دریا نشانی می‌دهد

www.iran-archive.com

نقشی از سود و زیانی می‌نهد
گر ز بازرگان بپرسی این خبر
گوید از کشتی وغواص و گهر
شاعر سرگشتهٔ سودا پرست
در شب مهتاب بر سال خوشست
پیر ماهیگیر و موج و بیم جان
جان بهای نان : تمام داستان

چیست دریا ؟ چشم پر اشک زمین
در نگاهش آرزویی ته نشین
آرزوی پا گشودن ، پر زدن
بر فراز کوهساران سرزدن
چشمه‌بودن ، باز جوشیدن به کوه
دم زدن با آن بلند با شکوه
خویشتن از خویشتن انگیختن
از درون خویش بیرون ریختن
تشنگی نوشیدن از پستان خویش
آب دادن تشنه را از جان خویش

می‌کشد دریا درین سودا خروش
خون دریائیش می‌آید به‌جوش
سینه وسر می‌زند بر صخره‌ها
تا شود از تخته‌بند تن رها
گریه را در ابر از آن می‌پرورد
تا پیام او به‌کوهستان بـرد
گوید : آن‌جا چون رسیدی هان ببار
سرگذشت ما بگو با کوهسار . . .

کوهسارا ! زان بلند دلنشین
چون گیاهی در بن چاهم ببین

درشب دریایی خویشم اسیر
گر سراپا گریه‌ام برمن مگیر
از صفای چشمه‌ساران یاد کن
زین غم دریائیم آزاد کن
مانده‌ام با صبر دریا پای‌بند
ماهتابا بر سرشک من مخند
از غم مرجان چه می‌داند بهار ؟
ارغوانم سنگ شد در انتظار . . .

www.iran-archive.com

آرسنی گولیگا

تاریخ، هنر و پیشرفت

ترجمهٔ ف. شیوا

آیا هنر پیشرفت دارد؟ غالباً پاسخ منفی به‌این سوال داده می‌شود. حتی میان هنر از یکسو و علم‌و فن از سوی دیگر فرق می‌گذارند و پیشرفت را در علم‌وفن امری بدیهی می‌دانند. در زمینهٔ علم‌وفن، در چند قرن گذشته، بشر آگاهی‌های بیشتری کسب کرده و دانش او به‌طرزی قیاس ناپذیر گسترش یافته است. اما چگونه می‌توان ادعا کرد که هنر نویسندگان معاصر برتر از هنر شکسپیر و راسین است؟ عکس این موضوع را هم‌نمی‌توان ثابت‌کرد، و به این‌ترتیب مساله حل نشده باقی می‌ماند.

نشان دادن پیشرفت ــ به‌شکل مجرد آن ــ در علوم‌کار ساده‌ای است. پیشرفتی در علوم وجود ندارد. هر نظریهٔ جدید نامی است به‌پیش. اما نگرشی بر نتایج‌اجتماعی‌اکتشافات مشخص علمی، تصویری خلاف این به‌دست می‌دهد. توانایی تقطیر الکل دستاورد بی‌چون‌وچرای علوم بود، ولی همین دست‌آورد علمی چه‌تاثیری تباهی‌آور (تا حد انحطاط) که در جامعه داشته است! یا هر منبع انرژی جدید، گذشته از آن که وسیله‌ای نیرومند در تکامل‌بخشیدن‌به‌نیروهای مولد است، ابزاری بس مهیب برای کشتن مردم نیز هست. به‌عبارت دیگر، پیشرفت انسان در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های او را، نمی‌توان‌به‌صورت خطی مستقیم نمایش داد. این خط، خطی شکسته و منکسر است که دوره‌های زمانی حرکت به عقب را نیز برمی‌تابد.

مارکسیست‌ها معتقدند که جامعه **به‌طورکلی** پیش می‌رود و موازنه سود و زیان، به نفع بشریت است.

در گذشته‌های دور، هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتاد که کسی با اصل جنگ از در مخالفت درآید. جامعه جنگ می‌کرد، چرا که آن‌را امری بدیهی می‌دانست و ترویج صلح توسط فلاسفهٔ آن زمان را بی‌اساس‌می‌خواند. تنها در زمان ما مفهوم "مبارزه برای صلح" شالوده‌ای محکم یافته‌است. امروزدمتجاوز را جنایتکاری می‌دانند که باید پاسخگوی جنایات خود باشد. هیچ‌کس به‌فکر این نبود که ناپلئون را به محاکمه بکشد، با آن که او مسئول ویرانی قریب تمام‌اروپا بود. اماجانیان عمدهٔ جنگ‌دوم جهانی، پس از تشکیل دادگاه نظامی‌بین‌المللی در نورمبرگ، به کیفر جنایات خود رسیدند. البته فقط موضوع سرازت‌ها مطرح نیست. دورهٔ نوین در تکامل‌اخلاقی بشریت، اصول تازه‌ای‌از رفتار انسان، و برخورد نوی به مسئولیت او در برابر جامعه به همراه داشته‌است.

پیشرفت هنر به‌موازات پیشرفت انسان انجام می‌گیرد. انسان پیوسته حدود طبیعت تحت اختیار خود، روابط اجتماعی، و افکار و احساسات خود را گسترده‌تر می‌سازد. این گسترش، در هنر نیز انعکاس می‌یابد، محتوای آن غنی‌تر می‌شود، و مآلا" در زمینهٔ هنر نیز دستاوردها را بیش از " ازدست رفته‌ها" می‌یابیم. وقتی در تصویر گاو کوهان‌دار غار آلتامیرا (Altamira) و در بوم یک نقاش انتزاعی غور می‌کنیم، نتیجهٔ مقایسه مسلما" به‌سود نقاش زمان‌ما نیست. اما با مقایسهٔ تمامی تولید هنری عصر پارینه سنگی و قرن بیستم، به نتیجهٔ عکس می‌رسیم!

تحول در دوفباب (استتیک)، اخلاقیات (اتیک) و اصول‌هنری‌واخلاقی، وانسانی‌ترشدن هنر را، در تحولی که فلسفهٔ این مقولات یافته‌است، می‌توان ردگیری کرد:

زمانی انسان نیروهای حیوانی را می‌پرستید. به‌تدریج کیش قدرت، احترام انسان را برانگیخت. سپس مفهوم "عالی" همراه‌بامحتوایی اخلاقی‌دراوالقاءشد: رومن رولان گفت‌جایی‌که حقیقت و نیکی نیست، بزرگی هم‌نیست. و بتهوون وقتی شنید ناپلئون خود را امپراتور خوانده است، تقدیم‌نامهٔ سنفونی خود را پاره‌کرد.

وقتی‌مارکس اندیشهٔ خصومت‌سرمایه‌داری را باهنر ـ که اکنون عموما "پذیرفته شده است ـ مطرح کرد، بسیاری شگفت‌زده شدند. چگونه سرمایه‌داری می‌توانست دشمن هنر باشد، وقتی هنر درست در دوران سرمایه‌داری به‌طرزی بی‌سابقه شکوفان می‌شد؟ این درست‌است، اماهیچ‌کس درجامعه‌ای‌مبتنی بر بهره‌کشی انسان ازانسان، خود را به‌کمال رسیده ودارای شخصیت هماهنگ احساس نمی‌کند. دنیای بورژوایی هنرستیز و غیرعاطفی است. ورشکسته نمی‌تواند دربارهٔ ورشکستگی خود نغمه سر دهد.

باید به‌خاطر داشت که هرفرهنگ ملی، دربردارندهٔ عناصری‌ازفرهنگ‌مردمی (دموکراتیک) است. یکی از این عناصر عبارت‌است از هنر واقع‌گرا، و این هنر است که بنا به‌سرشت خود، علیه مناسبات حاکم بر جامعهٔ سرمایه‌داری می‌ستیزد. آن‌چه که در نقاشی معاصر غرب روی می‌دهد، تا حدود زیادی به علت عدم پذیرش جهان پیرامون از سوی هنرمند است.

دیدیم که پیشرفت هنر همراه با پیشرفت‌انسان راه‌می‌پوید. فهم‌این‌موضوع‌ساده‌ترمی‌شود، اگر هنر را شکلی از شناخت بدانیم. البته علم و هنر، این دو عرصهٔ فعالیت بشر، وجوه مشترکی دارند، اما منطبق برهم‌نیستند، درست مانند هنر و اخلاق. با گذشت زمان این وجوه مشترک بیشتر می‌شود و در شکل‌های گوناگون نیز تنوع می‌یابد، گزارش‌ها و فیلم‌های‌مستند، و مقالات و آثار درجه اول علمی‌و مردمی، همه‌روزه وجههٔ بیشتری درسراسر جهان‌کسب‌می‌کنند.

عده‌ای ممکن است اعتراض کنند که: با این حال آیا معیاری وجود دارد که نشانگر خصلت پیشرفت در هنر به‌طورکلی باشد؟

هردورانی میراث هنری خود را ارزیابی می‌کند. شکسپیردرزمان‌حیات خودشهرتی‌به‌دست آورده‌بود، اما این شهرت پس از او به‌سرعت روبه‌افول نهاد، و این ادیب بزرگ انگلیسی، تا قرن بیستم چنان‌که باید شناخته نشد. در این‌جا ذکر این نکته ضروری است که مارکسیست‌ها برآنند که هر اثر بزرگ امکان دارد که توسط معاصران خود درک شود. نکتهٔ‌دیگر این‌جا است که اگر یک شاهکار به‌هردلیلی در زمان خود پذیرفته نشود، یا به‌طورکامل پذیرفته نشود، حقیقت دیر یا زود به‌پیروزی می‌رسد. این خود مبین یکی از جنبه‌های پیشرفت در هنر است.

زمانی پوشکین را به‌خاطر این‌که واژه‌ها و عباراتی‌از گویش عامیانه را وارد زبان ادبی‌روسی کرده، زبان ادبی را "ضایع" ساخته‌بود سرزنش‌می‌کردند. به‌این شاعر پندهایی می‌دادند که با آن‌که ناشی از نگرانی صمیمانه دربارهٔ آینده‌هنر بود، اما امروز فقط لبخندی بر لبان ما جاری

www.iran-archive.com

می‌سازد.

البته در زمان ما میان برخی برتوقعی هنری نیز بروز می‌کند. مثلا" عده‌ای "هنربدوی" را به‌چیزی نمی‌شمارند. امابه‌طورکلی امروزه ذوق پرورده همان‌قدر که از تمام‌اشکال هنرملی خود لذت می‌برد، می‌تواند از آفرینش هنری سایر خلق‌ها نیز لذت برد.

نوزایش (رنسانس) نشانگر نخستین تلاش برای آغاز گفتگو میان فرهنگ‌ها، به‌مثابه‌گامی به سوی درآمیزی آن‌ها بود. ولی تنها قرن بیستم با قوت و سدت مرزهای فرهنگی راشکست‌وانقلاب علمی و فنی کنونی، نشانگر عصر جهانشمولی شیوه‌ها (اونیورسالیسم) است.

ممکن است عده‌ای استدلال کنند که جهانشمولی شیوه‌ها موجب یکنواختی‌در هنر است. چنین‌نیست. چه، فرهنگ جهان معاصر با وجود پیوستگی ازچندسکلی (مولتی‌فرم)وفرهنگواره (سوب‌کولتور)ها برخوردار است. این پیوستگی، در آمادگی برای گفت‌وشنود و توانایی‌دردرک فرهنگ دیگران برای جذب دست‌آوردهای آن، متجلی می‌شود. بنابراین‌کثرت تنوع در شکل در عین وحدت در وسیلهٔ بیان وذوق هنری، معیار اصلی پیشرفت در هنر است.

انسان چشم‌انداز واقعیت‌های تحت اختیار خود را پیوسته گسترش می‌دهد. عناصر طبیعت در دیدهٔ انسان نخستین، بیگانه و مهیب جلوه‌گر می‌شدند، و هنر یونانی ـ رمی تقریبا" فاقد مضامین طبیعت بود. بنابر افسانه‌ها پترارک (Petrarch) نخستین انسانی بود که ازکوهی بالا رفت تا ازمناظر طبیعت محظوظ گردد. نقاشی‌دورنما حتی دیرتر از آن پدیدارشد. وسه‌بعدٔ نقاشی در میان یخ‌های قطبی را تنها درقرن بیستم می‌توان مشاهده‌کرد. اکنون هنرمند حتی تمام‌رنگ‌های فضای آن‌سوی جو را نیز می‌تواند ببیند.

چنان‌که ملاحظه‌می‌شود، تکامل علوم و فنون نقشی چشم‌گیر در پیشرفت هنر ایفا می‌کند. نقاشی تنها زمانی شکل مستقل هنری به‌خود گرفت که رنگ‌های روغنی اختراع شدند. تکامل سازهای موسیقی در قرن هجدهم، راه را برموسیقی سفونیک هموار کرد. و پرداختن تصاویر متحرک (سینما) بدون صنایع الکتروتکنیک وعکاسی ناممکن است.

اما نکتهٔ دیگر. هنر پدیده‌ای است‌اجتماعی. آثار هنری تنها زمانی به‌کمال‌می‌رسند که‌در دسترس مردم قرار گیرند و از این جهت، هنر خود در پیشرفت جامعه موءثر است. حتی‌سده‌های میانه در مقایسه با دموکراسی یونانی ـ رمی، که فقط برای مردم آزاد وجود داشت و نه برای بردگان، گامی به‌پیش بود. و اگرچه سرمایه‌داری همچنان که پیش‌تر گفتیم‌دشمن هنر است، با به‌صحنه‌آوردن کتاب، فیلم، رادیو وتلویزیون، امکاناتی فراهم می‌کند که رسانای فوق‌العاده‌ای برای پخش آثارهنری در میان توده‌های‌مردم هستند ـ علی‌رغم این واقعیت که این وسایل بیش از آن‌که در غنای معنوی به‌کار روند، در راه‌سودجویی موردبهره‌برداری قرار می‌گیرند.

لنین دریکی از گفتگوهای خود باکلاراتسکین(Clara Zetkin) گفت که‌کارگران بیش از تماشاگران دیگر استحقاق‌دیدن دارند، چرا که آنان‌حق لذت بردن از عظمت هنر را کسب کرده‌اند. به‌همین دلیل حکومت شوروی از همان آغاز با بردن هنر به‌میان توده مردم، به‌وظیفهٔ فرهنگی سوسیالیسم تحقق بخشیده است. اما این تنها یک جنبهٔ مسئله است. جنبهٔ دیگر نیز به‌همین‌اندازه اهمیت دارد.

پرورش ذوق هنری انسان، خصلت کار را تغییر می‌دهد. زمانی بود که ماشین در دیدهٔ کارگر سرچشمهٔ سوربختی او ودسمن او بود و به‌این‌جهت می‌بایست نابود شود. انقلاب علمی و فنی معاصر چنان وسایل تولیدی می‌آفریند که به علت خصلتشان، در چهارچوب مناسبات تولیدی سرمایه‌داری نمی‌گنجند. این وسایل، کار را بیش از پیش سهل تر و بارورتر می‌کند و از

لحاظ تکنیک و استتیک کامل‌تر می‌گردد و به‌این‌جهت توان ایجاد دیدگاهی عاطفی و مبتنی بر دوقبات‌را دارد. بدین ترتیب کاربست اصول استتیک در وسایل تولید و ساختمان‌کارخانه‌ها و پل‌ها و غیره ـ باید بیش از هرچیز دیگر ـ نشانگر پیشرفت هنر در دوران پیشرفت تکنیک‌باشد.

*

از روزنامهٔ پراودا

آنارشیسم و نئوآنارشیسم

برای انقلابیون ایران ضرور است تاریخ تکامل اندیشه‌های اجتماعی معاصر مانند **لیبرالیسم**، **سوسیالیسم**، **آنارشیسم** و **رفورمیسم** را بررسی کنند و بیاموزند.

بخش اساسی و عمده این تاریخ در اروپا می‌گذرد و بازتاب آن در ایران در همهٔ عرصه‌ها وجود دارد. ولی البته چنان‌که معلوم است، ویژگی‌های خود را در کشورما یافته است و از آن جمله غالبا" با مارکسیسم و اصطلاحات مارکسیستی یااخیرا" با مصطلحات اسلامی درآمیخته‌است.

دربارهٔ تاریخ اندیشه‌های لیبرالی (که کسانی مانند *هابس*، *ولتر*، *ستوارت میل*، *روسو* و دیگران بنیانگر آن بودند) در کشورما آثاری بوجود آمده است که از آن‌ها می‌توان اطلاعاتی به‌دست آورد.

در بارهٔ تاریخ سوسیالیسم (اعم از پندارگرا و علمی) تاریخ نویسی منظم تازه آغازشده است. ضرور است که دربارهٔ کسانی مانند *کامپانلا*، *توماس مور*، *اوئن*، *فوریه* و *سن سیمون* آثاری که لااقل اندیشه‌های این متفکران سوسیالیست پندارگرا را به‌اختصار ولی با دقت منعکس کند، به‌وجود آید.

دربارهٔ تاریخ سوسیالیسم علمی *مارکس*، *انگلس* و *لنین* و شاگردان برجستهٔ آن‌ها نیزهنوز باید کارهای تالیفی انجام پذیرد و هم‌چنین رفورمیسم و سوسیال دمکراسی معاصر از منشاء آن (برنشتین و کائوتسکی) باید معرفی شود.

نوشته حاضر نظری اجمالی به آموزش خرده‌بورژوایی آنارشیستی درقرن نوزدهم و اشاره‌ای بسیار مختصر به بقاء این اندیشه‌ها، ولو با شیوه‌ها و اشکال تغییر یافته، در قرن بیستم است و هدف آن‌است‌که‌خوانندهٔ‌ایرانی‌منظره‌ای، ولواجمالی، ازسیر اندیشه‌های آنارشیستی و ماهیت آن‌ها به‌دست آورد. زیرا در کشور خود ما با این پدیده در زمان حاضر (همچنان که گفته‌شد، گاه در کسوت مارکسیستی و گاه در قالب‌های تفکر اسلامی) روبرو هستیم، یعنی پدیده‌یکی‌است، گرچه اشکال مختلف است.

مابرحسب تقدم وتاءخر تاریخی نمایندگان برجستهٔ آنارشیسم قرن نوزدهم رامورد بررسی اجمالی قرارمی‌دهیم. افراد مورد بررسی ما عبارتند از: *بابوف*، *گدوین*، *بلانکی*، *شتیرنر*، *پرودن* و *باکونین*.

www.iran-archive.com

با هریک از این پیش‌تازان آنارشیسم کهن قرن نوزدهم از نزدیک آشنا شویم :

گراک بابوف

می‌توان فهرست اندیشه‌برداران خرده‌بورژوازی انقلابی را با نام گراک بابوف (Babeuf) (۱۷۹۷– ۱۷۶۰) ، یکی از رهبران سرشناس انقلاب کبیر فرانسه در پایان سده‌ٔ هجدهم آغاز کرد . وی علی‌رغم سی‌وهفت سال زندگی کوتاه خود ، به سبب نقش پرشوری که در دفاع از " نا برهنگان " در انقلاب ایفاء کرد ، نام بزرگی از خود به‌یادگار گذاشت . از آن‌جا که اندیشه‌های بابوف یا " بابویزم " در لوئی بلانکی (که از او یاد خواهیم کرد) تاثیر بسیار داشت ، این امر نیز موجب اهمیت خاص شخصیت و افکار گراک بابوف شد . بابوف خواستاراستقرار " جمهوری برابران " بود و برآن بود که توده‌های فقیر از طریق " عمل توطئه‌آمیز " خود باید به‌استقرار این جمهوری دست یابند . این‌که بابوف حکومت مستمندان را می‌خواست و این که وی برآن بود که به‌دست آوردن این حکومت از طرف آنان ، ناچار با شکستن قوانین موجود (باتوطئه) همراه است ، خود اندیشه‌های انقلابی وجسورانه‌ای برای زمانش بود که اثرات ژرف خود را در اعقاب انقلابی او باقی گذاشت . روشن است که در زمان بابوف هم این سخنان بیداری بیش نبود . تاریخ قرن‌های نوزدهم و بیستم نشان داد که چه اندازه زمینه‌های عینی اجتماعی و چه‌اندازه تحلیل‌های ژرف علمی و چه اندازه تجارب عملی لازم بود تا روشن شود ، اصلا " " جمهوری برابران " چیست و زحمتکشان چگونه می‌توانند بدان دست یابند . ولی بابوف به شکل عاطفی می‌گفت : اگر انقلاب چون گنجشکی در دستم باشد ، آن را رها خواهم ساخت . وی سخن بزرگ انقلابی‌را ،علی‌رغم‌کسانی که می‌خواستندتنها حکومت دکان‌داران‌راجانشین‌حکومت‌ملاکان کنند به پیش، با گستاخی بیان داشت و ازاین جهت کار خود را کرد . بابوف تنها نماینده‌ٔ توده‌ها درمیان رهبران انقلاب بورژوایی فرانسه است .

ویلیام گدوین

ویلیام گدوین یا گادئوین (W. Godwin) که‌یکی از رادیکال‌ترین اندیشه‌وران انگلستان در دوران آغاز انقلاب صنعتی است بنا به تصریح مارکس و انگلس (کلیات ،ج۲ ، صفحه۴۵۵) در طبقه کارگر جوان انگلستان زمان خود تاثیر عمیقی‌داشت . وی مردی ادیب پیشه بود ودر دوران جوانی از " وعاظ" دگر اندیش (Dissident) محسوب می‌شد و سپس به‌سوی خردگرایی پی‌گیر روی آورد و اخلاق اجتماعی و محیط انسان را در پرورش خصال وی موءثر می‌شمرد و می‌گفت : عقل تنها فرمانروای عادل انسانیت ومنجی وی از ستم‌هااست و براساس آن باید جامعه را دگرگون کرد . گدوین معتقد به الغای‌دولت و مالکیت بزرگ بود و عقیده داشت که جامعه‌ای از خرده‌مولدین مستقل بایددر"همبود"هایی (Communities) که در آن توزیع برحسب نیاز انجام می‌گیرد ، متشکل گردند .

بدین‌سان گدوین نسبت به بابوف از جهت بسط اندیشه انقلابی گامی‌به‌جلوبرداشت . مطلق کردن خرد به‌عنوان کلید کل حل مسایل فلسفی و اجتماعی درنزد گدوین ما را به یادکسروی در

www.iran-archive.com

ایران می‌افکند که او نیز راه‌بردن همهٔ کار بر شیوهٔ خرد را چارهٔ درد می‌دانست. خرد به‌تنهایی بدون تجربه علمی و اجتماعی قادر به حل مسائل نیست.

طرح سوسیالیستی کدوین دربارهٔ همبودهای خرده‌مولدان، بعدها تأثیری بیدار غلطی ایجاد کرد که حتی در نزد نارودنیک‌های روسیه نیز دیده می‌شود. به‌کلی فاقد مبنای علمی و واقع گرایانه است.

لویی بلانکی

لوئی بلانکی نیمی از زندگی نسبتاً طولانی ۷۶ ساله (۱۸۸۱ – ۱۸۰۵) خود را در زندان گذراند و "زندگانی جاوید" لقب یافت. وی در سه انقلاب، یعنی انقلاب‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ (کمون پاریس) شرکت جست. دو بار به اعدام محکوم گردید. تحت تأثیر فلسفه مادی انگلیسی و فرانسوی قرن‌های هفدهم و هجدهم و سوسیالیسم بنداری و اندیشه‌های آنارشیستی (به‌ویژه نظریات گراک بابوف) قرار داشت که خواستار استقرار "جمهوری برابران" از راه "توطئه برابران" بود. این دوران، دوران جدا شدن تدریجی عناصر ماقبل پرولتاریا و پرولتاریا از عوام‌الناس (پلب) قرون وسطایی است، پدیده‌ای که نظیر آن هنوز در کشور ما وجود دارد. بلانکی تاریخ را تاریخ مبارزه فقر و ثروت، پاتریشین‌ها و پلبین‌ها می‌فهمید و البته نقش خاص پرولتاریای صنعتی و حزب آن در ایجاد نظام نوین اجتماعی برایش روشن نبود. بلانکی تصور می‌کرد رشد جامعه را باید با رشد فرهنگ جامعه تأمین کرد و بر آن بود که هرچه در اعماق گذشته فرو رویم شیوهٔ زندگی فردمنشانه بیشتر دیده می‌شود تا جایی که به زندگی وحشیان می‌رسیم و هرچه تمدن به‌جلو می‌رود شیوه زندگی جمعی تقویت می‌گردد تا آن‌که به‌کمونیسم دست یابیم. روشن است که این تحلیل مبهم و غیردقیق است.

شکل مبارزه برای لوئی بلانکی عیناً مانند بابوف توطئه‌گری پنهانی و غیرقانونی بود و داشتن سازمانی از زحمتکشان را ضرور نمی‌دانست. به‌نظر او کافی بود جمعی جان برکف با اجرای مشتی اقدامات زیرکانه و دلیرانه، رژیم را از راه اعمال قهر مسلح براندازند.

بلانکی اندیشه‌های خود را در ۱۸۱۵ در کتابی که "انتقاد اجتماعی" (Critique Sociale) نام دارد، عرضه داشته است. مارکس و انگلس برای بلانکی به سبب شجاعت انقلابی و صداقت و پاکی احساس احترام بسیار قائل بودند.

شتیرنر

شتیرنر (۱۸۵۶ – ۱۸۰۶) را معمولاً بنیادگذار آنارشیسم می‌نامند که یک ایده‌ئولوژی ضد دولت و حاکمیت است و آن‌را می‌توان به‌فارسی "فرمان شتیری" ترجمه کرد. شتیرنر که نام اصلی او کاسپارشمیدت است، پس از پرودن و باکونین در شکل‌گیری این اندیشه نقش درجهٔ اول داشت.

آنارشیسم اندیشه ویژه خرده‌بورژوازی است. خرده‌بورژوازی چون از دولت سرمایه‌داران (که او را تحت انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد) ناخرسند است، با شوق تمام

www.iran-archive.com

مایل است آن‌راحذف‌کند و چون از دولت پرولتاریا نیز (که مالکیت خرده‌بورژوایی را حفظ می‌کند) هیچ‌گونه امید و دل‌خوشی ندارد ، لذا با آن‌هم مخالف است و تحت فشار درونی این دو احساس، به تمایل " حذف هرگونه دولتی " دست می‌یابد . حذف‌فوری دولت امری محال‌است و دولت به عنوان دستگاه اعمال دیکتاتوری طبقات ممتاز و حاکمه تنها طی زمان طولانی و در صورت وجود شرایط می‌تواند تدریجا " زوال یابد .

شتیرنر مؤلف کتاب " یگانه و ملکش" است . یگانه" من" (Ich) اساسی است که‌نباید هیچ‌گونه قدرت (Macht) را برخود مسلط سازد . شتیرنر می‌گفت تنها واقعیت موجود "من" است وجهان وجود هم ملک او است و " هرچیز که در وراء من باشد ،ربطی‌به‌من‌ندارد" * . قانون ، اخلاقیات ، مقررات حقوقی نوشته‌های فشرنده‌ٔ روح و،اشباحی هستند که به‌دور آزادی مطلق "من" دیوار می‌کشند . هرکسی خود منبع اخلاق و حقوق و قانون‌گزاری خویش است . وی معتقد بود که هر " من" باید "من" دیگر را برای نیل به هدف مورد استفاده‌قراردهد و بدین سان " اتحاد اگوئیست‌ها" پدید آید ! شتیرنر با مالکیت شخصی که موجب تامین استقلال" من" است ، موافق بود . به‌قول مارکس و انگلس در کتاب " ایده‌ئولوژی آلمانی" شتیرنر با انقلاب مخالفت داشت و تنها طغیان را می‌پذیرفت .

بدین‌سان نظریات شتیرنر بیانگر فردگرایی مطلق و طغیان‌گرایی است و اثرات عمیقی در تکامل آنارشیسم و نئوآنارشیسم عصر ما داشته است .

پیرژوزف پرودُن

www.iranarchive.com

پیر ژوزف پرودن (۱۸۶۵ – ۱۸۰۹) را مارکس بلندگوی (Sprachrohr)خرده‌بورژوازی فرانسه می‌نامد که سعی داردتنها در چهارچوب تئوری باقی نماند و از جهت پراتیک نیز نظریاتی بیاورد و نسخه‌های اصلاحی به‌دست دهد . وی فیلسوف ، جامعه‌شناس و اقتصاددان و مؤلف آثاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از "مالکیت چیست؟" (۱۸۴۸) و"فلسفه‌ٔ فقر". در پاسخ این کتاب اخیر است که مارکس " فقر فلسفه" را نوشت و نادرستی نظریات پرودن را اثبات کرد . مارکس ثابت کرد که " ثروت" را نتیجه دزدی شمردن ، ساده‌کردن مطلب است‌وسرمایه نتیجه تراکم ارزش اضافی است که از مابه‌التفاوت ارزشی که کارتولیدکرده و ارزش نیروی کار به‌دست می‌آید .

پرودن برای نظریات خود نام " همبودگی" (Mutualisme) رابرگزیده‌است . در فلسفه ، وی به دیالکتیک هگل توجه داشت ولی آن‌را تاسطح عامیانه‌ای تنزل داد و تقابل اشیاء و پدیده‌ها را در آن می‌دانست که همگی دارای جهات نیک و مثبت و جهات بد و منفی هستند . به عقیده او تاریخ بشر ، تاریخ مبارزه عقاید است (ونه‌طبقات) .مالکیت سرمایه‌داری را دردی می‌دانست ولی با مالکیت کوچک موافق بود وآن را ابدی می‌شمرد و خواستار آن بود که" مبادله‌ٔ عادلانه بین مولدین" برقرار شود . برای تبدیل کارگران به‌خرده‌صاحبان ،دادن اعتبارات بدون ربح ، تاسیس بانک خلقی و تقسیم مساوی محصول و اصلاح سرمایه‌داری ازراه

---

* عبارت معروف شتیرنر: "Mir geht nichts über mich"

" رفورم " در جهت حذف استثمار را پیشنهاد می‌کرد. به‌نفس دولت سرمایه‌داری بهانمی‌داد و وجود مبارزه طبقاتی را منکر بود و حتی مبارزات اقتصادی اتحادیه‌ها را رد می‌کرد.

پرودنیسم نخستین بیان گسترده‌ٔ آنارشیسم بود و در فرانسه و بلژیک و سوئیس و ایتالیا و اسپانیا نفوذ کرد. برای مارکس و انگلس زحمت زیادی لازم بود تا با اندیشه‌های درهم‌برهم پرودن و پرودنیست‌ها مبارزه کنند و از نفوذ آن بکاهند.

تجربه انقلاب‌های قرن‌های ۱۹ و ۲۰ ثابت کرد که مسئله اصلاح ساخت اجتماعی را در یک سلسله نسخه‌های علاجی نمی‌توان جست. بلکه تنها با درک علمی جوهر تکاملی تاریخ می‌توان طرق واقعی تحول را که از نهاد و سرشت خود قوانین تاریخی برمی‌خیزد، یافت. مانند ضرورت تشکل حزبی طبقه‌کارگر، ضرورت انقلاب اجتماعی، ضرورت رهبری سیاسی و ایده‌ئولوژیک طبقه کارگر برای برقرار کردن نظام سوسیالیستی و غیره.

با آن‌که مارکس و انگلس در دوران پرودن مطالب را گفته‌بودند، ولی جامعه و محیط زحمتکشان برای هضم این مطالب آماده نبود و پرودنیسم میدانی برای جلوه‌گری می‌یافت و شخص پرودن که مردی خودخواه و متظاهر بود، دشواری‌های فراوانی برای مارکس و انگلس در جنبش پدید آورد.

میخاییل باکونین

میخائیل الکساندرویچ باکونین (۱۸۷۶ – ۱۸۱۴) از اشراف زادگان روس، یکی از مهم‌ترین بنیادگذاران آنارشیسم (فرمان ستیزی) است. وی در شهرهای پراگ و درسدن در فعالیت انقلابی شرکت جست. در روسیه به سیبری تبعید شد و از آن‌جا گریخت. با فیلسوف دمکرات روس گرسن که در فرانسه مهاجر بود همکاری داشت. تمام عمر با مارکس و انگلس به سود نظریات خود به‌ویژه در داخل بین‌الملل اول در نبرد بود تا آن‌که سرانجام در سال ۱۸۷۲ (در کنگره لاهه) از این بین‌الملل اخراج گردید و سپس در ۱۸۷۶ در سن ۶۲ سالگی در شهر برن سوئیس درگذشت.

باکونین تحت تاثیر آموزش ستیزنر و پرودن قرار داشت و دشمن سرسخت مارکسیسم و مخالف تشکیل حزب پرولتاریا بود. دهقانان و فقرای زنده‌پوش (لومن‌پرولتاریا) در شهر مورد توجه او بودند. سازمان‌هایی مانند " اتحاد مخفی برادران بین المللی " و "آلیانس دمکراسی سوسیالیستی" را به‌وجود آورد و در داخل بین الملل تحریکات زیادی کرد تا مگر رهبری آن را به‌دست گیرد. مارکس و انگلس اوراخائن به‌اندیشه‌های اصیل انقلابی می‌شمردند و از دست او رنج‌های روحی فراوانی کشیدند.

باکونین تمام شیوه‌های ابلیسی مانند انتریک، لودادن و رشواتری (Dénonciation)، تزور و جاسوسی را در مبارزه مجاز می‌دانست در واقع باکونین اصل ماکیاولیستی هدف‌ها توجیه کننده وسیله‌ها هستند را قبول داشت و حال‌آن‌که مارکس برآن بود که تنها با وسایل شریف می‌توان به هدف‌های شریف دست یافت. مارکس و انگلس در گزارش خود به کنگره‌ٔ لاهه اورا تماما" افشاء کردند و پس از اخراج او با شادمانی گفتند که سرانجام " حباب نوک ترکید " و جنبش انقلابی از شر اقوال و اعمال گیج کننده و گمراه سازش خلاص شد.

باکونین برآن بود که ستمگر عمده دولت است که خود به نیروی پنداری مسیحیت تکیه

www.iran-archive.com

دارد وکلیسا نوعی مبکده آسمانی است که در آن انسان می‌کوشد تا رنج‌های خود را فراموش کند و برگاندن دستگاه دولت تنها راه نیل به سعادت است. وی برآن بود که اصل حاکمیت مطلقا" باید لغو شود و لذا سخت مخالف " دیکتاتوری پرولتاریا" بود.

باکونین برآن بود که مردم **خودبه‌خود** دارای غریزه و سم سوسیالیستی‌هستند (به‌ویژه دهقانان و لومن‌ها) ، لذا کار تدارکی خاصی لازم نیست ، فقط باید ماجراهای انقلابی ایجاد کرد و سپس امور خودبه‌خود درمجرای لازم خواهد افتاد.

لنین درباره‌ٔ آنارشیسم به‌طورکلی توصیفی دارد که ساختص نظریاتی است که در فوق یاد کردیم. وی می‌گوید:

آنارشیسم جزمشتی عبارت پردازی علیه استثمار چیز دیگری ندارد و علت اجتماعی‌ـ اقتصادی بهره‌کشی و قوانین تکامل جامعه را درک نمی‌کند و ماهیت نبرد طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی را به‌مثابهٔ نیروی آفریننده‌ای که موجد سوسیالیسم است نمی‌فهمد. آنارشیسم یک محصول شک است. شیوهٔ تفکر یک روشنفکر یا لومپن است که از ریل خارج شده است و شیوهٔ تفکر پرولتاریا نیست. (لنین. " تزهایی درباره آنارشیسم وسوسیالیسم "، کلیات، جلد ۵، صفحه۳۳۴)

آنارشیسم که تنها احساس طغیان‌گری کور را نوازش می‌کند و از تحلیل علمی بی‌تیر و دقیق اجتماعی بی‌خبر است می‌تواند در دست قشرهای مساعد **حربه‌ای** شود و کارمبارزه انقلابی را " ارجف" دچار مشکلات سازد. این جریان از قرن ۱۹ شروع شده و تا امروز ادامه دارد.

اندیشه‌های آنارشیستی در جهان امروز

چنان‌که یادکردیم اندیشه‌های آنارشیستی در جهان ما گاهگاه به‌زندگی خودادامه‌می‌دهد. مثلا" اندیشه نفی حزب طبقه کارگر که بلانکی و باکونین به‌آن معتقد بودند در نظریات کسانی مانند *چه‌گوارا*، *رژیس دوبره* (دردوران‌های معینی) و *کوهن بندیت* و *رودی دوچکه* منعکس شده است. نظریه باکونین درباره‌ٔ نفی دولت و مؤسسات، به‌صورت مخالفت باسنادها (Establishment) و نظریه بابوف و باکونین درباره‌ٔ طغیان وماجرا به‌صورت‌اندیشهٔ "ایجادحادثه" (happening) و مفسده (Provo) درآمده است. اندیشه ستیزنر در بارهٔ آزادی غیر محدود و فردگرایی شدید ومطلق شده، برای غالب نئوآنارشیست‌های زمان ما مانند*مارکوزه* نمونه وار است. نظریه نرودن درباره نفی نقش پرولتاریا و برجسته کردن روشنفکران و نظریه مطلق کردن‌نفس اعمال قهر مسلحانه، همه و همه از نظریات آنارشیست‌های کهن گرفته‌شده است.

نمایندگان معاصر آنارشیسم خرده‌بورژوایی مانند *هربرت مارکوزه*، *فانن*، *ایساک دویچر*، *رژیس دوبره* که دارای آثاری فلسفی ـ اجتماعی هستند و نیز کسانی مانند *رودی دوچکه* و*کوهن بندیت* و *فریتس تویفل* درآلمان غربی و *رپ براتون* و *کارمایکل* در میان سیاهان امریکایی و بسیاری دیگر در امریکای لاتین تحت تاثیر آنارشیسم کهن اروپایی قرار دارند و البته باافزودن اصطلاحات و استدلالات نو، اندیشه‌های خود را در میان جوانان (به‌ویژه دانشجویان) اشاعه داده‌اند.

در کشور ما نئو آنارشیسم به‌ویژه در دوران سلطنت مستبده به‌عنوان کالای بدلی با منتی

www.iran-archive.com

اصطلاحات مارکسیستی رخنه کرد و بقایای آن در اندیشه‌های نرسیسیستی، مائوئیستی، چریکی و غیره دیده می‌شود و از آن جا که ظهور و اشاعه این نظریات دارای برخی مشخصه‌های اجتماعی است، هم سیر زمان و هم مبارزه سازمانی و سیاسی و ایدئولوژیک ضرور است، تا این سایه‌سنگین و تاریک و ضلال آور از بزرگراه مبارزهٔ اصیل و علمی انقلابی دور گردد و این وظیفهٔ خطیر بر عهده حزب توده‌ایران گذاشته شده است.

خرده‌بورژوازی دیروز و امروز

طبقه خرده‌بورژوازی در جامعه "خویشاوندانی" دارد که با آن‌که از جهت تعریف علمی از طبقه "خرده‌بورژوا" نیستند ولی از جهت وضع اجتماعی وسمت‌گیری سیاسی با او شباهت زیادی دارند و گاه توسعاً" همه این ها را خرده بورژوا می‌نامند و اخیراً" اصطلاح دقیق‌تر" قشرهای متوسط" را در بارهٔ آن‌ها به‌کار می‌برند.

این قشرهای متوسط بین بورژوازی و پرولتاریا قرار دارند و دارای دو چهرهٔ انقلابی و محافظه‌کار هستند و از بورژوازی بزرگ و پرولتاریا هر دو متنفرند و درصددند راه سومی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم بجویند.

در قرن نوزدهم این خرده بورژوازی و قشرهای متوسط اروپایی بودکه در صحنه سیاست فعالیت داشت و اندیشه‌پردازانی را که معرفی کردیم به صحنه آورد.

در قرن بیستم جوامع "جهان سوم" مانند امریکای لاتین، افریقا و آسیا و اقیانوسیه وارد عرصهٔ فعالیت شدند و بورژوازی و خرده بورژوازی (با قشرهای متوسط) وپرولتاریای این جوامع سیر رجال سیاسی و اندیشه‌پردازان خود را بدمیان آوردند.

ایدئولوژی این قشر، صرف‌نظر از هر نامی که به‌خود بگذارد (و از آن‌جمله‌نام مارکسیسم-لنینیسم به‌سبب جاذبه عظیم انقلابی این نام) در درجه اول ملت‌گرا ومخالف‌انترناسیونالیسم پرولتری است و در درجهٔ دوم التقاطی است و مارکسیسم را با عناصر دیگرایدئولوژی‌هامخلوط می‌کند.

گاه این عناصر ملت گرایانه و التقاطی چندان غلظت می‌یابد که اندیشه‌پردازان خرده بورژوا (مانند مائوئیست‌ها) وارد سازش با امپریالیسم جهانی علیه‌سوسیالیسم‌جهانی می‌شوند. شاید کار تا این حد بالا نمی‌گرفت اگر چنین از جهت نفوس خود را یک نیروی عظیم‌نمی‌دید.

به‌هرصورت تشخیص ماهیت ملت‌گرایانه و التقاطی ایدئولوژی خرده‌بورژوایی در"جهان سوم" برای مارکسیست‌های اصیل‌انقلابی دارای اهمیت درجه اول است. با آن‌که اندیشه خرده بورژوایی فقط به‌صورت آنارشیسم بروز نمی‌کند، با این‌حال ما در ایران‌با این شکل ازایدئولوژی خرده‌بورژوایی درجامعهٔ مارکسیسم نیز روبرو هستیم که در آن آشکارا آثار اندیشه‌های‌باکونین‌ها و پرودن‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، دیده‌می‌شود.

در اوراق انتقادی داخلی که از سوی برخی از اعضاء سازمان چریک‌های فدایی خلق منتشر شد، مثلاً" وجود خصلت التقاطی در روش این جریان سیاسی مورد قبول و انتقاد خود این‌افراد قرار گرفته است.

ما امیدواریم که گروه‌های صادق بتوانند خود را از مرداب ایدئولوژی‌های سردرگم و بی سرانجام خرده‌بورژوایی و نئوآنارشیستی در کشور ما بیرون کشند.

در کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری، امروز ایدئولوژی خرده‌بورژوایی به دو صورت اصلی رفورمیسم سوسیال دمکراسی و شئوآنارشیسم تروریستی گروه‌های ماوراء چپ موسوم به "چپ نو" ظاهر می‌کند.

سوسیال دمکراسی راه سارتر با بورژوازی بزرگ جهانی را نه‌تنها در سیاست بین‌المللی، بلکه حتی در سیاست اجتماعی در پیش گرفته است. (البته منظور ما جناح راست سوسیال دمکراسی است)

عناصر ایدئولوژی خرده‌بورژوایی در برخی کشورهای سوسیالیستی (مانند چین) و احزاب کمونیستی رخنه کرده است که همهٔ آن‌ها ثمرات دوران دشواری است که سوسیالیسم در سال‌های "جنگ سرد" گذرانده بود و کماکان می‌گذراند. خوشبختانه ما اکنون وارد دورانی می‌شویم که مارکسیسم انقلابی (این بار در سطحی عالی‌تر و با دست‌آوردهای عظیم‌تر) یکبار دیگر بر انواع جریانات انحرافی غلبه می‌کند.

ا. ط

www.iran-archive.com

می پرستان، بر سرکوی مغان گردند جمع
تیرهای راست، در پیش کمان، گردند جمع
گرچه چون برگ خزان، امروز، بی‌شیرازه‌اند
زیر یک پیراهن، آخر، غنچه‌سان، گردند جمع
این پریشان قطره‌ها کز هم جدا افتاده‌اند
درکنار لطف بحر بی‌کران، گردند جمع
چون بسوزد نور وحدت، پرده‌های امتیاز
ثابت و سیاره، در یک آسمان، گردند جمع
بر فراز ای قهرمان عشق، قدی چون علم
تا ز اطراف، این سپاه بی‌کران، گردند جمع

صائب تبریزی

دربارهٔ «انجمن فرهنگ» در رشت

(۱۲۹۶ تا ۱۳۰۲)

در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) در شهر رشت، از طرف جمعی روشنفکران مترقی و انقلابی، "انجمن فرهنگ" تاسیس شد که نقش جالبی در تاریخ‌جنبش ترقی‌خواهانه و انقلابی کشور ماایفاء کرد. برخی از شرکت کنندگان در این انجمن اطلاعاتی به نگارنده دربارهٔ آن داده بودند که می‌بایست روزی تدوین شود و اینک از فرصتی که یافته‌ام برای انجام این‌وظیفه استفاده می‌کنم. تدوین اظهارات چندتن، هنوز به‌معنای تاریخ مستند یک جریان نیست، ولی مسلما "به تنظیم چنین‌تاریخی کمک می‌کند. واژه " فرهنگ" در آن ایام مانند ایام ما به‌معنای " معارف" و "کولتور" نبود و با آن‌که جز این‌هم معنایی نداشت، ولی مانند بسیاری واژه‌های فارسی آن روزگار، معنای کهن سنتی خود را گم‌کرده و معنای دقیق امروزین خود را نیافته و در نوعی بلاتکلیفی و ابهام در زبان به‌سر می‌برد. به‌هرحال از آن دانس ومعرفت و تمدن فهمیده‌می‌شد.

محل تشکیل" انجمن فرهنگ" شهر رشت بود و در آن ایام جمعیت این شهر را به صدهزار تخمین می‌زنند. در واقع شهر، به علت روابط فراوان و مختلف خود با روسیه تزاری، مانند انزلی و تبریز، از شهرهای نادر ایران بود که رشد بورژوازی در آن با سرعت قابل‌ملاحظه‌ای صورت می‌گرفت. شهر رشت در آن ایام دارای‌مهمانخانه و سینما بود. صادرکنندهٔ ابریشم (نوغان) بود. در آن کارخانه‌های (مانوفاکتور) سیگارسازی، که گاه یک کارگاهس تا ۸۰ نفر کارگر داشت، دایر بود. چایچی، کاشانچی، کاشانی بازرگانان ثروتمند شهر بودند. کارخانه‌فیلاتور ابریشم متعلق به حاج‌امین الضرب شهرتی داشت. این‌که تبریز و رشت، هم درانقلاب‌مشروطیت و هم در دوران جنگ و پس از آن، از مراکز تب‌آلود جنبش رهایی بخش و قیام‌ها بودند (قیام خیابانی در تبریز، قیام کوچک‌خان در رشت)، جنبهٔ تصادفی نداشت. زمینهٔ اجتماعی و آگاهی سیاسی متناسبی به‌وجود آمده بود.

تاسیس " انجمن فرهنگ" بدین ترتیب‌رخ‌داد که ابتدا میرزا حسین جودت (تهرانی یا کرمانی، نویسنده هردو را شنیده است) در مدرسهٔ" دبستان احمدی" (یا به‌قول دیگر"دبستان شمس") واقع در سبزه‌میدان رشت، جمعی را برای تدارک این انجمن دعوت کرد.

دعوت شدگان عبارت بودند از رضا روستا، علی کباری، شبرنگ، احمد طواف، کریم کشاورز، سلیمی (فروهید)، علی فروزی، مهدی دبیری، تقی جباری، احمد نقیبی، تقی رائقی

(معلم) و دیگران ، که در آن ایام معلمان یا دانش‌آموزان دبیرستان بودند . از این افراد که نام بردیم کسانی هنوز خوشبختانه در گستره‌ٔ حیاتند و به‌جا است که یا مستقلا" خاطرات خود رابنگارند ، یا نگارنده را از سهوهایش مطلع سازند و اطلاعات اضافی در اختیارش قراردهند . از آن‌جا که انجمن فرهنگ بعدها در قزوین به‌صورت "انجمن بروس" و" انجمن فرهخت" تکرار شد و این انجمن‌ها در تربیت نوعی کادر انقلابی ـ مترقی نقش محسوسی داشته‌اند ، لذا در تاریخ جنبش کارگری ایران جای معتبری دارند و باید گذاشت که فعالیت آن‌ها را کام آزمند نسیان تاریخ فرو بلعد . در همان ایام دامنه‌ٔ تاثیر فعالیت " انجمن فرهنگ" ، از خودرشت‌بسی فراتر بود . در تهران این انجمن آوازه‌ای داشت . ادیبان جوان‌آن ایام مانند رشید یاسمی ، سعید نفیسی ، نصرالله‌فلسفی ، دکتر افشار (مدیر مجله آینده) و دیگران برای دیدار با سران انجمن به رشت رفتند . از این آقایان نیز برخی خوشبختانه به‌گفته‌ٔ بیهقی " هنوز برجایند" و نهایت لطف است اگر خاطراتی را در این زمینه (درصورتی که چنین خاطراتی داشته‌باشند) ، بنگارند .

علت تاسیس انجمن را بنیادگذاران چنین توجیه می‌کردند : فرهنگ و دانش در کشور ما ضعیف است . جوانان نیروی مهمی برای تحول جامعه هستند . باید ابتدا دست به‌اصلاح وتربیت خود بزنیم . باید قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها دایر کنیم و مردم را با تمدن امروزی آشناسازیم .

" هیئت عامله موقت" انجمن مرکب از سبزنگ (معلم) ، جودت (معلم‌ریاضیات) ، کریم کشاورز ، کباری ، روستا ، علی فروری وجباری مامور تدارک اساسنامه شد . تعداد اعضا جمعیت به‌تدریج به۲۲ نفررسید . انجمن ابتدا در محله" آقافخر" خانه‌ای کرایه کرد . سپس به خانه‌ای در سبزه‌میدان منتقل شد . درآن ایام در سبزه میدان کسی به‌نام "علیوش‌بک" (شاید :آلیوشا ؟) سینمایی داشت . انجمن به‌این محل جدید انتقال یافت . کمیسیون‌های انجمن مرکب ازکمیسیون تآترال ، کمیسیون موسیقی ، کمیسیون کتابخانه و قرائت خانه ونیز کلاس اکابر و هیئت تحریریه مجله انجمن و صندوق جمعیت ، با جدیت مشغول کار شدند .

برای ارتجاع ایران و گیلان هویت سیاسی انجمن پنهان نبود . تا قبل از قتل حیدرعمو-اوغلی در جنگل بسی‌خان ، جمعیت ، با وجود داشتن علاقه به جنبش جنگل ، مطلقا" به امور فرهنگی می‌پرداخت و مورد توجه عموم بود . ولی پس از قتل حیدر ، انجمن دچار مشکلات شد . از توجه عمومی به‌وی کاسته گردید ویک سلسله اقدامات از طرف فئودال‌ها ، بورژوازی ،روحانیت طرفدار این قشرها و خود دولت برای منحل کردن انجمن به‌عمل آمد .

مثلا" جمعی از بازرگانان که آن موقع خود را "منورالفکر" می‌خواندند (مانند ارشد و افشار) بر ضد جمعیت فرهنگ ، جمعیت " اخوت" را به‌راه انداختند . ولی اقدام واقعی آن‌ها تحریکات و خراب‌کاری برای برهم زدن نمایش‌ها بود و در این زمینه از جمله از نام مذهب سوءاستفاده می‌شد . وقتی نمایش " تارتوف" مولیر به‌نام " سالوس" به صحنه‌آمد ،خراب‌کاران با اتهام " بابی" ،" بی‌دین" و "بلشویک" وارد تالار شدند وصحنه را خورد کردند .فئودال ها و اشراف رشت پیوسته از دولت تعطیل انجمن را می‌طلبیدند و معتضد همایون ، نماینده خود را برای کسب اطلاع و تحریکات به‌داخل‌مجمع عمومی جمعیت می‌فرستادند .

اعضاءجمعیت از جهت طرز تفکر اجتماعی و تعلق طبقاتی یکسان نبودند . فرزندان مالکین و بازرگانان نیز در جمعیت شرکت داشتند . شاید یک بی‌احتیاطی اعضاء مترقی فرهنگ در این بود که کوشیدند درآن‌جا ، بدون توجه به حساسیت موقع و دشواری‌های‌کار ، "فراکسیون‌کمونیست ها" را به‌وجود آورند . عده‌ای از اعضاء مانند : رضا روستا ، علی کباری ، سبزنگ ، فروزی ،

سلیمی، شریفی ودیگران در این فراکسیون شرکت داشتند. در سال ۱۳۰۱ عناصر دست راستی (مانند ثابت محمد، عبدالباقی داعی) با به‌راه انداختن جاروجنجال درباره" دورویی برخی از اعضاء" ازجمعیت خارج شدند. این‌که یک عضو جمعیت حق دارد علاوه بر اجراء صدیقانه اساسنامه آن دارای عقاید سیاسی مستقل خود باشد، برای آن‌ها مفهوم نبود. پس از شکست جنبش و تحریکات شدیدی که از خارج می‌شد، این به نفع آن‌ها بود که با بهانه‌هایی پای خودرا کنار کشید.

از سال ۱۳۰۲ دولت رسما" وارد عمل شد. آن‌موقع آیرم، به‌دستور رضاخان سردارسپه، "نظمیه" گیلان را اداره می‌کرد. او در جلسات عمومی انجمن،جاسوسی می‌فرستاد که مطلب پنهانی نیز نبود. سرانجام شهربانی علی‌کباری را که در تلگرافخانه رشت کارمند بود به‌نظمیه احضار کرد و به‌او گفته شد: به‌فوریت بروید و تابلو جمعیت خود را پایین بیاورید! پاسخ‌داده شد که انحلال جمعیت در صلاحیت یک فرد نیست و باید خود جمعیت تصمیم بگیرد. قدرت در دست شما است، اگر می‌خواهید بروید به‌زور پایین بیاورید. پاسخ‌دادند: ما منتظر تصمیم جمعیت شما نمی‌شویم و رفتند و تابلو را پایین آوردند و جمعیت را تعطیل کردند.

آزار و ایذاء نسبت به اعضاء مترقی" فرهنگ" ادامه یافت. برخی روحانی‌نمایان وابسته به‌رژیم سردار سپه به‌مسلمانی‌ها و حمام‌ها فهرستی از اسامی کسانی را دادند که "کافر" و"نجس" اعلام می‌شدند و دستور دادند که آن‌ها را نپذیرند. تهدیدها واعمال فشارهای گوناگون تا سالیان دراز ادامه داشت. بسیاری از اعضاء مترقی فرهنگ زندانی شدند وسال‌ها در زندان نشستند. از میان آن‌ها برخی مبارزان پی‌گیر بیرون آمدند که در جنبش کارگری انقلابی ایران بعدها نقشی داشتند مانند روستا، کباری، شریفی، شبرنگ ودیگران. مجله" فرهنگ" ارگان این انجمن از نخستین مجلات مترقی است که نه تنها در گیلان، بلکه‌درتهران نیز خوانندگان مشتاق داشت و جا دارد که منتخبی از بهترین مقالات آن همراه تاریخچه‌ای از مجله تدوین گردد و به چاپ برسد. امید است این شرح کوتاه را افراد مطلع تکمیل کنند وبه‌روشنی گوشه‌ای ازتاریخ کشور وجنبش یاری رسانند و اگر سهوی در این یادداشت‌ها باشد، آن‌را برهیچ‌گونه نیتی حمل نکنند، زیرا نویسنده روایت‌گری بیش نیست.* ا. ط

www.iranarchive.com

*

* ــ خوانندگان علاقمند برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به منابع زیر رجوع کنند:
۱ــ سمه‌ای درباره‌ٔ تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کامبخش، انتشارات حزب توده ایران، چاپ پنجم ۱۳۵۸، ص ۳۰ و ۳۱.
۲ــ خاطراتی از فعالیت جمعیت " فرهنگ" و حزب کمونیست گیلان، علی کباری، دنیا، دوره‌ٔ دوم سال دوازدهم شماره۴، زمستان ۱۳۵۰.

ناصرموذن

بچه گربه‌ای زیر پل

انبوه جمعیت در جانب شرق ترمینال ازدحام کرده‌بود. ساختمان ترمینال همچون گل لاله عباسی درشتی بود.

کارگری پشت تریبون برای‌جمعیت صحبت می‌کرد. صدای او را گاهی باد بلند بهاری در چنگ لطیف خود می‌ربود و شنیده نمی‌شد.

در اطراف محوطهٔ ازدحام جمعیت، پرچم‌ها وشعارهایی که روی پارچه نوشته شده بود، شاد و بی‌قرار در باد پیچ و تاب می‌خوردند.

سطح خیابان جنوبی ترمینال مرتفع‌تر از محل ازدحام بود و در حد فاصل آن و محوطه، نردهٔ آهنی طویلی نصب شده بود. کنار نرده عده‌ای ایستاده بودند وبه‌ازدحام چشم‌دوخته بودند. هرچند لحظه‌ای یک بار چند نفر از میان آن‌ها فریاد می‌زدند: "حزب فقط حزب الله..." و رشتهٔ گسسته‌ای از چند فریاد به دنبال آن کشیده می‌شد وبعد خاموش می‌گردید. چندتایی هم مشت‌های خود را به‌جمعیت نشانه می‌رفتند.

آن‌سوی نردهٔ آهنی، نزدیک جدول سیمانی خیابان، کودکان و نوجوانان‌محله‌های‌اطراف بازی وسروصدا می‌کردند، گویی از ازدحام جمعیت در ترمینال به شوق آمده بودند. کف‌زدن های جمعیت، بی‌آن‌که بدانند به‌خاطر چیست، آنان را به‌نشاط‌آورده بود.

جوان لاغراندامی که در پس نردهٔ آهنی به جمعیت مشت نشان داده‌بود، عرق‌ریزان و خسته، به کنار جوی خشک آب کنارجدول خیابان آمد، نشست و دستی به موی تازه‌دمیدهٔ صورتش کشید. سلواری نخ نما و پیراهنی رنگ‌وروفته و وصله‌پینه شده به تن داشت. از زیریقهٔ چروکیده‌اش گودی زیر گردن استخوانیش پیدا بود که در آن عرق نشسته بود. نفس نفس می‌زد تا تلاطم سینه‌اش را آرام سازد.

چندی نگذشت، جوانی به سن و سال او کنارش نشست. جوان اولی سرش را زیر پل جوی خم کرد و ازمیان خاشاک و کاغذ پاره‌ها چیزی بیرون کشید. صدای میومیو نازکی بلند شد. جوان بی‌آن‌که به‌پهلو دستی‌اش نگاهی بکند بچه‌گربهٔ کوچک و نحیف و لرزانی را روی سینه‌اش گذاشت. بچه گربه با چنگال‌های نازکش که لرزش داشت به پیراهن چنگ انداخت و سرش را به‌سینهٔ او چسباند. دست‌های درشت واستخوانی او بر سر و پوزه و پشت بچه‌گربه کشیده

می‌شد. انگشت سبابه‌اش را به‌دهان بچه‌گربه‌می‌برد و بچه‌گربه با شیطنت آن‌را گاز می‌گرفت. جوان قلقلکش می‌شد و توی دهن می‌خندید.

جوان پهلودستی‌اش گفت: گشنه‌شه.

آن‌که گربه را نوازش می‌کرد، بی‌آن‌که دهانش را بازکند، گفت: هوم.

جوان پهلودستی انگار کمی جرات پیدا کرده باشد، نزدیک‌تر نشست وگفت: خیلی‌بچه‌س. از کجا گیرش آوردی؟

جوان بی‌آن‌که نگاهش کند گفت: همین‌جا، توی این جوب بود، زیر پل.

طرف‌صحبتش نگاه غمناک و دلسوزانه‌ای به بچه‌گربه کرد و گفت: گشنه‌شه.

صدای‌کف‌زدن جمعیت در فضا پیچید، همچون پرکشیدن یکباره‌ٔ هزاران پرنده.

آن‌ها که پشت نرده‌بودند هیاهو کردند و مشت نشان دادند. جوان، گربه را به‌سرعت زیر پل چپاند و به طرف نرده رفت. جوان دومی هم به‌دنبال او رفت.

برگشتند. خسته و خیس از عرق. سرهاشان زیر بود. لب جوی، کنارهم‌نشستند. دومی پاهایش را توی جوی برد و خاشاک کف آن‌را به‌هم زد. گفت: اسمت چیه؟ جوان در حالی که بچه‌گربه را دوباره روی سینه‌اش گذاشته بود جواب داد: واسه چیته؟

ــ هیچی، همین جوری. بچه‌ٔ دهی؟

ــ آره.

ــ خیلی وقته اومدی تهرون؟

ــ آره، بچه‌بودم. اندازه‌ٔ این بچه‌گربه.

ــ حتما" توی خزانه می‌شینین.

ــ نه، توی آلونک‌های پایین خزانه. اسم‌توچیه؟

ــ حیدر

ــ اسم منم محرمه.

حیدر برافروخته وذوق‌زده به محرم نگاه کرد و با دست، آرام، به پشت بچه‌گربه دست کشید وبی‌اختیار گفت: خیلی ازت خوشم اومده. شاید واسه‌این‌که توداری. بعد آه بلندی‌کشید و گفت: من تاحالا هیچ رفیقی نداشتم.

محرم با تعجب نگاهی به او کرد و گفت: از کجا معلومه آدم خوبی باشم؟

حیدر گفت: همین‌جوری. این جوربه‌دلم‌اومده.

محرم سرش را زیر انداخت. احساس کرد چیز سنگینی بر روحش فشار می‌آورد. ستایش حیدر سرمنده‌اش می‌کرد. در خود فرو رفت وساکت ماند. انگار داشت نفس‌هایش را می‌شمرد. به‌آرامی عرق پیشانی و گردن را با کف دست گرفت.

در پایین، جمعیت با سکوت، به سخنان ناطق بعدی گوش می‌داد. صدای خش دار زنی با زیر و بمی غم‌آلود در فضا پراکنده می‌شد و گفتی با شادی و سبکبالی باد بهاری‌که ازفراز جمعیت گذر داشت، در ستیز بود: "... و او قلبش را، قلب گرم و خونین و پر طپشش را در مشت گرفت. قلب همچون مشعلی فروزان تاریکی جنگل تیره و تار را از هم درید. او به پیش افتاد و در پرتو قلب فروزانش راه را به گمشدگان جنگل تیره و مخوف نشان داد..."

باد صدا را به‌سویی دیگر برد.

حیدر گفت: می‌شنفی چی میگه؟

محرم که گربه را توی دامن‌گذاشته و نوازش می‌کرد با بی‌اعتنایی گفت: من به حرفاشون

www.iran-archive.com

گوش نمیدم. هیچ وخ، هیچ وخ.

حیدر لحظه‌ای ساکت ماند. بعد، انگار که گناهی را ندانسته مرتکب شده باشد، با عجله گفت: راس میگی. حرفاشون آدم‌رو وسوسه میکنه، یه چیزی توی حرفاشون هست که آدم‌رو میگیره... شایدم نباس اصلا" به حرفهاشون گوش داد...

محرم ناگهان گفت: چرا؟

حیدر با تعجب گفت: خب خودت هم همینو میگی، میگی نباس گوش داد.

محرم گفت: خب، من به یه‌خاطرایی گوش نمیدم...

باد، صدای زن را باردیگر به این سو کشاند: "... حزب ما، همچون این قلب خونین و فروزانست و راه را به گمشدگان جنگل تاریک نشان می‌دهد..."

محرم انگشتش را از توی دهن بچه‌گربه بیرون کشید و شروع کرد به‌خندیدن: سیطون چه گازی می‌گیره.

حیدر گفت: گفتم که گشنه‌شه.

محرم رویش را از حیدر برگرداند.

حیدر پا شد و جلو محرم چمباتمه زد و گفت: نیگا محرم، اگه خوش نداری باهات گپ بزنم بگو. اگه مزاحمم بگو. نمی‌خوام ناراحت بشی. بگو میرم یه‌جای دیگه میسینم. بایکی دیگه گپ می‌زنم.

نگاهش را ازمحرم گرفت و به جوی آب دوخت و ادامه داد: تموم هفته یک کلام با کسی حرف نمی‌تونم بزنم، حالا هم حرف نزنم؟

با انتظار و نگرانی چشم‌های‌کوچک غم‌زده‌اش را به‌محرم دوخت. گویی‌جواب‌محرم‌سرنوشت او را تعیین می‌کرد. محرم طوری مشغول نوازش بچه‌گربه بود که حیدر فکر کرد قصد جواب‌دادن ندارد، اما ناگهان گفت: واسه‌چی تموم هفته نمی‌تونی‌حرف بزنی؟

حیدر ذوق زده، خنده‌ای بلند سرداد و بعد، ناگهان ساکت شد. گفت: آخه تموم هفته تو کارخونه کار می‌کنم، شبا هم که خونه میرسم، بابام یه‌گوشه نشسته، داداش بزرگم یه‌گوشه دیگه. هیچ‌کدوم حرفی نمیزنن. خسته‌ن. ننه هم مشغول کار خودشه، وصله پینه میکنه، کته بار میذاره، اونوخ من میمونم و من. یه گوشه میشینم و به اونا نیگا می‌کنم، خواب چشمامو میگیره و چرت می‌زنم.

محرم گفت: خوش به‌حالت!

حیدر ناباور گفت: واسه چی؟

محرم گفت: واسه‌این‌که کار می‌کنی، کار. کارت کجاس؟

حیدر دلسوزانه به‌او نگاه کرد وجواب داد: توی کارخونه‌ٔسیمان. پایین‌کوه‌بی‌بی‌شهربانو.

ــ همون‌جایی‌که‌همیشه‌دود و غبار ازش بلند میشه؟

ــ آره، همون‌جا، همیشه خاکه، خاک میآرد. از دور زیاد معلوم نیس. اگه‌بیای توی‌کارخونه می‌بینی چه محشریه. اول‌ها که تازه رفته‌بودم سرکار، همه‌اش سرفه‌می‌کردم. اماحالادیگه‌عادت کردم. باس هرروز شیر بخوریم و الا از پا می‌افتیم. اما کو شیر؟... راسی بیا بریم واسه‌بچه گربه سیر بخریم. من‌دوتومن دارم، بسه.

محرم بی‌آن‌که چیزی بگوید جلو افتاد. به‌سمت چپ ترمینال پیچیدند که نبش آن یک بقالی بود. محرم گاهی اوقات، با نگرانی و دل‌شوره، به پشت سرش نگاه‌می‌کرد. انگار از چیزی هراس داشت.

حیدر رفت توی بقالی و با یک شیشهٔ شیر بیرون آمد. آن‌را به‌محرم داد. محرم به‌شیشه شیر نگاه مشتاقی انداخت و به بدنهٔ خنک آن دست مالید. رعشهٔ لذت بخشی‌از سرمای‌شیشه در تن محرم‌دوید. در آلومینیومی آن‌را برداشت و به‌خامه‌ای که روی شیر بسته‌بود زبان زد. نگاه پرسنده‌ای به حیدر کرد. حیدر آب دهانش را قورت داد و گفت: یه‌شیشه‌واسه‌گربه‌زیاده.

محرم گفت: به‌خورده‌ش رو می‌خوریم بقیه‌ش رو به گربه میدیم.

حیدر گفت: بزن برو بالا!

محرم سرشیشه شیر را توی دهان گذاشت. سیب آدمش همراه صدای قورت‌قورت، مرتب بالا و پایین می‌رفت.

حیدر داد زد: بسه، بسه، داره‌تموم میشه.

محرم سرشیشه را از دهان درآورد و گفت: توهم یه‌خورده بخور.

ــ آخه چیزیش واسه گربه نمی‌موند.

ــ نه‌می‌مونه، یه قلب بخور.

حیدر که گویی منتظر این حرف محرم بود سرشیشه را توی دهان کرد وقورت، قورت، شیر را سرکشید. شیری در شیشه نمانده‌بود. حیدر باشرمندگی گفت: "واسه‌گربه‌نموند". بعداز چند لحظه چیزی به یادش آمد ودادزد: یه‌تومن دیگه‌دارم، یه‌شیر دیگه‌می‌خریم.

شیشه‌شیر را بار دیگر داد به‌دست محرم. محرم درشیشه را برداشت و با زبان خامهٔ روی شیر را به‌دهان برد. گفت: یه خوردســو می‌خوریم بقیه‌رو به‌گربه‌میدیم.

حیدر باذوق گفت: عیبی نداره، بخور، برو بالا!

محرم شیرش را خورد و شیشه را داد به‌دست حیدر. کمی شیر ته‌شیشه مانده‌بود که آن‌را به محرم داد. محرم شیشه را تکان داد. شیر توی شیشه به‌رقص‌آمد. ناگهان شیشه‌رابه‌دهان‌بردو ته‌ماندهٔ شیر را قورت داد.

بچه‌گربه آرام آرام میو میو می‌کرد وباچشمان سبز معصومش، نگاه سرزنش‌بار خود را به‌آن‌ها دوخته‌بود. آن‌ها، گونه‌هایشان گل انداخته بود وآرام و با نشاط‌روی‌اسفالت‌قدم‌می‌گذاردند. کنار جوی، در جای قبلی نشستند.

چهره‌هایشان رارطوبتی لذت‌بخش در خود فرو پوشانده‌بود.

محرم بچه گربه را حیاند زیر پل و بلند شد که برود. حیدر دست او را گرفت و گفت: کجا میری؟ بشین!

محرم با عجله گفت: نه، نه باید برم. زود برمی‌گردم. باید برم.

حیدر بانگاه مات خود او را دنبال کرد. قدم‌های محرم، بی‌رغبت، او را به‌پشت نرده می‌کشاند. هیاهوی پشت نرده بالا گرفته بود. عده‌ای فحش می‌دادند، عده‌ای از خاکریز کنار نرده به پایین هجوم می‌بردند. جمعیت در پایین، همچنان کف می‌زدند و گفتی می‌خواستند با کف‌زدن‌های خود هیاهو و ناسزاهای آدم‌های پشت نرده را در خود محو کنند.

صدای زنگ‌دار و نافذ مردی سپیدموی از توی بلندگوها در فضا پیچید ولحظه‌ای صداها و کف‌زدن‌ها قطع شد: "... به‌اون‌هایی که اونجا پشت نرده ایستاده‌اند می‌گویم دوستان به میتینگ ما خوش‌آمدید..."

بار دیگر انفجار کف زدن‌ها و هیاهو در فضا پیچید...

حیدر آمده بود پشت نرده ودست محرم را گرفته بود وباخود به‌کنارجوی‌می‌کشید، دوستانه شکایت می‌کرد و می‌گفت: ول کن‌بابا، بیا بشینیم.

www.Iran-archive.com

محرم گفت : آخه این رئیسشونه که داره حرف میزنه .
حیدر گفت : بذار حرفشو بزنه ، بیا بشینیم . من خسته شدم .
محرم در حالی که تسلیم حیدر شده بود با عصبانیت گفت : خب بابا ، بشینیم .
بعد رفت سراغ بچه‌گربه و آن را روی سینه‌اش گذاشت .
حیدر گفت : کاش یه چیزی به این حیوون می‌دادیم .
محرم گفت : آخه شیر می‌خوره .

مدتی به یکدیگر نگاه‌کردند و دنبال کلامی گشتند که به هم بگویند ، اما نیافتند .

حیدر گفت : اصلا" بیا از اینجا بریم .

محرم سرش را زیر انداخت . آه بلندی کشید و گفت : آخه من باید اینجا باشم . تو که نمیدونی وضع من چه جوریه . . .

سایهٔ سهنی روی آنها افتاده بود . سرسان را بلند کردند . مردی تنومند که کت و شلوار سیاهی به تن داشت و ته‌ریشی که زیر گلو تراشیده شده بود . بالای سر آنها ایستاده بود و با دو چشم سرخ از حدقه درآمده نگاه غضبناکش را به محرم دوخته بود . از عصبانیت تند تند مهره های کهربائی تسبیحی را از لای انگشتان می‌گذراند . با صدایی که از زورفریاد و هیاهو و فحاشی پشت نرده گرفته و خش‌دار شده بود و بر اثر آن رگهای گردنش برآمده بود ، در حالیکه سعی میکرد صداینش بیش از اندازه بلند نشود گفت :

ـ ننه‌سگ حرومزاده ! خجالت بکش ! قرار بود بشینی اینجا و با این بچه‌گربه وربری ؟

این را گفت و لگدی به طرف بچه‌گربه راند . بچه‌گربه جیغ‌کشان از روی سینهٔ محرم افتاد توی جوی . محرم سرپا ایستاد . تنش به رعشه افتاده بود . پنجه‌های چاق مرد زیر گلوی محرم را چسبید ، فشرد و رها کرد . صدای نخراشیدهٔ مرد دوباره بلند شد : تخم سگ قرار بود بشینی اینجا ؟

یقهٔ محرم را بسرعت در چنگ گرفت و با کردن او را به طرف نرده هل داد .

در حالیکه چند قدمی به دنبال محرم راه افتاد ، ناگهان ایستاد ، برگشت و نگاه تلخی به حیدر انداخت . لحظه‌ای بعد در میان جمعیت پشت نرده که مشت تکان می‌دادند و هیاهو می‌کردند ، گم شد .

حیدر در حیرت و خشم بود . صحنه‌ای را که‌چند لحظه پیش دیده بود بسختی می‌توانست باور بکند . شرارتی که در چشمهای از حدقه درآمده و رگهای ورم کرده‌گردن مرد نهفته بود قلب حیدر را از نفرتی سوزان لبریز کرد . بی‌اختیار لبهایش بحرکت آمد و زمزمه‌کنان گفت : به مفتخورها شبیه است ، مفتخور ، مفتخور . خدایا مفتخورها یه همچه قیافه‌ای دارن ؟ شاید ساواکیه ؟ کی میدونه ؟ پسر مش‌حسن که تو کارخونهٔ ماست میگفت ساواکیها یه همچه قیافه‌هائی دارن .

چهرهٔ کریه مرد سیاهپوش و لنترانی‌هائی را که به محرم پرانده بود مرتب در ذهن حیدر می‌چرخید و حس میکرد چقدر از این چهرهٔ خشن و بی‌عاطفه بیزار است . ناگهان با خود گفت : حیدر چطور شده تو هم توی میتینگها با این مردک هم صدا شدی ؟ چرا تو همون حرفائی رو به جمعیت میزنی که او میزنه ؟ یه آدمی که تورو نشناسه و ببینه تو هم حرفای این یارو مفتخوره رو تکرار میکنی توی دلش به تو چی میگه ؟

رشتهٔ خیالاتش برید . دید محرم با عجله دارد به سوی او می‌آید . با همان عجله و خشم و بچه‌گربه را از زیر بغل بیرون کشید و تند تند به او گفت : حیدر بدو دنبال من .

این را که گفت بسرعت از خیابان گذشتند و انداختند توی کوچه پس کوچه‌های خزانه.
محرم بچه‌گربه را به سینه چسبانده بود، در واقع بچه‌گربه به پیراهن او چنگ انداخته‌بود و مرتب سست‌سرش را می‌بائید. حیدر هم با به‌پای او می‌دوید. مرد سیاهپوش با هیکل گنده‌اش نفس‌زنان دنبال آنها می‌آمد. دوسه تا کوچه پس کوچه را که بسرعت طی کردند مرد آنها را گم کرد. از او خبری نبود. قدمهایشان را تند کردند و راهشان را به طرف پائین ادامه‌دادند. از کوچه‌های خانه‌های محقر بیرون زده و به فضائی باز و آزاد رسیدند: تکه زمینی روبرویشان‌با چند تک درخت و سبزی گسترده و شفاف گیاهان تازه دمیده پهن شده بود. سمت راست زمین، جاده‌ای عریض‌رو به پائین می‌رفت، سمت چپ سواد آشفتهٔ خانه‌های خزانه پیدا بود.
آنها از خاکریز جادهٔ سنگلاخی به‌طرف تکه‌زمین سرازیر شدند و پای درختی خود را ولو کردند. عرق، بیدریغ از تنشان می‌جوشید و سینه‌شان از شدت نفس‌زدن خس‌خس می‌کرد. بچه گربه پنجه‌های کوچک صورتی رنگش را در پیراهن محرم می‌فشرد و میومیو نازکی از ته‌گلو سر داده بود.
محرم همانطور به بچه‌گربه خیره مانده بود. نفسش اندکی جا آمده بود. بی‌اختیار گفت: بچه گربهٔ بیکس، زیر بل گیر کردی، خودت رو اون‌ور و اون‌ور می‌زنی، اما نمیتونی‌دربری. گشنه و بی‌پناهی، تازه دربری، کجا میری؟ جاره‌ای نداری حیوونکی.
حیدر گفت: خوب‌شد در رفتیم.
هیاهوی کف زدنها، محو و گنگ، از دور می‌آمد.
حیدر پائین‌پای محرم دراز کشید و گفت: محرم!
ــ چی میگی؟
ــ یه چیزی بت بگم ازم دلگیر نمیشی؟
حیدر این را که گفت برگشت و زیرچشمی نگاهی به محرم انداخت. محرم به گربه نگاه می‌کرد و نوازشش می‌داد.
ــ محرم! چه خورده برده‌ای از اون مردک مفتخور داشتی که از دستش در رفتی؟
محرم گفت: می‌دونم چی میخوای بگی حیدر. خورده‌برده‌ای در کارنیس. این‌یاروازصب‌تا شب توی محل می‌پلکه و به‌هرکس که بیکاره وعدهٔ کار میده، یه پنجاه‌تومنی هم علی‌الحساب میده.
حیدر با تعجب گفت: پس بابا این‌که آدم خیر و با ایمانیه...
محرم حرفش را برید و گفت: یه‌کم صبرکن تا بقیه‌ش رو بگم. بعد، فقط قول‌میگیره‌که‌بیایی و میتینگ چپی‌هارو به‌هم بزنی. خب کور از خدا چی‌میخواد؟ وعدهٔ کار که میده، علی‌الحساب هم یه پنجاه‌تومنی میده. به‌من قول داد عرض دو هفته واسم کار پیدا کنه. یه‌پنجاه‌تومنی هم داد. منم‌قول دادم که برم و حسابی میتینگ‌هارو به‌هم بزنم.
محرم رویش را به‌حیدر کرد و گفت: خب تو واسه‌چی اومده بودی اینجا؟
حیدر همانطور که دراز کشیده‌بود وساقهٔ علفی را زیر دندان می‌جوید گفت: منم واسهٔ به‌هم زدن میتینگ چپی‌ها اومده‌بودم اما کسی پولی واسهٔ این کار به‌من نداده. یه‌سرکارگر داریم که به ما گفت به‌هم‌زدن‌میتینگ چپی‌ها وظیفهٔ شرعیه و توی اون دنیا اجر و ثواب داره. همون سرکارگره می‌گفت این حبی‌ها دشمن خدا و پیغمبر و قرآن هستن، اینا میخوان انقلاب رو داغون کنن و شاه رو دوباره‌برگردونن. زدن و حتی کشتن اونا هم از نظر شرعی مجازه. من‌اصلا" از این سرکارگره خوشم نمی‌اومد، چون آدم گوشت‌تلخ وبددهنیه، چی‌بگم... حابلوس و خبر

www.iran-archive.com

حین هم هس . . .

محرم حرفش را برید و پرسید : خب ، وقتی‌این آدم این‌جوریه چرا حرفشو قبول کردی و اومدی‌میتینگ چپی‌هارو به‌هم زدی ؟

حیدر گفت : آخه‌اون می‌گفت وظیفهٔ شرعیه . واسه این بود که من اومدم . این میتینگ دومیه که اومدم . حرفاشون‌رو همون بار اولی هم که شنیدم همچه چیز بدی نویس ندیدم . هم از انقلاب طرفداری میکنن و هم به‌دین و خدا و پیغمبر احترام میدارن ،یک‌کلام‌هم‌از اونا بدگویی نمی‌کنن . واسه این بود که سرد شدم . اولا" خیلی ازشون کینه به‌دل گرفته‌بودم ، دلم می‌خواست له‌شون کنم ، به‌خاطر همون‌حرفایی که سرکارکرمون می‌گفت . بعد دیدم‌این‌جورها هم‌نیس .تو هم اگه به حرفاشون گوش می‌دادی به‌دلت می‌نشست . چرا گوش نمی‌دادی ؟

محرم آهی کشید و چیزی نگفت . به‌خورشید که داشت در پس افق پنهان می‌شد خیره‌شد و چند لحظه‌ای که گذشت گفت : واسه همین‌چیزا گوش نمی‌دادم . حرفای اونا کینه آدم‌رو ازبین می‌بره ویه‌کینهٔ دیگه‌ای به‌جاش میداره . کینه به‌رژیم طاغوت ، کینه به‌بیگانگان که مارو به‌این‌روز انداختن . واسه این بود که گوش نمی‌دادم . اگه . . .

حیدر حرفش را برید :آخه‌چه عیبی داشت اگه گوش میدادی ؟

محرم از کوره دررفت ودادزد : آخه من که با اونا بدر کشتگی نداشتم . میدونستم اگه‌گوش به‌حرفاشون بدم سردم میکنن و نمی‌تونم میتینگ‌شون رو بهم‌بزنم ، اونوخ کار و پول ازدستم می‌رفت . یارو قول کار به‌من داده بود . فقط‌واسه کار بود که هرچی به‌من می‌گفت‌انجام‌می‌دادم . توی میتینگ چپی‌ها می‌رفتم ، داد می‌زدم وسط حرفشون . سنگ می‌پروندم ، باچماق‌می‌زدمشون . یه دفعه به‌چن‌تادخترحمله کردم‌و با میلهٔ آهنی چنون توی کمر یکیشون خوابوندم که چون از بالای پاش سرازیر شد . هیچکدومشون رو ما دس بلند نکردن . اصلا" انگار اونا نیس که کتک میخورن . لحم می‌گرفت . بازم می‌زدم ، بازم‌اونا هیچ‌کاری نمیکردن فقط گاهی می‌گفتن تو ناآگاهی ، توروبه‌یاری گرفتن . با این‌که بی‌اعتنایی‌شون لحم‌رودرمی‌آورد ولی بعد که‌میومدم خونه و تنها میشدم و بشون فکر می‌کردم عذاب می‌کشیدم . واسه این بود که نمی‌خواستم به حرفاشون گوش بدم . پیش خودم کوچیک میشدم . چقدر تو میتینگاشون اونارو زدم ، فحش دادم ، شیشه‌های ماشیناشون رو شکستم . هیچی نمی‌گفتن . بی‌اعتنایی‌شون منه یخ توی قلبم فرو میره ، همون دختره‌رو که گفتم با میلهٔ آهنی زدم که ازش خون رفت ، چن‌تا جوون که‌دور و برش رو گرفتن ببرن هیچی به‌من نگفتن . منتظر بودم لب‌وبازم کنن . همین‌جور مات وایساده بودم . انگار سحر شده‌بودم . اگه میخواستن می‌تونستن منو بگیرن و حسابی بکوبن . اما فقط نگاهی به‌من کردن ، فقط نگاه ، نگاهی که از هرچیز بدتر بود . نیگاهایی که نمیشه‌یکی چه‌جوریه . بعد رفتن . دختره‌روسوار ماشین کردن وبردن . طفلک ضجه‌می‌زد . بعد از اون ، شبا تو خواب صدای ضجه‌اش رو می‌شنیدم . از خواب می‌پریدم . از خودم بدم اومده ، از خودم‌منزجرم . حس می‌کنم حیوونم ، حیوون درنده ، وحشی‌ام ، پست و بی‌همه‌چیزم .

حیدر که شیفتهٔ حرف‌های محرم شده بود گفت : همیشه که پای منبر آشیخ‌علی به وعظش گوش می‌دادم می‌گفت حضرت محمدهمیشه از دست کفار سنگ می‌خورد . سنگ‌بارونش می‌کردن . واسه این‌که حقیقت رومی‌گفت . امام‌های مارو شهید می‌کردن ، زهر میدادن ، می‌زدن ، زجر می‌دادن ، خانواده‌شون رو به اسیری می‌بردن ، آزار وشکنجه می‌شدن ، واسه‌این‌که با ظلم وستم مخالف بودن و خوبی مردم‌رو می‌خواستن . آشیخ علی می‌گفت همیشه اونایی که حق میگن و با ظلم مبارزه‌می‌کنن شهید میشن ، کتک میخورن ، خودشون و زن وبچه‌شون آزار می‌بینن . . . بعدها

www.iran-archive.com

که پیش خودم فکر می‌کردم می‌دیدم تموم اونایی رو که ما و امثال ما می‌زنیم و فحش میدیم عین همون مظلومای صحرای کربلا هستن و ما عین اون کفاریم. از خودم شرمنده می‌شدم...

محرم ناگهان با اندوه گفت: آخه چیکار باید بکنیم؟ اون مردک، کت شلوار سیاهه‌رو میگم، هرروز میاد توی محل، پول میده، وعدهٔ کار میده. تومنگی من چیکار باید بکنم؟ تو محل هم دیگه نمی‌تونم برم. یارو بچه‌م رو می‌گیره. ادبتم می‌کنه، آدماش رو به‌جونم میندازه. تو بگو من چیکار کنم؟ ها؟ تو به‌من بگو حیدر...

حیدر سرش زیر بود و با انگشت سبابه روی خاک شکل می‌کشید، شکل‌های بی‌سروته.

گویی آفتاب غروب، واپسین پرتو رخوت‌انگیز خود را از گیاهان تازه دمیده برمی‌گرفت تا بار دیگر در خود جمع آورد و آخرین شراره‌های نور را، درخشان‌تر، بر امروز شهر بیفشاند. هیاهوی میتینگ دیگر همراه باد نمی‌آمد. تنها صدای یکنواخت اتومبیل‌هایی که از جاده می‌گذشتند می‌آمد. گویی این سروصدای یکنواخت تمامی هیاهوی شهر را با خود در طول جاده می‌کشاند و در افق‌های دور دست جنوبی، در پس بیابان‌ها و کوه‌هایی که تنها طرح مبهم آنان به چشم می‌خورد، دفن می‌گردید و سپس حرکت آرام و عمیقی که در حرکت سبزهٔ گیاهان در آوندها و خون در رگ‌ها و آب در بستر رود جریان داشت، ادامه می‌یافت.

www.iran-archive.com

گرانی و بیکاری، خطری است جدی برای انقلاب، با این خطر باید جدی و انقلابی مبارزه کرد.

رویدادهای ایران

اول اردیبهشت

● امروز بیشتر شهرهای دانشگاهی صحنه برخوردهای خونین بودند. یکی ازپزشکان بیمارستان امام خمینی در تهران تعداد مجروحین امروز را که به‌این بیمارستان‌مراجعه کرده‌اند ۴۹۱ نفر اعلام کرد. سه‌نفر نیزکشته شده‌اند. در زدوخوردهای امروز بین‌دانشجویان موافق و مخالف بیش از ۶۰۰ نفر مجروح شدند و به ۵۰ خانه خساراتی وارد آمد. در حدود ۲۰ نفر از مجروحین دانشگاه شیراز افسران و درجه‌داران شهربانی هستند. در دانشگاه‌های تبریز، کرمانشاه، اصفهان و مشهد نیز درگیری‌ها ادامه داشت.

● در سنندج و پاوه ونقاط دیگر کردستان درگیری‌های نظامی ادامه داشت.

● جمهوری توده‌ای کره محدودیت‌های امریکا علیه ایران را به‌عنوان یک عمل مطرود سیاسی که هدفش لطمه زدن به‌استقلال ایران است، محکوم کرد.

۲ اردیبهشت

● بنی‌صدر رئیس جمهور درباره‌ٔمسایل دانشگاهی گفت: من از همه‌گروه‌ها خواستم و می‌خواهم که تصمیمات شورای‌انقلاب را محترم بشمارند و امیدوارم فردا صبح دانشگاه‌جریان عادی خود را طی کند. وی گفت دستجات و گروه‌های سیاسی بدانند که هیچ سیاستی آنقدر قدرت ندارد که از آشفتگی استفاده کرده و حکومت را قبضه کند.

● به‌پیروی از پیام بامدادی بنی‌صدر، بازار و اصناف تهران تعطیل کردند وبرای شرکت در بازگشایی دانشگاه‌درمحل واطراف دانشگاه اجتماع کردند.

● در مناطق پاوه و اورامانات بر اثر انفجار مین ۱۳ پاسدار مجروح شدند.

● در اثر انفجار بمب در بازاردست‌فروشان آبادان یک نفر کشته و ۳۰ تن مجروح شدند.

● صدر، وزیر بازرگانی ایران با ولیکو اینحو سفیر بلغارستان، پیرامون افزایش هرچه بیشتر مبادلات بازرگانی بین دو کشور، بویژه همکاری همه‌جانبه‌به‌منظورتوسعه‌بیشترصنایع، بخصوص صنایع وابسته به‌کشاورزی‌ودامداری، ملاقات کرد.

● بنی‌صدر، رئیس جمهوری ایران، یادداشتی را که برژینسکی، مشاور امنیتی‌کارتر به وزیر خارجه آن کشور نوشته و دستورهای

www.iran-archive.com

کارتر را به‌او ابلاغ کرده بود، افشاء کرد. در این یادداشت قید شده است که " برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران" ضمن در نظر گرفتن " نظراتی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است" باید: " جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران وهمسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرارداد"، " پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصا" توسط اتحاد جماهیر شوروی حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی‌رژیم خمینی منجر خواهد شد" و " الزاما" مهم است که امریکا با تمامی رهبران، سازمان‌ها و گرایشات سیاسی بدون استثنا، من‌جمله‌اقلیت ها (نژادی و یامذهبی)وگروه‌های افراطی که قادرند مقاومت‌های مسلحانه‌علیه رژیم‌خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرارنماید."

۳ اردیبهشت

● ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران دررابطه با درگیری‌های سنندج اعلام کرد که ارتش پیشنهاد آتش بس در سنندج را نپذیرفت.

● حمله به رادیو و تلویزیون و باشگاه‌لشکر سنندج دفع شد.

● یک هیئت بازرگانی ایرانی در جمهوری دموکراتیک آلمان مذاکراتی‌برای‌توسعه‌بازرگانی بین دوکشور به‌عمل آورد. مقامات جمهوری دموکراتیک آلمان آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با ایران و تامین بسیاری از کالاهای مورد نیاز کشور اعلام کردند.

● از امروز بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دموکراتیک خلق یمن روابط سیاسی برقرار شد.

● معین‌فر وزیر نفت ایران گفت: نفتی که اینک به کشورهای عضو بازار مشترک اروپاصادر می‌شودمعادل۳۴۲ هزار بشکه در روز است.

۴ اردیبهشت

● در پی درگیری‌های دیروز در دانشگاه جندی شاپور، بعدازظهر امروز بار دیگر در اهواز درگیری‌هایی رخ داد که در نتیجه آن ۴ نفر کشته و ۲۰ تن مجروح شدند.

● دو نفر از پاسداران که عازم ارومیه بودند مورد حمله قرار گرفتند و یکی ازآن‌ها شهید شد.

● دراثردرگیری‌های دیروردرسهررست ۶ نفر کشته و ۸۰ نفر مجروح شدند.

● رادیو مسکو گفت: اتحاد شوروی وایران توافق کرده‌اند که رژیم اسلامی ایران اجازه داشته باشد در شرایط‌اضطراری از طریق‌اتحاد شوروی کالا وارد کند.

۵ اردیبهشت

● کاخ سفید واشنگتن با انتشار اطلاعیه‌ای از تجاوز نظامی امریکا به‌ایران پرده برداشت و اعلام کرد که " تلاش نظامی "امریکابرای‌نجات جان گروگان‌های‌امریکایی در تهران، به‌علت تصادم دو هواپیمای نظامی امریکایی بر روی زمین در یک فرودگاه دورافتاده در ایران و کشته شدن ۸ نفر از کماندوهای امریکایی با شکست مواجه شد. جودی پاول سخنگوی کاخ سفید گفت: در این عملیات هیچ درگیری نظامی روی نداده‌است. وی گفت کارتر دستور انجام این عملیات را به دلایل "بشردوستانه" و " حفظ منافع ملی کشور" و " کاهش تشنجات بین‌المللی داده‌است". کارتر در اظهارات کوتاه تلویزیونی خود در این مورد گفت: از این کوشش برای رهایی‌گروگان‌هادست‌نخواهیم کشید. وی افزود مقامات ایرانی چندین‌ساعت پس‌از وقوع عملیات از آن آگاه شدند.

● ستاد مشترک ارتش‌جمهوری‌اسلامی‌ایران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام‌کرد: " درنتیجه تعقیب هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری

www.iran-archive.com

اسلامی ایران دو فروند هواپیمای امریکایی . . . " ، " هنگام فرار از خاک ایران با یکدیگر برخورد نموده، آتش گرفته در حوالی منطقه طبس سقوط" کردند .

۶ اردیبهشت

● شکست مفتضحانه عملیات نظامی امریکا در ایران ، در جهان انعکاس وسیعی داشت :

● آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی ، در پاریس گفت : وقتی من این خبر را شنیدم باور نکردم و اکنون که باید شده است باید بگویم و تکرار کنم که اتحاد شوروی مطلقا " با هرگونه اقدام نظامی امریکا علیه ایران به‌شدت مخالف است .

● فیدل کاسترو ، رهبر کوبا ، طی پیامی برای امام خمینی ، رهبر انقلاب اسلامی ایران ، حمایت آن دولت را از ایران اعلام کرد .

● سخنگوی وزارت امور خارجه هند گفت : هند نمی‌تواند ماجراجویی نظامی را از آن نوع که امریکا در این عملیات به‌کار برده ، مورد تایید قرار دهد .

● سازمان نجات بخش فلسطین ، در بیروت ، این عملیات را به‌شدت محکوم کرد .

● سفارت لیبی در تهران در اطلاعیه‌ای تجاوز جنایتکارانه امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را به‌شدت محکوم کرد .

● کنفرانس سران ونخست‌وزیران ۹ کشور عضو جامعه اروپایی اقدام امریکا را علیه ایران یک اقدام انسانی توصیف کرد .

● ریشکاردسن ، ریاست جمهوری فرانسه ، گفت دولت فرانسه مصمم است ، تا آزادی گروگان‌ها ، همراه دیگر اعضای بازار مشترک همبستگی و اتحاد خود را با ایالات متحده امریکا حفظ کند .

● مناخیم بگین ، نخست وزیر اسرائیل ، برای کشته شدگان امریکایی هنگام حمله نظامی به ایران ابراز تاسف کرد .

● دولت چین از محکوم ساختن حمله نظامی به ایران خودداری کرد .

● اوکیتا وزیر خارجه ژاپن از عملیات امریکا شدیدا " ابراز نگرانی کرد .

● رابرت باومن نماینده مجلس نمایندگان امریکا گفت که یکی از هلی‌کوپترهایی که پس از عملیات نافرجام در ایران به‌جای مانده‌است حاوی اسنادی است که جزئیات عملیات "نور آبی " را مشخص می‌کند .

● ساعت ۲۲/۱۵ دیشب هواپیماهای نیروی هوایی ایران ، منطقه فرود هلی‌کوپترها و هواپیماهای مهاجمین امریکایی را بمباران کردند . در این بمباران ۲ فروند هلی‌کوپتر نابود شد و به ۳ فروند هلی‌کوپتر دیگر نیز آسیب وارد شد . در این جریان فرمانده پاسداران یزد نیز که به‌اتفاق ۲ پاسدار دیگر از هلی‌کوپتر ها و هواپیما محافظت می‌کردند ، شهید شد ، و دو پاسدار دیگر مجروح شدند .

● سپاه پاسداران نیز شهادت فرمانده خود را مشکوک اعلام کرد و تقاضای رسیدگی به این واقعه را کرد .

● سحرگاه امروز مسجد ارشاد شریز مفجر و دچار آتش سوزی شد .

● مدیریت موقت دانشگاه تهران به‌علت حوادث اخیر دانشگاه‌ها ، طی نامه‌ای برای وزیر فرهنگ و آموزش عالی استعفای دسته‌جمعی خود را اعلام داشت . مدیریت مستعفی اعلام کرد حقایق را در مناظره یا مصاحبه تلویزیونی از جمله با آقایان سیدعلی‌خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی به‌اطلاع عموم خواهیم رساند

● شهر رشت پس از سه روز درگیری‌های خونین اکنون چهره‌ای آرام و عادی به‌خود گرفته است .

● ۷۰ نفر از دستگیرشدگان وقایع اخیر دانشگاه اهواز به‌آبادان انتقال یافتند .

www.iran-archive.com

۷ اردیبهشت

● شبانه ۳ بار از داخل سه‌اتومبیل مختلف و درسه مرحله به لانه جاسوسی امریکا حملهٔ مسلحانه شد.

● دانشجویان مسلمان پیرو خط امام طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند که تصمیم‌گرفته‌اند از گروگان‌ها در شهرهای مختلف ایران‌نگه‌داری کنند.

۸ اردیبهشت

● کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اعلامیه‌ای دربارهٔ‌توطئه‌های‌گسترده‌امریالیسم امریکا علیه انقلاب ایران هشدار داد. دراین اعلامیه هشدار داده شد که نباید تصور کرد توطئهٔ امریکا فقط برای آزادساختن گروگان‌ها یا تحکیم موقعیت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور بوده‌است... ما با توطئهٔ همه‌جانبه امپریالیسم امریکا، برای نابودی انقلاب ایران وسرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران،روبرو هستیم.

● سپاه پاسداران اعلام کرد درگیری در بانه ادامه دارد.

● بین راه دیوان دره ـ بیجار برخورد شدیدی بین افراد مسلح و نیروهای ارتش درگرفت که در جریان آن ۲ تن از افراد کومله کشته و تعدادی زخمی شدند.

● سربازان عراقی به پاسگاه ژاندارمری "تنگاب نو" حمله کردند.

● گروه‌های مسلح در شلمکان به‌نیروهای نظامی تیراندازی کردند.

● درگیری‌های شدید در شهر سقز وارد دهمین روز خود شد.

● در ۲۰ کیلومتری شهرستان سردشت، درگیری شدیدی بین نیروهای مسلح و افراد ارتش جمهوری اسلامی رخ داد که عده‌ای از طرفین کشته و زخمی‌شدند.

● ونس وزیر خارجه امریکا به‌عنوان‌اعتراض به عملیات نظامی امریکا در ایران ـ در رابطه با مسئله گروگان‌ها ـ از سمت خود استعفاداد.

● بنی‌صدر طرح "کودتای خزنده" امریکارا مورد تاکید قرار داد. دراین‌طرح‌حمله‌احتمالی علیه جان امام، توسط گروه‌های‌داوطلب‌مرگ، پیش‌بینی شده‌بود. ۱۸ هواپیمای ۱۸۰نفره و ۲۰ فروند هلی‌کوپتر ۵۰ نفره در این عملیات شرکت داشتند. قرار بود ستون پنجم امریکا هنگام حمله به سفارت امریکا، در تهران‌شورش ایجاد کند. حجت‌الاسلام خلخالی‌اعلام‌کرد: بمباران ۱۴ منطقه تهران، انهدام اقامتگاه امام، دانشگاه تهران و پلی‌تکنیک و پادگان مظریه جزیی از نقشه سری امریکا بوده‌است.

● سازمان مجاهدین خلق طی یک بیانیه سیاسی ـ نظامی برای وحدت فرماندهی در مبارزه علیه متجاوزین امریکایی، تیم‌های نظامی و میلیشیای خود را به اطاعت از پاسداران موظف ساخت. سازمان مجاهدین خلق در همین بیانیه از کلیه سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های مردمی و معتقد به انقلاب ایران دعوت کرده‌است که صرف‌نظر از اختلافات مسلکی به‌فوریت، جبهه واحد ضد امپریالیستی خلق علیه امریکا را ایجادکنند.

● امام‌خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، طی پیامی به‌بنی‌صدر دستورداد برای رسیدگی به جرایم امریکا گروه‌های مختلف از کشورهای جهان به ایران دعوت شوند.

● هیئت دیپلماتیک ایران به‌ریاست‌قطب‌زاده، وزیرامورخارجه، که دیروز وارد دمشق شد، پس از انجام مذاکراتی با عبدالحلیم خدام وزیرخارجه سوریه، عازم بیروت شد وبا یاسرعرفات، رهبرجنبش‌آزادی‌بخش فلسطین ملاقات کرد.

● به‌دنبال تصمیم چندین شرکت نفتی در مورد پیروی از سیاست تحریم ایران به‌وسیلهٔ امریکا، صادرات نفت ایران روزانه به ۱/۳۵ میلیون بشکه کاهش یافت.

www.iran-archive.com

● شاخص بهای عمده‌فروشی کالا در اسفند ماه ۵۸ نسبت به‌ماه قبل ۲۰ درصد افزایش یافت. این شاخص نسبت به اسفندماه ۵۷ ۳۳/۶٪ فزونی یافته است.

● ۲۴ نسریه بروانه انتشار گرفتند.

● سپاه پاسداران ۵ تن باروت سیاه و مقدار زیادی فتیله در نزدیکی بندر انزلی کشف کردند.

● صبح و بعدازظهر امروز، ۳بمب، باقدرت تخریبی زیاد، در میدان امام‌خمینی، سینما نادر و سمس‌العماره منفجرشد. در نتیجه‌این انفجارها ۳ نفر کشته و ۲۸ نفر مجروح‌گشتند، ۱۶ اتومبیل به‌آتش کشیده شد.

● امروز بمبی درخیابان‌ابن‌سینا (خرمشهر) منفجر شد که خسارات زیادی به کتابفروشی و ساختمان دفتر حزب توده‌ایران واردساخت.

۹ اردیبهشت

● جمهوری دموکراتیک آلمان اعلام کرد تلاش نافرجام امریکا برای‌آزادی گروگان‌هایک حمله بزدلانه و بی‌رحمانه علیه حق حاکمیت ایران و توجیه‌کننده حقانیت کمک نظامی‌اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان‌است.

● دولت امارات متحده عربی تجاوزنظامی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد و آن‌را نقض قوانین و مقررات بین‌المللی نمود.

● جودی پاول سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن گفت: کارتر امکان از سرگیری عملیات نظامی علیه ایران را منتفی نمی‌داند. نظر رئیس جمهوری همان‌است که قبل از این حمله‌بود. یک نماینده بلندپایه وزارت دفاع امریکاگفت این عملیات در ۴ ماه گذشته طرح‌ریزی شده است. بیانیه‌های تصنعی دولت مبنی براین که‌واشنگتن آرزومنداست بحران ایران را به وسایل صلح‌جویانه حل کند به‌منظور سرگرم کردن عامه بوده وبه‌طورساده،طوری بوده‌که در پشت آن عملیات نظامی از جمله فرود آمدن نیروهای امریکایی در ایران به‌طور محرمانه فراهم شود. نماینده پنتاگون گفت خارج ساختن گروگان‌ها از سفارت موضوع را پیچیده خواهد کرد اما **عملیات نظامی آینده را ملغی نخواهد ساخت.**

● ناو هواپیمابر کانستالیشن و ۶ ناو جنگی به دنبال آن و ناو هواپیمابر آیزنهاور همراه کشتی‌های مجهز به‌موشک‌های هدایت شونده وارد اقیانوس هند شده‌اند. رئیس جمهوری امریکا به‌آن‌ها دستور داده‌است به نیروی دریایی امریکا که در نزدیکی سواحل ایران متمرکز شده‌اند بپیوندند. گوینده تلویزیون سی،بی،اس گفت تعداد کشتی‌های جنگی امریکا در این منطقه به ۳۴ فروند رسیده‌است.

● وزارت خارجه لیبی در رابطه باتجاوز امریکا علیه ایران طی بیانیه‌ای این‌تجاوز را محکوم کرد.

● اسقف کابوچی برای تحویل گرفتن اجساد امریکایی‌هایی که در جریان حمله‌نظامی به‌ایران کشته شدند، وارد تهران شد.

● حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی نماینده امام‌خمینی در وزارت ارشاد ملی ضمن اعلام مسکوک بودن بمباران هلی‌کوپتر هایی که طبق گفته مقامات امریکایی حاوی اسناد طبقه‌بندی شده بوده‌است گفت: عصر چهارشنبه سوم اردیبهشت در راه تهران به قم دیده است که توپ‌های ضدهوایی از پادگان منظریه خارج شده و به‌سوی تهران در حرکت بوده‌است و سئوال می‌کند این نقل و انتقال توپ‌های ضدهوایی، آن‌هم در آن تاریخ که توطئه امریکا در حال شکل گرفتن بوده به دستور چه کسی و به‌چه دلیل صورت گرفته است؟

● مهندس میرسلیم معاون وزارت کشور و سرپرست سپهربانی گفت: گروهی به‌نام جبهه رهایی‌بخش فدرال ایران مسئولیت

www.iran-archive.com

۴ انفجار را در تهران به‌عهده‌گرفته‌است.

● بنی‌صدر رئیس جمهوری گفت: عاملان انفجارهای تهران با بختیار در پاریس تماس دارند.

● دوناسناس به‌دفتر نمایندگی کیهان در آبادان حمله کردند، ماشین‌نویس را مضروب ساختند و دفتر را به‌هم ریختند.

● یک جوان مسلح‌نقاب‌داربه‌بانک‌صادرات شیراز دستبرد زد و پس از برداشتن موجودی بانک گریخت.

● دانشجویان‌مسلمان‌پیرو خط امام، عده‌ای از گروگان‌های امریکایی را به‌تبریزمنتقل ساختند.

● تعداد رانده‌شدگان از عراق به حدود ۳۰ هزار نفر رسید.

● احمد شیخان، رئیس ساواک منحله مشهد به اعدام و مصادره اموال خود واقربای درجه اول محکوم گردید.

● بین سفیر جمهوری توده‌ای مجارستان در تهران‌و وابسته بازرگانی این کشور با دکتر زرگر وزیر بهداری و بهزیستی ملاقاتی صورت گرفت. دراین ملاقات مذاکراتی پیرامون خرید دارو از جمهوری‌توده‌ای مجارستان صورت گرفت.

۱۰ اردیبهشت

● دوفروند هواپیمای اف ۱۴ امریکایی در منطقه عمان به‌سوی یک هواپیمای نیروی‌هوایی ایران تیراندازی کردند. حمله‌آن‌ها با مقابله ۴ هواپیمای دیگر ایران خنثی شد.

● در دزفول بمبی منفجر شدکه‌تلفات‌جانی به‌بار نیاورد.

● حسن ترابی، رئیس سابق ساواک منحله در چهارمحال بختیاری و اراک به‌حکم دادگاه انقلاب اسلامی به ۱۵سال‌حبس محکوم‌گردید. حمید امیری تبریزی، معاون‌اداره‌کل‌سوم‌ساواک به ۸ سال حبس محکوم گردید.

● آیت‌الله کنی، سرپرست وزارت کشور، اعلام کرد به‌منظور جلوگیری از انفجاربمب‌های ضد انقلاب، کمیته مشترکی از سپاه پاسداران، کمیته‌مرکزی و شهربانی کل کشورتشکیل‌می‌شود.

● دادستانی کل‌انقلاب ایران، به‌صاحبان چاپخانه‌ها، انبارها، گراورسازها، فیلم‌سازها، زینگ‌سازها، کاغذفروشی‌ها، مالکین مخازه‌های شخصی یا کسانی‌که به‌طرقی در رابطه‌بانسریات غیرقانونی گروه‌های ضدانقلابی‌همکاری‌دارند، شدیدا" اخطار کرد که تحت‌تعقیب‌قرارخواهند گرفت و به‌عنوان ضد انقلاب در دادگاه‌انقلاب اسلامی محاکمه خواهند شد.

● به‌دنبال اعلام آتش بس از سوی کمیتهٔ مرکزی‌حزب‌دموکرات‌کردستان‌ایران، ابوالحسن بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا به‌نیروهای مسلح ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمان داد تا آن‌ها نیز مقررات آتش بس را به‌موقع اجرا گذارند.

● جلال طالبانی اعلام کرد کلیه‌نیروهای خود را در اختیار امام‌می‌گذارد.

در نخستین ساعات بامداد امروز در حدود ۱۵۰ عراقی به پاسگاه "تنگاب نو" حمله کردند.

● بمبی در محل سکونت هیئت‌نظارت براجرای احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی خوزستان، مستقر در دزفول منفجر شد.

● تا دیروز ظهر حدود ۶۵۰ نفر ازدستگیر شدگان دانشگاه جندی ساپور اهواز به قید کفالت آزاد شدند. قرار است بقیه دستگیر شدگان نیز در صورتی که جرمشان محرز نشود آزاد گردند.

● در رابطه با انفجارهای دو روز پیش در نقاط مختلف شهر تهران، ۴ نفر آلمانی به وسیلهٔ افراد کمیته مرکزی دستگیر شدند.

۱۱ اردیبهشت

● به‌مناسبت روز اول ماه مه‌تظاهرات با شکوهی در سراسر کشور انجام گرفت.

www.iran-archive.com

● دادستان انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان اسامی ۳۰ نفر از ساواکی‌ها را فاش کرد.

● دکتر یزدی سرپرست جدید کیهان شد.

در چند نقطهٔ شهر ناوه درگیری‌های نظامی رخ داد.

۱۳ اردیبهشت

● دوتن از عاملین حوادث جدی‌ساپور که در جریان آن بیش از ۸۰۰ نفر دستگیر و عده‌ای مجروح و کشته‌شدند، در دادگاه‌انقلاب اسلامی خوزستان، مرکز اهواز، محکوم‌به‌اعدام و تیرباران شدند.

● ۶ عضو یک گروه متهم به خرابکاری و انفجار بمب در تاسیسات دولتی خوزستان در یک روستای اروندکنار دستگیر شدند. این افراد اعتراف کرده‌اند که تاکنون در ۱۶ فقره عملیات انفجار شرکت داشته‌اند که دریازده مورد خرابکاری‌هایشان به‌نتیجه رسیده‌است.

● عوامل ضد انقلاب در مسیر راه خانه‌سور اتوموبیلی را به‌گلوله‌بستند. در نتیجه یک زن و دو نفر از همسفران کشته شدند.

● در خانه مسکونی فرمانده پادگان‌قوشچی بمبی منفجر شد.

● یک واحد سپاه پاسداران مشهد هنگام گشت در خیابان شاه‌عباس به‌وسیله گروهی ناشناس به رگبار گلوله‌بسته شد. یکی ازپاسداران شهید و چند نفر مجروح شدند.

● گروهی از فروشندگان جراید وصاحبان کیوسک‌های مطبوعاتی طی نامه‌ای خطاب به استاندار آذربایجان شرقی خواستار دخالت استانداری برای قطع تهدیدات علیه‌روزنامه فروش‌ها شدند.

● گروه تروریستی اسفال کنندهٔ سفارت ایران در لندن اعلام کرد عملیات خود را دنبال خواهد کرد.

● رادیو مسکو از قول یوری ژوکف مفسر سیاسی روزنامه پراودا در بارهٔ هدف حمله نظامی امریکابه‌ایران از جمله گفت: باتوجه به‌اطلاعات موجود، به‌جرات باید گفت که "امریکا قصد داشت توطئهٔ‌بزرگی درایران انجام‌دهد. هدف امریکا خارج ساختن گروگان‌ها از ایران نبود، بلکه‌می‌خواست جمهوری اسلامی را نابود کند".

● بنی‌صدر در اصفهان طی نطقی‌پیرامون اوضاع کشور از جمله گفت: "دو روز پیش فرستادهٔ پاسرعرفات اطلاعاتی برای من آورد که با اطلاعاتی که ما در کشور به‌دست آوردیم سازگاری داشت و حکایت از این می‌کرد که امریکامی‌خواهد به‌توطئه‌های‌نظامی خویش در ایران ادامه دهد و منطقه "آزادی" در ایران برای ایادی خود به‌وجود آورد واز این منطقه عملیات ترور و وحشت را درشهر های مختلف هدایت کند. این برنامه رارها نکردند و می‌خواهند در روزها وهفته‌های آینده در ایران اجرا کنند".

● یک روزنامهٔ عصر تهران گزارش داد که روزنامه صبح پاریس "لوماتن" روز ۲۲آوریل (چهارروزقبل از اجرای نقشه تجاوزآمریکا)، این نقشه را فاش ساخته‌بود. روزنامه‌انقلاب اسلامی نیز نقشه مشابهی را روز ۲۵ فروردین (۱۳ روزقبل از اجرای نقشه) از قول هفته‌نامه آلمانی بیلدآم‌زنتاک نقل کرده‌بود.

● روز پنجشنبه (اول ماه‌مه)گروه‌های "حزب‌اللهی" به تظاهرات مجاز سازمان‌چریک های فدایی خلق در میدان آزادی و سازمان مجاهدین خلق در ترمینال خزانه حمله‌کردندو خسارات زیادی به‌ساختمان ترمینال وارد آوردند. هردو سازمان از وزارت کشور اجازه برای برقراری میتینگ گرفته‌بودند.

● آیت‌الله‌کنی سرپرست وزارت کشورگفت: گروه "حزب‌الله" یک‌گروه ناشناخته‌است، وما واقعا" نمی‌دانیم رهبران "حزب‌الله" چه‌کسانی هستند که باعث این‌همه اغتشاش در مملکت شده‌اند. تحقیق ما برای شناسایی آن‌هاادامه

www.iran-archive.com

دارد.

● دادستان کل انقلاب اسلامی گیلان اعلام کرد: ۲۳۰ نفر از کسانی‌که دروقایع دانشگاه گیلان دستگیر شده‌بودند، آزادشدند.

● روز اول ماه مه دو بمب که زیر پل‌حافظ نصب شده‌بود، کشف و خنثی گردید.

● محمد انصاری بازرس کل ساواک ومعاون فرماندار نظامی تهران دستگیر شد.

● سفیر جمهوری مردم‌مجارستان درتهران با دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی ملاقات‌کرد. در این ملاقات سفیر مجارستان آمادگی‌کشور خود را جهت همکاری در زمینه‌های‌اقتصادی و فنی و نیز رفع نیازهای فوری و بلندمدت‌ایران اعلام کرد. سفیرمجارستان هم‌چنین اظهار داشت که باتوجه‌به‌تکنولوژی‌پیشرفته‌مجارستان در زمینه صنایع متروسیمی آماده‌است تا در مورد اتمام پروژه متروسیمی بندر امام‌خمینی و راه‌اندازی آن تامرحله‌بهره‌برداری که قراربود قبلا" توسط ژاپنی‌ها تکمیل گردد، همه‌گونه کمک‌های لازم را به‌ایران بکند. قرار شدهیئت هایی برای مطالعات لازم و امضای قراردادهای اقتصادی و فنی در آینده نزدیک به‌مجارستان سفر کنند.

۱۴ اردیبهشت

● ایزی دور مالمیرکا، وزیر امور خارجه‌کوبا در راس یک هیئت ۶ نفره وارد تهران شد. وی حامل دو پیام از فیدل کاسترو برای امام‌خمینی و ابوالحسن بنی‌صدر است. وزیرامورخارجه کوبا گفت دولت کوبا حمایت کامل خود را از ملت ایران و کلیه اقدامات این ملت در راه مبارزه با امپریالیسم جهانی و امریکا، اعلام می‌دارد.

● یک هیئت عالیرتبه‌بازرگانی لهستان که به‌ریاست معاون بازرگانی خارجی این کشوربه تهران آمد، مذاکرات خود رادروزارت‌بازرگانی ایران، درباره توسعه مبادلات بازرگانی دو کشور آغاز کرد. این هیئت طی روزهای‌آینده با وزیران نفت، دارایی، بازرگانی، کشاورزی، نیرو، صنایع ومعادن و رئیس کل بانک مرکزی ملاقات و مذاکره خواهد داشت.

● دوجنگنده امریکا در سواحل ایران‌سقوط کرد. در این حادثه دو خلبان امریکایی‌کشته شدند.

● مقامات رسمی‌امریکااعلام‌کردندکه‌چندین هزار تن تجهیزات نظامی و عده‌ای از افراد نیروی دریایی در ماه ژوئن به‌اقیانوس هند فرستاده خواهند شد.

● دولت انگلیس دیروز سفیرخودراازایران فرا خواند تا در مذاکره با مردان مسلح عرب که ۲۰ نفر گروگان را در سفارت‌ایران‌درلندن، در اختیار خود دارند، کمک کند. اشغال کنندگان سفارت ایران در لندن عصر دیروز دو نفر از گروگان‌ها را آزاد کردند.

● درنتیجه‌درگیری بین نیروهای مهاجم و نیروهای ارتش که تا صبح امروز در باوه‌ادامه داشت، هم‌چنین براثر اصابت خمپاره، ۴ نفر اعضای یک خانواده در روستای "گرال" باوه‌جان خود را از دست دادند.

● تعداد رانده‌شدگان از عراق به‌۳۰۸۵۰ نفر رسید.

● دادگاه انقلاب اسلامی‌خراسان با صدور اطلاعیه‌ای به‌کلیه کارمندان و ماموران ساواک و محکومین وافراد تحت تعقیب اخطار کرد که ظرف ۵ روز خود را به‌دادسرای مشهدمعرفی کنند.

● سرهنگ ابوالفضل تقوی، رئیس ساواک اصفهان که در دادگاه انقلاب اسلامی غیابا" محکوم به اعدام شده‌بود، توسط پاسداران کمیته مرکزی تهران شناسایی و دستگیرشد.

● سینما "آرش" آمل سحرگاه امروز ازسوی گروهی‌به آتش کشیده شد.

● ۶ هزار راس گوسفند متعلق به‌شرکت "ران" که در اختیار بنیادمستضعفین قرار داشت در " داشلی‌برون" از توابع گنبد

www.iran-archive.com

کاوس به‌وسیله یک گروه ۲۰ نفری سارق‌مسلح به‌سرقت رفت.

● حندین خرمن از گندم‌های دشتستان، تنگستان و توابع آن توسط افراد ناشناس ضد انقلاب به‌آتش کشیده شد.

● سرایدار مدرسه‌ای در اسفراین به‌اتهام خرید و فروش هروئین درداخل مدرسه‌توسط سپاه پاسداران انقلاب شناسایی و دستگیر شد.

● دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از مردم یزد خواستند تا در نگهداری جاسوسان امریکایی با ماموران همکاری کنند.

● امروز اعلام شدکه‌اسکناس‌های هزار تومانی فعلی از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. برای تعویض اسکناس‌های هزارتومانی تا ۳۰ اردیبهشت مهلت تعیین شد.

۱۵ اردیبهشت

● ابوالحسن بنی‌صدر در ارتباط بامسئله حفظ امنیت در مقابل حملهٔ حامیان اعلام کرد: این پذیرفته نیست که پس از ۱۵ ماه حمله‌آوری مستمر، هنوز ساخته نشده‌باشند.

● در رابطه با بمب‌گذاری در تهران، ۶ نفر ایرانی و ۳ نفر خارجی دستگیر شدند.

● در جریان سرقت مسلحانه از بانک صادرات تبریز، رئیس بانک به‌قتل رسید.

● در اثر انفجار مین در راه‌قصرشیرین ۱۵ سرنشین یک‌وسیله نقلیه موتوری به‌هلاکت رسیدند.

● در اثر حمله مهاجمین به مقر سپاه پاسداران ارومیه ۲ نفر از پاسداران شهید شدند.

● برطبق حکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز رئیس ساواک منحله آغاجاری به‌۷ سال زندان محکوم شد.

● یک وانت، مهمات جنگی که‌قراربود به‌سردشت منتقل شود در نقده کشف شد.

● مهاجمین مسلح شهر پاوه را به‌زیر آتش گرفتند.

● گروهی مهاجم مسلح در حمله‌شبانگاهی خود به‌روستای "پارا" یک روستایی رابه‌قتل رساندند.

● در جلسه‌ای که باشرکت مقامات‌مسئول شهر اهر تشکیل گردید تصمیم‌گرفته شد که کلیه‌نشریات و کتب موجود در مدارس این شهر که در اختیار گروه‌های مختلف سیاسی است به‌وسیلهٔ پاسداران جمع‌آوری شود و در اختیار دادگاه اسلامی این شهرستان‌قرار گیرد. دادگاه اعلام کرد اگر کتب مضره در بین این کتاب‌ها نباشد، دوباره‌به‌مدارس برگشت داده خواهد شد.

● اتومبیل پاسداران قروه هنگام گشت در اطراف این شهر مورد حمله قرار گرفت. در این حمله سه‌نفر از پاسداران و ۲۰ نفر از مهاجمین کشته یا مجروح شدند.

● در اعلامیه مشترکی که در پایان دیدار عبدالسلام جلود نخست‌وزیر لیبی از جمهوری یمن دمکراتیک در تریپولی منتشر گردید، دو دولت مجددا" پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام و تهاجم ایالات‌متحده امریکا را به‌قلمرو ایران محکوم کردند.

● "فام‌وان‌دونگ" نخست‌وزیر ویتنام در پیام‌هایی که برای امام‌خمینی و بنی‌صدررئیس جمهوری ارسال داشت از اقدامات امریکا علیه ایران ابراز انزجار و تنفر کرده‌است.

● یک هیئت عالیرتبه بازرگانی‌لهستان که برای مذاکرات مهم اقتصادی‌بامقامات ایرانی به‌تهران آمده است با وزیر بازرگانی کشور گفتگو کرد. این هیئت که‌معاون‌بازرگانی‌خارجی لهستان در راس آن قرار دارد خواستارگسترش مبادلات با ایران شد و پیشنهاد خرید مقدار قابل توجهی نفت وعقد قراردادی‌ده‌ساله رابه ایران عرضه کرد. این هیئت اعلام کرد که لهستان حاضر است به‌برنامه‌ریزی صنعتی‌ایران کمک کند.

www.iran-archive.com

۱۶ اردیبهشت

● پلیس انگلیس با حمله چندجانبه به سفارت ایران در لندن توانست برگروگان‌گیرها فایق آید و گروگان‌ها را آزاد کند. در این ماجرا سه‌تن از گروگان‌گیرها کشته‌شدند و یک‌تن زخمی شد. یک نفر از کارمندان سفارت به شهادت رسید وسه‌نفر دیگر مجروح شدند.

● از سوی حزب دموکرات کردستان اعلام شد: اگررئیس جمهوری ۶ اصل موردقبول‌خود را اعلام کند ودستور آتش‌بس دهد، هیئتی از سوی این حزب برای مذاکره‌عازم‌تهران‌خواهد شد.

● گرچه از سه‌روز پیش ارتباط تلفنی باسهر سنندج قطع شده است معهذا گزارش‌های‌رسیده حاکی‌از آن‌است که درگیری در شهر همچنان ادامه دارد. لشکر ۶۴ ارومیه اعلام کرده‌است که ارتش و سپاه پاسداران بر اوضاع سنندج، سردشت و بانه مسلط هستند.

● خبرگزاری پارس گزارش داد که: دفاتر مجاهدین خلق و روزنامه کیهان‌درملایربه‌آتش کشیده شد. سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که در ملایر دفتری ندارد وفردی که در این رابطه دستگیر شده به‌هیچ عنوان به مجاهدین خلق بستگی ندارد.

● گروهی ناشناس دبستان خیام و یک‌کتاب فروشی گناوه را به‌آتش کشیدند.

● دادستان انقلاب برای دومین بار به چاپخانه‌ها اخطار کردکه‌ازانتشار نشریات ضد انقلاب خودداری کنند.

● محمد کاظم بجنوردی، استاندار اصفهان یک توطئه امریکایی را افشاء کرد. وی گفت: دو روز قبل تلکسی از امریکا به‌کارکنان‌خارجی شرکت فلور (پیمان‌کار و سازنده بالایشگاه اصفهان) مخابره‌گردید که در آن دستورداده شده‌بود کامپیوتر بالایشگاه را با بازکردن قطعات مشخص از کار بیندازند و از طریق شرکت ایران دیکتال در تهران به آدرسی‌در کویت ارسال دارند.

● در منطقه‌ای بین گردنو و بامین، در اثر عبور یک اتومبیل جیپ از روی مین هفت نفر سرنشینان آن کشته‌شدند و دونفر مجروح گشتند.

● یک شورلت استیشن با ۲۴ مسافر که در جاده ازگله به گردنو در حرکت بود از روی‌مین عبور کرد، منفجر گشت و ۵ نفر از مسافران‌کشته شدند. ده‌مجروح‌نیزبه‌بیمارستان‌حمل‌گردیدند.

● بمبی در دفتر حزب توده‌ایران درقصر شیرین منفجر شد.

● عده‌ای از مهاجمین مسلح عراقی امروز صبح جاده شماره ۸ نفت‌شهر را موردحمله‌قرار دادند که درجریان آن سه‌نفر از مهاجمین‌کشته و عده‌ای مجروح شدند.

● جمع‌آوری و تعویض اسکناس‌های ۱۰۰۰۰ ریالی آغاز شد.

در منطقه اسلام شهر (گل‌باف سابق) به دنبال درگیری پاسداران باعده‌ای‌ازقاچاقچیان مسلح دو نفر از پاسداران شهید شدند.

● کمیته امور نظامی سنای امریکا برای‌اولین بار اسامی افرادی را که در عملیات نظامی‌علیه ایران کشته‌شدند، معرفی‌کرد. فرمانده‌عملیات تجاوز نظامی امریکا به‌ایران، احتمال حمله مجدد را تایید کرد.

● یاسرعرفات در مورد تجاوز امریکا به ایران هشدار داد و خواستار دیدار با مسعود رجوی شد.

۱۷ اردیبهشت

● دیروزیک‌بمب‌درمسیرخط‌آهن‌اندیمشک ـ اهواز کشف و خنثی شد.

● طی دوشب گذشته نزدیک ۲۰ میلیون‌ریال اسکناس‌به‌وسیله‌ماموران‌گمرک‌بوشهرازمسافرانی که وارد کشور شده‌بودند، کشف شد. دیروز از یک مسافر سری‌لانکایی نیز درفرودگاه‌مهرآباد

www.iran-archive.com

تهران حدود ۱۵۰ هزار تومان اسکناس ده‌هزار ریالی کشف شد.

● ۶ تن از عاملین انفجارهای اخیر خوزستان توسط سپاه پاسداران دزفول دستگیر شدند.

● در حمله مهاجمان مسلح به‌شهر پاوه سه پاسدار به‌قتل رسیدند.

● بمبی که در یک مینی‌بوس در بهبهان کار گذاشته شده‌بود کشف و خنثی شد.

● دیشب ۲۶ نفر از زندانیان خرم‌آباد، با خراب کردن حمام زندان فرار کردند.

● عبدالسلام رفعار وزیر نفت لیبی که برای دیدار به ایران آمده‌بود به‌اتفاق وزیر نفت ایران و مقامات نفتی دو کشور عازم عربستان سعودی گردید تا در کنفرانس وزرای نفت اوپک شرکت کند.

● ۲ نفر عراقی مظنون در محدوده بازار تهران بازداشت شدند. در بازرسی از وسایل آن‌ها ۴۲۰ تیر فشنگ کلاشینکف کشف شد.

● مهاجمین بعث عراق در ۲ روز گذشته چندین بار به پاسگاه‌های ژاندارمری سرمبل کرند و شهر پاوه حمله کردند.

● ۴۵۰ گرم مواد منفجره تی‌ـ ان ـ تی همچنین یک لوله دینامیت، دو دستگاه بی‌سیم، ۵ قبضه سلاح کمری و تفنگ شکاری و ژ ـ۳ توسط ماموران پلیس تهران از چند متهم کشف شد.

● وزارت کشور نتایج دور اول انتخابات مجلس در دهلران، مهران و دره‌شهر را باطل کرد.

● دکتر مکری سفیر ایران در اتحاد شوروی گفت: مرزهای شمال کشور به‌هیچ‌رو مورد تهدید نظامی اتحاد شوروی نیست.

● سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به‌رئیس جمهور خواستار جلوگیری از "یورش‌های منظم و غیر منظم گروه‌های مسئول و یا غیرمسئول به‌عرصه مطبوعات، فروشندگان جراید و اجتماعات گروه‌های سیاسی" و "تامین آزادی کامل بیان و قلم و حفظ حرمت همه صاحبان اندیشه و افکار" شدند. در این نامه از رئیس جمهور خواسته شد "پیش از آن‌که دیرشود برای درهم‌کوبیدن این موج انحصارطلبی اقدام کنید".

● جودی پاول، منشی مطبوعاتی کارتر گفته است رئیس جمهوری به‌هیچ‌وجه عملیات نظامی را برای رهایی گروگان‌ها کنار نگذاشته است.

۱۸ اردیبهشت

● سحرگاه امروز، طبق رای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز فرخ‌رو پارسا وزیر اسبق کابینه هویدا به‌جرم غارت بیت‌المال، ایجاد فساد و اشاعه فحشاء در وزارت آموزش و پرورش و همکاری با ساواک منحله و اخراج فرهنگیان مبارز و وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امپریالیسم، اعدام شد. فاطمه صادقی به‌جرم فریب دادن دختران و علی سجاعی به‌جرم پخش هروئین و تریاک نیز به‌اعدام محکوم شدند.

● بهرام دهقانی، پسر اسقف جعفر دهقانی، استاد دانشکده دماوند با شلیک دو گلوله توسط چندتن ناشناس، ترور شد.

در درگیری‌های شهر پاوه ۳ سرباز شهید شدند.

● از صبح دیروز تا بامداد امروز حدود ۷/۵ میلیون تومان اسکناس ده‌هزار ریالی از مسافران ایرانی که از کشورهای خارج بخصوص از ممالک عربی وارد تهران شده‌بودند، کشف گردید. این پول‌ها به‌حساب بانک واریز شدند.

● دولت عراق ادعای خود را نسبت به جزایر ایرانی (ابوموسی، تنب کوچک، تنب بزرگ) مجددا" مطرح کرد.

● در پایان سفر هیئت بازرگانی لهستان به ایران، یادداشتی در زمینه گسترش مبادلات بازرگانی و همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور امضاء شد. به‌موجب توافق جدید حجم بازرگانی دو کشور افزایش چشم‌گیری می‌یابد و لهستان

www.iran-archive.com

حداکثر کوشش خودرا برای تامین بسیاری از کالاهای موردنیاز ایران به‌کار خواهدبرد. لهستان آمادگی خود را جهت همکاری با ایران در زمینه صنایع پتروشیمی وشیمیایی، رنگ سازی، کشتی‌سازی، ساختن‌ماشین‌های کشاورزی، راه‌سازی وایجادنیروگاه‌های کوچک روستایی، هم‌چنین تربیت کارشناسان و متخصصین موردنیاز ایران اعلام کرد.

۱۹ اردیبهشت

● میلیون‌هاتن در ۱۱۵ شهر کشور به‌پای ۱۷ هزار صندوق رای رفتند و آراء خود را برای گزینش ۱۴۸ نماینده در مرحله دوم انتخابات به‌صندوق‌ها ریختند. انتخابات در ۲۳ شهر برگزارنشد.

۲۰ اردیبهشت

● ۳مردمسلح به‌بانک تجارت خارجی در خیابان نارمک دستبرد زدند وسه‌میلیون و نهصدهزار ریال‌موجودی بانک را به‌سرقت بردند.

● پنج‌شنبه شب بمبی باقدرت تخریبی زیاد درزیر یکی از ترانس‌های برق فشار قوی در نزدیکی کشتارگاه خرمشهر منفجر شد که خسارات جانی و مالی وارد نیاورد.

● یک بمب دستی مقابل سینمای‌شهرتماشا کرمانشاه کشف و خنثی شد.

● یک بمب قوی که در پمپ بنزین چهاراه کالج تهران قرار داده‌شده‌بود، باهشیاری کارکنان پمپ بنزین کشف گردید و توسط مامورین خنثی گردید.

● ناشناسی با موتورسیکلت بمبی به‌طرف مقر سپاه پاسداران نجف‌آباد پرتاب کرد و متواری شد.

● درمانگاه‌دایار مورد حمله عده‌ای از اشرار قرار گرفت. اشراربهداشت‌یار، خدمتگزار و سرایدار را با خود به‌گروگان بردند.

● یک دستگاه کمپرسی که ازکرمانشاه به پاوه می‌رفت براثر انفجار مین منفجر شد. راننده مجروح وکمک راننده کشته شد.

● چند مرد مسلح در جاده طبس ــ مشهد راه را بر دو مینی‌بوس بستند و اموال واثاث سرنشینان آن‌را به‌سرقت بردند.

● شهر سنندج پس از ۲۳روزدرگیری‌خونین هم‌چنان در تشنج به‌سر می‌برد.

یکی از اعضای شاخه نظامی گروه‌بختیار با ۱۰ بمب و یک عدد نارنجک دستگیر شد.

● هفت‌تن از اعضای باند پلنگ دستگیر شدند. کار اعضای این باند ایجاد رعب و وحشت، مزاحمت برای بانوان، تهدید به ربودن دختران، سرقت، حمله به‌مردم، ارسال نامه‌های تهدیدآمیز، اخاذی وایجاد راه‌بندی بود. مقامات شهربانی نیشابورگفتند احتمال می‌رود تعداد اعضای‌این باندتابیست نفر برسد.

۲۱ اردیبهشت

● آیت‌الله خلخالی که از سوی رئیس جمهوری مامور مبارزه با مواد مخدر و تعقیب قاچاقچیان شد، این مسئولیت را پذیرفت.

● در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۲۴ میلیون تومان اسکناس یک‌هزار تومانی‌قاچاق‌کشف‌شد.

● تعداد رانده‌شدگان از عراق به۳۲هزار و۹۲۴ نفر رسید.

● دادگاه انقلاب مربوط به‌زمین‌خواران تشکیل شد.

● یحیی اکبری مامور فعال ساواک به حبس دائم محکوم شد.

● سه‌سارق مسلح نقابداربه‌بانک ملی شعبه شهر کرد حمله کردند و موجودی بانک را به سرقت بردند.

● شهربانی جمهوری اسلامی‌ایران هرگونه حمله به‌گروه‌های سیاسی را محکوم کرد.

www.iran-archive.com

● با انتخاب ۱۲۳ نماینده دیگر از شهرستان ها، ۲۲۵ نماینده مجلس انتخاب شدند. نتایج نهایی انتخابات پس‌فردا اعلام می‌شود.

● به‌فرمان امام، مصطفی حمران و آیت‌الله خامنه‌ای عضو شورای عالی دفاع ملی‌شدند.

● یک هواپیمای عراقی به‌حریم‌فضایی ایران در آبادان تجاوز کرد.

● حجت‌الاسلام دعائی به‌عنوان‌سرپرست جدید موءسسه اطلاعات منصوب شد.

۲۲ اردیبهشت

● شعبه اول دادگاه انقلاب اسدالله‌اشراقی را به‌جرم تهیه و خرید دوازده‌ونیم‌کیلوهروئین محاکمه و محکوم به‌اعدام‌کرد. حکم دادگاه اجرا شد.

● رابطه تلفنی هنوز هم با شهر جنگ‌زده سنندج برقرار نشده‌است. تیراندازی درسنندج ادامه دارد. درشهرهای‌بانه و سقز نیز جنگ‌به شدت ادامه دارد. در شهر مهاباد، به‌دلیل محاصره ۱۴ روزه این شهرموادغذایی‌و سوختی نایاب است.

● در حملات سیاسی مهاجمان مسلح به پاسگاه "کلته" سلماس ۸ژاندارم‌شهیدشدند.

● مقبره رضاخان، با حضورحجت‌الاسلام خلخالی و جمع کثیری از مردم شهر ری، با خاک یکسان شد.

● حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب گفت: کمیسیون سه‌نفری‌بررسی مسایل مربوط به‌تهاجم‌نظامی‌امریکا اسناد باقیمانده در هلی‌کوپترها و گزارش‌های جراید جهان و دیگر اسناد به‌دست آمده را جمع‌آوری کرده و مورد بررسی قرار داده‌است. وی در مورد شناسایی عوامل‌داخلی امریکا و کسانی که از داخل با امریکا همکاری می‌کرده‌اند گفت: در این مورد مقداری مطلب تهیه شده‌که‌اسناد و گزارش کامل آن به‌امام‌و شورای انقلاب داده شده‌است.

● ستاد مشترک ارتش‌جمهوری‌اسلامی‌ایران اعلام کرد در شب‌های ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ از غروب آفتاب تا ساعت ده‌ونیم شب در حوالی فرودگاه قلعه مرغی تمرین شبانه انجام می‌دهد.

۲۳ اردیبهشت

● ۳/۳۰۰ کیلوگرم سمس طلا و مقداری جواهر در فرودگاه مهرآباد، نزدمسافری که‌به راهداران می‌رفت، کشف شد.

● آیت‌الله‌خلخالی دستور جمع‌آوری کلیه افراد معتاد و ولگرد را در سطح شهر صادر کرد.

● در درگیری‌های جیرفت و جوانرود عده‌ای کشته و زخمی شدند.

● براساس اطلاعیه لشکر ۲۸ کردستان و دفتر ریاست جمهوری، سنندج به‌طور کامل در اختیار افراد ارتش وسپاهیان پاسدار درآمد.

● وزارت امورخارجه ایران اعلام کرد، بنا به‌درخواست دولت انگلستان و موافقت مقامات ایرانی‌قرارداد لغو ویزا بین دو کشور ازتاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ به‌حالت تعلیق‌درمی‌آید. و از این تاریخ مسافران ایرانی عازم‌انگلستان باید ویزا دریافت دارند.

● مارتین بندل رئیس خبرگزاری آلمان غربی، به‌علت دادن گزارش‌های خلاف واقع در بارهٔ کردستان، از ایران اخراج گردید.

● دکتر غلامحسین صدیقی و ۷ عضودیگر از شورای مرکزی جبهه ملی کنار رفتند. علاوه بر این عده، ۸نفردیگرنیزکنارخواهندرفت.

۲۴ اردیبهشت

● با پایان یافتن شمارش آراء، ۱۲ نماینده تهران تعیین شدند. قریب یک‌میلیون‌وششصد هزار نفر در تهران، آراء خودرابه‌صندوق‌های

www.iran-archive.com

رای ریخته‌اند.

● دیوان دره درمحاصره کامل‌پاسداران و افراد ارتش قرار گرفت.

● رئیس جمهوری طی‌اطلاعیه‌ای‌اعلام‌کرد: ماموریت حجت‌الاسلام خلخالی درباره‌ٔ مبارزه با مواد مخدر محدود به نظارت در امرقاچاق و تحقیق و پی‌گیری و تشکیل پرونده و تفویض آن به‌مقامات ذی‌صلاح قضایی است.

● سپهردار تهران تخریب ساختمان قبر رضا خان را محکوم کرد.

● دادستان کل انقلاب گفت: بین ۶۷۰ تا ۷۱۰ نفر در زندان اوین زندانی‌هستند. جمع کل زندانیان ایران که مربوط به مسایل انقلاب است بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ نفردرسراسر ایران است. بر اساس فرمان عفو امام سیصدنفر از اوین مرخص شده‌اند.

● هیاتی به‌سرپرستی‌حجت‌الاسلام‌اشراقی، درجارچوب روابط‌ومبادلات فرهنگی بین‌ایران و اتحاد شوروی، به‌آن کشور می‌رود.

۲۵ اردیبهشت

● تعداد رانده‌شدگان از عراق از مرز ۳۴ هزارنفر گذشت.

● دادستان کل انقلاب از دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور خواست عاملین آتش زدن خرمن‌ها را اعدام‌کنند.

● حجت‌الاسلام خلخالی ازسمت‌سرپرستی مبارزه با اعتیاد استعفا کرد.

● حسن نزیه مدیرعامل سابق شرکت نفت که به‌طور مخفیانه از ایران فرار کرد و اکنون در فرانسه‌به‌سر می‌برد، ضمن تعریف از شاپور بختیار گفت به‌زودی مخالفان رژیم انقلابی ایران در خارج از کشور متشکل شده در شورای علیه رژیم کنونی "نقش مبینی" ایفاخواهند کرد. نزیه گفت در صدد برقراری تماس با مدهیون و اطرافیان آیت‌الله خمینی‌هست. وی هم‌چنین به‌سبب تحزب توده ایران‌حمله کرد.

● در حدود ۶۰۰ کیلو سیانور در تهران کشف شد. گفته شد این مقدار برای مسموم کردن تمامی جمعیت جهان‌کافی است.

● حاکم شرع شهسوار از ۷ روحانی‌نما خلع لباس کرد.

● درپی انفجار بمبی در نقده ۴ نفر مجروح شدند.

۲۷ اردیبهشت

● کنفرانس وزرای خارجه ۹ کشور جامعه اروپایی تصمیم به تحریم‌اقتصادی ایران گرفت.

● دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب گفت: شورای انقلاب تصمیم گرفت در مواردی‌که وزارت بازرگانی صلاح و لازم‌بداند مبادلات بازرگانی ایران با اروپای شرقی که‌در گذشته به‌صورت پایاپای بود، به‌شکل ارزی انجام خواهد شد.

● رادیو مسکو به‌مناسبت تایید پروتکل اقتصادی ایران و شوروی ازجانب‌شورای‌انقلاب گفت: در جریان مذاکرات آمادگی سازمان‌های شوروی و ایران برای گسترش مناسبات‌اقتصادی بر اساس اصل تامین حقوق طرفین و حسن‌همجواری و عدم مداخله در اموردا‌خلی‌یکدیگر اعلام شد. اعضای کمیسیون از ادامه همکاری شوروی و ایران در رشته ساختمان‌وبهره‌برداری از بعضی واحدهای صنعتی واقتصادی درایران ابراز رضایتمندی‌کردند. مفسر رادیومسکوگفت: در دوران پس از انقلاب نخستین واحد برق نیروگاه حرارتی رامین در نزدیکی اهواز که با همکاری شوروی ساخته شد مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حال حاضر سازمان‌های شوروی و ایران در زمینه‌ٔ ساختمان و بهره‌برداری از ۱۲۰ واحد تولیدی همکاری می‌کنند.

● مفسر رادیو مسکو گفت: تایید پروتکل اقتصادی و فنی ایران وشوروی در سال ۱۹۸۰

www.iran-archive.com

از سوی‌شورای انقلاب جمهوری اسلامی موجب گسترش و تقویت روابط بازرگانی واقتصادی دو کشور خواهد شد.

● کنفرانس ۷ کشور عضو پیمان ورشوباصدور اعلامیه‌ای پایان یافت. کشورهای عضوپیمان ورشو در پایان اجلاس خود و دراعلامیه‌خویش عملیات نظامی خرابکارانه امریکا علیه ایران را به‌عنوان عملی بی‌رحمانه، مداخله‌جویانه و ناقض حق حاکمیت ایران مستقل، محکوم کردند.

● بین ایران وجمهوری فدرال آلمان مقررات روادید برقرار شد.

● جیمز کالاهان نخست‌وزیر سابق‌انگلستان دیروز گفت: در مذاکره با رهبران چین در موضوعات زیادی من‌جمله ضرورت حل بحران گروگان‌ها در ایران به‌توافق رسیده‌اند.

● مجلس عوام انگلیس با ۲۳۰ رای موافق در برابر ۸۵ رای مخالف‌لایحه‌اعمال‌محدودیت های اقتصادی علیه‌ایران را تصویب کرد.

● تاصبح امروز تعداد رانده‌شدگان از عراق به ۳۵هزارو۱۸۴ تن رسید.

● یک مقام مطلع نیروهای مسلح اظهار داشت: امریکاییان در حدود ۲۰ فرودگاه مخفی در ایران ایجاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها شناسایی شده‌اند.

● یک بمب قوی که در ریل راه‌آهن ورامین کار گذاشته‌شده‌بود توسط مامورلن پلیس تهران خنثی شد.

● امروز اعلام شد: کنفرانس بین‌المللی بررسی‌مداخلات امریکا در ایران از ۱۲ تا۱۵ خرداد در تهران برپا خواهد گشت.

● لایحه قانونی واگذاری و احیاءاراضی پس از اصلاح در شورای انقلاب اسلامی به وزارت کشاورزی ابلاغ شد. از نظر اجرای این لایحه قانونی، اراضی به ۴ دسته تقسیم شده است: ۱ـ اراضی موات و مراتع ۲ـ اراضی احیاء شده‌ای که قبلا" در اختیار اشخاص و شرکت‌های زمان طاغوت بوده وطبق آراء محاکم صالح اسلامی مصادره‌شده‌است۳ـ اراضی بایری که‌قبلا" دایربوده‌است ۴ـاراضی دایر. اراضی بندهای ۱ و ۲ در اختیار اشخاص قرار داده می‌شود، برای اراضی‌بند ۳ بارعایت حدنصاب، متصرفین حق الویت خواهند داشت. مازاد بر حدنصاب، بین کشاورزان تقسیم می‌شود وبهای آن ازبیت ـ المال به مالک قبلی پرداخت می‌شود. اراضی بند ۴، به‌اندازه سه‌برابر حد نصاب محل در اختیار صاحبان آنان قرار می‌گیرد (اگرصاحب آن شخصا" کشاورزی کند) و اگر شخصا" کشاورزی نکند، به‌اندازه دوبرابرحدنصاب. در مورد این اراضی مالک شخصا" مازاد برحد نصاب را به‌کشاورزی‌واگذار می‌کند و اگر خود اقدام نکند، حاکم شرع این‌کارراانجام‌خواهد داد و بهای آن به‌وسیله دولت‌به‌مالک‌پرداخت خواهد شد. در وهله اول اراضی ۳ بند اول واگذار خواهد شد و اگر این زمین‌ها تکافونکرد از اراضی بند۴ استفاده خواهد شد. زمین‌های مربوط به تامین علوفه که در اختیار دامداران است، مشمول این‌قانون نخواهدبود.

۲۸ اردیبهشت

● یک بمب ساعتی در نزدیکی روستای رمیم از توابع بخش بستان منفجر شد.

سه‌سارق مسلح به‌اتهام سرقت‌مسلحانه از بانک‌های تبریز و ارومیه سحرگاه امروز تیرباران شدند.

● در سه‌راهی تمرسلماس ـ ارومیه کامیونی که حامل ۱۱۹ قبضه اسلحه‌شکاری وجنگی و ۲۴۵۰ عدد فشنگ بود کشف شد و سلاح‌ها ضبط‌گردیدند.

● از سوی امام خمینی، هیاتی مامور رسیدگی دقیق به وضع بنیادمستضعفین‌شد.

رئیس کل بانک مرکزی ایران، قطع رابطه ریال با دلار را اعلام کرد.

● دادگاه ویژه روحانیت نوشهر و چالوس

www.iran-archive.com

دو روحانی‌نما به‌نام‌های محمدعلی‌قلندر معروف به‌یوسفی و علی‌مطیعی‌معروف‌به‌گداعلی را محکوم به خلع لباس کرد.

۲۹ اردیبهشت

امام‌خمینی به محل جدید اقامت خوددر دهکده جماران تغییر مکان دادند.

افراد گروه مبارزه با قاچاق تحت‌نظارت حجت‌الاسلام خلخالی مقدار ۷۸۸ کیلوگرم تریاک خالص در حوالی کالیش کشف و ضبط کردند.

مصطفی‌میرسلیم معاون‌سیاسی‌واجتماعی وزارت کشور اعلام کرد: اگر تا آغاز کارمجلس اسنادومدارکی دال بر همکاری نمایندگان فعلی با ساواک و رژیم گذشته به‌دست آید، اعتبار نامه برای آن‌ها صادر نخواهد شد و چنین نمایندگانی‌کنارگذاشته‌خواهندشد.

از روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ بین ایران و ایتالیا مقررات صدور روادید برقرار شد.

۳۰ اردیبهشت

۶ سارق مسلح به بانک ملی خیابان منتظری در اصفهان حمله کرده وپس از سرقت پول‌های بانک متواری شدند.

دیشب چند سارق، به‌بانک‌صادرات، شعبه کوهپایه دستبرد زدند و موجودی‌صندوق را بردند.

یک بمب ساعتی، هنگام کارگذاری توسط عمال بعثی عراق در زیر لوله پمپ آب یک شرکت تعاونی روستایی درنزدیکی روستای رمیم، از توابع بخش بستان، منفجر شد.

به‌استناد ماده ۴۹ قانون انتخابات، انتخابات نورآباد و دلفان کردستان ازسوی وزارت کشور ابطال شد.

به‌علت نفوذ سرمایه‌داران و فئودال‌ها و عوامل آن‌ها دربعضی از ارگان‌ها ونهادهای انقلابی لرستان، ازجمله‌دادگاه انقلابی خرم‌آباد و بنیادمستضعفین استان لرستان، تعطیل شد.

قضات و کارکنان دادگستری شهرستان نقده طی نامه‌ای که برای رئیس جمهوری ارسال داشتند اعلام کردند که به‌علت‌نداشتن تامین جانی، دست‌ازکار می‌کشند.

کنفرانس کشورهای اسلامی دراسلام‌آباد طی قطعنامه‌ای علی‌رغم مخالفت وزراء خارجه ایران، الجزایر، لیبی، گینه‌بیسائو، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پاکستان، با ماده‌الحاقی عربستان‌سعودی‌به‌قطعنامه‌موافقت کرد. در این ماده از ایران خواسته شده‌است که مسئله‌گروگان‌ها را حل کند و ازامریکا خواسته شده‌است" برای خودداری ازهرگونه اقدام که حل مسئله گروگان‌ها را دچار وقفه کند، توجه نشان دهد".

۳۱ اردیبهشت

سحرگاه امروز به‌حکم آیت‌الله خلخالی ۲۱ قاچاقچی عمده موادمخدر اعدام‌شدند.

امروز۹۰ کیلوگرم هروئین، ۱۶میلیون‌و پانصدهزار ریال پول نقد، همراه با دوقبضه اسلحه ژ ـ ۳ و ۴ خشاب ۲۰ تیری، از یک‌باند بزرگ قاچاقچی توسط سپاه پاسداران کشف گردید.

به دستور دادسرای تهران، ماموران انتظامی و آگاهی‌تهران وهم‌چنین پاسداران کمیته‌های انقلاب فعالیت‌خودرابرای‌دستگیری مجرمین فراری و متهمینی‌که در آغاز انقلاب از زندان فرارکرده‌اند، آغاز کردند.

احمد فرکوبیان به‌علت خدمات فعالانه درساواک منحله و شرکت در درگیری منجربه

www.iran-archive.com

قتل و عصویت در اکیپ‌های تعقیب و مراقبت در کمیته مشترک به‌اصطلاح‌صدخرابکاری، به حبس دائم محکوم شد.

بخش بانکی پس از ۶ ماه به‌تصرف پاسداران انقلاب اسلامی‌و سپس‌مرکز مسلمان گرد، درآمد.

از سوی وزارت بازرگانی دولتی‌ایران اجازه ورود ۱۵ هزار واحد بار از خارج به گمشده ویژه امور صنفی داده شد.

رادیو مسکو گزارش داد که: "امریکا و اسرائیل و رژیم ساداب طرح سرنگون‌ساختن رژیم کنونی‌ایران‌راتنظیم می‌کنند... درحال حاضر بیش از ۳۰ فروند باو جنگی امریکا میحمله باوهای هواپیماری که صدهاهواپیما بر عرصه دارند درنزدیکی سواحل ایران متمرکز شده‌اند."

*

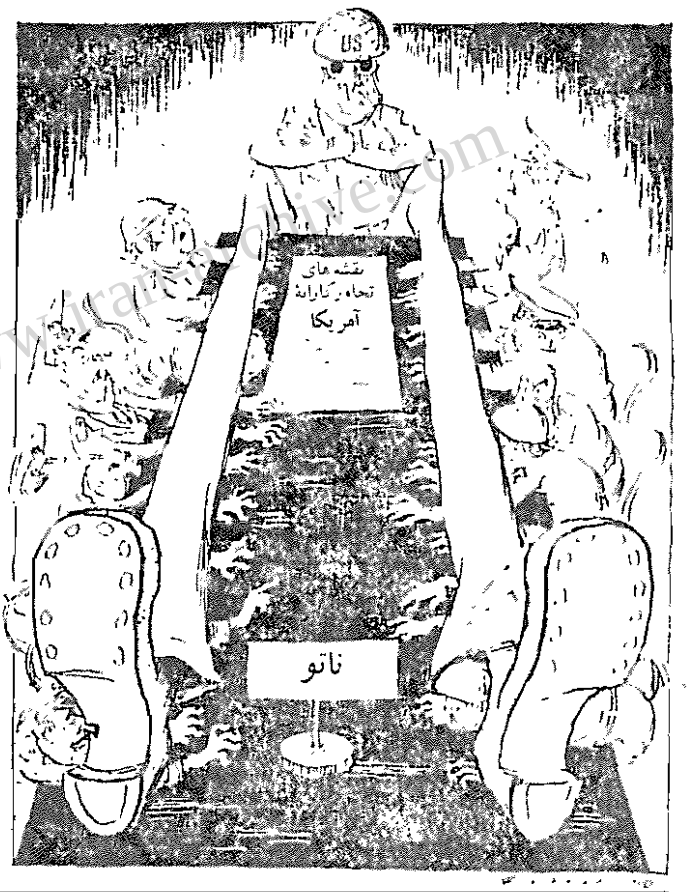

مخالفین تحریم اقتصادی ایران
دست‌هایشان را بلند کنند!

از روزنامه پراودا

www.iran-archive.com

رویدادهای جهان

قیام شکوهمند خلق رزمنده کره جنوبی علیه رژیم دست‌نشانده سئول وهمچنین قیام سیاهان محروم وشجاع آمریکا علیه نظام منحط بزرگ‌ترین کشور امپریالیستی جهان مهم‌ترین رویداد های یک‌ماه‌گذشته بوده وحق این است که این دو رویداد یکی پس از دیگری در "رویدادهای جهان" مورد بررسی قرار گیرد. اما به‌خاطر آن‌که" ترتیب" معمول حفظ شود، ناچار در قسمت بررسی رویدادهای آسیا بعد از قیام مردم کره‌جنوبی دیگر تحولات یک‌ماه گذشته این قاره موردبحث قرار گرفته آن‌گاه قیام سیاهان در امریکا مرور می‌شود.

آسیا

الف ــ آسیای شرقی

قیام در کره‌جنوبی: کره جنوبی در یک ماه گذشته شاهد آن‌چنان موج عظیم قیام و تظاهرات توده‌ای بود که‌براستی پایه‌های سلطه‌ننگین امپریالیسم‌امریکا در این کشورننگان خورد و این امپریالیسم ددمنش و خونخواربه کمک ایادی سرسپرده‌اش در داخل با آن‌چنان سبعیتی مردم را به‌خاک‌وخون‌کشید که به‌راستی باید در تاریخ جنایات وی به‌طور برجسته‌ثبت شود. هرچند نظامیان امریکایی و چکمه‌پوشان مزدور کره‌جنوبی ظاهرا" موفق شدند موقتا" قیام‌خلق رزمنده کشور را در خون غرق‌کنند، اما تظاهرات هفته‌های اخیر به‌وضوح نشان می‌دهد که این خلق به‌ناچار خاسته‌مصم‌تر و سازمان‌یافته‌تر از پیش وارد عرصه مبارزه‌خواهد شد و دیر یا زود به سلطه ننگین واهریمنی امریکا بر سرنوشت خود پایان خواهد داد.

قیام مردم کره‌جنوبی ادامه روندرویداد هایی است که از سال پیش آغاز شد. سال‌پیش دانشجویان رزمنده کره‌جنوبی به‌عنوان‌اعتراض به‌رژیم دیکتاتوری و سرسپرده سئول و برای پایان دادن به سلطه‌امپریالیسم‌امریکابرکشور، دوهفته در خیابان‌ها دست به‌تظاهرات‌زدند. درپنجوجه این تظاهرات بود که پارک‌چونگ هی، مزدور و سردسته‌نوکران امریکا در سئول به‌طور مرموز به‌قتل رسید. دستگاه‌های‌سلطنتی امریکا و کره‌جنوبی تلاش کردند این قتل را نتیجه " اختلافات‌شخصی" قلمدادکنند. اما به‌خوبی روشن بود که"پارک‌چونگ‌هی" دیگر برای امریکا به‌مهره ورقی است که تا آن باری شده است و با توجه به حادتر شدن تضادهای

درونی‌جامعه کره‌جنوبی زمام‌داری" پارک" دیگر مطلوب طبع اربابان امریکایی او نیست و با یک صحنه سازی مضحک از صحنه خارج گردید. امپریالیسم امریکا امیدوار بود بعد از کنار گذاشتن" پارک" با مشاطه‌گران رژیم خیمه‌شب‌بازی سئول بتواند مدتی خلق کره جنوبی را فریب دهد، اما این حیله باشکستی مفتضحانه روبرو شد و پس ازچندماه "آرامش"، دانشگاه‌های کره‌جنوبی‌باردیگرصحنه‌تظاهرات دانشجویان شد که اصلاحات فوری سیاسی و اقتصادی را طلب‌می‌کردند. عوامل سازشکار عصای دست امپریالیسم در روزهای "مبادا" تلاش کردند تظاهرات دانشجویی را از مسیر اصلی منحرف ساخته‌و آن‌رادر چهارچوب‌انجام چند "رفرم" محدود سازند. امااین‌تلاش‌های خائنانه به‌جایی نرسید و به‌تدریج بخش‌های وسیعی از توده‌های زحمتکش به دانشجویان پیوستند و شهرهای بزرگ کشوربه‌ویژه سئول و کوانگ‌جو صحنه‌تظاهرات توده‌ها شد. در شهر کوانگ‌جو و ۱۶ شهر دیگر اطراف آن تظاهرات به‌صورت قیام خلقی تجلی یافت و ماموران پلیس و سربازان پادگان شهر حاضر نشدند به روی قیام‌کنندگان شلیک کنند و برعکس درهای انبارهای مهمات را به‌روی مردم گشودند و هزاران تن از مردم شهربه فاصله چند ساعت مسلح شدند. امپریالیسم امریکا ومزدوران داخلیش سراسیمه شده به‌سرعت به بسیج قوا پرداختند. نیروهای فرماندهی مشترک امریکا-کره‌جنوبی به فرماندهی نظامیان امریکایی‌برای سرکوب مردم کوانگ‌جو شهر را محاصره‌کردند و مردم شهر از راه زمین و هوا وحشیانه مورد هجوم قرار گرفتند. چکمه‌پوشان‌امریکایی‌وکره‌ای به‌قتل‌عام مردم شهر پرداختند، به‌طوری که حتی روزنامه‌های بورژوایی نیز نتوانستند در مقابل این جنایات سکوت کنند. در یورش وحشیانه نظامیان مزدور کره جنوبی‌ومستشاران امریکایی به شهر کوانگ‌جو بیش از هزار تن کشته و هزارها تن‌دیگرمجروح‌وبازداشت‌شدند. بسیاری از جوانان دانشجو و دانش‌آموز زیر شکنجه‌های وحشیانه افسران امریکایی به‌هلاکت رسیدند، صدهاخانه با نارنجک ویران شد، به بیمارستان‌ها حمله‌شد و خلاصه هرآن‌چه را جانیان امریکایی در ویتنام‌انجام داده‌بودند، در کره‌ٔ جنوبی تکرار کردند. عده‌زیادی از دانشجویان و مردم مبارز با سلاح‌های‌به‌غنیمت گرفته شده، از شهرخارج شدند تا برای ادامه‌ٔ جنگ چریکی با امریکا و مزدوران حاکم‌برسئول و آزادکردن کشور آماده شوند. علل سرکوب موقتی قیام خلق کره جنوبی را نمی‌توان در این مختصر بررسی کرد. امابه‌طورکلی‌می‌توان گفت عدم سازمان‌دهی یکی از دلایل اساسی این شکست موقتی است. می‌گوییم‌موقتی، چرا که با تشدید تضادهای درونی جامعه کره‌جنوبی و آگاهی روزافزون زحمتکشان، دیر یا زود، خلق کره‌جنوبی‌سازمان‌یافته‌تر و با تجربه‌تر از پیش وارد صحنه مبارزه خواهد شد و در این مبارزه‌ایادی رنگارنگ امپریالیسم ازلیبرال‌های سازشکار گرفته تا چکمه‌پوشان نخواهندتوانست مسیر مبارزه را منحرف کرده یا آن‌راسرکوب کنند. امپریالیسم امریکا اکنون مجبور شده است، نقاب "حقوق بشر" را از چهره‌بردارد و یک‌دیکتاتوری‌نظامی را برخلق کره تحمیل کند. اما این تلاش‌های مذبوحانه برای‌امپریالیسم چاره‌ساز نیست. قیام خلق کره‌جنوبی تنها آغاز یک راه است، آغازی که به‌گفته‌ارگان حزب کار جمهوری دمکراتیک‌خلق‌کره "رویدادی بس مهم‌درمبارزه خلق ما علیه‌امپریالیسم جهانی" بوده‌است.

دیدارهواکوفنگ از ژاپن: ژاپن دریک‌ماه گذشته تحولاتی را شاهد بود. دولت‌ماسایوشی اوهیرا بر اثر رای عدم‌اعتماد پارلمان سرنگون شد و کشور در یک بحران سیاسی فرو رفت. احزاب مخالف در پارلمان ژاپن به‌خاطر عدم توانایی دولت در حل‌وفصل مشکلات اقتصادی به‌ویژه تورم، دنباله‌روی محض از امپریالیسم

www.iran-archive.com

امریکا و فساد و رشوه‌خواری در دستگاه‌های دولتی، کابینه اوهیرا را استیضاح کردند و پارلمان نیز به دولت وی‌رای عدم‌اعتماد داد.

از سوی دیگر هواکوفنگ، نخست‌وزیر چین از زاین دیدن کرد وباایرادسخنرانی‌های تحریک‌آمیز تلاش کرد دولت توکیو را به‌افزایش بودجه جنگی تشویق کند. هواکوفنگ‌به‌ویژه درباره‌ٔ همکاری‌های نظامی چین و ژاپن با اوهیرا مذاکرات مفصلی انجام‌داد. در حالی که هوا در توکیو بود" تنگ سیائو" نایب نخست‌وزیر چین در واشنگتن در بارهٔ خرید "سلاح‌های تدافعی" با رهبران امریکامذاکره می‌کرد. محافل ترقی‌خواه‌آسیای جنوب‌شرقی اعلام کردند چین تلاش دارد اتحاد نظامی سه‌جانبه پکن ـ توکیو ـ واشنگتن را سرهم بندی کند تا بدین ترتیب در طرح‌های خوددر آسیای جنوب شرقی از حمایت امریکا و ژاپن برخوردار شود. در ارتباط با این سیاست توسعه‌طلبانه، تجاوزات مزری چین به‌جمهوری سوسیالیستی ویتنام همچنان ادامه‌یافت.

ب. خاورمیانه

کنفرانس وزیران خارجه اسلامی: وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد کنفرانس سالیانه خود را برگزار کردند. در این‌کنفرانس مسایل مختلفی مورد بحث قرار گرفت وقطعنامه های مختلفی صادر شد. از سوی دیگرجمهوری دموکراتیک افغانستان با انتشار بیانه‌ای‌اعلام کرد، آماده است روابط را باهمسایگان خود عادی کند. افغانستان پیشنهاد کرد بدون‌قید و شرط مذاکراتی میان این‌کشور و ممالک‌همسایه برای کاهش تشنج در منطقه صورت گیرد.

ادامه‌اختناق درپاکستان: رژیم ضیاءالحق در یک‌ماه گذشته فشار و سرکوب خلق راافزایش داد و عده‌زیادی ازمخالفان‌رابه‌زندان‌انداخت و اختیارات دادگاه‌های نظامی راافزایش داد.

اعراب و اسرائیل: اسرائیل دوبار در سواحل لبنان کماندو پیاده‌کرد و هواپیماها و توپخانه اسرائیل بارها جنوب لبنان را زیر آتش بمب و گلوله گرفتند. درجریان‌حمله‌های اسرائیل صدها خانه‌ویران شد و ده‌ها تن‌کشته و مجروح شدند. نیروهای‌تحت‌فرماندهی‌سرگرد حداد، دست‌نشانده‌ٔ اسرائیل‌درجنوب‌لبنان، نیزبه‌دستوراسرائیل فشاروسرکوب مردم‌جنوب لبنان را ادامه دادند.

در داخل سرزمین‌های اشغالی فشار اسرائیل ادامه و افزایش یافت. پارلمان‌اسرائیل رسما" لایحه‌اعلام بیت‌المقدس‌به‌عنوان‌پایتخت اسرائیل را تصویب کرد و در کرانه غربی رود اردن دستور ساختن چند آبادی یهودی‌نشین دیگر صادر شد و ده‌ها جوان عرب بازداشت شدند. در ماه‌گذشته‌ضرب‌الاجل‌برای‌به‌اصطلاح خودمختاری اداره فلسطینی‌ها که‌امضاءکنندگان موافقت‌نامه‌ننگین‌کمپ‌دیوید تعیین‌کرده‌بودند سپری شد، بدون آن‌که نتیجه‌ای از مذاکرات متعدد به‌دست‌آید. در یک‌سالی که از امضاء سند کمپ دیوید می‌گذرد، نه‌تنها تجاوزات اسرائیل کاهش نیافته، بلکه سیاست تسلیم طلبانه و خائنانه سادات، اشتهای صهیونیست های تل‌اویو را تیزتر کرده است.

ادامه‌تحریکات‌امریکا: در یک‌ماه گذشته مذاکرات امریکا با رژیم سرسپرده عمان برای استفاده هرچه‌بیشتر از پایگاه‌های این کشور ادامه یافت وقرار شد امریکا پایگاه‌های عمان را برای‌استفاده" ساه‌واکنش سریع "گسترش دهد. انورسادات، از سوی دیگر، آمادگی خود را برای اعطای پایگاه به امریکا مورد تاکید قرار داد و روزنامه‌های امریکایی‌نوشتند قرار است پنجاه‌هزار سرباز آمریکایی درمصر مستقر شوند. این تدارکات امپریالیسم‌امریکا که علیه جنبش آزادی‌بخش منطقه متوجه‌است، خشم و نفرت خلق‌های منطقه را برانگیخته است.

www.iran-archive.com

آمریکا

الف .آمریکای‌شمالی .

قیام سیاهان: قیام سیاهان امریکا در شهر میامی فصل جدیدی در مبارزه محرومان جامعه امریکا، این به‌اصطلاح الگوی جهان سرمایه‌داری گشود. سیاهان، پورتوریکویی‌ها، امریکاییان مکزیکی‌الاصل، بسیاری اززحمتکشان سفیدپوست، درجامعه سرمایه‌داری امریکا در آن‌چنان فقر و محرومیتی دست‌وپامی‌زنند و مدافعان (!) حقوق بشر، آن‌چنان حقوقشان را پای‌مال می‌کنند که‌اطلاق واژه "دموکراسی" بر این‌جامعه، تنهامی‌تواندیک‌طنزتلخ باشد.

خشم‌فروخورده‌سیاهان امریکا، سرانجام با یک رویداد "عادی" البته عادی برای‌جامعه سرمایه‌داری امریکا، منفجرشد. یک دادگاه فرمایشی در شهرمیامی، چهار مامور پلیس سفیدپوست را که یک سیاه‌پوست را به‌قتل رسانده‌بودند، به‌خاطر فقدان دلیل (!) تبرئه کرد. این رویداد خشم فروخفته سیاهان‌محروم را منفجر کرد و آنان به خیابان‌ها ریختند و علیه‌نظام‌فاسد و فقرفاحش وزندگی‌مصیبت‌بار خود زبان به‌اعتراض گشودند. عدالت ازنوع امریکایی، که معیار آن پول و زور و رنگ‌پوست است، این بار مانند جرقه‌ای خرمن خشم سیاهان را شعله‌ور کرد. مدافعان "راستین" حقوق بشر به‌سرعت برای "حفظ نظم" دست به‌کار شدند. پلیس به‌کمک چاقوکشان واوباشان نژادپرست و عده‌ای از فراریان کوبایی، به‌جان سیاهان افتادند. تظاهرات سیاهان به‌رگبار گلوله‌بسته شد، اوباشان نژادپرست ومزدوران پلیس محله‌های سیاه‌نشین را به‌آتش کشیده غارت کردند. ده‌ها سیاه‌کشته و هزارها تن مجروح و بازداشت شدند. اوباشان وپلیس حتی به حریم بیمارستان‌ها نیز تجاوزکردند و سیاهان مجروح را از تخت پایین کشیدند. شهر میامی مدت یک‌هفته شاهد فجیع‌ترین جنایات بود. هیئت حاکمه امریکا و رسانه‌های گروهی مزدور ابتدا تلاش کردند قیام سیاهان را، تظاهرات "مشتی دیوانه" وانمود کنند وبعدا" همراه با گسترش قیام برای پنهان کردن‌علل واقعی قیام به‌دست‌وپا افتادند. رهبران‌مبارز سیاه و سازمان‌های ترقی‌خواه امریکایی، از جمله حزب کمونیست این کشور علل واقعی‌قیام را تشریح کردند. این سازمان‌ها به‌ویژه به‌فقر و فلاکت سیاهان، و تبعیض فاحش علیه‌سیاهان اشاره کردند. به‌عنوان مثال‌اکنون‌نسبت‌بیکاری در میان سیاهان ۲/۵ برابر سفیدپوستان است و وضع آموزشی و بهداشتی سیاهان نیز بسیار اسف‌انگیزتر از وضع سفیدپوستان است. سازمان های ترقی‌خواه امریکایی، ازجمله‌حزب‌کمونیست امریکا، نظام سرمایه‌داری محط کشور راعامل اصلی وضع اقلیت‌ها از جمله‌سیاهان دانستند. سرکوب خونین سیاهان خشم و انزجارجهانیان را برانگیخت و "عاشقان "سینه‌چاک‌حقوق‌بشر، البته از نوع امریکایی آن بیش از پیش رسوا و مفتضح شدند. بسیاری از کارشناسان‌اقتصادی امریکا پیش‌بینی می‌کنند، امسال امریکا تابستانی "داغ" در پیش دارد و محرومان سیاه دیگر نمی‌خواهند ناظر بی‌تفاوت‌بدبختی خود و ثروت سرشار زالوصفتان باشند. ازسوی دیگر گزارش‌های رسمی در مورد اوضاع‌اقتصادی امریکا این احتمال را افزایش می‌دهد. گزارش‌های رسمی حاکی است که تورم درامریکا به‌سرعت افزایش یافته رکود نیز بیش از پیش دامنگیر اقتصاد کشور شده است.

ب ـ امریکای لاتین

مبارزه مردم السالوادور علیه رژیم‌سرسپرده این کشور و امپریالیسم امریکابا شدت ادامه یافت. در یک‌ماه‌گذشته بر اثر عملیات تروریستی گروه‌های‌ارتجاعی وقتل عام مردم به‌وسیله ارتش دست‌نشانده کشور صدها تن کشته‌شدند. از سوی دیگر ارتش‌های مسلح

www.iran-archive.com

سازمان‌های مسلح که رهبری قیام خلق را در دست دارند، با همکاری مردم ضربات قاطعی به نیروهای مردور ارتش وارد کردند.

سازمان‌های مسلح السالوادور اعلام کردند امپریالیسم امریکا گروهی از مزدوران ارتش سابق سوموزا و ارتش رژیم سابق سایگون را برای سرکوب مردم السالوادور وارد این کشور کرده است و نیروهای امریکایی نیز برای مداخله مستقیم آماده می‌شوند. از سوی دیگر امپریالیسم امریکا مانورهای تحریک‌آمیزی در دریای کارائیب انجام داد و بدین ترتیب به تحریک و ارعاب خلق‌های منطقه دست زد. مردم کوبا با تظاهرات بسیار پرشکوه خود به تحریکات امپریالیسم امریکا پاسخی دندان‌شکن دادند و مردم نیکاراگوئه هم تحریکات امریکا را محکوم کردند. دولت جامائیکا نیز هدف توطئه امپریالیسم امریکا قرار گرفت. عمال سازمان جاسوسی "سیا" بمبی در یکی از خانه‌های کهن‌سالان در جامائیکا منفجر کردند که در نتیجه این جنایت صدوپنجاه تن کشته شدند. هدف "سیا" از این جنایت بی‌ثبات کردن اوضاع سیاسی جامائیکا بود. این جنایت موجی از خشم و نفرت در سرتاسر امریکای لاتین به‌وجود آورد.

اروپا

الف. کنفرانس‌های ورشو و بروکسل:

تشکیل دو کنفرانس، یکی کنفرانس کمیته مشورتی سیاسی پیمان ورشو و دیگری کنفرانس وزیران ناتو در بروکسل از رویدادهای مهم قاره اروپا در یک‌ماه گذشته بود. رهبران کشورهای پیمان ورشو در پایتخت لهستان سندی مهم در باره اوضاع جهانی منتشر کرده و بار دیگر همه کشورهای جهان را به حفظ صلح و امنیت و جلوگیری از فعالیت‌های جنگ‌طلبان دعوت کردند. برعکس در بروکسل، وزیران ناتو با اتخاذ یک‌رشته تصمیم‌های جنگ‌طلبانه نشان دادند که این پیمان به‌تنها چیزی که نمی‌اندیشد، سرنوشت خلق‌ها است و به‌تنها چیزی که توجه دارد پر کردن جیب انحصارات تسلیحاتی است. کشورهای ناتو از جمله تصمیم گرفتند بودجه نظامی این سازمان را افزایش دهند و برای توجیه این اقدام به "رویدادهای ایران" و "به‌اصطلاح مسئله افغانستان" اشاره کردند. درحالی‌که از دو سال پیش، یعنی از مدت‌ها قبل از "رویدادهای ایران" و به‌اصطلاح "مسئله افغانستان" ناتو تدارکات جنگی را افزایش داده بود و حتی در سال ۱۹۷۸ در اجلاس ناتو افزایش بودجه نظامی مورد تصویب قرار گرفته بود.

با مقایسه اسناد مصوبه در ورشو و بروکسل افکار عمومی جهان پی می‌برد که این اسناد نمایانگر دو خط مشی اساسا" متضاد با یکدیگر است. مشی اول، مشی تحکیم صلح جهانی، تعمیق تشنج‌زدایی و حفظ منافع خلق است که به‌وسیله پیمان ورشو تعقیب می‌شود و مشی دوم، مشی گسترش مسابقه تسلیحاتی و افزایش تشنج است، که زمامداران پیمان نظامی ناتو تعقیب می‌کنند. مقایسه اسناد نشان داد که سوسیالیسم مبشر صلح و امپریالیسم مبلغ جنگ است. کشورهای عضو پیمان ورشو عقیده دارند مبارزه برای گسترش و تعمیق روند تشنج‌زدایی و بهبود جدی اوضاع جهانی که اکنون به‌علت سیاست تجاوزکارانه کارتر و سایر نیروهای امپریالیستی مسموم شده است، اهمیت اساسی دارد. این کشورها بر این عقیده‌اند که برای موفقیت در این کار، اقدام‌های یک‌جانبه کشورهای سوسیالیستی کافی نیست و کشورهای عضو پیمان ناتو نیز باید در این راه گام بردارند.

در پی این تلاش بود که ملاقاتی میان لئونید برژنف و ریشکاردستن رهبران اتحاد شوروی و فرانسه در ورشو صورت گرفت.

www.iran-archive.com

ب . اعتصاب‌های کارگری .

ماه گذشته مبارزه زحمتکشان اروپایی‌برای بهبود شرایط زندگی گسترش یافت و این‌بار یک میلیون کارگرسوئد ، کشوری که‌جامعه‌شناسان و مفسران‌بورژوایی ریاکارانه آنرا کشور "معجزهٔ صلح اجتماعی" می‌خوانند ، به‌عنوان‌اعتراض به افزایش تورم و بیکاری دست به‌اعتصاب‌زدند . بعداز حدود یک هفته ، کارفرمایان که ازگسترش اعتصاب نگران شده‌بودند ، بلافاصله‌ای ازخواست های کارگران موافقت کردند . امامسکل اصلی ، یعنی تورم و بیکاری و پایین آمدن‌سطح‌زندگی کارگران حل نشده باقی مانده‌است .اعتصاب کارگران سوئد نشان داد ، برخلاف یاوه‌سرایی های اقتصاددانان بورژوایی ، در کشور "معجزه صلح اجتماعی" سیر تضاد کار و سرمایه‌همچنان با شدت خودنمایی می‌کند .

ج . درآزمایشگاه‌فضایی "سالیوت" :

سفینهٔ فضایی "سایوز ۳" به‌سرنشینی والری کوباسف و برتالان فارکاش ، فضانوردان اتحاد شوروی و مجارستان ماه پیش به فضا پرتاب شدو این دو فضانورد درآزمایشگاه" سالیوت" به رومین و بابوف سرنشینان این‌آزمایشگاه پیوسته متفقا" به یک رشته تجارب علمی مهم پرداختند .

آفریقا

آفریقای جنوبی دریک‌ماه گذشته شاهد تظاهرات گسترده دانش‌آموزان سیاه و دورگه و همچنین کارگران بود . در چندموردپلیس نژادپرست برروی تظاهرکنندگان آتش گشود و عده‌ای کشته و مجروح شدند . تظاهرات‌سیاهان و دورگه‌های ستمدیده افریقای جنوبی نشان می‌دهد دوران حکمروایی نژادپرستان دیر یا زود به‌سرخواهد آمد و افریقای جنوبی نیز به صف کشورهای مستقل و آزاد افریقا خواهد پیوست .

www.iran-archive.com

بدون ملی کردن واقعی بازرگانی خارجی پیشرفت و

استقلال واقعی اقتصادی نامیسر است